

# درسنامه مهدویت

(جلد ۲)

حضرت مهدی  
عجالت‌القیام  
و رجاء الشرف

و

دوران غیبت

خدا مراد سلیمیان



**درسنامه مهدویت (۲)**

مؤلف / خدامراد سلیمیان  
صفحه آراء/ رضا فریدی  
لیتوگرافی/ ترام اسکندر ۷۸۳۰۰۵۸  
قطع/ وزیری  
نوبت چاپ/ هشتم، بهار ۹۰  
شمارگان/ سه هزار نسخه  
بها/ ۳۵۰۰ تومان

**مراکز پخش:**

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت/خیابان شهدا /  
کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان  
ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱ ○ فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ﷺ ○ تلفن: ۵-۸۸۹۹۸۶۰۱

○ فاکس: ۸۸۹۹۸۶۰۷ ○ ص.پ: ۱۵۶۵۵-۳۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

**ISBN : ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۲-۲**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ !

!

-----

-----

## فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۱

### درس اول

۱۳ ..... **آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام**

پیش درآمد..... ۱۴

تأکید بر پیشوایی آخرین امام معصوم..... ۱۵

۱. حدیث معراج..... ۱۵

۲. حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام..... ۱۶

۳. حدیث غدیر..... ۱۶

۴. حدیث رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ..... ۱۶

۵. حدیث امام علی علیه السلام..... ۱۷

نخستین اقدام حضرت مهدی علیه السلام در آغاز امامت..... ۲۰

آغاز پیشوایی در خردسالی..... ۲۰

پیامبری حضرت عیسی علیه السلام از هنگام ولادت..... ۲۲

پیامبری حضرت یحیی علیه السلام در کودکی..... ۲۲

پیشینه امامت در خردسالی..... ۲۳

نخستین امام خردسال..... ۲۴

کودکان نابغه، انسان‌هایی استثنایی..... ۲۶

خودآزمایی..... ۲۷

منابع برای پژوهش..... ۲۷

### درس دوم

۲۹ ..... **غیبت حضرت مهدی علیه السلام (کلیات)**

پیش درآمد..... ۳۰

مفهوم غیبت..... ۳۱

پیشگویی غیبت حضرت مهدی علیه السلام..... ۳۱

تأکید بر حتمی بودن غیبت..... ۳۳

چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام..... ۳۴

۱. پنهان بودن جسم..... ۳۴

۲. پنهان بودن عنوان..... ۳۷

۳. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان، به تناسب شرایط..... ۳۸

انواع غیبت..... ۳۹

طولانی بودن غیبت مهدی علیه السلام..... ۴۰

خودآزمایی..... ۴۲

منابع برای پژوهش..... ۴۲

### درس سوم

فلسفه و علل غیبت..... ۴۳

پیش‌درآمد..... ۴۴

غیبت حضرت مهدی علیه السلام؛ رازی از رازهای خداوند..... ۴۵

۱. برای حفظ جان آن حضرت..... ۴۶

۲. برای امتحان و آزمایش انسان‌ها..... ۴۸

۳. برای آزادگی از بیعت دیگران..... ۵۰

۴. برای تأدیب انسان‌ها..... ۵۱

خودآزمایی..... ۵۴

منابع برای پژوهش..... ۵۴

### درس چهارم

فواید امام غایب علیه السلام..... ۵۵

پیش‌درآمد..... ۵۶

۱. نگرهبانی از آیین خداوند با هدایت‌های باطنی..... ۵۹

۲. نگهداشت جامعه از ناامیدی و سرخوردگی..... ۶۰

۳. ایمنی بخش از بلاها..... ۶۱

۴. ایجاد پروای الهی در پرتو باور وجود امام زنده در جامعه..... ۶۲

۵. یاری برخی نیازمندان..... ۶۳

۶. دعای خیر آن حضرت در حق مؤمنان..... ۶۴

۷. تصویب امور سال در شب‌های قدر..... ۶۴

امام غایب، بسان خورشید پشت ابر..... ۶۴

خودآزمایی..... ۶۸

منابع برای پژوهش..... ۶۸

### درس پنجم

غیبت صغرا و نیابت خاص..... ۶۹

پیش‌درآمد..... ۷۰

ویژگی‌های غیبت صغرا..... ۷۱

۱. محدود بودن به زمان معین..... ۷۱

۲. پنهان‌نبودن حضرت مهدی علیه السلام از همگان..... ۷۱

۳. ارتباط حضرت مهدی علیه السلام با مردم به وسیله افراد مشخص..... ۷۲

نیابت خاص..... ۷۲

سفیران چهارگانه (خاص)..... ۷۴

۱. عثمان بن سعید عمری..... ۷۴

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری..... ۷۷

۳. حسین بن روح نوبختی..... ۷۹

۴. علی بن محمد سمری ..... ۸۱

چگونگی ارتباط شیعیان با نواب چهارگانه ..... ۸۲

وظایف نایبان خاص ..... ۸۲

۱. بر طرف کردن تردید شیعیان درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ..... ۸۳

۲. پنهان نگه داشتن مکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ..... ۸۳

۳. پاسخگویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی ..... ۸۳

۴. سازماندهی و کیل‌های حضرت ..... ۸۴

۵. آماده کردن شیعیان برای غیبت کبرا ..... ۸۶

۶. رهبری دوستداران و طرفداران امام زمان عجل الله تعالی فرجه و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان ..... ۸۶

۷. جلوگیری از فرقه‌گرایی و گروه‌گرایی و گروه شدن شیعیان ..... ۸۶

۸. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت ..... ۸۷

۹. گرفتن اموال متعلق به امام و مصرف آن در موارد لازم ..... ۸۷

خودآزمایی ..... ۸۸

منابع برای پژوهش ..... ۸۸

### درس نهم

**فرمایش‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه** ..... ۸۹

پیش‌درآمد ..... ۹۰

مجموعه نخست: از ولادت تا آغاز امامت ..... ۹۱

مجموعه دوم: سخنان دوران غیبت ..... ۹۲

توقیعات ..... ۹۲

چگونگی صدور توقیعات ..... ۹۳

بیشتر توقیعات به خط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ..... ۹۴

دعاها ..... ۹۸

۱. دعای افتتاح ..... ۹۸

۲. دعای سمات ..... ۹۸

۳. دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة...» ..... ۹۸

۴. دعای فرج «اللهم عظم البلاء» ..... ۹۹

۵. دعای روزهای ماه رجب ..... ۹۹

۶. دعای «اللهم رب النور العظيم و رب الكرسي الرفيع و رب البحر المسجور...» ..... ۹۹

۷. دعای ابوالحسن ضراب ..... ۹۹

زیارت‌نامه‌ها ..... ۱۰۰

۱. زیارت آل یس ..... ۱۰۰

۲. زیارت ناحیه مقدسه ..... ۱۰۱

۳. زیارت رجبیه ..... ۱۰۱

مجموعه سوم: سخنان دوران ظهور ..... ۱۰۲

خودآزمایی ..... ۱۰۳

منابع برای پژوهش ..... ۱۰۳

## درس هفتم

۱۰۵	ارتباط با حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> در عصر غیبت
۱۰۶	پیش درآمد
۱۰۹	۱. عدم امکان ملاقات به طور مطلق
۱۱۲	۲. امکان ملاقات بدون شناخت
۱۱۳	۳. وقوع ملاقات همراه با شناخت و عدم پذیرش ادعا
۱۱۹	۴. امکان ملاقات و پذیرش ادعا
۱۲۱	خودآزمایی
۱۲۱	منابع برای پژوهش

## درس هشتم

۱۲۳	زندگی حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small> در عصر غیبت (همسر و فرزندان)
۱۲۴	پیش درآمد
۱۲۵	احتمال نخست: اثبات همسر و فرزند
۱۳۳	احتمال دوم: انکار همسر و فرزند
۱۳۸	خودآزمایی
۱۳۸	منابع برای پژوهش

## درس نهم

۱۳۹	محل زندگی حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۴۰	پیش درآمد
۱۴۱	۱. دوران زندگی با امام عسکری <small>عجل الله تعالی فرجه</small> (۲۵۵-۲۶۰ق)
۱۴۵	۲. دوران غیبت صغرا (۲۶۰-۳۲۹ق)
۱۴۶	۳. دوران غیبت کبرا
۱۴۹	۴. دوران ظهور
۱۵۱	بررسی داستان جزیره خضرا
۱۵۵	بررسی داستان
۱۵۵	الف. از نظر سند
۱۵۶	ب. از نظر محتوا
۱۶۳	خودآزمایی
۱۶۳	منابع برای پژوهش

## درس دهم

۱۶۵	انحراف از مهدویت (۱)
۱۶۶	پیش درآمد
۱۶۶	ادعای دروغین نیابت، آغاز انحراف‌های بزرگ
۱۶۹	آغاز شکل‌گیری مدعیان دروغین
۱۶۹	۱. جایگاه ویژه نایب نخست
۱۶۹	۲. شرایط سیاسی و اجتماعی

۱۶۹.....	۳. عدم عادت مردم .....
۱۷۱.....	برخی از معروف‌ترین مدعیان دروغین.....
۱۷۱.....	۱. ابومحمد حسن شریعی.....
۱۷۳.....	۲. محمد بن نصیر نمیری.....
۱۷۴.....	۳. ابوطاهر محمد بن علی بن هلال.....
۱۷۴.....	۴. حسین بن منصور حلاج.....
۱۷۶.....	۵. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی.....
۱۷۸.....	۶. احمد بن هلال کرخی.....
۱۸۰.....	خودآزمایی.....
۱۸۰.....	منابع برای پژوهش.....

### درس یازدهم

۱۸۱.....	انحراف از مهدویت (۲).....
۱۸۲.....	پیش‌درآمد.....
۱۸۲.....	شیخیه، بستر پیدایش یک انحراف بزرگ.....
۱۸۷.....	بابیه، یک انحراف بزرگ.....
۱۹۰.....	آرا و عقاید باب.....
۱۹۱.....	بهائیت، استمرار انحراف.....
۱۹۱.....	پیدایش فرقه «بهائیه».....
۱۹۲.....	سرانجام دعوت میرزا بهاء.....
۱۹۳.....	آیین‌ها و باورهای بهائیان.....
۱۹۵.....	انجمن حجّتیّه، یکی از گروه‌های مبارز با بهائیت.....
۱۹۷.....	خودآزمایی.....
۱۹۷.....	منابع برای پژوهش.....

### درس دوازدهم

۱۹۹.....	انتظار در فرهنگ شیعه.....
۲۰۰.....	پیش‌درآمد.....
۲۰۰.....	معنای لغوی و اصطلاحی «انتظار فرج».....
۲۰۲.....	جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه.....
۲۰۲.....	۱. انتظار فرج به معنای عام.....
۲۰۲.....	۱-۱. عبادت و بندگی.....
۲۰۲.....	۲-۱. برترین عبادت.....
۲۰۳.....	۳-۱. برترین کارها.....
۲۰۳.....	۴-۱. فرج بودن خود فرج.....
۲۰۳.....	۵-۱. برترین جهاد.....
۲۰۴.....	۲. انتظار فرج به معنای خاص.....
۲۰۵.....	انواع انتظار.....
۲۰۵.....	۱. انتظار صحیح و سازنده.....
۲۰۶.....	۲. انتظار غلط و ویرانگر.....



بنیان‌های اساسی پدیدهٔ انتظار.....	۲۰۸
الف. قانع نبودن نبودن از وضع موجود.....	۲۰۸
ب. امید و توقع دستیابی به وضع مطلوب.....	۲۰۸
ج. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرار گرفتن در وضع مطلوب.....	۲۰۸
۱. آگاهی به عدم حضور ظاهری امام.....	۲۰۹
۲. احساس نیاز به وجود امام حاضر.....	۲۰۹
۳. یقین به ظهور امام غایب.....	۲۰۹
۴. دوست داشتن ظهور حضرت مهدی <small>عج</small> .....	۲۱۰
۵. نزدیک دانستن ظهور.....	۲۱۰
آثار فردی و اجتماعی تربیتی انتظار.....	۲۱۱
۱. گسترش امیدهای واقعی.....	۲۱۱
۲. پویایی در جهت رسیدن به هدف.....	۲۱۲
۳. ایجاد وحدت و همگرایی.....	۲۱۲
۴. احساس حضور.....	۲۱۲
خودآزمایی.....	۲۱۴
منابع برای پژوهش.....	۲۱۴

### درس سیزدهم

منتظر، فضیلت‌ها، وظیفه‌ها.....	۲۱۵
پیش‌درآمد.....	۲۱۶
۱. منتظران راستین، برترین مردم همهٔ روزگاران.....	۲۱۶
۲. بسان حاضران در خیمهٔ آن حضرت هنگام ظهور.....	۲۱۷
۳. ثواب ایشان مانند پاداش نمازگزار و روزه‌دار.....	۲۱۷
۴. گرمی‌ترین امت و رفیق پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> .....	۲۱۸
۵. بسان مجاهدان در راه خدا در رکاب حضرت رسول <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> .....	۲۱۸
۶. پاداش هر یک از آن‌ها برابر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام.....	۲۱۸
بایسته‌های عصر انتظار.....	۲۲۰
الف. وظایف عام.....	۲۲۰
۱. شناخت امام هر زمان.....	۲۲۰
۲. پایداری در محبت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....	۲۲۳
۳. پرهیزگاری و رعایت تقوای الهی.....	۲۲۵
۴. پیروی از دستورهای امامان <small>علیهم السلام</small> .....	۲۲۵
۵. دست‌گیری از ضعفا و فقیران.....	۲۲۶
ب. وظایف خاص.....	۲۲۶
۱. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی <small>عج</small> .....	۲۲۷
۲. صبر بر سختی‌های دوران غیبت.....	۲۲۷
۳. دعا برای فرج حضرت مهدی <small>عج</small> .....	۲۲۸
۴. آماده باش دائمی.....	۲۲۹

- ۲۳۰ ..... ۵. بزرگداشت نام و یاد آن حضرت  
 ۲۳۱ ..... ۶. حفظ پیوند با مقام ولایت  
 ۲۳۲ ..... خودآزمایی  
 ۲۳۲ ..... منابع برای پژوهش

### درس چهاردهم

- ۲۳۳ ..... غیبت کبرا و نیابت عام  
 ۲۳۴ ..... پیش‌درآمد  
 ۲۳۶ ..... نیابت عام  
 ۲۳۹ ..... ولایت فقیه  
 ۲۳۹ ..... جایگاه ولایت فقیه در باورهای شیعه  
 ۲۴۰ ..... ادله ولایت فقیه  
 ۲۴۱ ..... ولی فقیه  
 ۲۴۳ ..... حکومت از نگاه آموزه‌های اسلامی  
 ۲۴۵ ..... اندیشه سیاسی شیعه  
 ۲۴۵ ..... مقطع حضور امام معصوم علیه السلام  
 ۲۴۶ ..... دوران غیبت امام عصر علیه السلام  
 ۲۴۷ ..... خودآزمایی  
 ۲۴۷ ..... منابع برای پژوهش

### درس پانزدهم

- ۲۴۹ ..... کتاب شناسی مهدویت  
 ۲۵۰ ..... پیش‌درآمد  
 ۲۵۱ ..... امامت و مهدویت  
 ۲۵۳ ..... المهدی علیه السلام  
 ۲۵۵ ..... تاریخ غیبت کبرا  
 ۲۵۶ ..... مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم  
 ۲۵۷ ..... مهدی موعود علیه السلام (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)  
 ۲۵۸ ..... تاریخ عصر غیبت  
 ۲۶۰ ..... تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم  
 ۲۶۱ ..... روزگار رهایی (ترجمه کتاب یوم الخلاص)  
 ۲۶۲ ..... پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام  
 ۲۶۳ ..... جزیره خضرا در ترازوی نقد  
 ۲۶۵ ..... منابع و مأخذ

## پیشگفتار

دوران پنهان‌زیستی آخرین پیشوای معصوم علیه السلام از فرازهای مهم زندگی آن حضرت است که از آن، با عنوان رازی از رازهای خداوند و غیبی از غیب‌های پروردگار، یاد شده است.

این دوران پر رمز و راز، نه فقط برای آن پرده‌نشین که برای پیروان آن یار سفر کرده نیز دارای اهمیت فراوانی است.

این ارجمندی و اهمیت، سبب شده است از چرایی و سبب‌های غیبت حضرت مهدی علیه السلام تا چگونگی آن پنهان‌زیستی و از انواع پنهان‌زیستی تا فلسفه و علل آن همه و همه، در کلام پیشوایان نور به روشنی مطرح شود؛ البته آن اندازه که ما شایسته فهم آن بوده‌ایم.

اگر چه سر بودن این دوران، بسیاری از حقیقت‌های آن را در حاله‌ای قرار داده است، سخنان ارزشمند پیشوایان معصوم علیهم السلام، همواره افق‌های نوینی را برابر دیدگان مشتاقان و پژوهندگان قرار داده است.

بنابراین، بررسی‌های ژرف در موضوعات یادشده و مانند آن، می‌تواند در فهم هر چه بیشتر مفاهیم مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و دوران غیبت آن حضرت مفید باشد. اگر چه تلاش‌های شایسته در این عرصه، میوه‌های ارجمندی به بار آورده است، یکی از کاستی‌های این بحث، متنی آموزشی برای انسجام‌بخشی به بررسی‌های موضوعی این مباحث است که جای آن بسی خالی است.

بدین سان با اتکا به لطف بی‌پایان حضرت حق و عنایات قلب عالم امکان و دلگرمی دوستان فرهیخته - با دست مایه‌ای اندک - به اقدامی بس بزرگ دست زده، قدمی، گرچه کوتاه در این راه برداشته‌ام. باشد با آثار ارزنده دیگر پژوهشیان کمبودهای آن به زیور تکامل آراسته شود.

اینک آنچه پیش روی شما خواننده گرامی قرار دارد، دومین بخش از مجموعه چهار جلدی درسنامه مهدویت با عنوان حضرت مهدی علیه السلام و دوران غیبت است. در این کتاب، مباحث مربوط به پنهان‌زیستی آن امام همام بحث و بررسی می‌شود.

پیش از این در جلد نخست، با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام از ولادت تا امامت** به بحث و بررسی موضوع مهدویت از ابتدای شکل‌گیری، تا آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام پرداختم. به یاری خداوند، پس از این در جلد سوم با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام از ظهور تا حکومت جهانی** به بررسی موضوعات مربوط به ظهور و مسایلی که تا حکومت جهانی آن حضرت رخ می‌نماید، می‌پردازم و سرانجام در جلد پایانی، حکومت جهانی آن بزرگوار با عنوان **حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی** را بررسی می‌کنم.

سپاسگزاری خود را از همه اساتید بزرگواری که با راهنمایی‌های خود، این کمترین را یاری فرمودند، اعلام کرده، از همه کوشندگان در بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام و مرکز تخصصی مهدویت - به ویژه حضرت حجت الاسلام و المسلمین کلباسی - قدردانی می‌نمایم که این کتاب را در کنار مجموعه ارجمندی از میراث فرهنگی متعالی و معارف دریاوش پیشوایان دین علیهم السلام و دانشوران محترم که آن بنیاد ارجمند به چاپ و نشرش همت می‌گمارد، پذیرفته و به شایستگی آن را چاپ و منتشر کردند. امید آن که این تلاش اندک، مورد پذیرش خداوند یگانه و رضایت آن پیشوای پنهان قرار گرفته، در جهت شناختن فرهنگ و معارف مهدویت مفید افتد.

**و توفیق از خداوند است.**

**خدا مراد سلیمیان**

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

- تأکید بر پیشوایی آخرین امام معصوم
- نخستین اقدام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح در آغاز امامت
- آغاز پیشوایی در خردسالی
- پیامبری حضرت عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریح از هنگام ولادت
- پیامبری حضرت یحیی عجل الله تعالی فرجه الشریح در کودکی
- پیشینه امامت در خردسالی
- کودکان نابغه، انسان‌هایی استثنایی

## پیش‌درآمد

شیعه با بهره‌مندی از برهان‌های عقلی و آموزه‌های آفتاب‌گون پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، بر این باور است که در هر زمان، برای انسان‌ها، ناگزیر باید حجّتی<sup>۱</sup> از طرف خداوند نصب شود.<sup>۲</sup>

بر اساس روایات قابل اعتماد، این حجّت‌ها، پس از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در دوازده پیشوا منحصرند، که با گزینش خداوند و گزارش آن آخرین سفیر الهی، امامت مردم را بر عهده گرفتند. هم آنان که یازدهمین ایشان امام حسن عسکری علیه‌السلام و آخرین آن‌ها، حضرت مهدی علیه‌السلام است و دیگری شایستگی چنین جایگاهی را ندارد؛ بدون تردید. اما آنچه این جا بیشتر محل بحث و نظر است، به امامت رسیدن آخرین حجّت خداوند، در سنّ خردسالی است. اگر چه این مسأله، افزون بر برخی پیامبران در برخی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام پیش از آن، رخ نموده بود، همواره از طرف مخالفان، به صورت چالشی در مباحث مهدویّت مطرح شده است.

---

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۸ (باب ان الارض لاتخلو من حجة).

۲. بقره (۲): ۱۲۴.

از روایت‌ها و حکایت‌های تاریخی به روشنی به دست می‌آید، سال‌ها پیش از آن که نهم ربیع الاول سال ۲۶۰ق فرا رسد، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و به ویژه واپسین فرستاده خداوند، پیامبر خاتم صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امامت آخرین حجّت الهی، حضرت مهدی علیه‌السلام را نوید داده بودند. نه فقط پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام که برخی از دانشوران اهل سنت، در روایاتی چند به این حقیقت بزرگ اشاره کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### تأکید بر پیشوایی آخرین امام معصوم

از آن‌جا که شرایط امامت آخرین امام، با پیشوایان پیشین دیگرگون بود، پافشاری‌های فراوانی بر آگاهی‌بخشی امامت ایشان شده است. برخی روایت‌ها که بر این امر اصرار داشت، بدین قرار است:

#### ۱. حدیث معراج

رسول اکرم صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره آنچه در شب معراج دیده بود، پس از بیان دیدن نور پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و آخرین جانشین خود میان آن‌ها، می‌فرماید:

...فَقُلْتُ: «يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: «هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ يُحِلُّ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي. يَا مُحَمَّدُ! أَحَبُّهُ فَإِنِّي أَحِبُّهُ وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ...»<sup>۲</sup>

...عرض کردم: «پروردگارا! اینان چه کسانی هستند؟» فرمود: ایشان پیشوایانند و این قائم است؛ همو که حلال مرا حلال می‌کند و حرام مرا حرام می‌سازد و از دشمنان من انتقام می‌گیرد. ای محمد! او را دوست بدار. پس همانا من او را دوست می‌دارم و هر کس که او را دوست بدارد، نیز دوست می‌دارم...».

۱. ر.ک: صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، (الفصل الاول فیما یدل علی ان الائمة اثنا عشر...).

۲. نعمانی، الغیبه؛ ص ۹۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۲.

## ۲. حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام

لوح حضرت زهرا علیها السلام که هدیه خداوند به آن بانوی بزرگوار است. اسامی همه پیشوایان معصوم علیهم السلام را ذکر کرده است. در پایان این لوح پس از یاد از امامت امام عسکری علیه السلام، چنین می خوانیم:

...أَكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ...<sup>۱</sup>

...[امر امامت] را با فرزندش، محمد که رحمت برای جهانیان است، کامل خواهم کرد.

## ۳. حدیث غدیر

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در واپسین ماه های عمر خود ضمن پافشاری بر امامت نخستین پیشوای مسلمانان، درباره آخرین پیشوا چنین فرمود:

...مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ. أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ؛<sup>۲</sup>

...ای مردمان! همانا به درستی که من پیامبرم و علی جانشین من است. آگاه باشید! آگاه باشید! ختم کننده پیشوایان از ما است. او قائم مهدی است. آگاه باشید! همو است که دین را برتری خواهد بخشید و انتقام گیرنده از ستمگران است.

## ۴. حدیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

از دیگر سخنانی که در آن به روشنی به شمار پیشوایان معصوم اشاره شده، بیان نورانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقَرَّبُ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ؛<sup>۳</sup>

پیشوایان پس از من، دوازده نفرند. نخستین ایشان، علی بن ابی طالب، و

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۳.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۹.



آخرین آن‌ها قائم است. آن‌ها جانشینان و اوصیای و اولیای من و حجت‌های خداوند پس از من، بر امت من هستند. اقرارکننده به آن‌ها مؤمن و انکارکننده ایشان کافر است.

### ۵. حدیث امام علی علیه السلام

پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز به پیروی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همواره به زنجیره امامان دوازدهگانه اشاره کرده‌اند؛ به روشنی از دوازدهمین ایشان یاد نموده، شیعیان را از افتادن در دام انحراف و مدعیان، برحذر داشته‌اند.

آن گاه که از حضرت علی علیه السلام درباره معنای روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده بود: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي» پرسیده شد «عترت» چه کسانی هستند؟ فرمود:

أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأئِمَّةُ التَّاسِعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَّتُهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَوْضَهُ!

من و حسن و حسین و پیشوایان نهگانه از فرزندان حسین. نهمین آن‌ها مهدی آن‌ها است. هرگز از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و کتاب خدا نیز از آن‌ها جدا نمی‌شود. تا آن که کنار حوض پیامبر، بر او بازگردند.

افزون بر روایت‌های یاد شده که از مهم‌ترین دلایل بر امامت حضرت مهدی علیه السلام است، دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز سخنان ارزشمندی در این باره فرموده‌اند. که برخی بدین قرار است:

دومین پیشوای شیعیان، امام حسن مجتبی علیه السلام، حضرت مهدی علیه السلام را نهمین فرزند برادر خود حسین و پسر سرور کنیزان دانسته است.<sup>۲</sup>

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۳۱۵.

امام حسین علیه السلام در اشاره به امامت نهمین پیشوای هدایتگر از نسل خود، از وی با «قائم به حق» یاد کرده است.<sup>۱</sup>

امام سجّاد علیه السلام نیز در سخنی ارزشمند به امامت حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده، آن حضرت را دوازدهمین جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان پس از او دانسته است.<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام را نهمین پیشوای پس از حسین بن علی علیه السلام و قائم آن‌ها خوانده است.<sup>۳</sup>

ششمین پیشوای شیعیان، به روشنی حضرت مهدی علیه السلام را دوازدهمین از پیشوایان هدایت پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

هفتمین امام معصوم نیز آن حضرت را پنجمین از فرزندان خود دانسته، فرمود:  
برای او غیبتی است که مدتش طولانی خواهد شد.<sup>۵</sup>

امام رضا علیه السلام پس از اشاره به دوران غیبت و سختی‌های آن، سبب آن سختی‌ها را پنهان بودن پیشوای ایشان ذکر کرده است.<sup>۶</sup>

امام جواد علیه السلام نیز درباره آن حضرت، وی را سومین از فرزندان خود دانسته است.<sup>۷</sup>

امام هادی علیه السلام، جدّ بزرگوار آن حضرت نیز به پیشوایی آن حضرت پس از فرزند خود امام عسکری علیه السلام تأکید کرده است.<sup>۸</sup>

و سرانجام این تلاش پیوسته، به دست یازدهمین پیشوای معصوم علیه السلام به اوج خود رسید که در آن، آخرین ذخیره الهی به نیکوترین صورت ممکن، معرفی شده است.

۱. همان، ص ۳۱۷.

۲. همان، ص ۳۱۹.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۵.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲.

۵. همان، ص ۳۶۱.

۶. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۳.

۷. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷.

۸. همان، ص ۳۸۳.

آن جا که از آن حضرت دربارهٔ درستی یا چگونگی این خبر که به نقل از پدران بزرگوارش رسیده است، پرسیدند که:

أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَ  
لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً؛

زمین، هیچ گاه از حجت خدا بر خلقش خالی نیست. هر کس بمیرد و امام  
زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

آن حضرت فرمود:

إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ؛

این مطلب حق است؛ آن گونه که روز، حق است.

سپس از آن حضرت سؤال شد: «ای پسر پیامبر! حجت و امام پس از شما کیست؟»

فرمود:

ابْنِي مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مَيِّتَةً  
جَاهِلِيَّةً؛<sup>۱</sup>

فرزندم محمد. او امام و حجّت پس از من است. هر کس بمیرد و او را  
نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

تا این که با شهادت یازدهمین پیشوای شیعیان در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ق<sup>۲</sup>، در  
حالی که بیش از پنج بهار<sup>۳</sup> از عمر آخرین ذخیره الهی سپری نشده بود، فصل بهره‌مندی  
مستقیم انسان‌ها از امام ظاهر به پایان رسید و در پی آن، دورانی بسیار مهم در زندگی  
پیروان اهل بیت علیهم‌السلام پیش آمد. این دوران، همزمان با دو رخداد مهم آغاز شد:

نخست: رسیدن آخرین حجّت الهی به مقام امامت؛

دیگر: قرار گرفتن آن حضرت در پرده پنهان‌زیستی.

۱. همان، ص ۴۰۹، باب ۳۸، ح ۹.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

اگر چه برگزیدگانی از شیعه برای این مرحله آمادگی کامل داشتند، می‌بایست هر دو رخداد (امامت و غیبت)، برای عموم شیعیان به اثبات برسد؛ چرا که حضرت مهدی علیه السلام نخستین روز امامت را در حالی آغاز کرد که جز افرادی اندک که پیش از آن، در دوره امام عسکری علیه السلام آن حضرت را دیده بودند<sup>۱</sup>، کسی او را ندیده بود.

### نخستین اقدام حضرت مهدی علیه السلام در آغاز امامت

بنابراین، روز در گذشت امام یازدهم و نخستین روز امامت حضرت مهدی علیه السلام، فرا رسید و آن حضرت، ناگزیر میان مردم آمده، بر پیکر پدر نماز گزارد. این رخداد، به گونه‌هایی چند روایت شده است. در یک روایت، شیخ صدوق، آن را به صورت مفصل از زبان ابوالادیان یکی از خدمتکاران خانه و متصدی امور نامه‌های امام عسکری علیه السلام گزارش کرده است.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت پدر، در نخستین ساعت‌های غیبت با حضور در کنار بدن پدر و اقامه نماز بر آن حضرت، مسایلی را مورد توجه قرار داد که همگی به نوعی در ارتباط با بحث امامت خود بود:

۱. اجرای سنت الهی در اقامه نماز امام بر امام؛
۲. پیشگیری از اعلام ختم امامت؛
۳. پیشگیری از انحراف داخلی در قضیه امامت؛
۴. تثبیت ادامه جریان امامت بر حق و اعلام استمرار امامت در امام زنده.<sup>۳</sup>

### آغاز پیشوایی در خردسالی

در این رخداد آنچه برای مردم، از همه شگفت‌آورتر بود، این بود که با کودکی پنج ساله روبه رو بودند که می‌گفت جانشین امام عسکری علیه السلام است.

---

۱. ر.ک: شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۳۸۴ و ۴۵۷.  
 ۲. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۴۷۵، باب ۴۳، ح ۲۵. همچنین ر.ک: نیلی نجفی، *منتخب الانوار المصیبه*، ص ۱۵۷؛ راوندی، *قطب الدین، الخرائج والجرائح*، ج ۳، ص ۱۱۰۱.  
 ۳. ر.ک: حکیمی، محمد رضا، *خورشید مغرب*، ص ۲۴-۲۵.

همان گونه که یاد شد، پیش از آن، با هدایت‌های پیوسته پیامبر و امامان نور علیهم السلام شیعه به این نکته باور پیدا کرده بود که خداوند متعال، از طریق آخرین پیامبر خود، مقام امامت و ولایت را به سبب قابلیت‌های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده و فقط از طرف او است که برای جامعه امام نصب می‌شود. نیز این که این قابلیت، هیچ ارتباطی به کمی یا زیادی سن ندارد.

جالب این که این گونه پیشوایی، پیش از آن، هم بین امامان علیهم السلام و هم در زنجیره پیامبران علیهم السلام دارای سابقه بود.

یکی از دانشوران معاصر، امامت در سنین کم را پدیده‌ای واقعی دانسته، چنین استدلال کرده است:

... امامی که در کودکی به پیشوایی روحی و فکری مردم رسیده، و مسلمانان حتی در کشاکش آن همه موج ویرانگر، باز خویشتن خویش را به پیروی و دوستی او گماشتند، به طور مسلم باید از دانش و آگاهی و گستردگی دید و دانا بودن به فقه و تفسیر و عقاید، بهره‌ای آشکار و چشمگیر داشته باشد؛ چون در غیر این صورت نمی‌توانسته مردم را به پیروی از خویش وادارد...

به فرض محال که مردم نتوانستند حقیقت و واقعیت امر را دریابند، دستگاه خلافت و نیروی حاکم که آن همه دشمنی علنی با امام داشته، چرا بر نخاسته و پرده از رخسار حقیقت نینداخته است؟

اگر امام خردسال، از دانش و سطح تفکر عالی برخوردار نبود، خلفای معاصر، خیلی خوب می‌توانستند جنجال به پا کنند؛ اما سکوت آن‌ها و سکوت تاریخ، گواه است که امامت در سنین کم، پدیده‌ای حقیقی بوده است، نه ساختگی.<sup>۱</sup>

البته پیش از آن که در مسیر هدایت جامعه، نوبت به پیشوایی جانشینان آخرین فرستاده الهی برسد، خداوند متعال، پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوت مفتخر ساخته بود؛ بدین قرار:

۱. صدر، سید محمد باقر، جست و جو و گفت و گو پیرامون امام مهدی علیه السلام، ص ۴۸-۴۷.

### پیامبری حضرت عیسی علیه السلام از هنگام ولادت

از میان پیامبران اولوالعزم، یگانه پیامبری که از هنگام ولادت، به نبوت خویش به طور آشکار تصریح کرده، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است.

خداوند در آیات قرآن، در بخشی از داستان حضرت مسیح علیه السلام از زبان پیامبر خود در پاسخ منکران چنین می‌فرماید:

﴿قَالَ أَنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾<sup>۱</sup>

[کودک] گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

یزید کناسی می‌گوید:

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «آیا عیسی بن مریم علیه السلام، هنگامی که در گهواره سخن گفت، حجّت خدا بر اهل زمان خود بود؟» حضرت فرمود:

«او آن زمان پیغمبر و حجّت غیر مرسل خدا بود [=یعنی در آن زمان، مأمور به تبلیغ و دعوت نبود]. مگر نمی‌شنوی گفته خود او را که می‌گوید: «من بنده خدایم. خدا به من کتاب داده و پیغمبر ساخته و هر جا باشم پر برکتش قرار داده و تا زنده باشم، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است.» عرض کردم: «در آن زمان و در همان حالی که در گهواره بود، حجّت خدا بود بر زکریا؟» فرمود: «...چون عیسی هفت ساله شد و خدای تعالی به او وحی فرستاد، از نبوت و رسالت خود سخن گفت و بر یحیی و همه مردم حجّت شد...»<sup>۲</sup>

### پیامبری حضرت یحیی علیه السلام در کودکی

حضرت یحیی علیه السلام یکی دیگر از پیامبرانی است که در کودکی به مقام نبوت رسید. خداوند در این باره خطاب به وی می‌فرماید:

﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾<sup>۳</sup>

ای یحیی! کتاب خدا را به جدّ و جهد بگیر. ما از کودکی به وی حکم

[نبوت] دادیم.

۱. مریم (۱۹): ۳۰.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، باب حالات الأئمة علیهم السلام فی السن.

۳. مریم (۱۹): ۱۲.

یکی از مفسران اهل سنت، حکمی را که خداوند به حضرت یحیی علیه السلام داد، همان نبوت دانسته، بر این باور است که خداوند متعال، عقل او را در سنین کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد.<sup>۱</sup>

در یکی از تفسیرهای معاصر، پس از آیه پیشین می‌خوانیم:

درست است که دوران شکوفایی عقل انسان به صورت معمول حد و مرز خاصی دارد؛ ولی می‌دانیم همیشه در انسان‌ها افرادی استثنایی وجود داشته‌اند. چه مانعی دارد که خداوند این دوران را برای بعضی از بندگانش به خاطر مصالحتی فشرده‌تر کند و در سال‌های کمتری چکیده نماید؛ همان‌گونه که برای سخن گفتن، به صورت معمول گذشتن یکی دو سال از تولد لازم است؛ در حالی که می‌دانیم حضرت عیسی علیه السلام در همان روزهای نخست زبان به سخن گشود؛ آن هم سخنی پر محتوا که طبق روال عادی در شأن انسان‌های بزرگسال بود.<sup>۲</sup>

در ادامه، این آیه را دلیل روشنی بر درست بودن امامت برخی ائمه علیهم السلام در خردسالی دانسته است.

بنابراین، همان‌گونه که خداوند متعال، مقام نبوت را به کودک خردسالی داد، می‌تواند مقام امامت را نیز با تمام ویژگی‌های لازم، به کودک عطا فرماید.

### پیشینه امامت در خردسالی

همان‌گونه که پیش از این یاد شد، روایت‌های فراوان و شواهد تاریخی، گویای آن است که پیش از حضرت مهدی علیه السلام دو امام (امام جواد و امام هادی علیهم السلام) نیز پیش از سن بلوغ جسمانی به امامت رسیدند. این، خود ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی علیه السلام، در کودکی بود.

۱. فخر رازی، تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۷.

### نخستین امام خردسال

در میان امامان دوازدهگانه، نخستین پیشوایی که در سن کودکی به امامت رسید، حضرت جواد الائمه علیه السلام بود.

حضرت امام محمد تقی علیه السلام نهمین پیشوای شیعیان و یگانه فرزند حضرت رضا علیه السلام، در روز دهم رجب سال ۱۹۵ق در مدینه چشم به جهان گشود. آن حضرت، در هفت سالگی به مقام امامت رسید.<sup>۱</sup>

از آن جا که این مسأله در دوران امامت بی سابقه بود، در ابتدا برخی بدان اعتراض کردند؛ ولی رفته رفته با هدایت های قبلی امام رضا علیه السلام و کرامت هایی از خود آن حضرت، دل شیعیان آرام گرفت.

معمربن خلاد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم مطلبی درباره امر امامت بیان کرد و سپس فرمود:  
 مَا حَاجَّتْكُمْ إِلَى ذَلِكَ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتُهُ مَجْلِسِي وَ صَيَّرْتُهُ مَكَانِي وَ  
 قَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكَابِرِنَا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ؛

چه احتیاجی به این موضوع دارید؟ این ابوجعفر است که او را به جای خود نشانیده و قائم مقام خود ساخته ام و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالانمان مو به مو از بزرگسالانمان ارث می برند.<sup>۲</sup>

این روایت بیانگر آن است که مقام امامت، به کمی و یا زیادی سن ربطی ندارد. ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، در حالی که کودک نابالغی عصاکش من بود. حضرت به من فرمود:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا احْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِمِثْلِ سِنِّهِ أَوْ قَالَ سَيْلِي عَلَيْكُمْ بِمِثْلِ سِنِّهِ؛  
 چگونه خواهید بود زمانی که حجت بر شما هم سال این کودک باشد؟<sup>۳</sup> [یا فرمود: همسال این کودک بر شما ولایت داشته باشد].<sup>۴</sup>

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲.

۳. به نظر می رسد مقصود آن حضرت، امام جواد علیه السلام بوده است. اگر چه می تواند اشاره به امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز باشد.

۴. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، (حالات الائمه علیهم السلام فی السن، ح ۴).



صفوان بن یحیی گوید: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آن که خدا ابو جعفر را به شما ببخشد، درباره جانشین تان از شما می پرسیدیم و شما می فرمودید؛ خدا به من پسری عنایت می کند. اکنون او را به شما عنایت کرد و چشم ما را روشن نمود. اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمدی کند، به که بگرویم؟ حضرت با دست اشاره به ابی جعفر فرمود که در برابرش ایستاده بود، عرض کردم: قربانت گردم، این پسر سه ساله است: فرمود:

وَمَا يَضُرُّهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ قَامَ عَيْسَى عليه السلام بِالْحُجَّةِ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ؛

چه مانعی دارد عیسی سه ساله [کمتر] بود که به حجّت قیام کرد.<sup>۱</sup>

اگر چه برخی در برابر این اراده از خود واکنش های نامناسبی نشان دادند، اما کم نبودند انسان های وارسته ای که در برابر این خواست الهی، در کمال تواضع سر فروتنی و پذیرش فرود آورده، با خشنودی کامل آن را پذیرفتند.

از جمله ایشان علی بن جعفر بن محمد "عموی امام رضا علیه السلام" بود که در برابر امام جواد علیه السلام در نهایت فروتنی بر پیروی از ایشان تأکید می نمود.<sup>۲</sup>

از این جا بود که پیروان خالص اهل بیت علیهم السلام با این باورمندی - که مقام امامت امری فراتر از محاسبات ظاهری است - در امامت امام هادی علیه السلام، با اطمینان بیشتری آن را پذیرفتند. چرا که ایشان نیز در سن هشت سالگی به امامت رسید.<sup>۳</sup>

از آن جایی که شرایط حاکم بر امامت حضرت مهدی علیه السلام این روند را به گونه ای دیگر رقم زد، تردیدهای شکننده ای را در ذهن شیعه پدید آورده، کار امام حسن عسکری علیه السلام را مشکل ساخت. آن حضرت نه فقط در سن و سالی کمتر از دیگر امامان به امامت رسید، بلکه به خاطر مصالحتی ولادتش نیز پنهانی بود. و تا زمان امامت، جز اندکی، جمال دل آرای او را ندیده بودند.

۱. همان، ج ۱، (باب الاشارة والنص علی ابی جعفر الثانی).

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱۲.

۳. ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷.

البته حافظه شیعه‌های راستین، آموزه‌های پیشوایان معصوم علیهم‌السلام پیشین را که با اقداماتی مناسب، برای این امر زمینه سازی کرده بودند<sup>۱</sup>، هرگز فراموش نکرده بود. این زمینه سازی هر چه به زمان ولادت حضرت مهدی علیه‌السلام نزدیک تر می شود، شتاب بیشتری به خود می گرفت، به گونه‌ای که امام عسکری علیه‌السلام هرگاه موقعیت را مناسب می یافت فرزند خود را معرفی و به جانشینی وی تصریح می نمود.

### کودکان نابغه، انسان‌هایی استثنایی

افزون بر پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام که به تأیید الهی دارای ویژگی‌های خاصی هستند، بین انسان‌های معمولی نیز کسانی یافت می شوند که دارای نبوغ خاصی هستند که آن‌ها را از دیگران متمایز می کند.

یکی از پژوهشگران معاصر پس از بیان آیات و روایات، از کودکان نابغه به عنوان مؤید رخداد فوق یاد کرده، افرادی چون ابو علی سینا، فاضل هندی، توماس یونگ، را فقط نمونه‌ای از این گونه انسان‌ها دانسته است.<sup>۲</sup>

بر آیند سخن آن که: امامت مانند نبوت موهبتی الهی است که خدای متعال به بندگان برگزیده و شایسته خود بخشیده است و در این بخشش سن و سال، دخالتی ندارد؛ از این رو امر پیشوایی در کودکی، نه فقط امری بعید نیست که در طول تاریخ میان پیامبران الهی علیهم‌السلام، سابقه‌ای دیرینه دارد. و کسانی که جهت خرده‌گیری بر پیروان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام این مطلب را دستاویز خود قرار داده‌اند، در بیان پیامبری برخی پیامبران و نبوغ برخی بزرگان دین و دانش هیچ تردیدی به خود راه نداده‌اند.

۱. نعمانی، الغیبیه، ص ۳۲۲، ح ۱.

۲. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

## خودآزمایی

۱. دربارهٔ نخستین اقدام حضرت مهدی علیه السلام در آغاز امامت توضیح دهید.
۲. حضرت مهدی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوار خود در نخستین ساعت‌های غیبت با حضور در کنار پیکر مطهر پدر و اقامه نماز بر آن، مسایلی چند را مورد توجه قرار داد که همگی به نوعی مربوط به بحث امامت ایشان بود. برخی از آن‌ها را توضیح دهید.
۳. پیش از حضرت مهدی علیه السلام کدام یک از دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام پیش از رسیدن به بلوغ جسمانی به امامت رسیدند؟ در این باره توضیح دهید.
۴. در سلسلهٔ پیامبران، کدام یک از پیامبران در سن کودکی به مقام پیامبری رسیدند؟ آیاتی که از این رخداد مهم، پرده برداشته است را بیان نمایید.
۵. برخی حکمت‌های امامت در خردسالی را توضیح دهید.



## منابع برای پژوهش

۱. امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ ش.
۲. رضوانی، علی اصغر، *فصلنامه انتظار*، ش ۳، مقاله «امامت در سنین کودکی»، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱ ش.
۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *امامت و مهدویت*، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۷ ش.
۴. قزوینی، سید محمد کاظم، *امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور*، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.
۵. محسنی کبیر، ذبیح‌الله، *مهدی علیه السلام آخرین سفیر انقلاب*، تهران، رسا، ۱۳۷۹ ش.



---

فیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح  
(حکایات)

---

درس دوم

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

- مفهوم غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح
- پیشگویی از غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح
- تأکید بر حتمی بودن غیبت
- چگونگی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح
- الف. پنهان بودن جسم؛
- ب. پنهان بودن عنوان؛
- ج. پنهان بودن جسم و عنوان.
- انواع غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح
- طولانی بودن غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

### پیش درآمد

سال‌ها پیش از زاده شدن حضرت مهدی عجل الله فرجه آن‌گاه که معصومان علیهم السلام از آن حضرت سخن می‌گفتند، بی‌درنگ به پنهان‌زیستی آن حضرت نیز اشاره می‌کردند. این پافشاری، بیش از آن‌که در جهت آگاه کردن شیعیان باشد، برای زمینه‌سازی و آماده کردن آن‌ها بود. آنچه بر رمز و راز این مسأله می‌افزود، پافشاری معصومان علیهم السلام بر سیر بودن این حادثه بود؛ اگر چه گاهی به تناسب، گفته‌های ارزنده‌ای درباره آن، به پیروان خود می‌فرمودند. بدین سان آنچه در رهیافت بررسی سخنان ایشان می‌توان به دست داد، نسبت به آنچه بر ما پوشیده است، بسیار اندک و ناچیز است.

در این درس، با بهره‌گیری از آن بیانات ارزشمند، کلیاتی از مباحث مربوط به غیبت آن حضرت مطرح شده است، تا دریچه‌ای باشد به موضوعات دیگر که در درس‌های آینده مطرح می‌شود.

### مفهوم غیبت

این که «غیبت» در لغت به چه معناست، خود اهمیت بسزایی دارد. «غیبت»، به معنای «پنهان شدن از دیدگان» است و غایب به کسی گفته می‌شود که حاضر و ظاهر نیست<sup>۱</sup> و در اصل، درباره پنهان شدن خورشید، ماه و ستارگان به کار می‌رود<sup>۲</sup>. همچنین درباره کسی به کار می‌رود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن، از دیدگان رفته و دیگر دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> در اصطلاح مهدویت نیز به پنهان‌زیستی حضرت مهدی (علیه السلام) گفته می‌شود.

### پیشگویی غیبت حضرت مهدی (علیه السلام)

بی‌گمان بسیاری از روایات و احادیثی که درباره حضرت مهدی (علیه السلام) است، از غیبت او نیز خبر داده است.

برخی از این روایات که با تعبیرهای مختلفی بیان شده، بدین قرار است:

۱. امام علی (علیه السلام) به غیبت آن حضرت این‌گونه اشاره کرده است:

الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا  
مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ؛<sup>۴</sup>

یازدهمین از فرزندان من، مهدی است که زمین را از عدل و قسط سرشار می‌سازد؛ همان‌گونه که از ظلم و بیداد پر شده باشد. برای او غیبت و حیرتی است.

۲. امام صادق (علیه السلام) به روشنی غیبت آن حضرت را مورد تأکید قرار داده، می‌فرماید:

إِنَّ لِلْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ؛<sup>۵</sup>

همانا برای قائم غیبتی است، پیش از آن که قیام نماید.

۱. ر.ک: فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ماده غیبت؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۵۴؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۳، ص ۱۴۶؛ فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۰؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۶۳۳..

۲. جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. ابوهلال عسکری، الفروق اللغویة، ص ۶۳.

۴. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷.

۵. همان، ح ۹؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۶، ح ۶.

۳. امام رضا علیه السلام فرمود:

ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُعَيَّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ  
الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا؛<sup>۱</sup>

او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را در پرده خویش تا آن گاه که  
بخواهد پنهان خواهد ساخت. آن گاه او را ظاهر می‌سازد؛ پس زمین را سرشار  
از عدل و قسط می‌سازد؛ آن گونه که سرشار از ظلم و جور شده باشد.

**یادآوری:** در برخی روایات، افزون بر واژه «غیبت»، «حیرت» نیز به حضرت مهدی علیه السلام  
نسبت داده شده است. این پرسش پیش می‌آید که چگونه ممکن است امام معصوم دچار  
حیرت شود؟ برای روشن شدن این نکته، به معنای حیرت اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم.  
«حیرت» از نظر لغت درباره کسی به کار می‌رود که در کار خود سرگردان است<sup>۲</sup> و  
گشایشی در آن نمی‌بیند.<sup>۳</sup> این، به تناسب افراد متفاوت خواهد بود؛ از این رو سرگردانی  
آن حضرت، با آنچه درباره عموم مردم گفته شده، به طور کامل متفاوت است. با در  
نظر گرفتن یکی از معانی لغوی و به دور از معنای عرفی و اصطلاحی، اطلاق آن بر خود  
حضرت مهدی علیه السلام نیز بدون اشکال خواهد بود.

امام باقر علیه السلام آن گاه که حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت به حضرت یوسف علیه السلام  
تشبیه کرد، در پاسخ راوی که از وجه شباهت می‌پرسد، می‌فرماید: «الْحَيْرَةُ وَالْغَيْبَةُ»<sup>۴</sup>  
روشن است که حضرت یوسف همواره در مشکلات و مصیبت‌ها، گشایشی در کار  
خود نمی‌دید.

بنابراین، بدان سبب که حضرت مهدی علیه السلام در کار خود گشایشی نمی‌بیند، تا آن  
زمان که خداوند اراده ظهور فرماید، در حیرت است.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

۲. جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۶۴۰.

۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۰۴.

۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۳.



### تأکید بر حتمی بودن غیبت

پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در پاره‌ای از سخنان خود، غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) را امری حتمی و غیر قابل تردید دانسته‌اند.

برخی روایات که این معنا را منعکس ساخته، از این قرار است:

امام رضا (علیه السلام) از پدران خود و ایشان از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کردند که آن حضرت با استفاد از واژگان سوگند فرمود:

وَأَلَذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِيُغَيَّبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي؛<sup>۱</sup>

و سوگند به آن کسی که به حق مرا بشارت دهنده برانگیخت! هر آینه قائم از فرزندان من، غایب خواهد شد.

مفضل می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ أَمَا وَاللَّهِ لِيُغَيَّبَنَّ إِمَامَكُمْ سَنِينًا مِنْ دَهْرِكُمْ وَتَمَحَّصَنَّ...؛<sup>۲</sup>

فریاد نکنید. به خدا سوگند! امام شما سالیانی از روزگارتان غیبت کند و

ناگزیر مورد آزمایش واقع شوید....

آن حضرت همچنین فرمود: «أَمَا وَاللَّهِ لِيُغَيَّبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ»؛<sup>۳</sup>

و نیز فرمود: «إِنَّ لِي صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ غَيِّبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا»؛<sup>۴</sup>

و نیز آن حضرت فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيِّبَةٍ»؛<sup>۵</sup>

امام عسکری (علیه السلام) فرمود: «وَاللَّهِ لِيُغَيَّبَنَّ غَيِّبَةً».<sup>۶</sup>

تعبیرهای یاد شده، در بیان تأکید بر قطعی بودن غیبت برای حضرت مهدی (علیه السلام) است.

۱. همان، ج ۱، ص ۵۱.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۳.

۳. همان، ص ۳۳۸.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۱.

۵. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۹.

۶. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۴.

تأکید فراوان پیشوایان معصوم علیهم السلام باعث شد این باور در عمق اذهان مسلمانان ریشه دوانده، از باورها خدشه‌ناپذیر آنها شود، به همین دلیل، برخی افراد که مدعی مهدویت شدند، در پاره‌ای موارد، سخن از غیبت نیز به میان آوردند<sup>۱</sup>. همچنین تأکیدهای یاد شده سبب شد کتاب‌های فراوانی با همین عنوان پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام به رشته تحریر در آید.

### چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام

با بهره‌گیری از بیانات معصومان علیهم السلام، سه دیدگاه کلی و قابل توجه درباره چگونگی غیبت حضرتش قابل ارائه است:

۱. پنهان بودن جسم (ناپیدایی)؛
۲. پنهان بودن عنوان (ناشناسی)؛
۳. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان به تناسب شرایط.

اما بررسی دیدگاه‌های یاد شده:

#### ۱. پنهان بودن جسم

پاره‌ای روایات، چگونگی غیبت آن حضرت را به پنهان بودن جسم دانسته است. این دیده نشدن جسم، در دوران غیبت به دو گونه قابل تفسیر است:

- ۱-۱. آن حضرت، بسان فرشتگان، ارواح و جن، جسمی نامرئی دارد که با وجود این که در میان جوامع بشری حضور دارد قابل دیدن نیست.
- ۲-۱. آن بزرگوار، جسمی مرئی دارد؛ اما به قدرت الهی در دیدگان مردم تأثیر و تصرف نماید که آن حضرت را نبینند این کار از اولیای الهی که از سوی خدا دارای قدرت در جهان آفرینش هستند، بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می‌توان امکان استتار و اختفای انسان از دیدگان را - چه به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت - دریافت کرد.<sup>۲</sup>

۱. از جمله این گروه‌ها می‌توان به کیسانیه، زیدیه، جارودیه و اسماعیلیه اشاره کرد.

۲. ر.ک: یس (۳۶): ۹ و اسراء (۱۷): ۴۵.

به نظر می‌رسد تفسیر نخست، غیر قابل پذیرش باشد؛ چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن حضرت دارای جسمی با ویژگی این تفسیر باشد. بلکه بر عکس، آن حضرت مانند تمام انسان‌ها دارای جسمی مادی است. آن‌گونه که پدران بزرگوارشان و رسول گرامی اسلام (علیه السلام) بودند.

با این بیان، تفسیر دوم مورد پذیرش است.

در یک بررسی جامع در سخنان معصومان (علیهم السلام) برخی روایات که بیان‌کننده این دیدگاه کلی است، بدین قرار است:

امام علی (علیه السلام) در این باره در روایتی طولانی فرمود:

... تا آن‌گاه که از فرزندان من از دیدگان مردمان پنهان شود... پس به پروردگار علی سوگند! حجت حق بر زمین استوار است. در جاده‌ها حرکت می‌کند. در خانه‌ها و قصرها وارد می‌شود و در شرق و غرب زمین به گردش می‌پردازد. سخن مردم را می‌شنود و بر گروه مردم سلام می‌کند. می‌بیند و دیده نمی‌شود، تا زمان ظهور وعده الهی و ندای آسمانی. هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان او است.<sup>۱</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

يُقَدِّدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ؛<sup>۲</sup>

مردم امام خویش را گم می‌کنند؛ پس آن امام در موسم حج حضور می‌یابد و مردم را می‌بینند؛ ولی مردم او را نمی‌بینند.

همان حضرت فرمود:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ؛<sup>۳</sup>

برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو در موسم حج حاضر می‌شود مردم را می‌بینند؛ ولی مردم او را نمی‌بینند.

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۴.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱ ص ۳۳۷، ح ۶؛ نعمانی، الغیبة، ص

۱۷۵ ح ۱۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۴۶، ح ۳۳.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۵.

آن گاه که از امام صادق علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان آن حضرت پرسش شد که چه کسی است، فرمود: «پنجمین از فرزندان هفتمین». آن گاه ادامه داد: «يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَةٌ...؛<sup>۱</sup> شخص او از شما غائب می شود...».

وقتی درباره امام مهدی علیه السلام از امام رضا علیه السلام پرسش شد، فرمود:

«لَا يُرَى جِسْمُهُ...؛<sup>۲</sup> جسمش دیده نمی شود».

عبد العظیم حسنی هنگامی که باورهای دینی خود را بر امام هادی علیه السلام عرضه می کرد، آن گاه که به اعتقاد مربوط به امامان علیهم السلام رسید، تا امام هادی علیه السلام را شمرده اقرار به امامت ایشان کرد. آن گاه امام هادی ادامه داد: «و پس از من، پسر من حسن است. پس مردم چگونه خواهند بود با جانشین او؟» عرض کردم: «چگونه خواهند بود؟» فرمود:

«لَأَنَّه لَا يُرَى شَخْصُهُ؛<sup>۳</sup> به دلیل آن که شخص او دیده نمی شود...».

داود بن قاسم می گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود:

الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ...؛<sup>۴</sup>

جانشین پس از من حسن است. پس چگونه خواهید بود با جانشین پس از جانشین؟ عرض کردم: خدا مرا قربانت گرداند برای چه؟ فرمود: همانا شما شخص او را نمی بینید.

و سرانجام در فرازی از دعای ندبه چنین می خوانیم:

...عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى...؛<sup>۵</sup>

سخت است بر من که مردمان را ببینم؛ اما تو دیده نشوی....

۱. همان، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۰.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۹.

۴. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۰۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام

النعمه، ج ۲، ص ۳۸۱.

۵. سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۸.

روشن است که همه روایات پیشین و احادیثی مانند آن، بر دیده نشدن آن حضرت دلالت دارد و قابل تأویل بر شناخته نشدن، نخواهد بود؛ چرا که صراحت در معنای دیده نشدن دارد. یکی از نویسندگان معاصر، پس از اشاره به برخی روایات یاد شده، این نظریه را ساده‌ترین طرح و فرضیه عملی و قابل قبول درباره پنهان شدن حضرت مهدی (علیه السلام) و رهایی آن حضرت از ظلم ستمگران دانسته، بر این باور است با این گونه اختفا، آن حضرت در پناهگاهی امن به سر برده، هیچ آسیبی نخواهد دید. سپس می‌افزاید:

این گونه اختفا و پنهانی از راه اعجاز خدایی امکان دارد؛ به همان گونه که دیرزیستی حضرت در طول این همه سال نیز با اعجاز الهی درست می‌شود.<sup>۱</sup>

این برداشت، افزون بر آن که با معنای لغوی غیبت مطابقت دارد، با روایاتی که حضرت مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت را به خورشید پس ابر تشبیه نموده، همخوانی بیشتری دارد.

## ۲. پنهان بودن عنوان

این دیدگاه، بر این است که آن حضرت، افزون بر این که در جوامع انسانی، عمر شریف خود را سپری می‌کند و مردم را می‌بیند، مردم نیز او را می‌بینند، اما او را نمی‌شناسند. به تعبیر دیگر، فقط از نگاه معرفتی و شناختی مردم پنهان است، نه از دید ظاهری. افرادی که بر این دیدگاه پافشاری می‌کنند به روایاتی استدلال کرده‌اند؛ از جمله به روایتی که سدیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که:

در قائم، سنتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آن‌ها راه رود و بر بساط آن‌ها پانهد و آن‌ها او را نشناسند. تا آن‌گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آن‌ها معرفی سازد؛ همان گونه که به یوسف اذن داد...<sup>۲</sup>

۱. صدر، سید محمد، تاریخ غیبت کبریا، ص ۴۸.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۴۴، باب ۵، ح ۳.

و نیز سخن نایب خاص آن حضرت محمد بن عثمان که در این باره می گوید:

وَ اللَّهُ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لِيَخْضُرَ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَ  
يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛<sup>۱</sup>

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می شود؛  
مردم را می بیند و آن ها را می شناسد و مردم او را می بینند؛ ولی نمی شناسند.

برخی دانشمندان معاصر درباره این دیدگاه، بر این باورند که مقصود از غیبت، آن نیست  
که حضرتش در یکی از قله های کوه ها یا در دژی محکم یا در غاری از غارهای زمین  
نهان است؛ بلکه مقصود از غیبت، ناشناخته بودن آن حضرت است. وی معتقد است در  
حالی که آن حضرت میان مردم است، همگان او را می بینند؛ ولی او را نمی شناسند.<sup>۲</sup>  
لازم به یادآوری است که با توجه به معنای لغوی غیبت، بهره برداری این معنا از روایاتی  
که به صورت مطلق غیبت را برای آن حضرت ثابت کرده اند، نیازمند قرینه است.

### ۳. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان، به تناسب شرایط

اگر چه به راستی آگاهی به چگونگی غیبت حضرت فقط نزد پروردگار متعال است؛ اما  
از مجموع روایات می توان دیدگاه سومی ارائه نمود. و آن عبارت است از این که:  
حضرت در مواردی که صلاح بداند از دیدگان مردم پنهان است. - البته با تصرفی  
که به قدرت الهی در دیدگان افراد می نماید. نه نامرئی کردن جسم خویش. - و در  
مواردی که آن حضرت مصلحت بداند به صورت آشکار در جامعه حرکت می کند و  
مردم ایشان را می بینند ولی نمی شناسند.

برخی از اندیشوران معاصر نیز به این دیدگاه اشاره کرده، نوشته اند:

درباره امام زمان علیه السلام غیبت به هر دو نحو - غیبت جسم، غیبت عنوان - تحقق  
دارد و فلسفه و فایده غیبت به هر دو نحو حاصل می شود. از جمع بین روایات  
و حکایات تشریف افراد به خدمت آن حضرت و بهره برداری از تفسیر بعضی از

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۶۲؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲. صدر، سید رضا، راه مهدی علیه السلام، ص ۷۸.

آن‌ها از برخی دیگر دانسته می‌شود که غیبت آن حضرت به هر دو نحو وقوع پیدا کرده است.<sup>۱</sup>

چه این که به هر یک از گونه‌های پیشین باور پیدا کنیم، باید توجه داشت که در برخی پیامبران پیشین نیز چنین پنهان‌زیستی - البته با ویژگی‌های خاص خود - سابقه داشته است. به گونه‌ای که شیخ صدوق اساس تألیف کتاب ارزشمند کمال الدین و تمام النعمه را بر این باور بنا نهاده است.

### انواع غیبت

همزمان با مطرح شدن اصل غیبت برای حضرت مهدی (علیه السلام) از طرف معصومین (علیهم السلام) در روایاتی غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) به دو بخش کوتاه و دراز تقسیم می‌شود.<sup>۲</sup> که هر یک دارای ویژگی‌های خاصی است.

این مطلب با تعبیرهای متفاوتی در سخنان معصومین (علیهم السلام) به چشم می‌خورد:

زراره می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرِي أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ  
الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرُونَهُ؛<sup>۳</sup>

همانا برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن‌ها به خانواده‌اش بر می‌گردد و در دیگری دانسته نیست کجا است. هر سال در مناسک حج حاضر می‌شود؛ مردم را می‌بینند؛ در حالی که مردم او را نمی‌بینند.

امام صادق (علیه السلام) در روایتی به کوتاه و بلند بودن دو غیبت امام اشاره کرده است:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ  
فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ؛<sup>۴</sup>

۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ ده پرسش، ص ۶۷.

۲. اگر چه امروزه از این دو غیبت با نام‌های "غیبت صغرا" و "غیبت کبرا" یاد می‌شود، اما در بیان اندیشوران شیعه از آن با عنوان‌هایی چون "غیبت قصری" و "غیبت طولی" و مانند آن نیز یاد شده است. ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

۴. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

برای قائم، دو غیبت است: یکی از آن‌ها کوتاه مدت و دیگری دراز مدت. در غیبت نخست، جز شیعیان مخصوص، از جایگاه او کسی خبر ندارد و در دیگری جز خدمتکار ویژه آن حضرت، کسی از مکانش، آگاه نیست.

لازم به یادآوری است آن حضرت در دوران پدر بزرگوار خویش نیز نوعی پنهان‌زیستی داشته است و به گونه‌ای نبوده که همگان بتوانند آن حضرت را ملاقات کنند. همین باعث شده است برخی آغاز غیبت آن حضرت را از هنگام ولادت بدانند.<sup>۱</sup>

### طولانی بودن غیبت مهدی علیه السلام

در روایاتی پس از تصریح به اصل غیبت، به طولانی بودن آن نیز تأکید شده است.

علی علیه السلام فرمود:

لِلْقَائِمِ مَنَا غَيْبَةٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ؛<sup>۲</sup>

برای قائم ما غیبتی است که مدت آن طولانی خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمود:

...التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِيُّ أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي سَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَعْمَالِهِ لِيُظَهَّرَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ؛<sup>۳</sup>

نهمین از ایشان، قائم اهل بیت من و مهدی امت من است. شبیه‌ترین مردم به من در شمایل، گفتار و کردار است. ظهور خواهد کرد در حالی که غیبتی طولانی را سپری کرده باشد.

امام مجتبی علیه السلام در این باره حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

ذَاكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ؛<sup>۴</sup>

او نهمین از فرزندان برادرم حسین است. فرزند بهترین کنیزان که در دوران غیبت، عمری طولانی خواهد داشت.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۱۵.



امام جواد (علیه السلام) در پاسخ به این پرسش که چرا حضرت مهدی (علیه السلام) را منتظر نامند فرمود:  
إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ؛<sup>۱</sup>  
همانا برای او غیبتی است که روزهای آن فراوان و مدت آن طولانی خواهد شد  
پس افرادی که دارای اخلاص باشند منتظر ظهور او خواهند بود.

بنابراین می توان نتیجه گرفت سخنان نورانی پیشوایان معصوم (علیهم السلام) آن مقدار که مخاطبان می فهمیدند از حقایق مربوط به غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) در اختیار آنها قرار می داد و بیش از آن را به دوران ظهور حضرتش واگذار می کردند که آن دوران، عصر ظهور حقایق است.

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۸.

## خودآزمایی

۱. چگونه می‌توان غیبت حضرت مهدی علیه السلام را اثبات کرد؟ توضیح دهید.
۲. دیدگاه‌های متفاوت دربارهٔ چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام را به اختصار بیان کنید.
۳. دربارهٔ انواع غیبت حضرت مهدی علیه السلام توضیح دهید.
۴. روایتی را که در آن به قطعی بودن غیبت حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده، توضیح دهید.
۵. دو روایت از روایات مربوط به طولانی بودن غیبت را توضیح دهید.



## منابع برای پژوهش

۱. سید مرتضی، امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام، (ترجمه کتاب المقنع فی الغیبة)، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۸ ش.
۲. صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ترجمه سید حسن افتخارزاده، تهران، معارف، ۱۳۷۱ ش.
۳. تاریخ الغیبة الکبری، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۲ ق.
۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۵. شیخ مفید، ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امام مهدی علیه السلام (ترجمه کتاب الفصول العشرة)، ترجمه: محمد باقر خالصی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

فلسفه و علل غیبت

غیبت حضرت مهدی علیه السلام رازی از رازهای خداوند

غیبت حضرت مهدی علیه السلام برای:

۱. حفظ جان آن حضرت؛
۲. امتحان و آزمایش انسانها؛
۳. آزادگی از بیعت دیگران؛
۴. تأدیب انسانها.

## پیش‌درآمد

بحث از چرایی‌ها و سبب‌های پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام یکی از بحث‌هایی است که همواره مورد توجه علاقه‌مندان به مباحث مهدویت بوده است.<sup>۱</sup> اما آنچه پیش از آن می‌بایست مورد نظر قرار گیرد، این که فلسفه و علل غیبت امام فرج بر پذیرش امامت ایشان است؛ بنابراین، این بحث، فقط برای کسانی به طور کامل مفید خواهد بود که اصل امامت آن امام همام را پذیرفته باشند؛ همان‌گونه که امامت ایشان نیز فرع بر وجود آن حضرت است و کسی که اعتقاد به زنده بودن ایشان نداشته باشد، سخن از امامت برای وی بی‌حاصل و اتلاف وقت به شمار می‌آید.

اما افرادی که هم به امامت آن حضرت باورمند هستند و هم به زنده بودن او، بررسی فلسفه و علل غیبت می‌تواند باور ایشان را درباره حضرت مهدی علیه السلام استوارتر کند. اگر چه آن‌ها برابر اراده الهی در پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام به طور کامل تسلیم بوده، معتقدند تمام کارهای خداوند از روی حکمت است.

همان‌گونه که پیش از این نیز یاد شد، پنهان‌زیستی آخرین حجّت الهی، حضرت

---

۱. البته توجه به این نکته ضروری است که دانش دقیق و تفصیلی درباره این چرایی‌ها و سبب‌ها، اگر چه می‌تواند در باور به مهدویت مؤثر باشد، بدان معنا نیست که ندانستن آن خللی در این باور ایجاد نماید؛ از این رو، آگاهی اجمالی به آن نیز کافی است.

مهدی علیه السلام - با ویژگی‌های خاص خود<sup>۱</sup> - پدیده‌ای است که هرگز در طول تاریخ رخ نداده و طبیعی است که ذهن جست‌وجو گر انسان، همواره این پرسش را مطرح کند که چرا چنین رخدادی پدید آمده است؟

در پاسخ به این پرسش که از همان ابتدای مطرح شدن مهدویت از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام همواره مورد توجه بوده است، به برخی از حکمت‌ها و علت‌های این رویداد، با بهره‌برداری از کلام معصومان علیهم السلام اشاره می‌شود.

### غیبت حضرت مهدی علیه السلام؛ رازی از رازهای خداوند

پیش از آن که به برخی حکمت‌ها و علت‌های ظاهری غیبت آن حضرت اشاره شود، لازم به یادآوری است در بررسی‌های که روی روایات انجام شده است، نخستین نکته‌ای که در این باره به چشم می‌خورد، این است که، پنهان‌زیستی آخرین ذخیره الهی، به طور قطع از اسرار خداوند است.

حقیقت سرّ بودن این امر را رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین بیان فرموده است:

يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ عَلَيْهِ مَطْوِيٌّ  
عَنْ عِبَادِ اللَّهِ إِيَّاكَ وَالشُّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ<sup>۲</sup>

ای جابر! همانا این امر، امری است از امر خداوندی و سیری است از سیر خدا که بر بندگان او پوشیده است؛ پس بر حذر باش که دچار تردید نشوی. همانا شک درباره خدا کفر است.

عبدالله بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

برای صاحب الامر، ناگزیر، غیبتی است که هر باطل‌جویی در آن به شکست می‌افتد.

۱. در بحث چگونگی غیبت به صورت مفصل بدان پرداخته شد. از جمله می‌توان به روایاتی اشاره کرد که سخن از ناپیدایی آن حضرت در دوران غیبت به میان آورده است؛ در حالی که این نحوه ناپیدایی، آن هم طولانی مدت، برای پیامبران ذکر نشده است. البته دیدگاه ناشناسی برای برخی از پیامبران نقل شده است. ر.ک: شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷.

گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟

فرمود:

به سبب امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم... ای پسر فضل! این امر، امری از امرهای الهی و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیب‌های پروردگار است و زمانی که می‌دانیم خداوند بزرگ مرتبه حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه کارهای او از روی حکمت است؛ گرچه علت آن کارها بر ما روشن نباشد.<sup>۱</sup>

احمد بن اسحاق، نیز گوید: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم. آن حضرت سخن آغاز کرد و فرمود:  
... يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ...<sup>۲</sup>

ای احمد بن اسحاق! این، امری از امر الهی و سری از سر ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است....

بی‌گمان این حکمت، اساسی‌ترین دلیل بر این رخداد بزرگ است؛ اما از آن‌جا که برخی شیعیان، همواره این پرسش را مطرح می‌کردند، در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام به برخی حکمت‌های ظاهری غیبت آن حضرت نیز اشاره شده است؛ از این رو بدان‌ها نیز اشاره‌ای گذرا می‌کنیم.

#### ۱. برای حفظ جان آن حضرت

یکی از اموری که از نظر عقل و شرع بر همه انسان‌ها واجب است، دوری جستن از ضررها و حفظ خویشتن از نابودی است، مگر در مواردی که پروردگار متعال اجازه فرموده است؛ مانند جهاد در راه خداوند.

در بررسی روایات مربوط به غیبت حضرت مهدی علیه السلام در می‌یابیم یکی از

۱. همان، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱.

۲. همان، باب ۳۸، ح ۱.

حکمت‌های ظاهری پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام، امان ماندن حضرت مهدی علیه السلام از گزند بدخواهان و ستمگران است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ " وَ أَوْمَأَ إِلَى بَطْنِهِ يَعْزِي الْقَتْلَ "؛

همانا برای قائم، پیش از آن که قیام فرماید، غیبتی است؛ چرا که در هراس است. [و حضرت اشاره به شکم خود کرد؛ یعنی بیم کشته شدن دارد].

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، ابتدای فصل پنجم، - بدون اشاره به حکمت نخست - چنین نوشته است:

هیچ علتی جز بیم حضرت از کشته شدن خویش، مانع ظهور وی نیست. اگر این گونه نباشد، نهان بودن در پس پرده غیبت برایش روا نخواهد بود. آن محبوب دل‌ها دشواری‌ها و آزار و اذیت را تحمل می‌کند؛ زیرا مقام و جایگاه والای امامان و پیامبران علیهم السلام به سبب تحمل رنج و دشواری‌های بزرگ آنان در راه خدا بوده است.

البته این نه بدان معنا است که آن حضرت، از شهادت و کشته شدن در راه خدا هراس دارد؛ بلکه آن حضرت، چون آخرین ذخیره الهی در زمین است و آن حاکمیت فراگیر و جهانی که در تمام ادیان وعده داده شده است، فقط به دست او تحقق می‌یابد؛ بنابراین بر خداوند است که به هر وسیله ممکن، او را تا روز موعود حفاظت نماید و حکمت الهی نیز بر پنهان‌زیستی او تعلق گرفته است.

البته شبیه این پنهان‌زیستی با ویژگی‌های خاص خود درباره برخی از پیامبران - هنگامی که بر جان خویش بیم داشتند - اتفاق افتاده بود که می‌توان به پنهان شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شعب ابی طالب علیه السلام و نیز در غار حرا در برخی زمان‌ها اشاره کرد. می‌دانیم هیچ دلیلی برای چنین پنهان‌شدنی نبود، مگر ترس از ضررهایی که آن حضرت را تهدید می‌کرد.

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۲۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲.

شیخ مفید در این باره با اشاره به هر دو حکمت پیشین نوشته است:

وجه استتار آن حضرت، دشمنان فراوان و یاران اندک است و ممکن است به دلیل مصلحت پنهانی باشد که فقط خداوند از آن آگاه است.<sup>۱</sup>

در برخی روایات اشاره شده است که خود آن حضرت، از این حکمت غیبت "حفظ جان خویش"، پس از ظهور سخن به میان خواهد آورد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۲</sup>

آن گاه که قائم قیام فرماید، این آیه را تلاوت خواهد کرد: «و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگرم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد».<sup>۳</sup>

این آیه، سخن حضرت موسی علیه السلام را نقل می کند. در روایاتی نیز غیبت حضرت مهدی علیه السلام به غیبت حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده است.

## ۲. برای امتحان و آزمایش انسان ها

بدون تردید، یکی از سنت های خداوند، آزمایش انسان ها و گزینش انسان های موفق است؛ از این رو صحنه زندگی همواره صحنه آزمایش است، تا انسان ها در پرتو باورهای صحیح، انجام دستورهای الهی و شکیبایی در برابر ناملایمات، تربیت یافته و به کمال برسند.

یکی دیگر از حکمت های غیبت حضرت مهدی علیه السلام آزمایش مردم است. از آن جا که این نوع آزمایش، به دلیل عدم حضور ظاهری امام، بسیار مشکل و طاقت فرسا است، در تکامل روحی انسان ها نقش بسیار مهم و مؤثری دارد. با این آزمایش است که آشکار می شود چه کسی ثابت قدم و استوار، و چه کسی در ایمان و اعتقاد سست و مردد است.

۱. شیخ مفید، النکت الاعتقادیة، ص ۴۵.

۲. شعراء (۲۶): ۲۱.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۴، ح ۱۱.



جابر جعفی می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم فرج شما چه هنگام خواهد بود؟

حضرت فرمود:

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرْجَنَا حَتَّى تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا ثُمَّ تَغْرِبُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا  
حَتَّى يَذْهَبَ الْكَدْرُ وَيَبْقَى الصَّفْوُ<sup>۱</sup>

هیاهات، هیاهات [و سه بار تکرار کرد] فرج ما فرا نمی رسد تا زمانی که شما غربال شوید، تا خداوند ناخالصی ها را محو و نابود کند و آنچه خالص و زلال است باقی نهد.

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هرگاه پنجمین پیشوا از سلاله هفتمین پیشوا ناپدید شود، پس خدا را خدا را مواظب باشید! در حفظ دین و آیین خود. در نظر داشته باشید، هیچ کس شما را از دینتان جدا نسازد. فرزندم صاحب الأمر، ناگزیر دارای غیبتی خواهد بود، تا کسی که به این امر قائل است از آن باز گردد. همانا آن، آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را به آن وسیله می آزماید.<sup>۲</sup>

روشن است کسانی در این امتحان بزرگ سربلند خواهند بود که دارای مرتبت والایی از ایمان و عمل صالح باشند و کسانی که در این امور دچار کاستی باشند، بیشتر دچار لغزش و سقوط خواهند شد.

امام صادق علیه السلام تبلور این حقیقت را چنین بیان کرده است:

واین گونه است که غیبت قائم طولانی خواهد بود، تا این که حق محض آشکار شود و ایمان از کدورت ها و پیرایه ها صاف و زلال گردد. این آشکار شدن، با بازگشت افرادی صورت می پذیرد که دارای طینت ناپاکی هستند از پیروان ظاهری اهل بیت علیهم السلام؛ یعنی همان ها که ترس نفاق بر آن ها می رود.<sup>۳</sup>

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۳۹.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۹.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۰، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۵.

از مجموع سخنان معصومان علیهم السلام به دست می‌آید که مهم‌ترین ویژگی مرتبط با امتحان و آزمایش انسان‌ها در این دوران، گریز آن‌ها از دین و آموزه‌های آن و به اوج رسیدن دنیا پرستی است<sup>۱</sup> که آن را از دوره‌های دیگر متمایز نموده است.

معصومان علیهم السلام برای این دوران، پس از بیان برخی ویژگی‌ها، هشدارهایی را نیز داده‌اند، که با توجه به آن‌ها درمی‌یابیم آزمایش‌های بزرگ از مهمترین ویژگی این دوران است.<sup>۲</sup> افرادی که با ویژگی‌های این دوران، ایمان خود را به خوبی حفظ کرده، پروای الهی داشته باشند، ارزش والایی دارند. در این باره وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از چهره‌های پیروز این دوران یاد می‌کند، با شگفتی به حضرت علی علیه السلام چنین می‌فرماید:

يا عَلِيُّ أَعْجَبُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةَ فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ ... ؛

ای علی! بدان شگفت‌آورترین مردم در ایمان و بزرگ‌ترین آنان در یقین، کسانی هستند که در پایان دوران - با آن‌که پیامبر خود را درک نکرده‌اند و از امام خود در پرده‌اند - به نوشته‌ای سیاه بر صفحه‌ای سپید، ایمان می‌آورند.<sup>۳</sup>

افسوس بر آنان که در این دوران، اسیر وسوسه‌های بی‌پایان شیطان و هواهای نفسانی شده، در دام تاریک نادانی و عصیان، زندگی می‌کنند.

### ۳. برای آزادی از بیعت دیگران

مضمون برخی روایات، این است که آن حضرت، با غیبت خود، از بیعت با طاغوت‌های زمان در امان خواهد بود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تُخْفَى وَلَا دُنُوَّ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ؛<sup>۴</sup>

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۰۶؛ ح ۴۷۶؛ ر.ک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۵۳.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۹؛ ح ۱۳۳۰۵؛ و نیز: ر.ک: مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۶؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۸، باب ۲۵، ح ۸.

۴. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ طریسی، اعلام البوری، ص ۴۲۶.

همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می‌کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش پنهان نگه داشته می‌شود و شخص او غایب است.

و نیز امام مجتبی علیه السلام - آن هنگام که به جهت مصالح اسلام و مسلمین تن به مصالحه با معاویه داد و مردم زبان به ملامت حضرتش گشودند - چنین فرمود:

آیا ندانستید که هیچ یک از ما ائمه نیست، مگر این که بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می‌گیرد؛ جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد. پس به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - ولادتش را پنهان و شخصش را مخفی می‌سازد، تا آن‌گاه که قیام می‌کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد.<sup>۱</sup>

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی در پاسخ به برخی پرسش‌ها می‌فرماید:

درباره علت غیبت پرسش کرده بودید؛ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای اهل ایمان! از چیزهایی پرسش نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید»<sup>۲</sup> بدانید که هر کدام از پدران من، بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را برگردن داشتند؛ ولی من هنگامی قیام می‌کنم، بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت‌های زمان را برگردن ندارم.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد سه علت یاد شده را می‌توان زیر یک عنوان جمع کرد و آن "نبود یاران کافی" برای یاری آن حضرت در اجرایی کردن اهداف او دانست.

#### ۴. برای تأدیب انسان‌ها

ادب کردن انسان‌ها به ویژه مسلمان‌ها یکی دیگر از فلسفه‌های غیبت است؛ چرا که بیشتر آن‌ها در زمان حیات و حضور امامان پیشین، آن‌گونه که شایسته بود از ایشان استفاده و حمایت نکردند. افزون بر آن، گاهی با برخوردهای ناشایست خود باعث محروم شدن جامعه بشری از فیض آن‌ها شدند.

۱. همان، ص ۳۱۵؛ طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. مائده (۵): ۱۰۱.

۳. شیخ طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۲۹۰، شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام در این باره فرمود:

... وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْطِي خَلْقَهُ مِنْهَا  
بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ...<sup>۱</sup>  
آگاه باشید زمین از حجّت الهی خالی نمی ماند؛ ولی خداوند به دلیل ستم  
پیشگی و زیاده روی انسان ها، آنان را از وجود حجّت خود محروم می کند.

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

... وَ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُحْيُونَنا بِقُلُوبِكُمْ وَ يُخَالِفُ ذَلِكَ فِعْلُكُمْ وَ اللَّهُ مَا يَسْتَوِي  
اِخْتِلَافُ أَصْحَابِكِ وَ لِهَذَا أُسِرَّ عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ...<sup>۲</sup>  
شما مردمی هستید که با دل، ما را دوست می دارید؛ ولی عمل شما با این  
محبت، ناسازگار است. به خدا سوگند! اختلاف اصحاب پدید نمی آید و به  
همین دلیل صاحب شما از دست شما گرفته می شود....

بدین سان غیبت آخرین حجّت خداوند نماد خشم خداوند بر زمینیان است که با  
چراغ های هدایت به گونه ای ناشایست برخورد کردند.

امام باقر علیه السلام در نامه ای به "محمد بن فرج" چنین نوشت:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيَّ خَلْقَهُ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ<sup>۳</sup>؛

در آن هنگام که خداوند بر بندگانش خشمگین شود، ما را از همسایگی آن ها دور سازد.

افزون بر آنچه یاد شد، به مواردی همچون: تربیت انسان های مناسب برای قیام و  
حکومت جهانی و ایجاد اشتیاق جهانی برای حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز  
اشاره شده است.

آشکار شدن فلسفه های اساسی غیبت پس از ظهور

با توجه به آن که روایات یاد شده فقط به برخی از حکمت های غیبت حضرت  
مهدی علیه السلام اشاره کرده بود و در روایاتی نیز اساس حکمت غیبت آن حضرت، رازی از  
رازهای خداوند دانسته شده و با توجه به این که عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام عصر

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۱، ح ۲.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۰.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳.

آشکار شدن حقایق است، از روایات استفاده می‌شود حکمت‌های اساسی غیبت آن حضرت، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام آشکار خواهد شد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

...حکمت غیبت او، همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیش

از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار شود؛ همچنان

که وجه حکمت کارهای خضر از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پا داشتن

دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود، تا آن که هنگام جدایی آن‌ها فرا رسید.<sup>۱</sup>

بدین‌سان روشن است پرسش بیش از این، درباره فلسفه و علل غیبت، کاری غیر لازم است. به امید آن که در آن هنگامه آشکار شدن حقایق، توفیق حضور در محضر آن امام همام را داشته باشیم.

---

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱.

### خودآزمایی

۱. مهم‌ترین ویژگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام از اسرار الهی بودن آن است؛ در این باره توضیح دهید؟
۲. با توجه به این که ترس، از صفات ناپسند است، ترس از کشته‌شدن به عنوان یکی از حکمت‌های غیبت چگونه قابل پاسخ است؟
۳. چگونه غیبت حضرت مهدی علیه السلام باعث امتحان مردم است؟ توضیح دهید.
۴. دو ویژگی مهم دوران غیبت کدامند؟ توضیح دهید.
۵. درباره آزاد بودن حضرت مهدی علیه السلام از بیعت دیگران به دو روایت اشاره کرده، توضیح دهید.



### منابع برای پژوهش

۱. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم، مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۲. صدر، سید محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موسسه موعود، ۱۳۷۹ ش.
۳. الهامی، داود، آخرین امید، قم، مکتب اسلام، ۳۷۷ ش.
۴. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۵. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه: حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.

---

فوائد امام غایب

درس چهارم

---

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

فواید امام غایب  
امام غایب، بسان خورشید پشت ابر

### پیش درآمد

افزون بر هزار سال است که دست جامعه بشری از دامن پرتوهای ظاهری آخرین پیشوای آسمانی کوتاه است.

آن سان که پیش از این نیز یاد شد، همزمان با اعلام غیبت آخرین پیشوای معصوم علیه السلام، برخی این پرسش را مطرح کردند که امامی که غایب است چه فایده‌ای دارد؟ از این رو روایات فراوانی به روشنی تمام، به این پرسش پاسخ داده‌اند.

این پرسش به طور عمده از طرف کسانی مطرح می‌شد که آگاهی چندانی از جایگاه امامت نداشتند. البته با بررسی شئون امام معصوم علیه السلام و این که چه مقدار از آن با غیبت و پنهان‌زیستی معطل می‌ماند، می‌توان پاسخ این پرسش را تکمیل کرد.

تردیدی نیست که آخرین حجت الهی در پرده غیبت است. حال به هر دلیلی که امام غایب شده باشد، بخشی از فلسفه وجودی او در هاله پنهان‌زیستی قرار می‌گیرد و مردم از او محروم می‌شوند و آن، بخش مباشرت او در هدایت ظاهری و تشکیل حکومت و اجرای عدالت است؛ ولی هدایت معنوی و با واسطه او به وسیله نمایندگان او برای بیان احکام و اجرای حکومت و عدالت به حال خود باقی است؛ همان گونه که در زمان ظهورش گاهی هدایت یا ولایت و فرماندهی بخشی را به نخبگان خود وا می‌گذارد و مردم از آنان بهره‌مند می‌شوند، در زمان غیبت نیز این نمایندگی ادامه دارد و کار نمایندگان، کار امام معصوم است، چه این که آن‌ها از جانب او نصب شده‌اند.



تفاوت بین زمان ظهور و غیبت، فقط از جهت محروم بودن مردم از درک حضور و مباشرت هدایت ظاهری و تصدی امور است که این به جهتی از جهات - چه بدانیم و چه ندانیم - واقع شده است و مسأله غیبت از مسایل روشن و یقینی معارف اسلامی است که رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن خبر داده است.

افزون بر هدایت معنوی امام، اصل وجود او هم حکمت و لطف است که در نظام حکیمانه الهی وجود او ضرورت دارد. از سخنان معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام به دست می آید که نه فقط پدید آمدن مجموعه هستی، بلکه دوام نظام آفرینش، به واسطه وجود انوار مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است؛ به گونه ای که استمرار وجود موجودات بدون وجود یکی از آنها غیر ممکن است. باید توجه داشت که اصل وابستگی سایر ممکنات به امام عَلَيْهِ السَّلَام و چگونگی آن و مسایل مشابه آن را دانشمندان و عالمان حکمت و عرفان با دلایل عقلی و فلسفی و عرفانی در محل خود اثبات کرده اند؛ چنان که به وسیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و رابطه نهانی و پنهانی ممکنات با یکدیگر - به اذن الهی و به عنایت و لطف او - مطلع می باشند نیز ثابت است. طبق همین اطلاعاتی که ایشان به ما می دهند، بر فرض که دلیل عقلی مستقلی هم نباشد، به آنچه خبر می دهند اعتقاد می یابیم؛ زیرا برای تحقیق این گونه موضوعات - به ویژه تفصیل آن - راهی مطمئن تر و باوربخش تر از وحی و اخبار انبیا و اوصیای آنها نیست.<sup>۱</sup>

در روایات فراوانی به این حقیقت اشاره شده که جهان هستی به برکت وجود انوار پاک معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام آفریده شده است.

رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به مولای متقیان عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

يَا عَلِيُّ! لَوْ لَأَنْحُنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَأَحَوَاءَ وَ لَأَ الْجَنَّةَ وَ لَأَ النَّارَ وَ لَأَ  
السَّمَاءَ وَ لَأَ الْأَرْضَ...<sup>۲</sup>؛

ای علی! اگر ما نبودیم، خداوند، آدم و حوا را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی کرد....

۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، وابستگی جهان به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۷.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۲۶۲.

بدون شكّ به همان میزان که موجودات در هنگام پدید آمدن، نیازمند فیض الهی هستند، در دوام و استمرار وجود نیز نیازمند فیض خداوندی هستند.

در روایات فراوانی پیشوایان معصوم علیهم السلام واسطه‌های فیض الهی معرفی شده‌اند. بدون هیچ توضیحی به روایتی اشاره می‌کنیم که امام صادق علیه السلام از پدرش و او از امام سجّاد علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

ما پیشوایان مسلمین و حجّت‌های خداوند بر جهانیان و سرور مؤمنان و رهبر سپیدجبینان و مولای اهل ایمانیم. و ما امان اهل زمینیم همچنان که ستارگان امان اهل آسمانند. و ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، مگر به اذن او و به واسطه ما زمین را نگاه داشته که اهلش را نلرزاند. به سبب ما باران را فرو فرستد و رحمت را منتشر کند و برکات زمین را خارج سازد. و اگر نبود که ما بر روی زمینیم، اهلش را فرو می‌برد.<sup>۱</sup>

پس به سبب وجود امام و پیامبر علیه السلام است که نه فقط ما، که جهان هستی از برکت فیض‌های الهی بهره‌مند می‌شوند.

امام صادق علیه السلام درباره حضور حجّت بر روی زمین می‌فرماید:

لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ<sup>۲</sup>؛

اگر زمین بدون امام بماند، فرو می‌ریزد.

آن حضرت، در سخنی دیگر به جزئیات بیشتری درباره فواید تکوینی امام اشاره فرموده است:

...بِنَا أَمْرَتِ الْأَشْجَارِ وَ أَيْتَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ بَعِبَادَتِنَا عَبْدَ اللَّهِ وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عَبَدَ اللَّهُ...<sup>۳</sup>

...به سبب ما درختان میوه می‌دهند و میوه‌ها به ثمر می‌رسند و رودها جاری

می‌شوند، و به سبب ما ابر آسمان می‌بارد و گیاهان از زمین می‌رویند و به بندگی

ما خداوند پرستیده می‌شود و اگر ما نبودیم، هرگز خداوند پرستیده نمی‌شد...

بدین سان بهره‌مندی همه آفریده‌ها از هستی و ادامه وجود، بسته به وجود حجّت روی زمین است.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

۳. همان، ص ۱۴۴، ح ۲۳.

البته این نوع بهره‌مندی، ارتباطی به پذیرش یا ردّ امام ندارد و خداوند به واسطه وجود امام، تمام موجودات را بهره‌مند می‌کند.

بنابراین، این دسته از فایده‌ها که تمام هستی را شامل می‌شود ویژه هیچ گروه یا بخشی از موجودات نیست. بر خلاف فایده‌های دسته دوم که به شناخت و معرفت امام بستگی دارد و شامل افراد معتقد به آن حضرت می‌شود.

بنابراین اگر تقدیر خداوند توانای حکیم، چنان باشد که -چنان که بعضی از فرشتگان، واسطه نزول برخی برکات شده‌اند - فیض‌های عام و خاص به واسطه امام به آفریدگان برسد و امام مجرای فیض باشد، خواه ناخواه وجود و بقای سایر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض مرتبط خواهند بود. در فرض عدم این مجاری فیض، باز هم فیاضیت خدا - اگر قصور در مفاض نباشد - برقرار است؛ اما می‌توان گفت ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه، تلقی فیض کنند و قصور خودشان مانع از کسب فیض مستقیم است.<sup>۱</sup>

شکی نیست که تمام آنچه در شأن امام علیه السلام گفته شد، ارتباطی به حضور ظاهری او ندارد و امام غایب نیز مانند امام حاضر، واسطه فیض الهی است.

افزون بر بهره‌های یاد شده، فایده‌های دیگری هست که البته مشروط به اعتقاد و باور به ایشان است. برخی از فواید این بخش بدین قرار است:

### ۱. نگهبانی از آیین خداوند با هدایت‌های باطنی

بی‌گمان پیشوایان معصوم علیهم السلام، معلّمان و مربیان اصلی انسان‌ها هستند و مردم، همواره از زلال معارف ناب آن بزرگواران بهره‌ها برده‌اند. در زمان غیبت نیز، اگرچه دسترسی مستقیم و استفاده همه‌جانبه از محضر امام عصر علیه السلام ممکن نیست، آن معدن علوم الهی به راه‌های مختلف، گره از مشکلات علمی و فکری شیعیان باز می‌کند.

این مهم نه فقط در دوره غیبت صغرا، با پاسخگویی به پرسش‌های مردم و دانشمندان، از طریق نامه‌های امام که به توقیعات مشهور است، تحقق یافت، بلکه در دوران غیبت کبرا نیز به صورت هدایت‌های باطنی صورت پذیرفت.

۱. ر.ک: صافی گلپایگانی، لطف الله، وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام، ص ۳۷.

بنابراین شکی نیست که بقای مکتب تشیع در گرو حمایت‌های آن امام پنهان بوده است. شیعه بر این باور است که آن حضرت همواره در هنگامه‌های حساس و حوادث تعیین‌کننده، بسان دستی غیبی اراده‌های نقش‌آفرین را در جهت اصلاح امور، هدایت کرده، این باور الهی را از نابودی در پناه گرفته است.

این اصلاحات به طور عمده با هدایت‌های باطنی صورت می‌پذیرد. هدایت‌هایی که گاهی به وسیله شخص امام و گاهی به وسیله دیگران درباره صالحان و شایستگان انجام می‌گیرد. امام از راه باطن، بر نفوس افراد اشراف دارد و آنان را مورد هدایت و تربیت خود قرار می‌دهد. با القاهای نیکو، یا با نگه‌داشتن‌های باطنی، راه برخی از افراد را عوض می‌کند یا آن‌ها را در راه صحیحی که دارند، استوار و ثابت قدم می‌دارد؛ گر چه این هدایت، از دیدگان پنهان است.

چه بسیار افرادی که یکباره از راهی که داشتند، برگشتند و هرگز حاضر نشدند دوباره بدان برگردند و چه بسیار افرادی که در کار خود متزلزل و مردد بودند؛ ولی یکباره در آن مستقر شدند.

## ۲. نگهداشت جامعه از ناامیدی و سرخوردگی

بدون شک باور به امام غایب علیه السلام سبب امیدواری مسلمانان به آینده روشن می‌شود. این امیدواری، از بزرگ‌ترین اسباب موفقیت و پیشرفت است. جامعه شیعی، طبق باور خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره منتظر ظهور آن حضرت است. او را در میان خود نمی‌بیند؛ اما خود را یگانه و جدا از او نمی‌داند. باری، امام پنهان، همواره مراقب حال و وضع شیعیان است و همین مسأله باعث می‌شود پیروانشان به امید لطف و عنایت حضرتش، برای رسیدن به وضع مطلوب جهانی تلاش کنند.

به بیان دیگر، امام - اگر چه غایب - نقطه اتکایی است که پیروان خود را در ورطه‌های نابودی و ناامیدی در حمایت و پناه خود می‌گیرد و بسان پناهگاهی مطمئن پیروان خود را به تلاش و کوشش در راه رشد و تعالی وا می‌دارد.

بنابراین حالت امید و انتظار به آینده از فواید دیگری است که بر وجود آن حضرت مترتب است. بدون تردید جامعه‌ای که به پیشوای زنده - اگر چه غایب - معتقد است،

همواره از فرو افتادن در ناامیدی در امان خواهد بود. و شکی نیست جامعه‌ای که دچار ناامیدی شد، رو به انحطاط خواهد رفت.

امروزه جامعه شیعی، استواری، پویایی و شادابی خود را مرهون این باورمندی می‌داند که از فواید آن امام پنهان به حساب می‌آید.

آری، اوضاع نابسامان و اسفبار جهان و سیل بنیان‌کن ستم و بیداد، خیرخواهان بشریت را نگران کرده است؛ به گونه‌ای که ممکن است گاهی در اصل قابلیت اصلاح بشر تردید کنند. در این صورت، یگانه روزنه امید که برای بشر باز می‌ماند و یگانه بارقه امید که در این جهان ظلمت‌زده، امید می‌آفریند، همان انتظار فرج و فرارسیدن عصر سراسر عدل حکومت توحید و نفوذ دستورهای الهی است.

### ۳. ایمنی بخش از بلاها

بدون تردید، امنیت، از اساسی‌ترین نیازهای زندگی است. پدید آمدن رخدادهای ناگوار، همواره این نیاز را مورد تهدید جدی قرار داده، زندگی و حیات طبیعی موجودات را به مخاطره انداخته است.

بخشی از این نگرانی‌ها با کنترل عوامل شناخته شده بر طرف می‌شود؛ اما در موارد فراوانی عوامل ناشناخته و خارج از کنترل، ناامنی‌هایی را بر زندگی تحمیل می‌کند. در برخی روایات، امام و حجت الهی، عامل امنیت زمین و اهل آن، دانسته شده است.

امام مهدی علیه السلام خود فرموده است:

وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ...<sup>۱</sup>

من سبب ایمنی [از بلاها] برای ساکنان زمین هستم.

حجت خداوند و امام معصوم، مانع از آن است که مردم به سبب انواع گناهان و مفاسدی که انجام می‌دهند به عذاب‌های سخت الهی گرفتار آیند و طومار حیات زمین و اهل آن در هم پیچیده شود.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

قرآن کریم در این باره، خطاب به پیامبر اسلام ﷺ که بزرگ‌ترین حجت الهی است، می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...﴾<sup>۱</sup>؛

[ای رسول ما] تا زمانی که تو در میان ایشان [مسلمانان] هستی، خداوند هرگز آنها را به عذاب [عمومی] گرفتار نخواهد کرد.

حضرت مهدی علیه السلام که نمونه کامل رحمت و مهر پروردگار است نیز به عنایت خاص خود بلاهای بزرگ را به ویژه از جامعه شیعیان و فرد فرد آنها دور می‌کند؛ گرچه در بسیاری از موارد، شیعیان به لطف و کرامت او توجه نداشته باشند و دست یاری‌گر او را بر سر خود نشانند.

آن گرامی در مقام معرفی خود فرموده است:

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ مِنْ أَهْلِ وَشِيعَتِي؛<sup>۲</sup>

من آخرین جانشین پیامبر خدا هستم و خدای تعالی به واسطه من بلاها را از خاندان و شیعیانم دور می‌کند.

از موارد آشکار این فائده را می‌توان در جریان شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و سال‌های پرتلهاب دفاع مقدس، جست و جو کرد. دیده‌ها و شنیده‌ها حکایت از آن دارد که بارها لطف و محبت آن امام بزرگوار بر سر ملت و مملکت سایه افکند و نظام اسلامی و ملت مسلمان و مهدوی را از گردنه توطئه‌های سنگین دشمن عبور داد.

#### ۴. ایجاد پروای الهی در پرتو باور وجود امام زنده در جامعه

از روایات اسلامی به دست می‌آید که در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام و در زمان‌های معینی، اعمال انسان‌ها به آن حضرت عرضه می‌شود. این باور خود در ایجاد پروای الهی، و خویشتن‌داری برابر انجام کارها، نقشی بسیار مهم و اساسی دارد.

مرحوم کلینی در کتاب کافی، بخشی را با عنوان «بَابُ عَرَضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

۱. انفال (۸): ۳۳.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۴۶.

وَأَلِّمَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، پدید آورده و در آن روایاتی را یاد آور شده که در آن، سخن از عرضه اعمال بر امام زنده هر عصر دارد.

در روایت چهارم این باب، عبدالله بن ابان زینات که جایگاه خوبی نزد حضرت رضا علیه السلام داشت، از آن حضرت خواست برای او و اهل بیتش دعا کند آن حضرت فرمود:

أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ؛

مگر چنین نمی‌کنم؟ به خدا سوگند اعمال شما در هر روز و شب بر من عرضه می‌شود.

عبدالله بن ابان گفت: «از این فرمایش حضرت شگفت زده شدم». حضرت در پاسخ فرمود:

أَمَّا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؟ قَالَ: هُوَ وَاللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛

مگر کتاب خدا را نخوانده‌ای که فرمود: «و بگو هر کار می‌خواهید انجام دهید؛ پس به یقین خداوند، پیامبرش و مؤمنان عملتان را می‌بینند»؟ فرمود: به خدا سوگند! مقصود از او [= مؤمن] علی بن ابی طالب است.

این آگاهی، آثار تربیتی فراوانی دارد و که مهم‌ترین آن‌ها، این است که انسان را به نوعی مراقبت دائمی در رفتار خود وا می‌دارد. انسانی که بداند افزون بر خداوند، پیامبران و فرشتگان، امامی زنده نیز وجود دارد که اعمال او بر وی عرضه می‌شود، به طور قطع رفتار خود را با دقت بیشتری انجام می‌دهد.

## ۵. یاری برخی نیازمندان

جدای از این که در همهٔ حالت‌ها، خود آن حضرت به یاری استمداد کنندگان می‌آید یا این که ملازمان و اولیای او و نیز این که یاری شدن توسط آن حضرت، همراه ملاقات باشد یا نه، شکی نیست که در طول تاریخ غیبت، انسان‌های بسیاری به دست آن حضرت یا ارادهٔ ایشان از سختی‌ها و مشکلات نجات یافته‌اند.

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

طبق نقل مرحوم طبرسی از سوی حضرت مهدی علیه السلام نوشته و توقیعی برای شیخ مفید صادر شده است که در آن، نکته‌های ارزشمندی درباره فایده یاد شده است. آن‌جا می‌خوانیم:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ  
الْأَوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ...!

ما در رعایت احوال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌نماییم. اگر این چنین نبود، شر و بدی بر شما نازل می‌شد و دشمنان بر شما چیره می‌گشتند؛ پس تقوای الهی پیشه کنید....

### ۶. دعای خیر آن حضرت در حق مؤمنان

شکی نیست که امام معصوم علیه السلام از هر پدری و مادری مهربان‌تر است و در همه حال، خوبی‌بندگان خدا - به‌ویژه مؤمنان - را می‌خواهد؛ از این رو همواره برای موفقیت آن‌ها و نیز دوری مصیبت‌ها و مشکلات از آن‌ها، دعا می‌کند. این هم در موارد فراوانی رخ داده است.

### ۷. تصویب امور سال در شب‌های قدر

طبق برخی روایات، تقدیرات الهی با امضای آن حضرت صورت می‌گیرد. اگر چه در منابع مفصل، فوایدی افزون‌تر از آنچه ذکر شد، مورد اشاره قرار گرفته است، به همین مقدار بسنده کرده، علاقه‌مندان را به کتاب‌های بزرگان ارجاع می‌دهیم. در پایان، مناسب است درباره روایاتی که از آن حضرت با عنوان «خورشید پس ابر» یاد شده، توضیح دهیم.

### امام غایب، بسان خورشید پشت ابر

در سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره فواید امام غایب، تشبیه زیبایی ذکر شده که در آن، حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت، به آفتاب پشت ابر تشبیه شده است.



نخست، در بیان نورانی رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن گاه ششمین پیشوای شیعیان، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و سرانجام در بیانی نورانی از واپسین حجت الهی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به این تشبیه زیبا، اشاره شده است که به آن‌ها می‌پردازیم:

۱. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: «آیا شیعیان در زمان غیبت قائم از وجود مبارک او بهره‌مند می‌شوند؟» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ فرمود:

إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ أَنَّهُمْ يَسْتَضِيُّونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ  
كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ. يَا جَابِرُ! هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ  
اللَّهِ وَمَخْزُونِ عِلْمِهِ، فَكُتِمَتْ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ؛<sup>۱</sup>

آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت! آنان در غیبت او، از نورش روشنایی می‌گیرند و از ولایت او، بهره‌مند می‌شوند؛ همانند بهره‌مندی مردم از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر! این از اسرار پوشیده خداوند و از علوم ذخیره شده او است. آن را مخفی کن، مگر از اهلش.

۲. سلیمان بن اعمش از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و او از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام و او از امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل کرده است که فرمود:

زمین از آفرینش آدم تا کنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا تهی نخواهد بود؛ خواه حجت حق، ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود که اگر جز این باشد، خدای یگانه پرستیده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

سلیمان می‌گوید: گفتم: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از نگاه، بهره‌ور می‌شوند؟» حضرت فرمود:

همان گونه که از خورشید زمانی که ابرها آن را می‌پوشانند، بهره می‌برند.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳.

۲. همان، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

۳. در توفیق مبارکی که از سوی حضرت مهدی علیه السلام برای اسحاق بن یعقوب صادر شده آمده است:

...وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلَا تَنْفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ  
السَّحَابُ...<sup>۱</sup>

... و اما چگونگی بهره‌مندی از من در عصر غیبتم، درست همانند بهره‌مندی، از خورشید است؛ هنگامی که ابرها آن را از چشم‌ها بپوشاند....

بی‌گمان این تشبیه، از روی حکمت بوده است؛ از این رو دانشوران شیعه در بیان این تشبیهات نکته‌های ارزشمندی را یادآور شده‌اند که این‌جا فقط به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. خورشید، در منظومه شمسی محور و مرکز است. امام زمان علیه السلام نیز در منظومه زندگی انسان‌ها محور و اساس است.

۲. خورشید، در مجموعه هستی دارای فواید بی‌شماری است که فقط یکی از آن‌ها نور افشانی است. امام زمان علیه السلام نیز در نظام آفرینش دارای فواید بی‌شماری است که فقط فواید اندکی از آن، وابسته به آشکاری او است.

۳. ابر، فقط چهره خورشید را بر زمینی‌ها می‌پوشاند؛ ولی هرگز زمین را تاریک نمی‌کند. پرده غیبت نیز فقط انسان‌ها را از دیدار مستقیم حضرت محروم می‌کند و هرگز مانعی بر نورافشانی او بر مردمان نخواهد شد.

۴. ابری شدن از عوارض زمین و زمینیان است، نه خورشید؛ غیبت نیز نتیجه رفتار انسان‌ها است.

۵. ابر، فقط برای کسانی مانع است که زیر آن باشند. اگر کسی بر جاذبه زمین غالب شد و از ابرها بالا رفت، دیگر ابر مانع او نخواهد بود. در غیبت نیز اگر کسی بر جاذبه‌های دنیایی چیره و غالب شد و آن‌سان که شایسته است، تعالی یافت، ممکن است از پرده غیبت فراتر رفته به دیدار آن خورشید پنهان نایل شود.

---

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

۶. در بهره‌مندی از خورشید، میان افرادی که خورشید را باور کرده‌اند با افرادی که منکر او هستند تفاوتی نیست. در بهره‌مندی از فواید تکوینی امام نیز بین منکر و قائل به امام فرقی نیست.

۷. فقط مردمی در انتظار راستین کنار رفتن ابرها به سر می‌برند که به فواید خورشید آگاهی کامل دارند. در دوران غیبت نیز معرفت به امام، باعث حقیقی‌تر شدن انتظار می‌شود.

۸. فقط انسان‌های نابینا از نورافشانی خورشید محرومند؛ همان‌گونه که فقط انسان‌های کوردل منکر نور وجود پیشوای معصوم و از آن بی‌بهره هستند.

بنابراین شکی نیست که میزان بهره‌مندی موجودات از آفتاب عالم‌تاب در زمانی که چیزی حایل نباشد بیشتر و کامل‌تر است؛ اما این بدان معنا نیست که وجود پرده بر روی خورشید، تمام یا بیشتر بهره‌مندی‌ها را از بین ببرد؛ بلکه این مانع، فقط برخی از فواید را از میان برده یا کم می‌کند.

وجود ظاهری امام در عصر حضور و ظهور نیز به معنای آن است که تمام منافع امام می‌تواند به مردم برسد. حال اگر چیزی مانع رسیدن فیض‌های کامل امام به دیگران شود بدان معنا نیست که وجود او بی‌فایده است.

وجود امام در پس پرده غیبت، به همان میزان مفید است که وجود او در زندان‌های حاکمان ستمگر دارای فایده بود. البته بین زندان غیبت و زندان حاکمان مستبد، تفاوت‌های فراوانی است؛ ولی هر کدام به نوعی مانع رسیدن فیض کامل امام به عالم وجود و انسان‌ها می‌شوند.

فشرده سخن این که مسأله غیبت، فلسفه ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام را نقض نمی‌کند؛ زیرا امام معصوم در حال غیبت وجود دارد و فواید او هم به دیگران می‌رسد. فقط بخشی از فواید او است که در اثر تقصیر خود مردم در حال غیبت به آنان نمی‌رسد؛ ولی وجود او حجت را بر همگان تمام کرده است و این، خود مردم هستند که می‌بایست با ایجاد آمادگی لازم شرایط را برای ظهور آن حضرت فراهم کنند.

### خودآزمایی

۱. امام غایب به خورشید پشت ابر تشبیه شده است. به دو حدیث در این باره اشاره کرده، توضیح دهید.
۲. به چهار وجه شباهت میان خورشید پشت ابر و امام غایب اشاره کرده، آن‌ها را توضیح دهید.
۳. مهم‌ترین فایده تکوینی امام غایب را توضیح دهید.
۴. چگونه امام غایب، از بلاها ایمن می‌بخشد؟
۵. درباره هدایت‌های باطنی حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت توضیح داده به مواردی اشاره کنید.



### منابع برای پژوهش

۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام، قم، حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵ ش.
۲. جوادی آملی، عبدالله، عصارة خلقت، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۳. بنی هاشمی، سید محمد، آفتاب در عزیمت، تهران، میقات، ۱۳۸۰ ش.
۴. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم، مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۵. صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الکبری، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۲ق.

---

## فیث صغرا و نیابت خاص

---

## درس پنجم

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

- ویژگی‌های غیبت صغرا  
نیابت خاص  
نواب چهارگانه (خاص)
۱. عثمان بن سعید عمری
  ۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری
  ۳. حسین بن روح
  ۴. علی بن محمد سمري
- وظایف نایبان خاص

### پیش‌درآمد

پیش‌تر یاد شد، حضرت مهدی علیه السلام دارای دو غیبت است؛ یکی کوتاه و ناتمام و دیگری طولانی و تمام.

اما این که چرا چنین شد؟ باید توجه داشت اگر آن غیبت، یکباره رخ می‌نمود، ضربه سنگینی به پایگاه‌های مردمی و طرفداران امامت وارد می‌شد؛ زیرا مردم، پیش از آن با امام خود ارتباط داشتند و در مشکلات به او رجوع می‌کردند؛ اگر ناگهان امام غایب می‌شد و مردم احساس می‌کردند دیگر به رهبر فکری و معنوی خود دسترسی ندارند، ممکن بود همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شوند.

بنابراین لازم بود که برای «غیبت تامّه» زمینه‌سازی شود، تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صغرا، در واقع این زمینه‌سازی صورت گرفت. در این زمان، امام مهدی علیه السلام از دیده‌ها پنهان بود؛ ولی از راه نمایندگان، و کیلان و یاران مورد وثوق با شیعیان خود ارتباط داشت.<sup>۱</sup>

رفته رفته پس از گذشت ۶۹ سال، با پدید آمدن آمادگی، آن حضرت در پرده پنهان‌زیستی تمام، قرار گرفت.

---

۱. صدر، سید محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۱.

در این درس بر آن هستیم تا درباره غیبت صغرا و نیابت خاص آن حضرت توضیح دهیم.

دوران غیبت صغرا که برخی آغاز آن را از همان ابتدای ولادت<sup>۱</sup> و برخی از شهادت امام حسن عسکری<sup>۲</sup> دانسته‌اند. در واقع نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی هم مقدمه ظهور و حضور ظاهری آن حضرت در جامعه انسانی است.

### ویژگی‌های غیبت صغرا

غیبت صغرا، با ویژگی‌های خاص خود، دورانی لازم و ضروری بود که به حکمت خداوند، در تاریخ شیعه رقم خورد، تا جامعه شیعی را به کامل‌ترین صورت ممکن مهیای فصلی تازه از زندگی خود کند. برخی از این ویژگی‌های غیبت صغرا بدین قرار است:

#### ۱. محدود بودن به زمان معین

زمان غیبت صغرا محدود بود و از نگاه زمانی ۶۹ سال و چند ماه طول کشید و به دلیل کوتاه بودن مدت آن «غیبت صغرا» نامیده شد؛ به خلاف غیبت کبرا که غیر از خدا کسی از مدت آن آگاهی ندارد.

#### ۲. پنهان نبودن حضرت مهدی<sup>۳</sup> از همگان

در دوران غیبت صغرا، امام از نگاه‌ها پنهان بود؛ لیکن این غیبت، همگانی نبود؛ بلکه کسانی مانند نواب خاص و برخی از وکلای آن حضرت، می‌توانستند با آن حضرت در تماس باشند و پرسش‌ها و نامه‌های مردم را خدمت امام ببرند و پاسخ او را به مردم برسانند.

اما در غیبت کبرا، امام به طور کلی از نگاه‌ها پنهان است و راه نامه‌نگاری بسته است؛ یعنی بنای غیبت کبرا و اقتضای آن، این است که حضرت دیده نشود. البته این بدان معنا نیست که امکان ندارد دیده شود؛ بلکه ممکن است برخی افراد، حضرت را ببینند.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۹؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۹.

۳. ارتباط حضرت مهدی علیه السلام با مردم به وسیله افراد مشخص در غیبت صغرا، حضرت چهار نماینده داشت که آن‌ها را به صورت معین و مشخص تعیین کرده و برگزیده بود. آنان موظف بودند بین امام و مردم ارتباط برقرار کنند. اقامتگاه و مکان حضرت را نیز می‌دانستند؛ ولی در غیبت کبرا چنین نیست.

### نیابت خاص

با توجه به ویژگی‌های پیشین، روشن می‌شود یکی از مباحث مهم در این دوران، بحث نیابت خاص است.

در دوره غیبت صغرا، حضرت مهدی علیه السلام به واسطه چهار نفر نایبان خاص خود با شیعیان در رابطه بود و امور آنان را سر و سامان می‌داد. این امور، افزون بر مسایل مالی، شامل مسایل عقیدتی و فقهی نیز می‌شد.

رابطان میان آن حضرت و شیعیان، چهار نفر از اصحاب باسابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند که یکی پس از دیگری این وظیفه مهم را بر عهده داشتند. آنان، به «نواب خاص» آن حضرت معروفند. این افراد، با و کیلان حضرت در دورترین نقاط شهرهای اسلامی در تماس بوده و نامه‌ها و خواسته‌های شیعیان را به محضر مقدس او می‌رساندند و در جواب، توفیعاتی از طرف آن حضرت صادر می‌شد.

نکته قابل توجه آن که در این دوره، نه فقط شخص حضرت مهدی علیه السلام از دیده‌ها پنهان بود، بلکه بیشتر سفرای ایشان نیز به طور ناشناس و بدون آن که جلب توجه کنند، عمل می‌کردند.

نیابت خاص، بدان سان بود که امام شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و خصوصیات، او را معرفی کند؛ همان‌گونه که پیش از آن امام حسن عسکری علیه السلام این کار را انجام داده و فرمود:

الْعَمْرِيْ وَأَبْنُهُ تَقْتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ؛<sup>۱</sup>

عمری و پسرش [= عثمان بن سعید، نایب اول و محمد بن عثمان، نایب دوم]

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۳ و ص ۳۶۰.



مورد اعتماد هستند. هر چه آنان به تو برسانند، از من می‌رسانند و آنچه به تو بگویند، از جانب من می‌گویند.

و در جای دیگر فرمود:

وَأَشْهَدُ وَعَلَىٰ أَنْ عَثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعَمْرِيَّ وَكَيْلِي وَأَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَكَيْلُ ابْنِي مَهْدِيٌّ كُمْ؛<sup>۱</sup>

گواه و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری [= نایب اول] و کیل من و فرزندش محمد بن عثمان [= نایب دوم] و کیل فرزند من، مهدی شماست.

حضرت مهدی علیه السلام، نیبان پس از عثمان بن سعید (نایب اول) را به وسیله نایب قبل او معین و به مردم معرفی می‌کرد.<sup>۲</sup>

نیابت و سفارت حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغرا، از پست‌ها و مسؤولیت‌های بسیار خطیر و با اهمیت شناخته شده است. این مقام ارجمند، فقط برازنده کسی است که ویژگی‌ها و ارزش‌های خاصی داشته باشد. برخی از این ویژگی‌ها چنین است:

- ایمانی استوار و خلل‌ناپذیر
- امانت‌داری به مفهوم واقعی آن؛
- تقوای پیشگی و پرهیزکاری؛
- رازداری و پوشیده‌داشتن اموری که باید پنهان بماند؛
- دخالت‌ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور مخصوص به آن حضرت؛
- اجرای دستورهای امام.

و...

روشن است که «نیابت خاص» آن حضرت، با «نیابت عام» که مجتهد جامع شرایط دارد، مسؤولیتی بس متفاوت است.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۵۵.

۲. ر.ک: غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۳۴.

اگرچه در نیابت خاص ویژگی‌هایی در نظر بود، آنچه دارای اهمیت ویژه‌ای بود، رازداری نواب خاص بود.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه نوشته است:

عده‌ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: «چطور شد امر «نیابت» به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد؛ ولی به تو واگذار نگردید؟» او پاسخ داد: «آنان [= ائمه اطهار علیهم‌السلام] بهتر از هر کس می‌دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان، رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می‌کنم. اگر آنچه ابوالقاسم بن روح درباره امام می‌داند، می‌دانستم، شاید در بحث‌هایم با دشمنان و جدال با آنان، می‌کوشیدم دلیل‌های بنیادی را بر وجود امام ارائه کنم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم؛ اما اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه‌قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد»<sup>۱</sup>.

### سفیران چهارگانه (خاص)

در مدت غیبت صغرا - طبق دیدگاه مشهور - چهار سفیر یا نایب خاص، درخواست‌های مردم را به حضرت مهدی علیه‌السلام و نیز نامه‌ها و توفیعات آن حضرت را به مردم می‌رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می‌شدند. این سفیران یا نواب چهارگانه، به ترتیب عبارتند از:

#### ۱. عثمان بن سعید عمری

نخستین نایب خاص حضرت مهدی علیه‌السلام ابوعمرو عثمان بن سعید عمری بود. شیخ طوسی، درباره سفیران حضرت و اولین ایشان چنین نوشته است:

سفیرانی که از جانب ائمه اطهار علیهم‌السلام به نیکی یاد شده‌اند؛ نخستین آنان مرد بزرگواری است که حضرت امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام او را توثیق فرموده‌اند و او، شیخ موثق ابوعمرو عثمان بن سعید عمری است.<sup>۲</sup>

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸.

۲. همان، ص ۳۵۳.

نام وی «عثمان بن سعید»، کنیه اش «ابوعمر» و لقبش «العمری»، «سمّان»<sup>۱</sup>، «اسدی»<sup>۲</sup> و «عسکری»<sup>۳</sup> می باشد.

وی از یاران، اصحاب و شاگردان مورد وثوق امام دهم و امام یازدهم بود. او مردی بزرگوار و مورد اطمینان بود که از یازده سالگی در محضر امام هادی علیه السلام به خدمت‌گزاری و یادگیری احکام، حدیث و آموزه‌های اسلامی اشتغال داشت و شاگرد تربیت یافته در زیر سایه ولایت و امامت بود.<sup>۴</sup>

شاید یکی از دلایلی که وی در پیشگاه دو امام قبل از حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفته بود، این بود که دیگر کسی در شأن و عظمت او تردید نداشت و مردم، به راحتی نیابت او از طرف حضرت مهدی علیه السلام را می پذیرفتند.  
از احمد بن اسحاق نقل شده است:

از حضرت هادی علیه السلام پرسیدم: «با چه کسی داد و ستد کنیم و از چه کسی مطلب را بگیریم و گفته چه کسی را بپذیریم؟» امام فرمود: «عمری مورد اعتماد من است؛ آنچه را از من به تو برساند، به طور قطع از من می‌رساند و آنچه را از قول من برای تو گوید، به طور قطع از من می‌گوید. سخن وی را گوش کرده، اطاعت نما؛ زیرا او مورد اعتماد و امین است».<sup>۵</sup>

عثمان بن سعید از سال ۲۶۰ق به نص صریح امام حسن عسکری علیه السلام به نیابت از امام غایب معرفی شد. همچنین حضرت مهدی علیه السلام به وکالت و نیابت عثمان بن سعید برای جمعیت و اهالی قم اشاره کرد و آن‌ها را به عثمان بن سعید ارجاع داد.<sup>۶</sup>

۱. علت ملقب شدن او به «سمّان» این بود که به تجارت روغن می‌پرداخت، تا در پس این کار، به مسؤولیت اصلی خود پردازد و از شرّ حکومت در امان باشد.

۲. به دلیل آن که از قبیله بنی اسد بود.

۳. زیرا او از محله «عسکر» سامرا بود.

۴. غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۱۰۶، به نقل از: رجال شیخ طوسی، رقم ۲۲، ص ۴۳۴.

۵. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۵۴، ح ۳۱۵.

۶. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۲۶.

از مهم ترین ویژگی های نخستین نایب حضرت مهدی علیه السلام به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱. مورد اطمینان سه امام معصوم علیهم السلام و امین ایشان بود؛<sup>۱</sup>
  ۲. در اجرای مراسم ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور چشمگیری داشت؛<sup>۲</sup>
  ۳. مراسم کفن و دفن امام عسکری علیه السلام را به عهده گرفت؛<sup>۳</sup>
  ۴. به دستور امام عسکری علیه السلام پس از شهادت آن حضرت، عهده دار نیازهای خانواده آن حضرت شد؛
  ۵. افزون بر آن که از طرف امام عسکری به نیابت حضرت مهدی علیه السلام نصب شده بود، توسط خود حضرت مهدی علیه السلام نیز به این مقام گماشته شد؛
  ۶. نقش مهمی در رسوایی جعفر کذاب داشت؛
  ۷. پس از وفات وی، نامه تسلیتی از طرف حضرت مهدی علیه السلام صادر شد و در آن، از او تجلیل فراوانی شد.
- وی اندکی پیش از سپری شدن عمر شریفش، به دستور حضرت مهدی علیه السلام، فرزندش، محمد بن عثمان را نایب خاص پس از خود منصوب کرد. البته پیش از این، فرزند عثمان بن سعید از سوی امام عسکری علیه السلام فردی مورد اطمینان برای فرزندش حضرت مهدی علیه السلام معرفی و معین شده بود.<sup>۴</sup>

#### وفات نایب اول

یکی از پژوهشگران معاصر درباره مدت نیابت نایب نخست، چنین نگاشته است:

علی رغم نقش تعیین کننده عثمان بن سعید در سازماندهی و تحکیم پایگاه شیعیان، بسیاری از ابعاد شخصیت و زندگانی او در دوران کودکی و جوانی و چگونگی رشد و نمو او، از جمله تولد، وفات و مدت نمایندگی او در بستر تاریخ مبهم مانده است.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۴، ح ۳۱۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۶.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۶، ح ۳۱۸.

۴. همان، ص ۳۵۶.

هیچ نویسنده و مورخی به صورت قطع و یقین، تاریخ وفات او را مشخص نکرده است. بعضی‌ها به طور کلی متعرض این مسأله نشده‌اند و بعضی هم با بیان تاریخ‌های احتمالی، از کنار مسأله رد شده‌اند.

این تحقیق، پس از نقل برخی دیدگاه‌ها در این زمینه، دو دیدگاه را مطرح کرده است. سپس نخستین آن دو را انتخاب کرده، این گونه نوشته است:

وفات او پیش از سال ۲۶۷ ق بوده است و مشخصاً دانسته نیست کدام سال می‌باشد. اکثر مورخان و عالمان رجال همین احتمال را انتخاب کرده‌اند و این، اقرب به واقع است.<sup>۱</sup>

ابونصر هبة الله بن محمد می‌گوید:

قبر عثمان بن سعید در طرف غربی بغداد در خیابان «میدان» در اول محل، که به «درب جبله» معروف است، در داخل مسجد، درب راست که داخل می‌شوند و قبر در خود قبله مسجد قرار دارد.<sup>۲</sup>

## ۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری

دومین نایب از «نواب چهارگانه» امام زمان علیه السلام، محمد بن عثمان، فرزند نایب نخست است. وی پیش از آن، در زمان حیات پدرش، از سوی امام عسکری علیه السلام به نیابت امام غایب معرفی شده بود. بدین صورت که آن حضرت، هنگامی که گروهی از شیعیان یمن در شهر «سامرا» به حضورش شرفیاب شدند، عثمان بن سعید را نزد خود فرا خواند و بر وکالت و وثاقت او تصریح کرد. سپس فرمود:

گواه باشید عثمان بن سعید عمری، وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من، مهدی شما است.<sup>۳</sup>

۱. غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۱۴۲.

۲. پیشین، ص ۱۴۴.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۵۶، ح ۳۱۷.

عثمان بن سعید هنگام مرگ خود، به دستور حضرت مهدی علیه السلام نیابت را به فرزند خود «محمد» سپرد. به علاوه خود حضرت ولی عصر علیه السلام نیز در توقیعاتی، به نیابت او تصریح فرمود.<sup>۱</sup>

آن حضرت در توقیعی چنین فرمود:

ما برای خداییم و بازگشتمان به سوی او است. تسلیم فرمان خدا و خشنود به قضای الهی هستیم. پدرت سعادت‌مندانه زیست و نیکو از این جهان، دیده بر بست. خدای رحمتش کند و او را به اولیا و موالی خود ملحق سازد! که همواره در راه آنان کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد، تلاش فراوانی داشت. خداوند تبارک و تعالی رویش را سفید و درخشنده کند و لغزش‌هایش را ببخشد!<sup>۲</sup>

در بخش دیگری از آن توقیع فرمود:

از کمال سعادت او بود که خداوند چون تو فرزندی را روزی‌اش ساخت که جانشین او باشد و به امر او قیام کند.<sup>۳</sup>

همچنین در توقیع دیگری فرمود:

... و اما محمد بن عثمان عمری، خداوند از او و پدرش خشنود و راضی باشد! همانا او مورد وثوق من و نوشته او، نوشته من است.<sup>۴</sup>

محمد بن عثمان، به رغم مخالفت‌هایی که از سوی مدعیان دروغین نیابت با وی صورت می‌گرفت و با وجود فشارهایی که از حاکمان و خلفای آن دوران بر وی وارد می‌شد، توانست جایگاه نیابت ولی عصر علیه السلام را به گونه‌ای شایسته نگه داشته، امور واگذار شده را به شایستگی انجام دهد. او نگذاشت غالیان با ترفندهای دروغین خود، شیعیان را

۱. ر.ک: شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۵۱۰، ح ۴۱؛ شیخ طوسی، کتاب‌الغیبه، ص ۳۶۱.

۲. همان، ص ۱۸۸، ح ۳۸.

۳. پیشین.

۴. شیخ طوسی، کتاب‌الغیبه، ص ۳۶۲، ح ۳۲۶.

متوجه خود سازند و نیابت او را متزلزل کنند؛ از این رو دستداران ائمه علیهم السلام هیچ گاه درباره نیابت و وثاقت وی شک و تردید نکردند.

نایب دوم، میان نواب چهارگانه بیشترین مدت را در جایگاه نمایندگی امام زمان علیه السلام به خود اختصاص داد و حدود چهل سال نایب و رابط بین امام و شیعیان بود؛ از این رو توانست مسایل فقهی، کلامی، اجتماعی و... بیشتری از محضر حضرت مهدی علیه السلام پرسیده، پاسخ‌های آن حضرت را در اختیار عموم مردم قرار دهد.

### برخی ویژگی‌های نایب دوم

۱. وی فرزند نخستین نایب بود؛ از این رو از موقعیت نیابت به طور کامل آگاهی داشت.
۲. همانند پدرش، از طرف دو امام به نیابت امام زمام علیه السلام نصب شده بود.
۳. در مقایسه با دیگر نایبان، مدت زمان بیشتری نایب حضرت مهدی علیه السلام بوده است.
۴. وی مرجع و پناهگاه شیعیان در مسایل کلامی، فقهی، اجتماعی و... بود.
۵. افزون بر رسیدگی به امور شیعیان، از حساس‌ترین وظایف او در دوران نیابت، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت بود.

ابوجعفر محمد بن عثمان، طبق دیدگاه مشهور، در سال ۳۰۵ ق در آخر ماه جمادی الاولی وفات یافت.

قبر ابوجعفر محمد بن عثمان، در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه در محلی که خانه اش آن‌جا بود، واقع است. این محل در سمت غربی بغداد است.<sup>۱</sup>

### ۳. حسین بن روح نوبختی

سومین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام، محدث، فقیه و متکلم شیعی ایرانی، حسین بن روح نوبختی است. وی میان شیعیان بغداد، شهرت ویژه‌ای داشت و یکی از افراد مورد اعتماد محمد بن عثمان عمری به شمار می‌رفت.

او در سال‌های ۳۰۵ - ۳۲۶ ق نایب امام زمان علیه السلام و واسطه بین حضرت مهدی علیه السلام و شیعیان بود. حسین بن روح دارای برتری‌های فراوانی بود؛ اما به طور عمده شهرت و

۱. غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۲۳۰، به نقل از: کتاب الغیبه، ص ۳۶۶..

اعتبار او، به مسأله نیابتش باز می‌گردد.

پیش از آن، محمد بن عثمان، او را حلقه اتصال بین خود و کلای دیگرش در بغداد قرار داده بود. وی در زمان حیات نایب دوم، در دربار عباسی نفوذ چشمگیری داشت و از ناحیه برخی مقامات دولتی کمک‌های مالی به او می‌رسید.<sup>۱</sup>

نایب دوم، از دو یا سه سال پیش از درگذشت خود، با ارجاع برخی از شیعیان که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می‌بردند به حسین بن روح نوبختی، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می‌کرد. او به کسانی که در این موضوع دچار شک و تردید می‌شدند، تأکید می‌کرد این دستور، از طرف امام علیه السلام صادر شده است.<sup>۲</sup>

وی در انتصاب حسین بن روح به جانشینی خود، تأکید فراوانی می‌کرد. گاهی به صورت انفرادی و گاهی میان عموم شیعیان مخلص و کلای خویش، این مطلب را یادآور می‌شد. این تأکید، بدان علت بود که از طرف امامان علیهم السلام، سخن صریحی که بیانگر وثاقت، امانت و نیابت حسین بن روح صادر باشد، نشده بود. از طرفی میان و کلای بغداد، کسانی بودند که در ظاهر ارتباط محمد بن عثمان با آنان بیشتر بود؛ از این رو عوام و خواص شیعیان، تصور نمی‌کردند حسین بن روح به جانشینی انتخاب شود؛ بدین سبب، نایب دوم از هر فرصتی برای تبیین نیابت خود از طرف امام زمان علیه السلام، برای رفع شک و تردید از آنان استفاده می‌کرد.<sup>۳</sup>

پس از وفات ابوجعفر عمری و وصیت او دربارهٔ نصب حسین بن روح به عنوان نایب سوم امام غایب، ابوالقاسم حسین بن روح به «دارالنیابه» در بغداد آمد و بزرگان شیعه به گرد او جمع شدند.

حسین بن روح، با همکاری و کلای بغداد و سایر مناطق، کار خویش را در جایگاه نیابت امام زمان علیه السلام آغاز کرد و توانست با روش عالمانه و منطقی، در بین دوست و دشمن از پذیرش بالایی برخوردار شود.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۷۲، ح ۳۴۳، با تصرف.

۲. همان، ص ۳۶۹، ح ۳۳۷ و ح ۳۳۵.

۳. همان، ص ۳۶۹، ح ۳۳۶.



روایت‌ها، حکایت از آن دارد که بر خلاف سفیر اوّل و دوم، موقعیت حسین بن روح در جایگاه سفیر امام دوازدهم بین شیعیان امامیه آشکار بود؛ به همین دلیل عده‌ای از عوام امامیه، بر آن شدند که وکلای نواحی خود را نادیده گرفته، به طور مستقیم با خود او در تماس باشند؛ ولی رفته رفته با انجام تغییراتی در دستگاه حاکمه و برکناری برخی حامیان او، وضع دگرگون شد؛ به گونه‌ای که وی بخشی از پایان عمر خود را در زندان به سر برد.<sup>۱</sup>

از جمله حوادث مهم دوران نیابت حسین بن روح، جدا شدن ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی (معروف به ابن ابی عزافر) از آیین شیعی و تکفیر او به دست حسین است.<sup>۲</sup>

#### مدت نیابت

حسین بن روح، با وفات ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، در سال ۳۰۵ ق منصب نیابت حضرت مهدی علیه السلام را عهده‌دار شد و در سال ۳۲۶ ق وفات یافت.

بدین سان مدت نیابت وی نزدیک به ۲۱ سال بود.

در وفات وی که در سال ۳۲۶ ق بوده، هیچ اختلافی نیست، و محدثان و مورخان در این مسأله اتفاق نظر دارند؛ لیکن در محل قبر او، اختلاف و شبهاتی وجود دارد. مسلم است که قبر او در بغداد است؛ ولی این که قبر در قسمت غربی بغداد است یا قسمت شرقی، مورد اختلاف است.<sup>۳</sup>

#### ۴. علی بن محمد سمّری

ابوالحسن علی بن محمد سمّری، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر علیه السلام است. وی پس از درگذشت حسین بن روح به مقام سفارت رسید و مدت سه سال عهده‌دار این جایگاه بود. سمّری از خاندانی دیندار و شیعه بود که در خدمتگزاری به «سازمان امامیه» شهرت فراوانی داشت. همین اصالت خانوادگی او، باعث شد در امر سفارت، با مخالفت چندانی روبه‌رو نشود.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: همان، ص ۳۰۲، ح ۲۵۶.

۲. همان، ص ۳۸۹، ح ۳۵۵.

۳. غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۲۷۶.

۴. الهامی، داود، آخرین امید، ص ۱۰۹.

سمری، فرصت زیادی برای فعالیت نداشت؛ به همین دلیل، مانند نایب‌های پیش از خود، نتوانست فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داده، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در روابط خود و وکلا پدید آورد؛ لیکن اعتقاد شیعیان به بزرگواری و مورد اطمینان بودن او، مثل سایر نایبان بود و وی مورد پذیرش عموم شیعیان قرار گرفت.<sup>۱</sup>

شش روز پیش از رحلت او، توقیعی از سوی امام دوازدهم به دستش رسید که مرگ وی را پیشگویی و زمان مرگ را نیز تعیین کرده بود. متن این توقیع شریف، نمایانگر پایان غیبت صغرا و نیابت خاص و آغاز غیبت کبرا و نیابت عام است.<sup>۲</sup>

وفات علی بن محمد در سال ۳۲۹ق رخ داد و قبر او در بغداد است.

### چگونگی ارتباط شیعیان با نواب چهارگانه

در آغاز نیابت خاص، جایگاه سفارت برای مردم روشن نبود. فقط عدّه اندکی از خواص و وکیلان، با نایب آن حضرت در ارتباط بوده، مسایل مورد نیاز خود را با او در میان می‌گذاشتند؛ اما پس از گذشت زمان، با تلاش‌های خالصانه وکیلان، نزد شیعیان، نیابت خاص حضرت، جایگاه خود را پیدا کرد.

بنابراین ارتباط شیعیان با نواب خاص در دوره‌های نخست، به طور عمده به واسطه وکیلان بود. به این صورت که مردم، خواسته‌های خود را با وکیلان در میان می‌گذاشتند یا وجوهات شرعی خود را به آنان می‌پرداختند. وکیلان نیز آن‌ها را به سفیر و نایب امام علیه السلام منتقل می‌کردند و با واسطه سفیر، از ناحیه مقدسه پاسخ پرسش‌های خود را می‌گرفتند. با روشن شدن جایگاه نواب خاص، برخی شیعیان به صورت پنهانی توانستند به طور مستقیم با آنان تماس برقرار کنند. این کار، به طور عمده از زمان سفارت دومین سفیر آغاز شد و ادامه یافت.

### وظایف نایبان خاص

برخی وظایف و فعالیت‌های نایبان خاص عبارت است از:

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۷.

۲. همان، ص ۵۱۶.

۱. بر طرف کردن تردید شیعیان درباره حضرت مهدی علیه السلام ولادت آخرین ذخیره الهی به صورت پنهانی صورت گرفت و جز اندکی از شیعیان، آن حضرت را در دوران پدر بزرگوارش ندیده بودند و تردیدهایی میان شیعیان پدید آمده بود؛ از این رو، یکی از مسؤولیت‌های مهم و حساس نواب خاص، از میان بردن تردیدهای موجود درباره حضرت مهدی علیه السلام بود. این تلاش‌ها، بیشتر در دوران نایبان اول و دوم انجام شد؛ ولی در موارد مورد نیاز در دوره دیگر نواب نیز بدان توجه می‌شد. از آن‌جا که این مسأله بسیار مهم و حساس بود، افزون بر ارائه کراماتی از طرف نایبان خاص، خود حضرت در موارد مورد نیاز، با صدور توقیعاتی این امر را بر ایشان آسان می‌کرد. در میان توقیعاتی که هم اکنون از آن حضرت در دست است، تعدادی درباره همین مسأله است.<sup>۱</sup>

۲. پنهان نگه داشتن مکان حضرت مهدی علیه السلام از احادیث نقل شده توسط نواب خاص و توقیعات صادر شده از طرف امام زمان علیه السلام به دست آنان<sup>۲</sup>، دانسته می‌شود نواب وظیفه‌ای دوجانبه داشته‌اند: از سویی محل زندگی امام را نه فقط از دشمنان، بلکه از شیعیان پنهان نگه می‌داشتند و به وکلای خود آموزش می‌دادند مبدا اسمی از آن حضرت به میان آورند؛ از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند.

۳. پاسخگویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی نایبان خاص، پرسش‌های فقهی و شرعی شیعیان را خدمت امام و پاسخ آن‌ها را به مردم می‌رساندند. به‌ویژه در دوره نیابت نایب دوم، محمد بن عثمان، پرسش‌های فقهی بسیاری مطرح شد و امام، ضمن توقیعات متعدد و طولانی به آن‌ها پاسخ داد. فعالیت‌های نایبان خاص به مسایل فقهی محدود نمی‌شد؛ بلکه وظیفه دیگر آنان حل مشکلات علمی و شرکت در بحث‌ها و مناظرات عقیدتی بود.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۴۳۵.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۲۲.

۳. همان، ص ۱۷۶.

#### ۴. سازماندهی وکیل‌های حضرت

یکی از تشکلهای مهمی که در دوران امامان پیش از حضرت مهدی علیه السلام شکل گرفت، «تشکیلات وکالت» بود. ایشان این سازمان را برای آماده کردن هرچه بیشتر مردم، برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به وجود آوردند؛ از این رو هر چه بیشتر می‌کوشیدند تا از مواجهه مستقیم، کم کرده، امور را به عهده افراد شایسته بگذارند. این تشکیلات، به طور رسمی در زمان امام کاظم علیه السلام پدید آمد؛ اما در زمان حضرت مهدی علیه السلام به اوج خود رسید.

بنابراین، سیاست تعیین وکیل برای اداره امور نواحی گوناگون و برقراری ارتباط میان شیعیان و امامان، از دوران‌های امامان پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان، قطع شد و محور ارتباط و کیلان با امام، نایبی بود که امام زمان تعیین می‌کرد.

مناطق شیعه‌نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه‌ای، وکیلی تعیین می‌شد. گاهی چند وکیل در مناطق کوچک‌تر، تحت سرپرستی وکیلی بودند که امام و یا نایب خاص برای آنها تعیین می‌کرد. این وکلا، اموالی را که بابت وجوهات می‌گرفتند، به شیوه‌های گوناگونی به بغداد، نزد نوّاب می‌فرستادند و آنان نیز طبق دستور امام، در موارد بایسته به کار می‌گرفتند.

در مواردی ممکن بود برخی از وکیلان برای یک بار امام زمان علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان‌که «محمد بن احمد قطّان» (از وکیلان ابوجعفر نایب دوم) به ملاقات امام نایل شد.<sup>۱</sup> اما به طور معمول، آنان تحت نظر نایب خاص امام، انجام وظیفه می‌کردند. بنابر نقل احمد بن متیل قمی، ابوجعفر، ده وکیل در بغداد داشت که نزدیک‌ترین آنان به وی «حسین بن روح» بود<sup>۲</sup> که پس از او نایب سوم شد. از دیگر نزدیکان وی، «جعفر بن احمد بن متیل» بوده که از دید بسیاری، وی جانشین ابوجعفر خواهد بود. از روایتی دیگر، دانسته می‌شود در برابر اموال داده شده به وکیلان، قبض‌هایی از آنان دریافت

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۲۵.

می‌شد؛ اما از نایب خاص، چنین قبض‌هایی دریافت نمی‌کردند. زمانی که ابوالقاسم، حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد از وی قبض‌هایی نخواهند.<sup>۱</sup>

برخی از این و کیلان، عبارت بودند از:

۱. احمد بن اسحاق (وکیل در قم)؛
۲. محمد بن شاذان (نایب در نیشابور)؛
۳. محمد بن حفص؛
۴. محمد بن صالح همدانی (وکیل در همدان)؛
۵. قاسم بن علا (وکیل در آذربایجان)؛
۶. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (وکیل در ری)؛<sup>۲</sup>
۷. ابراهیم بن محمد همدانی؛
۸. ابراهیم بن مهزیار (وکیل در اهواز)؛
۹. محمد بن ابراهیم بن مهزیار؛
۱۰. احمد بن حمزة بن یسع قمی؛
۱۱. داوود بن قاسم بن اسحاق؛
۱۲. محمد بن علی بن بلال؛
۱۳. ابو محمد و جنائی؛
۱۴. عبدالله بن ابی غانم قزوینی؛
۱۵. حسین بن علی بزوفری؛
۱۶. احمد بن هلال عبرتائی؛
۱۷. حاجز بن یزید ملقب به «و شاء» وکیل در بغداد.<sup>۳</sup>

۱. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۳۶؛ غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۸۵

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۱۵، ح ۳۹۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ح ۲، باب ۴۳، ۱۶

۳. ر.ک: رجال کشی؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ کتاب الغیبة.

البته سه تن از این افراد محمد بن علی بن بلال، محمد بن صالح همدانی و احمد بن هلال - منحرف و از وکالت امام برکنار شدند.

#### ۵. آماده کردن شیعیان برای غیبت کبرا

یکی از مسؤولیت‌های اساسی سفرای چهارگانه - بویژه آخرین نایب - آماده کردن اذهان عمومی برای «غیبت کبرا» و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان‌زیستی امام و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت بود.

غیبت ناگهانی امام مهدی علیه السلام چه بسا باعث انکار مطلق وجود آن حضرت و انحراف افکار عمومی می‌شد. نمایندگان خاص امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغرا، به این هدف و غرض نایل شدند و افکار و اذهان عمومی را برای «غیبت کبرا» آماده ساختند.

#### ۶. رهبری دوستاناران و طرفداران امام زمان علیه السلام و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان

خلأ و کمبودی که به واسطه عدم حضور و فقدان امام، در اجتماع شیعیان پیدا شده بود، پر شد. امام زمان علیه السلام توانست به وسیله نایبان خاص رهبری خویش را در جامعه اعمال کرده و خسارت‌های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را جبران کرد. آن حضرت، مصالح اجتماع آن زمان و دوستاناران را - در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین شرایط اجتماعی و سیاسی - حفظ کرد و نگذاشت شیعیان منحرف شده و متلاشی شوند.<sup>۱</sup>

#### ۷. جلوگیری از فرقه‌گرایی و گروه‌گرایی شدن شیعیان

از مسؤولیت‌های مهم نایبان خاص، این بود که شیعیان را از پراکندگی بیشتر مصون دارند. ایشان همواره آن دسته از گفتارهای پیامبر و امامان علیهم السلام را که دلالت داشت مجموع پیشوایان معصوم علیهم السلام به دوازده ختم می‌شود و واپسین آنان غیبت خواهد کرد، بیان می‌کردند.

نواب خاص در این مرحله، به پیروزی چشمگیری دست یافتند و توانستند انشعابات پدید آمده در مکتب تشیع را کمتر کرده و در نهایت، به حد اقل برسانند.

۱. صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۲۶.

۸. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

یکی از مسؤولیت‌های مهم نایبان خاص، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت بود. این مبارزه به طور عمده، با هدایت‌های امام با صدور توقیعات از طرف آن حضرت صورت می‌گرفت.<sup>۱</sup>

۹. گرفتن اموال متعلق به امام و مصرف آن در موارد لازم

هر کدام از نواب خاص امام، در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به حضرت را تحویل می‌گرفت و در مواردی که امام دستور می‌داد، مصرف می‌کرد.

---

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۴۴.

### خودآزمایی

۱. دو ویژگی از ویژگی‌های غیبت صغرا را نام برده، توضیح دهید.
۲. نیابت خاص حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا را بیان کنید.
۳. درباره هر یک از نواب چهارگانه به صورت مختصر توضیح دهید.
۴. چهار وظیفه از وظایف نواب خاص را توضیح دهید.
۵. پنج نفر از وکلای حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا را نام ببرید.



### منابع برای پژوهش

۱. سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ترجمه سید حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، ۱۳۷۱ ش.
۲. علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، قم، نبوغ، ۱۳۷۵ ش.
۳. مسعود پورسیدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، قم، حضور، ۱۳۸۳ ش.
۴. سید محمد باقر صدر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موعود، ۱۳۷۹ ش.
۵. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.



---

فرمایش‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک

---

درس ششم

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

فرمایش‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک در:

۱. دوران زندگی با امام عسکری علیه السلام

۲. دوران غیبت

توقیعات

دعاها

زیارتنامه‌ها

۳. دروان ظهور

### پیش درآمد

اگرچه پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام باعث شده است، در مقایسه با بقیه پیشوایان معصوم علیهم السلام سخنان کمتری از آن حضرت به دست ما برسد؛ اما آنچه در دست است میراث گران‌بهایی است که می‌باید هر چه بهتر، از آن، پاسداری و به مضامین آن توجه کرد.

البته شکی نیست سخنان حضرت مهدی علیه السلام همانند تمام سخنان دیگر امامان علیهم السلام می‌باید، هم از جهت سند و هم از جهت دلالت مورد بررسی و دقت قرار گیرد. روشن است در پاره‌ای موارد، بلندای مضمون این سخنان، ما را از بررسی سند، بی‌نیاز می‌کند؛ اما باید توجه داشت، این کار فقط از دست کارشناسان مربوط بر می‌آید. البته در برخی موارد نیز سخنانی به آن حضرت نسبت داده می‌شود که غیر قابل پذیرش است. آنچه در این درس دنبال می‌شود، نگاهی است کوتاه به بخش‌هایی از سخنان و نوشته‌های ارزشمند آخرین پیشوای معصوم علیه السلام.

با توجه به تمام محدودیت‌هایی که حضرت مهدی علیه السلام در دوران پدر بزرگوار خود و نیز دوران غیبت صغرا داشت، نباید انتظار داشت مطالب فراوانی از آن حضرت به دست ما رسیده باشد؛ اما با وجود این همه تنگناها، از آن حضرت، آثار پربرکتی به یادگار مانده که بسیار مهم و کارگشا است.

در یک نگاه کلی، می‌توان فرمایش‌های حضرت مهدی علیه السلام را به سه مجموعه تقسیم کرد:

### مجموعه نخست: از ولادت تا آغاز امامت

این دوران، با ولادت آن حضرت آغاز و با شهادت امام عسکری علیه السلام پایان می‌یابد. در این مدت، سخنانی چند از آن بزرگوار نقل شده که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم. نخستین سخنی که در این دوران در دست است، فرمایش آن حضرت لحظاتی پس از ولادت است که کرامتی از آن حضرت یاد شده است. حکیمه دختر گرامی امام جواد علیه السلام در بخشی از حکایت شب ولادت حضرت حجت علیه السلام آورده است:

... ابو محمد با صدای بلند فرمود: «ای عمه! فرزندم را نزد من آور». او را نزد وی بردم. او دو کف دستش را گشود و فرزند را میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: «ای فرزندم! سخن گوی». نوزاد لب به سخن گشوده، گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛<sup>۱</sup>

سپس بر امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام درود فرستاد تا آن که بر پدرش رسید و سکوت کرد.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی و شیخ صدوق با ذکر سند می‌نویسند: نسیم و ماریه گویند: چون صاحب‌الزمان به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت اشاره را به سوی آسمان بلند کرد. آن‌گاه عطسه کرد و فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ؛<sup>۲</sup>

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین ر.ک: شیخ طوسی، کتاب‌الغیبة، ص ۲۳۸؛ اربلی، کشف‌الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲. شیخ طوسی، کتاب‌الغیبة، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین ر.ک: راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

سپاس پروردگار جهانیان را و خداوند بر محمد و آل او درود فرستد.  
ستمکاران پنداشته‌اند حجت خدا از میان رفته است. اگر برای ما اجازه در  
سخن گفتن بود، تردیدها از میان می‌رفت.

از جمله فرمایش‌های آن حضرت در این دوران، مطلب موجود در حکایت «احمد بن اسحاق» است. آن حضرت به زبان عربی فصیح به وی فرمود:  
أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمَنْتَقِمُ مِنَ أَعْدَائِهِ؛  
من باقی‌مانده خداوند بر زمین او و انتقام‌گیرنده از دشمنان او هستم. ای احمد  
بن اسحاق! پس از دیدن، جست‌وجوی نشانه مکن»<sup>۱</sup>....

### مجموعه دوم: سخنان دوران غیبت

آن گونه که پیش از این نیز یاد شد، این دوره به دو بخش متفاوت - با عنوان غیبت صغرا و غیبت کبرا تقسیم شده است.  
شکی نیست که آن حضرت در دوران غیبت نخست، پیام‌ها و سخنان فراوانی به واسطه سفیران خاص، به یادگار گذاشته است؛ اما از آن جا که ما دلیل روشن و قابل اعتمادی بر پذیرش ادعای ملاقات و نقل سخن از آن حضرت، در دوران غیبت کبرا در دست نداریم، فقط به بررسی آثار آن حضرت در دوران غیبت صغرا می‌پردازیم.  
مجموعه آنچه در این دوران به دست رسیده، به طور عمده به صورت توقیع بوده است؛ اگر چه مطالبی نیز به صورت شفاهی از آن حضرت نقل شده است.  
اکنون بحث را با عنوان‌های: توقیعات، دعاها و زیارتنامه‌ها ادامه می‌دهیم.

### توقیعات

«توقیع» در لغت به معنای «نامه را نشان کردن»، «نوشتن عبارتی در ذیل نامه و نوشته» است. همچنین «پاسخ‌های مکتوب بزرگان و دولتمردان به پرسش‌ها و درخواست‌های کتبی که از ایشان می‌شود»<sup>۲</sup>.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۸۰.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۵، ص ۷۱۴۵.

از بررسی نوشته‌های تاریخی به دست می‌آید، از زمان‌های دور بین حاکمان و فرمانروایان، «توقیع نویسی» رواج داشته و موارد فراوانی از توقیعات آن‌ها در متن‌های تاریخی ثبت و ضبط شده است. افزون بر موارد پیشین، در منابع روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز سخن از توقیع به چشم می‌خورد. توقیع در این کتاب‌ها به طور عمده، به قسمتی از نوشته‌های پیشوایان دینی علیهم السلام اطلاق شده است که برای پیروان خود مرقوم فرموده‌اند. امروزه به سبب کاربرد بیشتر توقیعات در منابع مهدویّت، هنگامی که سخن از «توقیع» به میان می‌آید، ذهن به توقیعات واپسین پیشوای معصوم، حضرت مهدی علیه السلام منصرف می‌شود؛ اما از امامان علیهم السلام دیگر نیز نوشته‌هایی با عنوان «توقیع» صادر شده است.<sup>۱</sup>

### چگونگی صدور توقیعات

درباره چگونگی صدور توقیعات از سوی حضرت مهدی علیه السلام به طور دقیق آگاهی روشنی در دست نیست؛ اما بدون شک، بسیاری از این توقیعات، به گونه‌ای معجزه آسا صادر شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت: صدور آن‌ها به نحو عادی و از شخص معمولی صورت نگرفته است.

برای نمونه، می‌توان به حکایتی که در این‌باره رسیده است اشاره کرد.

«محمد بن فضل موصلی» یکی از شیعیان بود که نیابت «حسین بن روح» را قبول نداشت. روزی هنگام بحث با یکی از دوستانش (حسن بن علی وجنا) و بنا به پیشنهاد او، در صدد آزمودن نایب امام برآمدند. آنان بر مطلبی کاملاً محرمانه توافق کردند. حسن بن علی وجنا کاغذی از دفتر موصلی جدا کرد و قلمی تراشید. سپس با قلم بدون مرکب، مطالبی را بر روی آن ورقه نوشت و آن کاغذ سفید را مهر کرد و به وسیله خدمتکار نزد حسین بن روح فرستاد.

ظهر همان روز در حالی که محمد بن فضل مشغول غذا خوردن بود، پاسخ نامه وارد آمد که دقیقاً در همان ورقه فرستاده شده، پاسخ‌ها با مرکب نوشته شده بود. محمد بن فضل، در حالی که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود، همراه حسن بن وجنا به محضر

۱. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۶؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۴.

حسین بن روح وارد شد و از آن حضرت به سبب گمان نادرست خود عذرخواهی کرد.<sup>۱</sup>

افزون بر کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام در صدور توقیعات که به یک نمونه آن اشاره شد، در متن توقیعات نیز، موارد فراوانی از کرامت به چشم می‌خورد که بیشتر به صورت آگاهی‌بخشی غیبی، از حوادث آینده، اتفاقات پنهانی، شفای بیماران و مانند آن می‌باشد.

یک نمونه از این توقیعات، آن‌گاه صادر شد که دربارهٔ وکلا و نمایندگان حضرت، نزد خلیفه غاصب وقت، بدگویی شده بود. خلیفه، برای شناسایی و دستگیری آنان، دستور داد افراد ناشناسی را همراه پول نزد وکلا به جاسوسی بفرستند. اگر کسی از آن‌ها چیزی پذیرفت، او را دستگیر کنند.

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی خطاب به تمام وکیل‌ها، دستوری فرمود از هیچ کس و تحت هیچ شرایطی چیزی نپذیرند و خود را بی‌اطلاع نشان دهند.<sup>۲</sup>

در ماجرای دیگری حضرت مهدی علیه السلام، با صدور توقیعی، شیعیان را از زیارت کربلا و کاظمین برحذر داشت. پس از چند ماه، دانسته شد خلیفه در آن موقع، دستور داده بود هر کس به زیارت رود، در کمینش باشند و او را دستگیر کنند.<sup>۳</sup>

#### بیشتر توقیعات به خط حضرت مهدی علیه السلام

دربارهٔ این که آیا توقیعات به خط مبارک حضرت مهدی علیه السلام بوده باید گفت: عده‌ای از افرادی که توقیعات را روایت و نقل نموده‌اند، تصریح کرده‌اند برخی از این نوشته‌ها به خط شریف آن حضرت است. در ذیل، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. شیخ طوسی به نقل از راوی یک توقیع، این جمله را در کتاب خود نقل کرده است:

در پاسخ نوشته آنان، به خط امام زمان علیه السلام وارد شده است که: به نام خداوند بخشنده

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۱۵، ح ۲۶۴.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.

۳. همان، ح ۳۱.

مهربان؛ خداوند ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها سلامت بخشد و به ما و شما روح یقین عطا کند و ما و شما را از عاقبت بد پناه دهد!...»<sup>۱</sup>

۲. شیخ صدوق؛ نقل کرده است، محمد بن عثمان عمری می‌گوید:

خَرَجَ تَوْقِيعٌ بِخَطِّهِ نَعْرِفُهُ...؛

توقیعی به خطی که ما آن را می‌شناختیم، خارج شد...<sup>۲</sup>

۳. وی همچنین نقل کرده است؛ اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری خواهش کردم پاسخ نامه‌ای را که در آن از مسایل مشکلی پرسش کرده بودم، به من برساند. پس در توقیع به خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام وارد شده بود:

اما آنچه درباره آن پرسیدی - که خدایت هدایت کند و پایداریت بدارد! - راجع به امر منکران من از خاندان و عموزادگان خودم؛ بدان که میان خدا و کسی خویشاوندی نیست و هر کس مرا منکر باشد، از من نیست و راه او راه فرزند نوح علیه السلام است اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، راه برادران یوسف است...<sup>۳</sup>

عبارت‌های یادشده بیانگر این مطلب است که بزرگان محدث، اطمینان داشته‌اند همه توقیعات یا بیشتر آن‌ها، به خط خود حضرت نگاشته شده است.

این توقیعات، به وسیله نواب خاص در دوران غیبت صغرا، برای افراد صادر می‌شد و ارتباط نوشتاری با حضرت، فقط از راه آنان امکان‌پذیر بود؛ به صورتی که حتی وکیل‌های آن حضرت، نامه‌های خود و دیگران را نزد نایب امام می‌فرستادند و از ایشان پاسخ دریافت می‌کردند. به طور اساسی، فلسفه نیابت خاص نیز همین است؛ و گرنه چنانچه هر کس می‌توانست به شرف گرفتن توقیع نایل آید، دیگر نیازی به نایب خاص نبود.

یادآوری این نکته لازم است که بیشتر دانشمندان دینی بر این باورند که توقیعات صادر شده از ناحیه صاحب الامر علیه السلام فقط در دوران غیبت صغرا و نیابت نواب خاص

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۳.

۳. همان، ح ۴.

بوده است و بدین سان نمی توان به آن دسته از توقیعات صادر شده پس از این دوران چندان اعتماد کرد و به صدور آن‌ها از طرف حضرت مهدی علیه السلام اطمینان یافت. برخی از این نوشته‌ها که پس از دوران غیبت صغرا به آن حضرت نسبت داده شده، از این قرار است:

۱. نامه‌هایی که گفته شده از طرف حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید رسیده است. این توقیعات برای نخستین بار، به وسیله ابومنصور طبرسی (از عالمان قرن ششم)، بدون سند، افزون بر یک صد سال پس از وفات شیخ مفید، در کتاب احتجاج نقل شده است. آن‌گاه شاگرد وی، ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ق) به آن اشاره کرده و ابن بطریق (متوفای ۶۰۰ق) شاگرد ابن شهر آشوب آن‌ها را مطرح کرده است. در آن کتاب گفته شده: این نامه‌ها به وسیله شخص مورد اعتمادی به شیخ مفید می‌رسید؛ ولی نام آن شخص ذکر نشده است.<sup>۱</sup>

آنچه این تردید را جدی‌تر می‌کند این است که شاگردان شیخ مفید، از جمله آن‌ها: سید مرتضی، ابن ادریس، نجاشی، شیخ طوسی، ابویعلی جعفری، ابوالفتح کراچکی، سلاربن عبدالعزیز دیلمی و... با این که تألیفات فراوانی داشته و بیشتر شرح حال‌نگار بوده‌اند - هرگز به این توقیعات اشاره نکرده‌اند؛<sup>۲</sup> در حالی که اگر چنین سخنانی به شیخ مفید رسیده بود، با توجه به اهمیت شایان آن، به طور حتم، شاگردان او، نقل می‌کردند.<sup>۳</sup> افزون بر آن، خود شیخ مفید نیز در آثار ارزشمند و فراوان خود، هیچ اشاره‌ای به این نامه‌ها نکرده است. جای تأمل است که چگونه برخی بر توقیع بودن این سخنان پافشاری می‌کنند.<sup>۴</sup>

۱. طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، ص ۴۹۷.

۲. ر.ک: گروهی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۹۸.

۳. ر.ک: مقاله: سفارت و نیابت خاصه، نجم الدین طبری، فصلنامه انتظار، ش ۱۸، ص ۱۵۲.

۴. یادآوری این مطلب ضروری است که اثبات نامه حضرت برای شیخ مفید، فضل بزرگی برای شیخ محسوب می‌شود؛ اما نفی آن، هرگز چیزی از مقام رفیع و بلند آن شخصیت بزرگ اسلامی نمی‌کاهد. چه این که دانشمندان بسیار بزرگی از میان علمای شیعه هستند که هرگز رسیدن نامه از سوی حضرت مهدی علیه السلام برای آنها ادعا نشده است.



علامه بحر العلوم طباطبایی نیز در کتاب رجالی خود و آقای خوبی در معجم رجال‌الحديث، در این توقیعات، تردید کرده‌اند. پیش‌بینی این توقیعات از حوادث آینده دلیل بر درستی آن نخواهد بود؛ زیرا آنچه به دست ما رسیده است پس از حوادث بوده که امکان جعل آن‌ها وجود دارد.

۲. برخی نویسندگان، پیامی را که برای مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی به وسیله مرحوم شیخ محمد کوفی شوشتری نقل شده است، در شمار توقیعات و سخنان حضرت مهدی علیه السلام ذکر کرده‌اند. در این نامه چنین آمده است:

خودت را در اختیار [مردم] بگذار و محل نشستن خویش را در محل در ورود خانه قرار بده [تا مردم سریع‌تر بتوانند با تو ارتباط پیدا کنند] و حوایج مردم را بر آور؛ ما تو را یاری می‌کنیم.<sup>۱</sup>

در پایان بخش توقیعات و با این توضیحات، نیازی به این نیست که بگوییم برخی نوشته‌هایی که این روزها به عنوان دست خط آن حضرت ارائه می‌شود هیچ پایه و اساسی ندارد. و این احتمال بعید نمی‌نماید که ممکن است این کارها، از طرف دشمنان و برای مخدوش ساختن چهرهٔ تابناک شیعه انجام شده باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، دربارهٔ چگونگی صدور توقیعات در عصر غیبت صغرا، سخن روشنی در دست نیست؛ اما از برخی نقل‌ها استفاده می‌شود، سفیران حضرت مهدی علیه السلام پرسش‌ها و درخواست‌های مراجعه‌کنندگان را در یک برگه به نوبت می‌نوشتند. آن گاه پاسخ آن‌ها که حداکثر ظرف سه روز صادر می‌شد، یک‌جا می‌آمد. گاهی نیز پاسخ پرسش‌ها به صورت شفاهی، به نواب خاص گفته شده و آنان به قلم خود، آن را می‌نگاشتند یا به صورت حضوری به پرسش‌کننده پاسخ می‌دادند. در پاره‌ای از موارد نیز - به سبب مصلحتی که حضرت می‌دانستند - اصلاً پاسخی صادر نمی‌شد. برخی از توقیعات نیز به صورت ابتدایی و بدون این که در پاسخ به پرسشی باشد، صادر شده است.

۱. ر.ک: خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله علیه السلام، ص ۱۷۰.

موضوعات مندرج در توقیعات، گستره وسیعی را در بر می‌گیرد؛ از معارف و حقایق دینی گرفته تا امور تربیتی و برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی و... .

## دعاها

برخی دعاهایی که از آن حضرت در دست است، از توقیعات آن حضرت محسوب می‌شود؛ اما به لحاظ اهمیت آن، در بخشی جداگانه مورد اشاره قرار می‌گیرد. از کتاب‌های روایی و ادعیه استفاده می‌شود، دعاهای زیر، برخی از دعاهای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام است:

### ۱. دعای افتتاح

یکی از دعاهایی که از محمد بن عثمان بن سعید عمری برای هر شب ماه رمضان نقل شده، دعای افتتاح است. در آغاز این دعا، این گونه می‌خوانیم: **اللَّهُمَّ إِنِّي أفتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ...!**

### ۲. دعای سمات

این دعا از عمری نقل شده است؛ اما به دلیل جایگاه او که نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام است می‌توان نسبت این دعا به آن حضرت را قوی دانست. شیخ طوسی در *مصباح‌المتهجد* با عنوان «دعاء السمات مروی عن العمری یستحب الدعاء به آخر ساعة من نهار یوم الجمعة» آورده است. در آغاز این دعا چنین می‌خوانیم: «اللهم انی اسألك باسمک العظیم الاعظم...».

### ۳. دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة...»

کفعمی در *مصباح* با عنوان «مروی عن المهدی علیه السلام» این دعا را به آن حضرت منسوب دانسته است.<sup>۲</sup> این دعا، از دعاهای بسیار ارزشمندی است که مداومت بر خواندن و عمل به مضامین آن، اهمیت والایی دارد.

۱. سید بن طاوس، *الاقبال*، ص ۵۸.

۲. عاملی کفعمی، *ابراهیم بن علی، المصباح*، ص ۲۸۰.

#### ۴. دعای فرج «اللهم عظم البلاء»

سید بن طاووس در جمال الاسبوع این دعا را در پی نماز امام زمان علیه السلام ذکر کرده است؛ اما آن‌جا اشاره‌ای به صدور این دعا از حضرت مهدی علیه السلام نشده است.<sup>۱</sup>

#### ۵. دعای روزهای ماه رجب

۱-۵. شیخ طوسی در مصباح المتعجد با عنوان توقیعی صادر شده از محمد بن عثمان بن سعید از ناحیه مقدسه این دعا را آورده است. ابتدای این دعا چنین است: «اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع ما یدعوك به...»<sup>۲</sup>.

۲-۵. دعای دیگری نیز در روزهای ماه رجب از آن حضرت نقل شده که آغاز آن این‌گونه است: «اللهم انی اسئلك بالمولودین فی رجب...».

#### ۶. دعای «اللهم رب النور العظیم و رب الكرسی الرفیع و رب البحر المسجور...»

کفعمی در البلد الامین این دعا را در شمار دعا‌های صادر شده از حضرت مهدی علیه السلام شمرده است.

#### ۷. دعای ابوالحسن ضراب

شیخ طوسی در مصباح المتعجد دعایی را به آن حضرت منسوب کرده که برای ابوالحسن ضراب اصفهانی صادر شده است. در آغاز این دعا، این‌گونه می‌خوانیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ  
وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُتَّجِبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ  
كُلِّ آفَةِ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبِ الْمُؤْمَلِ لِلنَّجَاةِ الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ  
دِينَ اللَّهُ...<sup>۳</sup>

افزون بر دعا‌های پیشین، برخی نیایش‌های آن حضرت - به ویژه قنوت - و نیز برخی دعا‌های پیشوایان قبل توسط آن حضرت، در کتاب‌های ادعیه مفصل آمده است.

۱. سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۲۸۰؛ نیز ر.ک: المصباح، ص ۱۷۶.

۲. نیز ر.ک: سید بن طاووس، اقبال، ص ۶۴۶.

۳. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۴۰۶.

### زیارت‌نامه‌ها

یکی از کارهای مهمی که شیعه همواره به آن توجه ویژه داشته، زیارت امامان علیهم‌السلام و فرزندان آنها است. در این زیارت‌ها همواره تلاش کرده است از سخنان معصومان علیهم‌السلام و بزرگان دین بهره ببرد؛ از این رو برخی از زیارت‌نامه‌هایی که در دست است، از امامان معصوم علیهم‌السلام و بزرگان دین نقل شده است.

بخشی از میراث گرانسنگ حضرت مهدی علیه‌السلام، زیارت‌نامه‌هایی است که به آن حضرت منسوب است. برخی از این زیارت‌ها از این قرار است.

#### ۱. زیارت آل یس

زیارت «آل یس»، یکی از زیارت‌های مشهور حضرت صاحب الامر علیه‌السلام است. راوی و ناقل این زیارت، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری است که همه عالمان رجال و حدیث، از او به بزرگی و قداست یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

این زیارت، با بیست و سه سلام آغاز شده است: سلام اول به آل یس (عترت پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و سلام‌های بعدی، هر یک خطاب به حضرت مهدی علیه‌السلام با القاب و عناوین خاص آن حضرت می‌باشد. سپس با اظهار و اقرار به اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام بر آنها و تجدید عهد وفاداری برای اولیای دین، زیارت به پایان می‌رسد.

این زیارت، به تصریح برخی از عالمان، جامع و کامل و بهترین زیارت‌های آن حضرت است و در همه اوقات می‌شود آن را خواند. سندهای این زیارت، صحیح و معتبر بوده و در مجامع مهم حدیثی و دعایی نقل شده است.<sup>۲</sup>

جمع فراوانی از شیعیان به خواندن این زیارت و دعای پس از آن مداومت دارند و برای خواندن آن به طور گروهی در شهرهای گوناگون شیعه‌نشین جلسات خاصی برگزار می‌گردد.

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. ر.ک: نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۴؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

## ۲. زیارت ناحیه مقدسه

زیارت‌نامه‌ای است که به امام زمان علیه السلام نسبت داده شده است. مضامین بلند و نیز تأیید برخی از عالمان شیعه، این نسبت را تقویت می‌کند،<sup>۱</sup> اگر چه برخی نیز به انتساب آن به حضرت ولی عصر علیه السلام تردید کرده، آن را از تألیفات سید مرتضی دانسته‌اند.<sup>۲</sup> ممکن است گفته شود اصل زیارت از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده؛ اما سید مرتضی بخش‌هایی را به تناسب به آن افزوده است.<sup>۳</sup>

متن زیارت، خطاب به سیدالشهدا علیه السلام و شهیدان کربلا است و نام یکایک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهیدان در آن آمده است. آغاز زیارت، این گونه است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ...». این زیارت در کتاب مفاتیح الجنان ذکر نشده است؛ ولی این، چیزی از آن کم نکرده و همچنان مورد توجه بزرگان شیعه بوده است.

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده و در غیر عاشورا نیز خوانده می‌شود.

در این رابطه، شیخ مفید - در جایگاه نخستین ناقل زیارت ناحیه - و شیخ محمد بن مشهدی فرموده‌اند: زیارت ناحیه مقدسه، مخصوص روز عاشورا است؛ ولی بزرگان دیگر نظیر سید مرتضی، سید بن طاووس و علامه مجلسی، این زیارت را مطلقه دانسته‌اند؛<sup>۴</sup> یعنی، در هر زمان دیگر نیز می‌توان آن را قرائت کرد.

## ۳. زیارت رجبیه

این زیارت، توسط ابوالقاسم حسین بن روح از آن حضرت نقل شده است.<sup>۵</sup>

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

۲. همان، ص ۲۳۱، ح ۳۸ «در صدر روایت نوشته است: وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ مِنْ تَأْلِيفِ السَّيِّدِ الْمُرْتَضَى...».

۳. ر.ک: همان.

۴. ر.ک: همان، ج ۹۸، ص ۳۲۸، ح ۹.

۵. شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۸۲۱.

البته زیارت‌نامه‌های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است که علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مفصل مراجعه کنند.

### مجموعه سوم: سخنان دوران ظهور

آن زمان، هنوز نیامده است تا روشن شود آن حضرت، چه سخانی ایراد خواهد کرد؛ اما پاره‌ای از این فرمایش‌ها در سخنان برخی از معصومان علیهم‌السلام پیشگویی شده است.

از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

به خدا سوگند! گویا می‌بینم قائم پشت خود به "حجرالاسود" تکیه داده، از خداوند می‌خواهد به حق خود برسد. آن‌گاه (قائم) می‌فرماید:

ای مردم! هر کس درباره حضرت آدم با من مجادله کند، بدانند من از او به آدم برترم و آن‌که در رابطه با شخصیت نوح با من محاجه کند، من بر او نسبت به نوح مقدم هستم. و هر کس بخواهد در ارتباط با ابراهیم با من مجادله کند، من از او نسبت به ابراهیم برتری دارم... و اگر کسی بخواهد با شخصیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با من محاجه کند، به طور مسلم من نسبت به حضرت محمد از او اولی هستم و هر کس که بخواهد در قرآن با من مجادله نماید، من از همه اولی به قرآن خداوند هستم...»<sup>۱</sup>

آن‌گاه حضرت، ظهور خویش را برای عموم جهانیان آشکارا بیان می‌نماید. آنچه یاد شد، فقط بخشی از مجموعه میراث حدیثی آخرین حجت الهی است. بدون شک با استفاده از منابع روایی معتبر و بررسی‌های بیشتر، آثار ارزنده افزون‌تری در دسترس قرار خواهد گرفت.

۱. نعمانی، *الغیبه*، ص ۱۸۱؛ با اندک تفاوتی: تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴.

## خودآزمایی

۱. به دو سخن از سخنان حضرت مهدی علیه السلام در دوران امام عسکری علیه السلام اشاره کرده آن‌ها را توضیح دهید.
۲. توقیع به چه چیزی گفته می‌شود؟ درباره چگونگی صدور توقیعات حضرت مهدی علیه السلام شرح دهید.
۳. سه دعا از دعاهای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.
۴. یکی از زیارت‌نامه‌های صادر شده از حضرت مهدی علیه السلام را بیان کنید.
۵. در کلام برخی معصومان علیهم السلام خطبه حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، مورد اشاره قرار گرفته است. آن را توضیح دهید.



## منابع برای پژوهش

۱. محمد خادمی شیرازی، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله علیه السلام، قم، رسالت، ۱۳۷۷ ش.
۲. محمد غروی، المختار من کلمات الامام المهدی علیه السلام، قم، دارالمجتبی علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۳. سید مجتبی مجتهدی سیستانی، صحیفه مهدویّه، مترجم: محمد حسین رحیمیان، قم، دارالتقلین، ۱۳۷۹ ش.
۴. سید حسن شیرازی، کلمة الامام المهدی علیه السلام، بیروت، الوفاء، ۱۹۸۳ م.
۵. عزیز الله حیدری، تجسم امید و نجات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۰ ش.





---

ارتباط با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح

در صرفیبت

---

درس هفتم

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

دیدگاه‌های چهارگانه:

۱. عدم امکان ملاقات به طور مطلق؛
۲. امکان ملاقات، بدون شناخت؛
۳. وقوع ملاقات همراه با شناخت و عدم پذیرش ادعا؛
۴. امکان ملاقات و پذیرش ادعا.

### پیش‌درآمد

بی‌گمان یکی از آرزوهای پیروان راستین امامان معصوم علیهم‌السلام آن است که در دوران پنهان‌زیستی آخرین پیشوای معصوم خویش به دیدار جمال نورانی آن امام همام نایل شوند.

از آن‌جا که در روایات، پنهان‌زیستی آن امام بزرگوار، رازی از رازهای خداوند دانسته شده و درباره چگونگی آن غیبت، دیدگاه‌های متفاوتی ذکر شده، درباره ملاقات با آن حضرت در عصر غیبت، نگاه‌های مختلفی ارائه شده است.

بنابراین یکی از بحث‌هایی که درباره حضرت مهدی علیه‌السلام لازم است به طور ویژه مورد توجه قرار گیرد، بحث «ملاقات با آن حضرت در دوران غیبت» است.

دانشوران شیعه، زندگی حضرت مهدی علیه‌السلام را از زوایای گوناگون به گونه‌های متفاوت تقسیم کرده‌اند.

در یکی از این تقسیم‌ها، عمر آن حضرت به چهار دوره متفاوت تقسیم شده است.

۱. دوران زندگی با پدر خود؛

۲. دوران غیبت صغرا؛

۳. دوران غیبت کبرا؛

۴. دوران ظهور.

بحث ارتباط با آن حضرت نیز به تناسب دوره‌های مختلف، متفاوت خواهد بود.

شکی نیست که در دوره نخست، افرادی به صلاح‌دید امام یازدهم علیه السلام به دیدار آخرین حجّت الهی نایل شدند.

درباره دوره دوم و پس از شهادت آن حضرت نیز از روایات و حکایات استفاده می‌شود دیدار با حضرت حجّت، مانند دوران حیات پدر بزرگوارشان نبوده است؛ ولی در عین حال گروهی با آن حضرت دیدار داشته‌اند که شیخ صدوق، در کتاب *کمال‌الدین و تمام‌النعمة* و نیز دیگران، اسامی آنان را ذکر کرده‌اند.

دوره سوم که با مرگ آخرین نایب خاص آغاز شده است و همچنان ادامه دارد، به دلیل وجود روایات متعارض، همچنان محل بحث و گفت‌وگو بوده است. سرانجام درباره دوره چهارم، شکی نیست که جهانیان از دیدار آن حضرت به کامل‌ترین صورت بهره‌مند خواهند شد.

از آن‌جا که دوره نخست و دوم و نیز دوره چهارم چندان محل مناقشه نیست، در این مجال، فقط به دوره سوم خواهیم پرداخت.

پیش از آن که به بحث در این‌باره بپردازیم اشاره به این نکته لازم است که درباره تلاش برای ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام دو دیدگاه وجود دارد:

برخی دستورالعمل‌هایی را برای دیدار با حضرت مهدی علیه السلام ارائه می‌کنند، ایشان طلب دیدار را نوعی ابراز ارادت نسبت به آن حضرت می‌دانند و آن را برخاسته از شیدایی و عشق خود به ایشان می‌دانند. اگرچه چنین باوری قابل تقدیر و به عنوان امری شخصی بین افراد با آن حضرت قابل قبول است اما به عنوان یک دستور العمل شرعی، نیازمند روایت و دلیل است که به نظر می‌رسد در میان روایات معتبر چنین توصیه‌ای صورت نگرفته است. در مقابل برخی بر این باورند از هیچ روایت موثقی به دست نمی‌آید که توصیه شده باشد کاری انجام دهیم تا به ملاقات با آن حضرت نایل شویم. اگر در برخی دعاها نیز از خداوند می‌خواهیم که چهره نورانی آن حضرت را ببینیم، به زمان ظهور آن حضرت انصراف دارد و به نوعی دعا برای ظهور آن حضرت است.

اینها معتقدند در برخی روایات سفارش شده است دنبال چنین کاری نباشیم.

از جمله خود حضرت مهدی علیه السلام تأکید فرموده است شیعیان در دوران غیبت در جست‌وجو و دیدار با آن حضرت نباشند. آن حضرت در توقیع شریف، در پاسخ کسی که از خانه و دیار خود دل‌کنده بود و در پی دیدار آن حضرت تلاش فراوانی می‌کرد، وی را از این تلاش برحذر داشته، فرموده است:

مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ وَ مَنْ دَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَكَ!<sup>۱</sup>

هر کس جست‌وجو کند، هر آینه می‌طلبد و هر کس بطلبد، به دیگران بنماید و هر کس به دیگران بنماید، به کشتن دهد و هر کس به کشتن دهد، مشرک شود.

آن شخص نیز در امثال امر مولای خود چنین کرده، به دیار خود باز گشت. نیز آن حضرت در توقیعی دیگر، پس از آن که سیر امامت را تا امام عسکری علیه السلام بیان می‌فرماید، این‌گونه ادامه می‌دهد:

... وَصَى بِهَا إِلَى وَصَى سَتْرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَمْرِهِ إِلَى غَايَةِ وَ أَحْفَى مَكَانَهُ بِمَشِيَّتِهِ... فَلْيَدْعُوا عَنْهُمْ اتِّبَاعَ الْهُوَى وَ لْيُقِيمُوا عَلَى أَصْلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ وَ لَا يَبْحَثُوا عَمَّا سَتَرَ عَنْهُمْ فَيَأْتُوا وَ لَا يَكْشِفُوا سِتْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَنْدُمُوا...<sup>۲</sup>

...وصایاتی که در دست داشت، به وصی خود سپرد که خدای عز و جل او را پنهان کرد، تا مدتی که دارد. و به مشیت خود جایش را نماند داشت... و باید پیروی هوای نفس را از سر بگذارند و بر اساسی که داشتند و بر آن بودند، بر سر پا بایستند. و از آنچه بر آن‌ها پوشیده شده است، کاوش نکنند که به گناه می‌افتند. و پرده‌ای که خدای عز و جل افکنده است، بالا نزنند، تا پشیمان شوند...».

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۵۰۹، ح ۱۶؛ شیخ طوسی، کتاب‌الغیبه، ص ۳۲۲؛ علامه مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۰.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۵۱۰، ح ۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۰.

برخی مراجع تقلید نیز در پاسخ به این پرسش که «آیا از جمله تکالیف شیعه در عصر غیبت، درخواست و تقاضای دیدار با امام است یا چنین تکلیفی نیست؟» گفته است: نه؛ ما مأمور نیستیم که اصرار به دیدن حضرت داشته باشیم. کسی ممکن است خدمت حضرت مشرف بشود؛ اما آنانی که مشرف شدند، خبری نمی دهند. آنان، تظاهر به این مسایل نمی کنند. بر اساس رواج همین تفکر غلط، خیلی ها می آیند پیش ما و می گویند: «آقا! دعا کنید تا حضرت مهدی علیه السلام را ببینیم».<sup>۱</sup>

یکی دیگر از مراجع، این مطلب را این گونه بیان کرده است:

نباید این مطلب را در جامعه گسترش دهیم که باید بیابان ها و کوه و دشت را طی کنیم تا آن حضرت را ببینیم. خود آن حضرت نیز فرموده اند: «هر کسی ادعای مشاهده نموده، بایستی او را تکذیب کنید.» اصلاً ما نیازی به این حرف ها نداریم. آنچه وظیفه ما و همه شیعیان و دوستان آن حضرت است، اشاعه فرهنگ صحیح «مهدویت»، «مهدی زیستی» و «ترویج افکار ائمه علیهم السلام» است.<sup>۲</sup>

صرف نظر از این که به دنبال دیدار حضرت بودن، امری لازم و یا غیر لازم است، می پردازیم به دیدگاه های متفاوت درباره ملاقات با آن حضرت. همان گونه که پیش از این یاد شد، به دلیل وجود روایات و حکایات متعارض، در این بحث، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد:<sup>۳</sup>

### ۱. عدم امکان ملاقات به طور مطلق

این دیدگاه، به طور اساسی از روایاتی قابل استفاده است که از ناپیدایی آن حضرت در دوران غیبت سخن به میان آورده است. برخی از این روایات، با مضامین ذیل<sup>۴</sup> این دیدگاه را شکل می دهند:

۱. آیت الله مکارم شیرازی در دیدار با دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت، فصلنامه/نظائر، ش ۱۱، ص ۲۹-۳۰.

۲. آیت الله فاضل لنکرانی در دیدار با دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویت، همان، ش ۳، ص ۲۷.

۳. این نکته در خور دقت است که نه آنان که ادعای ملاقات در غیبت کبرا را نمی پذیرند از اسلام و تشیع دورند و نه کسانی که به آن عقیده دارند، از ایمان بیشتری برخوردارند؛ چرا که هر یک، ادله ای بر ادعای خود ارائه می کنند و به روایاتی تمسک می جویند.

۴. از آن جا که در درس مربوط به چگونگی غیبت، به صورت مفصل روایات مورد نظر را نقل کردیم، این جا فقط به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱. «تَرَى وَلَا تُرَى؛ می بیند و دیده نمی شود».<sup>۱</sup>
  ۲. «لَا يَرَوْنَهُ؛ او را نمی بینند».<sup>۲</sup>
  ۳. «يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ؛ مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند».<sup>۳</sup>
  ۴. «يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَةً؛ شخص او از شما غایب می شود».<sup>۴</sup>
  ۵. «لَا يُرَى جِسْمُهُ؛ جسم او دیده نمی شود».<sup>۵</sup>
  ۶. «لَا يُرَى شَخْصَةً؛ شخص او دیده نمی شود».<sup>۶</sup>
  ۷. «لَا تَرَوْنَ شَخْصَةً؛ شخص او را نمی بینید».<sup>۷</sup>
  ۸. «أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى؛ مردمان را می بینم و تو دیده نمی شوی».<sup>۸</sup>
- روشن است که همه روایات پیشین و احادیثی مانند آن، دلالت می کند آن حضرت با وجود این که زنده است و بین مردم زندگی می کند و مردم را می بیند، مردم آن او را نمی بینند. روایات پیشین و مانند آن، باعث شده است ابن ابی زینب نعمانی - در جایگاه نخستین کسی که به طور شایسته روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را گردآوری و بررسی کرده است - در فصلی از کتاب خود، به روشنی مشاهده حضرت را در عصر غیبت جایز ندانسته و تحقیق در این زمینه را ممنوع و شیعیان را در ندیدن حضرت، معذور بداند. وی به این نکته مهم، این گونه اشاره کرده است:
- ... و هم معذورون فی أن لا یروا حجتهم و إمام زمانهم فی أيام الغیبة و یضیق علیهم فی کل عصر و زمان قبله أن لا یعرفوه بعینه و اسمه و نسبه
- 
۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۴.
  ۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱ ص ۳۳۷، ح ۶؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۵ ح ۱۴؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۴۶، ح ۳۳.
  ۳. همان، ص ۳۳۹؛ همان.
  ۴. همان، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱.
  ۵. همان، ص ۳۳۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۰.
  ۶. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۹.
  ۷. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۰۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۱.
  ۸. سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۸.

و محظور علیهم الفحص و الكشف عن صاحب الغيبة و المطالبة باسمه أو موضعه أو غيابه أو الإشادة بذكره فضلا عن المطالبة بمعابنته؛<sup>۱</sup>  
 ... برای شیعیان، جست‌وجوی امام و کشف صاحب غیبت و در پی نام و محل سکونت و محل غیبت او بودن یا اشاره به ذکر او کردن، ممنوع است، چه رسد بر آن که بخواهند آشکارا او را ببینند.

با وجود آن که این دیدگاه، از روایات پیشین قابل استفاده است، و نیز به روایاتی که امام را بسان خورشید پس ابر معرفی کرده، نزدیک تر است، کسی به روشنی قائل به آن نشده و امکان ملاقات را ممتنع ندانسته است؛ به دلیل آن که:

۱. در دسته دوم روایات، برخی روایات، امکان ملاقات را منتفی ندانسته، دیدن بدون شناخت را ممکن دانسته‌اند.

۲. شکی نیست در دوران غیبت صغرا که بخشی از دوران غیبت آن حضرت است، برخی شیعیان - به ویژه نایبان خاص آن حضرت را ملاقات کرده‌اند؛ بنابراین شکی نیست که روایت‌های یاد شده، تخصیص خورده و ملاقات با آن حضرت امکان دارد.  
 دربارهٔ امکان ملاقات، برخی اندیشوران شیعه نیز چنین نوشته‌اند:

۱. سید مرتضی می‌نویسد:

... همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود؛ از افرادی که از سوی آن‌ها ترسی وجود ندارد.<sup>۲</sup>

۲. شیخ طوسی نیز می‌نویسد:

نخست ما با جزم و یقین نمی‌دانیم که آن محبوب دل‌ها از دیدهٔ همهٔ دوستانش نهان و غایب است؛ بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود.<sup>۳</sup>

۳. سید بن طاووس نیز خطاب به فرزند خود در این باره فرموده است:

امام، اکنون از جمیع شیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۰.

۲. سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۳۸.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۹۹.

۴. سید بن طاووس، الطرائف، ص ۱۸۵.

## ۲. امکان ملاقات بدون شناخت

در این دیدگاه، بر خلاف دیدگاه نخست، امکان ملاقات مورد پذیرش است؛ ولی وقوع ملاقات همراه شناخت آن حضرت را در این دوران، غیر قابل پذیرش و آن را با فلسفه غیبت در تعارض می‌داند.

در این دیدگاه، به طور عمده به روایاتی استناد می‌شود که در آن، سخن از دیده شدن حضرت به میان آمده است؛ اما تصریح شده که در آن دیدار، هرگز شناختی از حضرت صورت نمی‌گیرد؛ بنابراین امکان دیدار هست؛ اما چون فرد، آن حضرت را نخواهد شناخت.

شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة و نیز در علل الشرایع با ذکر سند از سدید

نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ فِي الْقَائِمِ سُنَّةَ مَنْ يُوسُفُ... فَمَا تَنَكَّرَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرٌ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بَسُطَهُمْ وَ هُمْ  
لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أْذِنَ لِيُوسُفَ...؛

در قائم، سنتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را نشناسند، تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد؛ همان گونه که به یوسف اذن داد...<sup>۱</sup>

برخی، این روایت را دلیلی بر امکان ملاقات و وقوع آن و نیز پذیرش ادعای ملاقات انگاشته‌اند؛ در حالی که با کمی تأمل در می‌یابیم که نه فقط چنین استفاده‌ای از روایت نادرست است، بلکه برای دیدگاه عدم شناخت، بهتر به کار می‌آید. چرا که از حکایات تاریخی و روایات، هرگز به دست نمی‌آید تا زمانی که حضرت یوسف خود را معرفی نکرد، کسی او را با عنوان یوسف شناخته باشد.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۴۴، باب ۵، ح ۳.



این پاسخ، زمانی قاطعیت بیشتری می‌یابد که بدانیم صریح آیه قرآن، از این حکایت دارد که حتی برادران یوسف که مدت‌ها با وی زندگی کردند، در دیدار نخست او را نشناختند.

بنابراین دست کم، با استناد به این روایت و مانند آن، شباهت آن حضرت با یوسف اقتضا دارد که هرگز با عنوان حضرت مهدی علیه السلام شناخته نشود.

سخن دیگری نیز در تأیید این دیدگاه از نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام محمد بن عثمان نقل شده است که می‌گوید:

وَاللَّهِ إِنْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيُخْضِرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می‌شود؛ مردم را می‌بیند و آن‌ها را می‌شناسد و مردم، او را می‌بینند؛ ولی نمی‌شناسند.<sup>۱</sup>

از این روایات، استفاده می‌شود نه فقط هنگام ملاقات که پس از آن هم، حضرت شناخته نمی‌شود. منطقی است گفته شود کسی که هنگام دیدار، آن حضرت را نشناخته است، دلیلی وجود ندارد پس از آن بگوید آن کسی را که دیده، به طور حتم حضرت بوده است. چه بسا از ملازمان آن حضرت یا یکی از اولیای الهی بوده که به دستور آن حضرت، برای رفع مشکل او اقدام کرده است. این نکته، قابل تأمل است.

حجم روایات این دیدگاه، بسیار کمتر از دسته نخست است؛ اما به هر حال می‌توان دیدگاه یاد شده را از آن به دست آورد.

جمع بین دو دیدگاه یاد شده به این صورت است که آن حضرت، از نگاه عموم مردم پنهان است و اگر اراده کند کسی آن حضرت را ببیند، او را نخواهد شناخت.

### ۳. وقوع ملاقات همراه با شناخت و عدم پذیرش ادعا

در این دیدگاه، نه فقط امکان و وقوع ملاقات مورد پذیرش است، بلکه ملاقات همراه با شناخت آن حضرت نیز پذیرفته شده است؛ اما آنچه مورد انکار است این که ملاقات

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۲؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

کننده، حق ندارد مشاهده خود را برای دیگران نقل نماید. به بیان دیگر ادعای ملاقات نماید.

این دیدگاه، به طور عمده از توقیعی با این مضمون استفاده شده است. در این توقیع که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمري، واپسین سفیر خاص امام زمان علیه السلام از ناحیه آن حضرت صادر شده،<sup>۱</sup> چنین آمده است:

به نام خداوند بخشنده مهربان. ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز می میری. کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد که غیبت دوم و کامل واقع شد و ظهوری نیست، مگر پس از اذن خداوند. این اذن پس از مدتی طولانی است که دلها قسی و سخت شود و زمین، از ستم پر گردد.

به زودی از شیعیان من، کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده بکنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند او دروغگوی افترا زنده است. و توان و نیرویی نیست مگر از سوی خداوند بزرگ.<sup>۲</sup>

این توقیع شریف، حد اقل به سه نکته اساسی تصریح کرده است:

۱. نیابت خاصی که با عثمان بن سعید آغاز شده بود، با رحلت سمري به پایان رسید (وَلَا تُوصِ إِلَيَّ أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَقَاتِكَ)؛
۲. غیبتی که در دوران پیش به دلایلی ناقص بود، اینک با رفع آن عوامل، تمام و کامل شده است (فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَةُ)؛

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶، ح ۴۴؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۹۵؛ راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۱۱۲۸؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۵۳۸؛ نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم، منتخب الانوار المصیئة، ص ۱۳۰، و... این کثرت نقل، خود شاهدی بر اعتماد نقل کنندگان بر مضمون روایت است.  
۲. همان.

۳. مدعی مشاهده، دروغگویی افترا زننده است (أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُسَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ).

در این جا مدعی، اعم از این است که به ادعای خویش اطمینان داشته باشد یا به دروغ، ادعایی را مطرح کند یا بپندارد حق است.

البته برخی بزرگان، اشکالاتی به توقیع وارد ساخته، نوشته‌اند:

این خبر، ضعیف و غیر آن خبر؛ واحد است که جز ظنی از آن حاصل نشود و مورث جزم و یقین نباشد؛ پس قابلیت ندارد که معارضه کند با وجدان قطعی که از مجموع آن قصص و حکایات پیدا می‌شود. هر چند از هر یک آن‌ها پیدا نشود؛ بلکه از جمله‌ای از آن‌ها دارا بود کرامات و خارق‌عاداتی را که ممکن نباشد صدور آن‌ها از غیر آن جناب؛ پس چگونه روا است اعراض از آن‌ها به جهت وجود خبر ضعیفی که ناقل آن که شیخ طوسی است - عمل نکرده به آن، در همان کتاب.<sup>۱</sup>

در مجموع، این مؤلف بزرگوار بر توقیع چهار اشکال وارد کرده است:

۱. توقیع، خبر واحد و غیر قابل اعتماد است؛
۲. خبر، مرسل و ضعیف است؛
۳. شیخ طوسی که توقیع را نقل کرده به آن عمل نکرده است؛
۴. توقیع، معرض عنه است؛ چرا که اصحاب، حکایات زیادی نقل کرده‌اند که اشخاص با امام زمان علیه السلام دیدار داشته‌اند.

در پاسخ به اشکال‌های پیشین، گفته شده است:

۱. توقیع مرسل نیست؛ چرا که شیخ صدوق در کمال‌الدین آن را با سند ذکر کرده است. افزون بر آن، شیخ طوسی این حدیث را از ابن بابویه نقل می‌کند و می‌گوید: «اخبرنا جماعه»؛ پس توقیع از یک طریق نیست؛ بلکه از طرقی گوناگون آن را نقل می‌کند. سرانجام آن که، اگر در کتاب احتجاج طبرسی به صورت مرسل ذکر شده

۱. محدث نوری، نجم‌الثاقب، ص ۴۸۴.

است، وی در ابتدای کتاب خود می‌گوید: «سند روایات را نیاورده‌ام یا به سبب شهرت یا مطابقت با عقول یا این که مجمع علیه است».

۲. توقیع ضعیف نیز نیست؛ چرا که همه روایان آن، ثقه هستند و خبر واحد ثقه است که حجیت آن در اصول ثابت شده است و می‌توان به آن اعتماد کرد.

از نقل‌های متعدد استفاده می‌شود که به این حدیث، توجه و اعتنا شده است؛ گرچه منظور ما، شهرت اصطلاحی نیست. این تعدد نقل در کتاب‌های بزرگان مذهب از قدما و متأخران و معاصران، بدون اشاره به ضعف و رد آن را می‌توان یکی از شواهد - نه دلایل - اعتبار قرار داد.<sup>۱</sup>

۳. این که گفته شده است: «راوی آن، شیخ طوسی، به توقیع عمل نکرده است»، درست نیست؛ چرا که آنچه شیخ طوسی نقل کرده است، به دوران غیبت صغرا مربوط می‌شود و توقیع، نفی ادعای دیدن در دوران غیبت کبرا را مورد نظر دارد و مدعی دیدار در این زمان را باید تکذیب کرد.

۴. این که گفته‌اند: «از توقیع اعراض شده است» درست نیست؛ زیرا عالمان بزرگوار ما که پس از شیخ صدوق، به نقل توقیع پرداخته‌اند، به آن، باور داشته و در سند و دلالت آن، تردیدی نکرده‌اند.

افزون بر آن، این که هنگامی اعراض اصحاب از توقیع اثبات می‌شود که همه ناقلان حدیث یاد شده، ادعای ملاقات را باور داشته باشند و چون چنین چیزی - نه به دلالت مطابقی و نه التزامی - از کلام آن‌ها قابل برداشت نیست و بلکه در مواردی بر خلاف آن است، نمی‌توان گفت به طور کلی اصحاب از آن اعراض کرده‌اند. علاوه بر آن، اعراض برخی باعث ضعف حدیث نمی‌شود.

ممکن است گفته شود منظور توقیع، مشاهده همراه با ادعای سفارت یا وکالت از جانب حضرت مهدی علیه السلام و رساندن پیام به آن حضرت و گرفتن پاسخ از ایشان است.

۱. ر.ک: مقاله: سفارت و نیابت خاصه، نجم الدین طوسی، فصلنامه انتظار، ج ۱۸، ص ۱۴۲.

این احتمال، خلاف ظاهر عبارت حضرت مهدی علیه السلام در تویح شریف است؛ زیرا در آن صورت، امام باید می فرمود: *أَلَا فَمَنْ ادعى المشاهدة مع السفارة أو الوكالة فهو كذّاب؛* در حالی که به صورت مطلق می گوید: «هر کس ادعای مشاهده کند، دروغگو است».

این جا لازم است به برخی سخنان بزرگان اشاره کنیم که در آن، ضمن پذیرش امکان ملاقات، گفته اند در صورت ملاقات، فرد ملاقات کننده پرده از راز دیدار خود بر نخواهد داشت و این، همان تکذیب ادعای ملاقات است.

۱. سید مرتضی، بدون آن که قاطعانه ملاقات با حضرت را بپذیرد، عدم امکان ملاقات را غیر قطعی دانسته، می نویسد:

انا غیر قاطعین علی ان امام لایصل الیه احد و لایلقاه بشر فهذا امر غیر معلوم ولا سبیل الی القطع علیه...<sup>۱</sup>

ما قطع نداریم دست کسی به امام نمی رسد و بشر نمی تواند او را ملاقات کند. این، امری غیر معلوم است که راهی بر قطع به آن نیست.

وی آن گاه با فاصله چند صفحه، در پاسخ به این پرسش که اگر غیبت حضرت به سبب ترس از دشمنان است، چرا از دوستان پنهان است؟ می نویسد:

...انه غیر ممتنع ان یکون الامام علیه السلام یظهر لبعض اولیائه ممن لایخشی من جهته شیئاً من اسباب الخوف، فان هذا مما لایمکن القطع علی ارتفاعه و امتناعه، و انما یعلم کل واحد من شیعته حال نفسه ولا سبیل له الی العلم بحال غیره؛<sup>۲</sup>

... همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود؛ از افرادی که از سوی آن ها ترسی وجود ندارد. پس به درستی که این، از اموری است که قطع بر امتناع و ارتفاع آن ممکن نیست. و هر یک از شیعیان حال خودش را می داند و راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران.

۱. سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۳۵.

۲. همان، ص ۲۳۸.

درباره فرمایش سید مرتضی نکاتی قابل تأمل است:

الف. در بخش نخست گفتار خود فقط استبعاد عدم امکان ملاقات را رد کرده و این، به معنای پذیرش ادعای ملاقات نیست؛ چرا که اگر او - دست کم - ادعای ملاقات را قبول داشت، به طور حتم بر آن تأکید می کرد.

ب. او در واپسین جمله کلام خویش (راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران) به اشاره، ادعای ملاقات را نیز رد کرده است.

۲. شیخ طوسی نیز منظور از استاد کیست؟ آن مضمون را این گونه بیان کرده است:

إنا أولاً لأنقطع على استتاره عن جميع أوليائه؛ بل يجوز أن يظهر لأكثرهم و  
لا يعلم كل إنسان إلا حال نفسه؛<sup>۱</sup>

اولاً ما با جزم و یقین نمی دانیم آن حضرت از دیده همه دوستدارانش نهان و  
غایب است؛ بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود و هر فرد، فقط از  
حالات خود خبر دارد.

این بیان، دیدن آن حضرت را ممکن می داند؛ اما درباره ادعای وقوع ملاقات، به نظر  
می رسد، آن را منتفی می داند.

۳. سید بن طاووس نیز خطاب به فرزند خود، در این باره فرموده است:

و اذا كان غير ظاهر الآن لجميع شيعته فلا يمتنع أن يكون جماعة منهم يلقونه  
و ينتفعون بمقاله و فعاله و يكتمونونه...<sup>۲</sup>؛

اگر امام اکنون از جمیع شیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان  
به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند و از  
دیگران بپوشانند....

فرمایش سید بن طاووس مؤید دیدگاه تکذیب ادعای مشاهد است؛ چه این که پوشاندن  
تشرّف هنگامی که در مقیاس کلی باشد، به معنای ردّ تمام ادعاهایی است که در دست  
است.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۹۹.

۲. سید بن طاووس، الطرائف، ص ۱۸۵.

۴. محقق اربلی نیز پس از نقل کلامی از مرحوم طبرسی که گفته است: ما قطع نداریم کسی در دوران غیبت به امام نمی‌رسد، اظهار شگفتی کرده نوشته است: مرحوم طبرسی چرا چنین گفته است؟ در حالی که باید قطع به این داشته باشد؛ چرا که با فاصله اندکی پیش از این، او توقع نفی ملاقات را (فمن ادعی المشاهدة...) را ذکر کرده بود.

محقق اربلی آن گاه دیدگاه خود را در توجیه سخن مرحوم طبرسی، این گونه بیان کرده است: حتماً او نظر به این نکته داشته است که افرادی که احیاناً به دیدار نایل می‌شوند، هرگز آن دیدار را افشا نخواهند کرد و افرادی که به چنین ادعایی دست می‌زنند، دروغگویند.<sup>۱</sup>

#### ۴. امکان ملاقات و پذیرش ادعا

گروهی از دانشمندان شیعه بر این باورند که در غیبت کبرا، ملاقات‌های فراوانی با آن حضرت صورت گرفته است. این دیدگاه، بین متأخران شهرت بیشتری پیدا کرده است. این گروه بر قبول امکان، وقوع و ادعای ملاقات با حضرت حجّت علیه السلام در غیبت کبرا به حکایت‌هایی که در این باره در دست است، استناد کرده‌اند. ایشان بر این باورند که در کتاب‌های بسیاری، داستان‌های گوناگونی نقل شده که سخن از ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام به میان آورده است و هرگز انبوه این ادعاها را نمی‌توان انکار نمود.

مهم‌ترین دلیل ایشان، این است که چگونه ممکن است این همه ادعای ملاقات دروغ باشد؟

برخی در پاسخ به این استدلال گفته‌اند: چگونه از مجموع حکایت‌ها می‌توان به یقین رسید؟ در حالی که ملاقات‌ها تک تک یقین آور نیست. مجموع تشکیل شده از این تک تک‌ها چگونه یقین آور است؟

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۵۳۸.

و نیز گفته‌اند: کسی نگوید این مجموع، مانند متواتر، یقین خواهد آورد؛ زیرا گفته می‌شود: درباره تواتر، مفاد همه خبرها یکی است؛ اما این جا چنین نیست. و موارد حکایات، گوناگون است؛ بنابراین قطعی نیز از این حکایات به دست نمی‌آید؛ مگر برای کسی که شگفت‌زده فراوانی شمار این حکایت‌ها شود و چنین قطعی به قطع قطع بیشتر شبیه است.

افزون بر آنچه ذکر شد، برخی ملاقات‌ها را به دسته‌هایی تقسیم کرده، آن‌گاه نتیجه گرفته‌اند بخش اندکی از آن‌ها با توقع، در تعارض است.

دسته‌های ملاقات‌های موجود در کتاب‌ها بدین قرار است:

۱. بسیاری از ملاقات‌ها مربوط به زمان غیبت صغرا است.
۲. برخی ملاقات‌ها به بزرگان نسبت داده شده است؛ اما سند معتبر و محکمی ندارد.
۳. در بخشی از آن‌ها، شخص، در عالم رؤیا به محضر آن حضرت مشرف شده است.
۴. بسیاری از آنچه در باب ملاقات و تشریف آمده، شنیدن صدای امام بوده است، نه مشاهده آن حضرت.

۵. بسیاری از آنچه ادعا شده، فقط حدس است.

۶. بسیاری از آنچه ذیل عنوان ملاقات و تشریف ذکر می‌شود، کرامت‌هایی است که از سوی آن حضرت برای فرد صادر شده و هیچ ملاقاتی در آن ذکر نشده است.

۷. بسیاری از آنچه با عنوان مشاهده در کتاب‌ها گفته شده، از نظر محتوا و متن دارای اشکال و ایرادهای فراوانی است. بارزترین نمونه آن، داستان جزیره خضرا است.

۸. برخی از آنچه گفته شده، مشاهده است، مکاشفه بوده و آن هم از محل بحث خارج است.

آنچه باقی می‌ماند، شمار اندکی از مشاهده است که مورد توجه بزرگان قرار گرفته است. باید توجه داشت ملاقات حضرت فضیلت بزرگی است؛ اما آنچه مهم‌تر است، شناخت و معرفت آن بزرگوار و عمل به دستورهایی است که رضایت خداوند و آن حضرت را در پی دارد. فراموش نشود کم نبودند افرادی که همواره در زمان پیامبر و امامان علیهم‌السلام با آن بزرگواران دیدار می‌کردند؛ اما بهره معرفتی چندانی از آن ملاقات‌ها نمی‌بردند و گاهی هم مورد خشم و غضب ایشان واقع می‌شدند.



## خودآزمایی

۱. دوره‌های چهارگانه زندگی حضرت مهدی عج را در رابطه با ملاقات آن حضرت به اختصار توضیح دهید.
۲. به سه روایت از روایاتی که امکان دیده شدن حضرت مهدی عج را متفی می‌داند اشاره کرده، آن‌ها را شرح دهید.
۳. روایتی را که حضرت مهدی عج را به حضرت یوسف تشبیه کرده است، توضیح دهید.
۴. دیدگاهی که در آن، هرگونه ادعای ملاقات مردود دانسته شده است را بیان کرده، نظر خود را درباره حکایت‌های ملاقات‌ها بیان نمایید.
۵. به نظر شما، غفلت از مباحث اساسی و پرداختن به برخی خواب‌ها و ملاقات‌ها، چه نتایجی را در پی داشته است؟



## منابع برای پژوهش

۱. سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۲ ق.
۲. جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عج، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۳. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی عج از ولادت تا ظهور، مترجم: حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.
۴. نجم‌الدین طبسی، مقاله: سفارت و نیابت خاصه، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ش ۱۸، ۱۳۸۵ ش.
۵. علی اصغر رضوانی، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ش.



---

زندگی حضرت مهدی عج در عصر فیسیت  
(همسر و فرزندان)

---

درس هشتم

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

- دو دیدگاه در بحث:
۱. اثبات همسر و فرزند؛
  ۲. انکار همسر و فرزند.

## پیش‌درآمد

یکی از موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام که همواره مورد توجه واقع شده، زندگی شخصی و خانوادگی آن حضرت است.

این که آن حضرت ازدواج کرده است یا نه؟ اگر ازدواج کرده است، آیا فرزند یا فرزندی دارد یا نه؟ اگر چنانچه دارای فرزند است، در کجای این کره خاکی و چگونه زندگی می‌کنند؟ فقط بخشی از پرسش‌هایی است که در موضوع یادشده مطرح شده است. البته معمولاً با پاسخ‌های نه چندان یکنواخت و همسو مواجه بوده است.

همان‌گونه که پیش از این نیز یاد شد، سر بودن پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام بسیاری از چگونگی‌های زندگی آن حضرت را در حاله‌ای از ابهام و اختلاف دیدگاه، قرار داده است. از آن‌جا که روایت صریح و روشنی در این باره در دست نیست و روایت‌های موجود نیز دیدگاه‌های مختلفی را ارائه می‌کنند، دو دیدگاه متفاوت بین دانشمندان شیعه پدید آمده است.

گمانه‌های دو گانه‌ای که مطرح شده، بدین قرار است:

۱. حضرت مهدی علیه السلام ازدواج کرده و دارای فرزندی نیز هست.<sup>۱</sup>
۲. حضرت مهدی علیه السلام ازدواج نکرده است.<sup>۲</sup>

---

۱. طبرسی نوری، میرزا حسین، *نجم الثاقب*، ص ۴۰۲.

۲. البته برخی از بزرگان، دیدگاه سوم را مطرح کرده‌اند که در آن، احتمال داده شده آن حضرت ازدواج کرده است؛ ولی دارای فرزند نیست. سید محمد صدر، *تاریخ الغیبة الکبری*، مقدمه ص ۲۳.

### احتمال نخست: اثبات همسر و فرزند

کسانی که بر این باورند، اعتقاد دارند آن حضرت به طور قطع ازدواج کرده، و دارای فرزندی نیز هست. ایشان به طور عمده، دو دسته دلیل برای این ادعا ذکر کرده‌اند:

۱. ازدواج، امری مستحب است و ساحت حضرت ولی عصر علیه السلام از ترک این مستحب مبرا می‌باشد.

۲. در کتاب‌های روایی، برخی روایت‌ها و ادعیه، بر همسر و فرزند داشتن حضرت دلالت دارد.

### دلیل نخست: استحباب ازدواج

برخی افرادی که این احتمال را ترجیح داده‌اند، در پاسخ منکران وجود همسر و فرزند برای حضرت مهدی علیه السلام چنین نوشته‌اند:

چگونه ترک خواهند کرد چنین سنت عظیمه جلا اکرم خود را با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن و تهدید و تخویف در ترک آن شده، و سزاوارترین امت در اخذ به سنت پیغمبر، امام هر عصر است، و تا کنون کسی ترک آن سنت را از خصایص آن حضرت نشمرده است.<sup>۱</sup>

نیز یکی از دانشوران معاصر در این باره نوشته است:

بنابراین آن حضرت، فرزندان و نوادگان زیادی خواهد داشت که شمارش آن‌ها به سادگی ممکن نیست. اگر در این زمینه (داشتن همسر و فرزند) هیچ نقل روایی وجود نداشت، و فقط همین مطلبی که آن حضرت با وجود سن زیاد از نظر جسمی جوانی قوی البینه است... و نیز می‌دانیم که آن حضرت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کند، در قبول این مطلب که آن جناب همسر و فرزندی دارد کافی بود.<sup>۲</sup>

### بررسی این دیدگاه

#### الف: استحباب ازدواج

استدلال پیشین، دارای دو مقدمه است:

۱. طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، ص ۴۰۲.

۲. سعادت پرور، علی، ظهور نور، ص ۱۲۳.

۱. ازدواج، سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و کاری شایسته و مستحب است.

۲. حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام ناگزیر این سنت را انجام می دهد.

#### اما مقدمه نخست

شکی نیست که استحباب ازدواج از آیات و روایات فراوانی استفاده می شود. برخی آیاتی که بر استحباب ازدواج دلالت دارند، عبارتند از: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾<sup>۱</sup> «از زنان، هر چه شما را پسند افتد، به نکاح در آورید». و آیه ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾<sup>۲</sup> «و عَزَبَ هَيْتَانِ وَ غَلَامَانِ وَ كَنِيزَانِ خود را که شایسته باشند، همسر دهید».

اما از روایاتی که در این باره در دست است، می توان به فرمایش رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کرد که فرمود:

النَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛<sup>۳</sup>

نیز در اهمیت و تشویق به ازدواج، چنین آمده است:

هر کس ازدواج کند، نصف دینش را بدست آورده است.<sup>۴</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز در این باره می فرماید:

دو رکعت نماز کسی که ازدواج کرده با فضیلت تر است از هفتاد رکعت نماز

کسی که بدون همسر است.<sup>۵</sup>

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره فرمود:

تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجِ؛<sup>۶</sup>

ازدواج کنید که همانا رسول گرامی اسلام فرمود: «هر کس دوست دارد از

روش من پیروی کند، پس به درستی که از سنت من ازدواج است».

۱. نساء (۴): آیه ۳.

۲. نور (۲۴): آیه ۳۲.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

۴. شیخ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۲۸.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱۱.

۶. شیخ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۲۹.

با توجه به آیات و روایات پیشین و وجود کلمات امر، مانند «انکحوا» در آیات، و تشویق به ازدواج در روایات، و سفارش در عمل به سنت پیامبر خدا، استحباب شرعی ازدواج قابل استنباط است.

#### اما مقدمه دوم

لزوم عمل امام علیه السلام به امر شرعی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسش‌هایی را پدید می‌آورد؛ از جمله این که:

با توجه به مستحبات بسیار زیاد، آیا امام علیه السلام به همه آنها عمل می‌کند؟ یا از آن امور انتخاب کرده و گزینشی عمل می‌کند؟

بدون تردید پیشوایان معصوم علیهم السلام مانند پیامبران، چون هدایت مردم را به عهده دارند - همیشه در عمل به احکام الهی پیشگام بوده‌اند. به صورت اساسی، رسالت آنان ایجاب می‌کرد نخست خود عامل به دستورهای الهی باشند و در صحنه عمل برای دیگران الگو و نمونه باشند؛ بنابراین، در لزوم عمل کردن امام به مستحبات دو نکته وجود دارد:

۱. هدایت و رهبری و الگوی کامل بودن برای مردم که ایجاب می‌کند امام در زندگی و معاشرت و در برخورد با دیگران به گونه‌ای شایسته عمل کند و در عمل به دستورهای دینی (واجب و مستحب) پیشگام باشد.

۲. اقتضای جایگاه و منزلت انسان کامل، ایجاب می‌کند به مستحبات عمل کند. بدون تردید، نکته اول در زمان غیبت امام علیه السلام موضوعیت ندارد؛ زیرا امام علیه السلام در دید مردم نیست، و امامت وی در باطن است، نه در ظاهر؛ ولی نکته دوم در رسیدن به مطلوب (امام به مستحبات شرعی پایبند و سزاوارتر از دیگران است) کافی است. با توجه به دو مقدمه‌ای که گذشت، عده‌ای معتقدند امام زمان علیه السلام در عصر غیبت ازدواج کرده و صاحب همسر و فرزند است.

در پاسخ این دلیل گفته شده است:

اگر انجام ازدواج را بر استحباب نیز حمل کنیم، نکته قابل توجه این است که این استحباب، با مسأله بسیار مهم غیبت و فلسفه آن، در تعارض است.

این پرسش پیش می‌آید که اهمیت ازدواج، در جایگاه یک مستحب بیشتر است یا امر بسیار مهم «امر به معروف ونهی از منکر»؟ حتماً پاسخ داده خواهد شد: امر به معروف مهم‌تر است. حال آیا امام عصر علیه السلام از این همه منکری که رخ می‌دهد خبر دارد یا خیر؟ حتماً گفته می‌شود: خبر دارد؛ پس چرا نهی از منکر نمی‌کند؟ خواهد گفت: با مقام غیبت حضرت در تعارض است. حال این پرسش پیش می‌آید که آیا واجبی به این اهمیت در تعارض با غیبت ترک می‌شود؛ اما امر مستحب نه؟

نه فقط امر به معروف که بسیاری از شؤونات امام است که به دلیل غیبت او به صورت موقت ترک می‌شود.

افزون بر این که روایت نبوی می‌گوید: «فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»<sup>۱</sup> و آن، بدین معناست که با آن، به مخالفت برخیزد. بر ما روشن است که هر کس اگر به دلیل‌هایی نتوانست ازدواج کند، به این معنا نیست که با آن مخالف است.

#### دلیل دوم: برخی روایات و ادعیه

افزون بر دلیل پیشین که مهم‌ترین دلیل در این‌باره یاد شده است، ادله‌ای دیگر بر فرزندان بودن آن حضرت نیز بیان شده که همراه نقد بیان می‌شود:

۱. شیخ طوسی از مفضل بن عمر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ قُتِلَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛<sup>۲</sup>

برای صاحب این امر، دو غیبت است که یکی از آن‌ها، به اندازه‌ای طولانی می‌شود که برخی از مردم گویند: از دنیا رفته است، برخی گویند: کشته شده و برخی گویند: آمده و رفته است؛ جز اندکی از شیعیان، بر باور خود استوار

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۰.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۱.



نماند. کسی از فرزندان و غیر آنان؛ از اقامتگاه او آگاه نمی‌شود، جز کسی که متصدی امور او است.

برخی، از این روایت استفاده کرده‌اند که آن حضرت، در دوران غیبت، دارای فرزند است؛ چرا که اگر فرزند نداشت، این روایت بی‌معنا می‌شد.

#### نقد و بررسی کوتاه

استدلال به این روایت، از چند جهت درست نمی‌باشد؛ زیرا:

الف. نعمانی همین روایت را نقل کرده است؛ در حالی که به جای «من ولده»، «من ولی»<sup>۱</sup> آورده است.

با توجه به این که کتاب الغیبة نعمانی به مراتب بر کتاب الغیبة شیخ طوسی مقدم بوده و بخشی از سند هر دو کتاب مشترک است و نیز بین کلمه «ولی» و «ولد» از نظر نوشتار، نزدیکی وجود دارد، احتمال تصحیف، بسیار قوی می‌نماید؛ بنابراین، استدلال به این روایت، بی‌اعتبار خواهد شد.

یکی از دانشمندان معاصر پس از ذکر هر دو روایت می‌نویسد:

با وجود این اختلاف، استناد به نقل «غیبت شیخ» اطمینان‌بخش نیست؛ بلکه نقل «غیبت نعمانی» از برخی جهات، مانند علو سند و لفظ حدیث، معتبرتر به نظر می‌رسد.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از اندیشه‌وران معاصر پس از اشاره به اختلاف نقل شیخ طوسی و نعمانی، درباره این روایت نوشته است:

کمترین احتمالی که در این باره وجود دارد، این است که مقصود از عبارت «هیچ یک از فرزندان و نه دیگران، از جای آن حضرت آگاه نیستند» مبالغه در شدت پنهانی باشد؛ بدین معنا که اگر هم بر فرض آن حضرت را فرزندی باشد، حتی او هم از شخصیت حقیقی حضرت آگاه نخواهد بود، تا چه رسد به دیگران و لذا - چنان که واضح است - این عبارت دلیلی بر وجود فرزند بالفعل

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۲.

۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ ده پرسش، ص ۵۴.

نمی‌باشد. و همین اندازه که چنین معنایی برای روایت محتمل باشد، برای ساقط کردن استدلال بدان کفایت می‌کند؛ زیرا آن‌گاه که احتمال به میان آید، استدلال باطل است.<sup>۱</sup>

ب. درباره روایت شیخ طوسی گفته می‌شود که مورد تحریف واقع شده است. زیرا در این روایت، ضمیر مفرد به جای جمع استفاده شده است:

[در روایات] می‌گوید: «از فرزندان او و دیگری»؛ در حالی که صحیح این بود که بگوید «از فرزندان او و دیگران». مگر این که کسی بگوید ضمیر «ها» در کلمه «ولده» از سوی نسخه‌نویسان اضافه شده است یا این که بگویند مقصود روایت اشاره به این مطلب است که امام علیه السلام فقط یک فرزند دارد. یا این که بگوید مراد از لفظ «ولد» اسم جنس است و برای مراعات این نکته ضمیر مفرد به کار رفته است.<sup>۲</sup>

۲. حکایت جزیره خضراء که سخن از فرزندان حضرت در جزیره‌ای دور دست دارد.

در آن داستان، ادعا شده است برخی فرزندان حضرت مهدی علیه السلام در جزایری دور دست و ناشناخته، بر شهرهایی حکومت می‌کنند.

این داستان، ابتدا به وسیله علامه مجلسی در بحار الانوار<sup>۳</sup> و پس از نزدیک دو قرن، به وسیله محدث نوری در کتاب *نجم الثاقب*<sup>۴</sup> شهرت یافت.

در درس‌های آینده به صورت مفصل درباره این داستان سخن خواهیم گفت. این نتیجه خواهیم رسید که این داستان از اساس ساختگی است.

بنابراین استدلال به این داستان و مانند آن، بر این مسأله غیر قابل پذیرش است.

۱. صدر، سید محمد، تاریخ غیبت کبرا، ترجمه سید حسن افتخار زاده، ص ۸۵

۲. سید جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، ترجمه: محمد سپهری، ص ۲۱۸.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

۴. محدث نوری، *نجم الثاقب*، باب هفتم، حکایت ۳۷. با وجود این که وی حکایت را از بحار الانوار نقل کرده است، ولی تفاوت‌های فراوانی با نقل علامه مجلسی دارد.

۳. علامه مجلسی می گوید: مؤلف کتاب مزار کبیر به اسناد خود از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

كَأَنِّي أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَعِيَالِهِ؛<sup>۱</sup>

گویا می بینم فرود آمدن قائم را در مسجد سهله با اهل و عیالش.

این روایت برای آن حضرت همسر و فرزند اثبات کرده است، ولی هیچ دلالتی ندارد در دوران غیبت نیز دارای زن و فرزند است؛ چرا که احتمال دارد این زن و فرزند پس از ظهور برای او حاصل آید.

۴. در روایتی که ابن طاووس از امام رضا علیه السلام در صلوات بر امام مهدی علیه السلام نقل کرده است، عبارت زیر به چشم می خورد:

...اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقِرُّ بِهِ عَيْنَهُ وَتَسْرُّ بِهِ نَفْسَهُ وَتَجْمَعُ لَهُ مُلْكَ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبَهَا وَبَعِيدَهَا وَعَزِيزَهَا وَذَلِيلَهَا حَتَّى يَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَيُعْلَبَ بِحَقِّهِ كُلُّ بَاطِلٍ...؛<sup>۲</sup>

خدایا! به او و خاندان و فرزندان و نسل و تمام پیروانش، چیزی ببخش که مایه روشنی چشم و خوشحالی دل او شده و حکومت تمام حکومت های دور و نزدیک، عزیز و ذلیل را در اختیار او قرار دهد، به گونه ای که حکومت او بر تمام حکومت ها غالب و حق، بر تمام باطل ها چیره شود.

برخی بزرگان درباره روایت پیشین نوشته اند:

اولاً: سند روایت قابل اعتماد نیست.

ثانیاً: حداکثر چیزی که از این دعای منقول از امام رضا علیه السلام که حدود پنجاه سال پیش از ولادت امام زمان علیه السلام فرموده اند، می توان استنباط کرد، این است که امت اسلام، دارای مهدی است و او دارای فرزندی خواهد شد؛ اما در روایت اشاره ای به زمان ولادت فرزندان حضرت نشده است.

۱. علامه مجلسی رحمته الله، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱، باب ۲۷.

۲. سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۵۰۶.

سیاق کلام، بیشتر حاکی از آن است که این موضوع به عصر ظهور امام و قیام و حکومت ایشان مربوط می‌شود.<sup>۱</sup>

۵. روایت دیگری که سید بن طاووس نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ...؛<sup>۲</sup>

اما این روایت نیز به دلایلی بر مدعا غیر قابل پذیرش است.

الف. روایت از نظر سند ضعیف است.

ب. این روایت بنا بر تصریح خود ابن طاووس، دارای متن دیگری نیز می‌باشد که به این شکل است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ...» که در آن، کلمه «من ولده» نیست.

جالب این که شیخ طوسی در کتاب مصباح المتجهد<sup>۳</sup> و کفعمی در مصباح<sup>۴</sup> به همین صورت دوم نقل کرده‌اند.

ج. بر فرض هم که درستی روایت را بپذیریم، باز هم در روایت، نکته‌ای که حاکی از زمان ولادت فرزندان امام باشد، وجود ندارد و ممکن است به فرزندان آن حضرت پس از ظهور اشاره کرده باشد.

۶. میرزا حسین طبرسی نوری در کتاب نجم الثاقب با عنوان «دفع شبهه نبودن اولاد برای آن حضرت» آورده است:

سید بن طاووس در اواخر کتاب جمال الاسبوع<sup>۵</sup> گفته که: «من یافتم روایتی به

سند متصل به این که از برای مهدی گروهی از اولاد است که والیاند در اطراف

شهرها که در دریا است و ایشان داریند غایت بزرگی و صفات نیکان را».<sup>۶</sup>

۱. سید جعفر مرتضی، جزیره خضرا در ترازوی نقد، ترجمه: محمد سپهری، ص ۲۲۰.

۲. جمال الاسبوع، ص ۵۱۲.

۳. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، ص ۴۰۹.

۴. کفعمی، المصباح، ص ۵۴۸.

۵. سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۵۱۲.

۶. طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، ص ۴۰۲.

در مراجعه به جمال الاسبوع در خواهیم یافت که نه فقط سندی بر این ادعا نیاورده، بلکه مشخص نکرده این سخن از چه کسی ذکر شده است. البته به روایات دیگری نیز استدلال شد که به نظر می‌رسد آنچه ذکر شد، اهمیت بیشتری دارد و آن هم که ملاحظه شد، قابلیت استدلال بر این موضوع را ندارند. افزون بر روایات، به برخی از ادعیه و زیارتنامه‌ها نیز استدلال شده که در آن‌ها نیز استدلال ناتمام است؛ زیرا استناد قطعی آن‌ها به معصوم علیه السلام مورد تردید است. یکی از بزرگان، درباره برخی از آنچه به عنوان دلیل قائلان به زن و فرزند دار بودن حضرت آمده است، می‌نویسد:

بعضی از روایات، مثل خبر «کمال الدین انباری» و خبر «زین الدین مازندرانی» از جهت غرابت و ضعف ظاهری که در متن آن‌ها است، قابل استناد نمی‌باشد و بعضی دیگر، همچون فقرات برخی از «ادعیه و زیارات» نیز صراحت ندارد و قابل حمل بر عصر ظهور می‌باشد.<sup>۱</sup>

پس دلیل دوم قائلان به ازدواج آن حضرت که روایات است، مخدوش می‌شود و جایی برای استفاده و استدلال به آن باقی نمی‌ماند؛ لذا نمی‌توانیم به آن روایات تمسک کنیم.

### احتمال دوم: انکار همسر و فرزند

در این احتمال نیز به دو دلیل تمسک شده است:  
الف. ازدواج با فلسفه غیبت منافات دارد؛  
ب. روایاتی که به ازدواج نکردن تصریح دارد.

### دلیل نخست

در این احتمال گفته شده است اصلاً اختیار همسر برای حضرت مهدی علیه السلام با فلسفه غیبت در تعارض است؛ چرا که فلسفه غیبت، دور و پنهان بودن از مردم است، تا این که صدمه و گزند به او نرسد، و از شر دشمنان در امان باشد؛ از این رو هر چیزی که خلاف آن باشد، بر آن حضرت روا نیست و ازدواج با این امر و فلسفه منافات دارد.

---

۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ ده پرسش، ص ۵۴ - ۵۵.

بنابراین ازدواج کاری مستحب، پسندیده و مهم است و حفظ اسرار و پنهان‌زیستی و حفظ جان از گزند دشمنان امری مهم‌تر است؛ پس هر گاه امری دایر شود بین مهم و مهم‌تر، عقل، مهم‌تر را برمی‌گزیند. به عبارت دیگر، مصلحت فلسفه غیبت از مصلحت ازدواج بیشتر است؛ از این رو فلسفه غیبت، مانعی است برای ازدواج و می‌تواند از تحقق ازدواج جلوگیری کند. حال که ازدواج مانع دارد، ازدواج نکردن آن حضرت نمی‌تواند اعراض از سنت تلقی شود؛ چون آن حضرت وی اعراض نکرده، بلکه امر مهم‌تر را برگزیده است.

### دلیل دوم

این گروه، افزون بر آنچه یاد شد، به روایاتی نیز استدلال کرده‌اند:

۱. مسعودی در اثبات الوصیه نقل کرده است: علی بن حمزه و ابن سراج و ابن ابی سعید مکاوی به محضر امام رضا علیه السلام وارد شدند.

علی بن ابی حمزه سخن را آغاز کرده، گفت: «برای ما از پدران نقل شده است که تمام وظائف امام، پس از رحلت به امامی مانند او منتقل می‌شود».

امام رضا علیه السلام به او فرمود: «خبر بده مرا از حسین بن علی علیه السلام امام بود یا نه؟» گفت: «امام بود». حضرت فرمود: «پس چه کسی جانشین او شد؟» عرض کرد: «علی بن حسین علیه السلام».

این پرسش و پاسخ ادامه یافت تا این که ابن ابی حمزه گفت: «برای ما روایت شده است که امام در نخواهد گذشت، تا این که جانشین و نسل خود را ببیند».

امام رضا علیه السلام فرمود: «أما رویتم فی هذا الحدیث غیر هذا؟ آیا در این روایت، بیش از این چیزی برای شما گفته نشده است؟» گفت: «نه». حضرت فرمود:

بلی و الله لقد رویتم فیہ إلا القائم...؛

بله؛ به خدا سوگند! برایتان روایت شده است، مگر قائم...

ابی حمزه (با حالتی شبیه اعتراض) گفت: «این قسمت در حدیث است؟»

امام رضا علیه السلام فرمود: «ویلک کیف اجترأت علی بشیء تدع بعضه؛ «وای بر تو! چگونه جرأت کردی به چیزی که بخشی از آن را رها کرده‌ای، بر من احتجاج کنی؟»<sup>۱</sup> افزون بر مسعودی، کشی نیز در رجال خود<sup>۲</sup> این روایت را با اندک تفاوتی آورده است.

روشن است که این روایت نه فقط در دوران غیبت، بلکه در تمام عمر آن حضرت داشتن فرزند برای حضرت مهدی علیه السلام را منتفی می‌داند.

۲. شیخ طوسی در کتاب الغیبة نزدیک به همین مضمون را در روایتی دیگر آورده است. حسن بن علی خزاز گفت: علی بن ابی حمزه وارد بر امام رضا علیه السلام شد و پرسید: «آیا تو امام هستی؟» حضرت فرمود: «آری». علی بن ابی حمزه گفت: «از پدر بزرگ شما جعفر بن محمد شنیدم که امامی نیست، مگر این که فرزندی دارد». امام فرمود: «آیا فراموش کردی یا خود را به فراموشی زدی؟ این چنین که گفتی نفرمود. بلکه ایشان فرمود:

لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا وَ لَهُ عَقِبٌ إِلَّا الْإِمَامُ الَّذِي يَخْرُجُ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فَإِنَّهُ لَا عَقِبَ لَهُ؛<sup>۳</sup>

امامی نیست، مگر این که فرزندی داشته باشد مگر امامی که حسین بن علی برای او خارج می‌شود (رجعت می‌کند)؛ پس همانا او فرزندی نخواهد داشت.

علی بن ابی حمزه گفت: «راست فرمودی. این چنین فرمود جد بزرگوارت». دو روایت پیشین در اثبات ادعا کافی است؛ لکن به برخی امور دیگری را می‌توان شاهد آورد:

۳. روایاتی حضرت خضر را کسی معرفی کرده است که وحشت تنهایی حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت برطرف می‌سازد، در حالی که اگر آن حضرت زن و فرزند داشت، به ملازم و همراه نیازی نبود.

۱. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۰۸.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۴۶۵.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۲۴.

امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ... وَ سَيُؤْنِسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَةَ قَائِمِنَا علیه السلام فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ؛<sup>۱</sup>

خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است... خداوند به واسطه او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهایی اش را با وصلت او مرتفع سازد.

۴. در روایات فراوانی از آن حضرت با القاب فرید (تک) و وحید (یگانه) یاد شده است و این، با زن و فرزند داشتن منافات دارد.<sup>۲</sup>  
۵. دسته‌ای از روایات، ملازمان حضرتش را در دوران غیبت، فقط سی تن از یاران خاص آن حضرت ذکر کرده است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ وَ نِعَمِ الْمَنْزِلِ طَيْبَةٍ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ؛<sup>۳</sup>

صاحب این امر، از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود، ناچار از گوشه‌گیری و کناره‌جویی از دیگران است. طیبه [=مدینه] خوش منزلی است و با وجود سی تن [یا به همراهی سی نفر] در آن جا وحشت و ترسی نیست.

علامه محمد تقی شوشتری درباره فرزند دار بودن امام زمان علیه السلام نوشته است:

باید گفت: در هیچ خبری وارد نشده است که آن حضرت پیش از ظهور فرزند داشته باشد، و در خصوص فرزند دار شدن آن امام پس از ظهور هم اختلاف است.<sup>۴</sup>

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۱.

۲. همان، باب ۲۶، ح ۱۳.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۲؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۸۸.

۴. جزیره خضراء افسانه یا واقعیت، ص ۲۲۶، به نقل از: الاخبار الدخیلة، ج ۲، ص ۷۲.



در پایان، توجه به این نکته خالی از لطف نیست که با عنایت به این که حضرت مهدی علیه السلام نزدیک به هفتاد سال از عمر خود را در دوران غیبت صغرا سپری کرده و مخدورات این دوران در ازدواج کردن، به مراتب کمتر از دوران غیبت کبرا بوده است، و نیز این که در هیچ یک از منابع معتبر یا سخنان نواب خاص به این نکته اشاره‌ای نشده است، می‌توان دیدگاه زن و فرزند نداشتن را ترجیح داد. و خداوند آگاه‌تر است.

در پایان یادآوری این نکته ضروری است که برخی معتقدند نباید به این گونه مباحث پرداخت و در نهایت باید توقف کرد. ایشان بر این باورند که هرگز ازدواج یا عدم آن، دخالتی در پذیرش امام نخواهد داشت. این نوع موضوعات از مسایل شخصی است که به طور معمول در روایات نیامده و کسی هم به آن نپرداخته است. حتی امام عسکری علیه السلام نیز در رابطه با ازدواج فرزندش چیزی نفرموده است.

در پاسخ می‌گوییم: اگر چه این گونه مسایل جنبه شخصی دارند و دانستن یا ندانستن آن، تأثیری در زندگی ما ندارد، ولی امامان ما بسان انسان‌های معمولی نیستند، تا از کنارشان به سادگی عبور کنیم.

بنابراین، اساس بحث از زندگانی شخص آن امام مانعی ندارد؛ گرچه به علت موقعیت استثنایی آن حضرت که همان پنهان‌زیستی است، آگاهی چندانی نداریم و ناچاریم به همان مقدار از دلیل‌ها و سخنان بزرگان دین بسنده کنیم.

### خودآزمایی

۱. درباره زن و فرزند داشتن یا نداشتن حضرت مهدی علیه السلام سه دیدگاه کلی موجود است. آن‌ها را نام ببرید.
۲. دلیل دیدگاهی که برای آن حضرت زن و فرزند اثبات می‌کند چیست؟ آن را توضیح دهید.
۳. انگیزه اساسی افرادی که می‌گویند حضرت ازدواج کرده است؛ ولی دارای فرزند نیست، کدام است؟ شرح دهید.
۴. دلیل افرادی که زن و فرزند داشتن حضرت مهدی علیه السلام را مردود دانسته‌اند را توضیح دهید.
۵. با توجه به دیدگاه‌های یاد شده، برداشت خود را از آن‌ها بیان کنید.



### منابع برای پژوهش

۱. سید محمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۲ ق.
۲. میرزا حسین طبرسی، نجم الثاقب، قم، جمکران، ۱۳۷۷ ش.
۳. لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، قم: ۱۳۷۷ ش.
۴. محمد تقی شوشتری، و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه‌دار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۵. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.

---

محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک

---

درس نهم

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

- بررسی محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک در:
۱. دوران زندگی با امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریک (۲۵۵-۲۶۰ ق)
  ۲. دوران غیبت صغرا (۲۶۰-۳۲۹ ق)
  ۳. دوران غیبت کبرا
  ۴. دوران ظهور
- بررسی داستان جزیره خضرا

## پیش درآمد

پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام نه فقط چگونگی زندگی آن حضرت را در حاله‌ای از اسرار فرو برده که بسیاری از موضوعات مربوط به حیات آن حضرت را نیز جزو امور پنهان نظام هستی قرار داده است.

یکی از مهم‌ترین این امور پنهان، محل زندگی آن حضرت در طول غیبت است. بسیاری علاقه‌مندند بدانند آن خورشید پنهان در کدامین بخش از این کره خاکی به گذران عمر می‌پردازد. به بیان دیگر، کدامین قسمت از زمین، افتخار این منزلت را دارد؟ میلیون‌ها انسان واله و شیفته، صدها سال است که در هر پگاه آدینه سخن به ندبه می‌کشایند و این گونه می‌سرایند: «ای کاش می‌دانستم چه جایی منزل گرفته‌ای و چه سرزمینی و مکانی تو را در بر گرفته است! آیا در کوه رضوایی یا جای دیگری یا در ذی طوی هستی؟ دشوار است بر من که مردمان را ببینم و تو دیده نشوی»<sup>۱</sup>.

در این درس، برای روشن شدن این موضوع، پای به گلستان کلام معصومان علیهم السلام می‌کشایم و با سیری در کلام نورانی ایشان، از آن انفاس قدسی برای حل این راز، استمداد می‌طلبیم.

---

۱. «...لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بِلْأَى أَرْضٍ تُقْلِكَ أَوْ تَرَى أَمْ بِرَضْوَى أَمْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوِي غَزِيْرٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخُلُقَ وَ لَأَا تَرَى...»؛ سید بن طاوس، *اقبال*، ص ۲۹۸.

با یک نگاه کلی در این بوستان پرطراوت، به چهار دسته روایت در این موضوع بر خواهیم خورد که هر یک محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام را در دوره‌ای از حیات پر برکت او به تصویر کشیده است؛ اگر چه برای برخی دوره‌ها صراحت و روشنی بیشتری وجود دارد و برخی دوره‌ها به دلایلی به اجمال و ابهام پاسخ داده شده است. این دوره‌ها عبارتند از:

### ۱. دوران زندگی با امام عسکری علیه السلام (۲۵۵-۲۶۰ق)

شکی نیست که آن امام همام، در شهر سامرا و در خانه پدر ارجمند خود امام حسن عسکری علیه السلام دیده به جهان گشود و تا پایان عمر شریف پدر خود در کنار آن حضرت می‌زیست.

این دوره - بنا بر دیدگاه مشهور- از هنگام ولادت حضرت (نیمه شعبان سال ۲۵۵ق) آغاز و تا رحلت امام عسکری علیه السلام (هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ق) پایان یافت.

افزون بر نقل موثق تاریخی، افرادی نیز از این حادثه بزرگ پرده برداشته‌اند:

شیخ صدوق در کتاب شریف *کمال الدین و تمام النعمه* که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های نگاشته، شده در موضوع مهدویت است، داستان ولادت حضرت مهدی علیه السلام را به صورت مفصل ذکر کرده است.<sup>۱</sup> این روایت، از مهم‌ترین روایات درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام است و به روشنی دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السلام در خانه امام عسکری علیه السلام در سامرا دیده به جهان گشود.

از سوی دیگر، روایاتی نیز حکایت از که در این دوره حضرت مهدی علیه السلام با صلاح‌دید امام عسکری علیه السلام برای افرادی ویژه نمایان می‌شد و این اتفاق در سامرا و در جوار پدر بزرگوارش صورت می‌گرفت.

«ضوء ابن علی» از مردی از اهل فارس که نامش را برده است نقل می‌کند:

به سامرا آمدم و بر در خانه امام حسن عسکری علیه السلام ملازم شدم. حضرت مرا طلبید. وارد شدم و سلام عرض کردم. فرمود: «برای چه آمده‌ای؟» عرض

۱. ر.ک: شیخ صدوق علیه السلام، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه منصور پهلوان، ج ۲، ص ۱۴۳.

کردم: «برای اشتیاقی که به شما داشتم». فرمود: «پس دربان ما باش». من همراه خادمان، در خانه حضرت بودم، گاهی می‌رفتم. هر چه احتیاج داشتند از بازار می‌خریدم و زمانی که مردها در خانه بودند، بدون اجازه وارد می‌شدم. روزی [بدون اجازه] بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردها بود. ناگاه در اتاق حرکت کرد و صدایی شنیدم؛ پس فریاد زد: «بایست، حرکت مکن». من جرأت در آمدن و بیرون رفتن نداشتم؛ پس کنیزی که چیز سرپوشیده‌ای همراه داشت. از نزدم گذشت. آن‌گاه مرا صدا زد که درآی. وارد شدم. کنیز را هم صدا زد. کنیز نزد حضرت باز گشت. حضرت به او فرمود: «از آنچه همراه داری روپوش بردار». کنیز از روی کودک سفید و نیکو روی پرده برداشت و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد. دیدم مویی سبز که به سیاهی آمیخته بود از زیر گلو تا نافش روییده است. پس فرمود: «این است صاحب شما» و به کنیز امر فرمود که او را ببرد. پس من آن کودک را ندیدم، تا امام عسکری علیه السلام وفات کرد.<sup>۱</sup>

نه فقط بستگان نزدیک و خدمتگزاران بیت امامت، آن حضرت را در سامرا و در خانه امام عسکری علیه السلام دیده‌اند که بسیاری از یاران و برگزیدگان اصحاب امام به شرف دیدار آن جمال چون آفتاب نایل شده‌اند که همگی از زندگی امام مهدی علیه السلام در کنار پدر در سامرا حکایت دارد.

«یعقوب بن منقوش» گوید:

بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و او بر سکویی در سرا نشسته بود و سمت راست او اتاقی بود که پرده‌های آن آویخته بود. گفتم: «ای آقای من! صاحب الامر کیست؟» فرمود: «پرده را بردار». پرده را بالا زدم؛ پسر بچهای به قامت پنج و جب بیرون آمد، با پیشانی درخشان و روی سپید و چشمانی درافشان و دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته. خالی بر گونه راستش و گیسوانی بر سرش بود. آمد و بر زانوی پدرش ابو محمد نشست. آن‌گاه به من فرمود: «این،

۱. شیخ کلینی، کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۱۱۹.

صاحب شما است». سپس امام بدو فرمود: «پسرم! تا هنگام معلوم داخل شو». داخل اتاق شد و من بدو می‌نگریستم. پس به من فرمود: «یعقوب! به داخل اتاق برو و بین آن‌جا کیست». من داخل شدم اما کسی را ندیدم.<sup>۱</sup>

همچنین «احمد بن اسحاق» نقل کرده حضرت را در سامرا دیده است.<sup>۲</sup> بنابراین روایات و ده‌ها روایت دیگر، تردیدی نخواهد ماند بر این که حضرت مهدی علیه السلام در طول حیات امام عسکری علیه السلام همراه آن حضرت و در شهر سامرا مسکن و مأوا داشته‌است. اگرچه در این دوران نیز پنهانی زندگی می‌کرده است، عده فراوانی از نزدیکان و شیعیان آن حضرت را دیده‌اند.

یادآوری این نکته است که برخی محققان، احتمال فراوانی داده‌اند آن حضرت بخش عمده دوران کودکی خود را در مدینه گذرانده باشد. ایشان با استناد به روایت مسعودی، مبنی بر این که امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۹ق از حدیث مادر خود درخواست کرد به حج مشرف شود و برای حفظ جان فرزندش وی را به همراه ببرد، دیدگاه یادشده را بیان نموده، اضافه کرده‌اند:

به نظر می‌رسد آنان پس از برگزاری مناسک حج به مدینه عزیمت کرده باشند و آن را محل اختفای امام دوازدهم قرار داده‌اند.

این نویسنده وی افزون بر نقل یادشده، دلیل‌های دیدگاه خود را چنین بیان کرده است:

۱. ترس امام عسکری علیه السلام بر جان فرزند خود؛
۲. روایاتی که محل آن حضرت را پس از رحلت پدر، مدینه دانسته است؛
۳. روایاتی که ظهور حضرت را در مکه دانسته است؛
۴. روایاتی که حکایت دارد هر سال حضرت مهدی در موسم حج به مکه می‌رود.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد هیچ‌یک از دلیل‌های یاد شده قابل پذیرش نیست.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۸۰.

۳. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۴؛ و نیز: پورسیدآقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص ۴۵.

اما دلیل نخست؛ با توجه به این که این رخداد طبق نقل یاد شده در چهار سالگی حضرت مهدی علیه السلام بوده و آن حضرت چهار سال در حمایت پدر بزرگوار بدون هیچ اتفاق تغییری در شرایط زندگی کرده است، لزومی نداشته است آن حضرت این حمایت جدی را از دست بدهد. افزون بر آن، این که امام عسکری علیه السلام به مناسبت‌های مختلف، فرزند خود را به افراد مورد اطمینان نشان می‌داد، تا پس از وی مشکل چندانی پیش نیاید و این، با دور کردن حضرت از خود سازگاری ندارد.

دیگر این که از برخی روایات استفاده می‌شود آن حضرت، حتی در دوران پدر به صورت معجزه آسا پنهان می‌شد<sup>۱</sup> و این، با نگرانی امام عسکری علیه السلام منافات دارد. سرانجام، این که روایاتی حکایت از نمازخواندن آن حضرت بر پیکر پدر دارد. البته بازگشت آن حضرت از مدینه پیش از رحلت پدر گزارش نشده است.

اما دلیل دوم؛ این دلیل نیز قابل پذیرش نیست؛ چرا که در روایت به روشنی بیان شده است آن حضرت پس از رحلت پدر در مدینه خواهد بود، بنابراین رفتن آن حضرت به مدینه پس از رحلت امام عسکری علیه السلام اتفاق افتاده است.

دلیل سوم نیز این که روایاتی محل ظهور را مکه دانسته است؛ پس حضرت در دوران پدر در مدینه زندگی می‌کرده است که کاملاً غیر قابل پذیرش است؛ چرا که روایات فراوانی سخن از دو غیبت به میان آورده و به‌ویژه یکی از غیبت‌ها را بسیار طولانی دانسته است. همان‌گونه که گفته خواهد شد، در روایاتی به محل زندگی آن حضرت در این دوره اشاره شده است. علاوه بر آن که محل ظهور مکه دانسته شده است و به حضور آن حضرت در چهارسالگی در مدینه - به این مناسبت - ربطی نخواهد داشت.

اما این که چون در روایات آمده است، حضرت هر سال هنگام مناسک حج به مکه می‌رود، پس در چهارسالگی به طور حتم در مدینه حضور داشته است، سخنی شگفت‌آور است.

۱. ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۴.



همه آنچه یاد شد، می تواند حضور مستمر حضرت را در دوران پدر اثبات کند؛ اگر چه دور از ذهن نیست که در این مدت، آن حضرت با نظارت پدر به مسافرتی رفته و سپس نزد او بازگشته باشد.

## ۲. دوران غیبت صغرا (۲۶۰-۳۲۹ق)

غیبت صغرا عبارت است از دوران پنهانزیستی کوتاه مدت حضرت مهدی علیه السلام که طبق نظر مشهور، با شهادت امام عسکری علیه السلام (۲۶۰ق) آغاز شده و با رحلت چهارمین نایب خاص آن بزرگوار (۳۲۹ق) به پایان رسیده است که مجموعاً قریب هفتاد سال می شود. محل زندگی آن حضرت در این دوران، به روشنی مشخص نیست؛ ولی از برخی روایات و قرائن به دست می آید حضرت که این مدت را به طور عمده در دو منطقه سپری کرده است: یکی منطقه عراق و دیگری مدینه منوره که البته روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارد.

از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده است که فرمود:

برای قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای او خبر ندارند و در غیبت دیگر جز، دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند.<sup>۱</sup>

در دوران غیبت صغرا، از سفیران چهارگانه (نواب خاص) کسی نزدیک تر به آن حضرت ذکر نشده است و ایشان هم تماماً در عراق بوده و همواره با حضرت در ارتباط بوده اند. توقیعات فراوانی نیز از طرف حضرت به دست آن ها شرف صدور یافته است؛ بنابراین می توان گفت دست کم بخشی از عمر آن حضرت در این دوران در عراق سپری شده است.

دسته ای دیگر از روایات به صورت مطلق (بدون در نظر گرفتن صغرا و کبرا بودن غیبت) زندگی حضرت را در دوران غیبت، در مدینه منوره ذکر کرده اند که با توجه به

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۱.

روایات دسته نخست، می‌توان گفت ممکن است بخشی از دوران غیبت صغرا نیز در مدینه سپری شده باشد.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

لا بد لصاحب هذا الامر من عزلة... و نعم المنزل طيبة!

به ناگزیر برای صاحب این امر عزلت و گوشه‌گیری خواهد بود... و طیبه

[مدینه] چه منزلگاه خوبی است!

بنابراین جمع بین دو دسته روایات به این صورت است که آن حضرت در مدینه حضور داشته‌است؛ ولی به دلیل ارتباط با نواب خاص داشته‌اند، بخشی از عمر خود را در عراق سپری کرده‌است.

### ۳. دوران غیبت کبرا

غیبت کبرا، به مدت زمان پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام گفته می‌شود که با وفات واپسین نایب خاص در سال ۳۲۹ ق آغاز و همچنان ادامه دارد و فقط خداوند متعال است که پایان آن را می‌داند. این دوران، ویژگی‌های خاصی دارد که آن را به طور کامل از دوران غیبت صغرا متمایز می‌سازد. از این ویژگی‌ها، کامل شدن غیبت آن حضرت است.

همان‌گونه که پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام در این دوران به کمال می‌رسد و نیابت و سفارت، همانند دوران غیبت صغرا وجود ندارد، محل زندگی آن حضرت نیز نامشخص تر می‌شود. در این دوران است که هرگز نمی‌توان به طور قطع مشخص کرد آن حضرت کجا زندگی می‌کند. البته روایات در این باره به محل‌های گوناگونی اشاره کرده‌اند که برخی از آن‌ها از این قرارند:

#### الف. مدینه منوره

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، برخی روایات - به صورت عام و بدون قید زمان غیبت صغرا - مدینه را جایگاه آن حضرت در دوران غیبت می‌دانند.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۶۲.

## ب. ناحیه ذی طوی

ناحیه ذی طوی در یک فرسخی مکه و داخل حرم قرار دارد و از آن جا خانه های مکه دیده می شود. برخی از روایات، آن محل را مکانی معرفی می کند که حضرت بخشی از زمان غیبت را در آن سپری می کند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

صاحب این امر را در برخی از این درّه ها غیبتی است (و با دست خود به ناحیه

ذی طوی اشاره کرد).<sup>۱</sup>

## ج. دشت ها و بیابان ها

از برخی روایات نیز استفاده می شود که آن حضرت در طول غیبت، محل خاصی ندارد و همواره در سفر به سر می برد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است درباره شباهت های حضرت مهدی علیه السلام به پیامبران

الهی، چنین فرمود:

... و اما شبهه من عیسی فالسیاحه<sup>۲</sup>؛

و اما شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام پس جهانگردی

[نداشتن مکان خاص] است.

همچنین، در توقیعی که به نام شیخ مفید صادر شده است - اگر صدور آن را بپذیریم - نیز به نامعلوم بودن مکان حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است. در آن نوشته چنین بیان شده است:

با این که ما بر اساس فرمان خداوند و صلاح واقعی ما و شیعیان مؤمن خود تا

زمانی که حکومت در دنیا در اختیار ستمگران است در نقطه ای دور و پنهان از

دیده ها به سر می بریم.<sup>۳</sup>

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۸۱.

۲. طبری، دلائل الامامة، ص ۲۹۱.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

یادآوری این مطلب لازم است که این نامعلوم بودن محل زندگی آن حضرت در دوران غیبت کبرا، سبب شده است عده‌ای به گمانه‌زنی‌هایی در مواردی سست و واهی پردازند و به طرح محل‌هایی که اثبات آن‌ها کاری بس مشکل است، روی آوردند.

افسانه جزیره خضرا و مثلث برمودا و مانند آن، حکایت‌هایی است که در تاریخ پر فراز و فرود این اعتقاد سترگ رخ نموده است؛ ولی همواره روشنگران این عرصه، مردم را از فرو غلطیدن در کجراه‌ها و بیراهه‌ها حفظ کرده‌اند.

البته پیش از آن نیز برخی مخالفان شیعه نسبت داده‌اند که شیعیان بر این باورند که حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت در سرداب سامرا زندگی می‌کند. در این جا مناسب است اشاره‌ای کوتاه بدان نماییم.

از گذشته بیشتر خانه‌ها در مناطق گرمسیر عراق سرداب (زیرزمین) داشت، تا ساکنان خانه، از شدت گرمای تابستان در امان باشند<sup>۱</sup>. خانه حضرت عسکری علیه السلام در سامرا نیز دارای سرداب بود. این سرداب، محل زندگی و عبادت امام هادی، امام حسن عسکری و حضرت بقیه‌الله علیه السلام بود و اغلب دیدارها با حضرت ولی عصر در عهد پدر در همین منزل و در همین سرداب انجام می‌گرفت؛ به همین سبب شیعیانی که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، برای زیارت قبر آن امام و پدر بزرگوارش وارد سامرا می‌شدند، پس از زیارت قبر آن بزرگوار، در محل عبادت سه امام بزرگوار نماز می‌خواندند و آن جا را زیارت می‌کردند.

اما همان گونه که اشاره شد، متأسفانه برخی دشمنان متعصب، با نسبت دادن تهمت‌های ناروا، خواسته‌اند از این موضوع بهره‌برداری‌های نادرست کنند. آنان به شیعه تاخته و معتقدان به غیبت حضرت مهدی علیه السلام را به استهزا گرفته‌اند؛ با این که می‌دانند حتی یک نفر شیعه راستین را نخواهند یافت که معتقد باشد حضرت مهدی علیه السلام در سرداب پنهان شده یا در سرداب سکونت و اقامت گزیده است.

۱. فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۶۷.

بنابراین زائران، فقط از آن جهت به این مکان مقدس احترام می‌گذارند که محل سکونت، زندگی، عبادت، نیایش و تلاوت قرآن انسان‌های کامل بوده است. با این بیان، آن‌جا مکان مقدس و خانه پر برکتی است که خداوند اجازه داده است چنین مکانی، رفعت مقام یابد و در آن‌جا نام خدا به عظمت برده شود؛ به همین سبب مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت، آن‌جا نماز می‌خوانند و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود می‌فرستند؛ آن‌جا را زیارت می‌کنند و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی علیه السلام در آن سرداب سکونت دارد یا این که از آن‌جا ظهور خواهد کرد.

#### ۴. دوران ظهور

دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام که درخشان‌ترین فراز تاریخ و روشن‌ترین دوران زندگی انسانی است، ویژگی‌های فراوانی دارد از جمله مهم‌ترین آن‌ها حاکمیت واپسین معصوم و حجت الهی است. درباره محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن حضرت در عصر ظهور، روایات فراوانی وجود دارد. در این روایات، به طور عمده مسجد سهله را منزل آن حضرت و شهر کوفه را به عنوان پایگاه حکومتی آن حضرت معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. روزی در محضر مقدس رئیس مذهب، حضرت امام صادق علیه السلام از مسجد سهله گفت و شنود شد، آن حضرت فرمود:

أَمَّا إِنَّهُ مَنْزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِهِ؛<sup>۲</sup>

آن‌جا اقامتگاه صاحب ما است؛ هنگامی که با خانواده‌اش قیام کند.

در برخی از منابع، به جای «قام»، «قدم» تعبیر شده است؛ یعنی هنگامی که تشریف بیاورد.<sup>۳</sup>

۱. شیخ صدوق، تهذیب، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ شیخ صدوق، تهذیب، ج ۳، ص ۲۵۲.

۳. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۱.

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصر علیه السلام در آستانه ظهور، می فرماید:

گویی او را با چشم خود می بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز آسیبی که سپیدی پاها و پیشانی اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می خواند: لا اله الا الله حقاً حقاً...!

۲. امام صادق علیه السلام خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود:

ای ابا محمد! گویی فرود آمدن قائم علیه السلام را با اهل و عیالش در مسجد سهله، با چشم خود می بینم.

ابوبصیر عرض کرد: «آیا محل اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟»  
حضرت فرمود: «آری».

سپس فرمود:

مسجد سهله، اقامتگاه حضرت ادریس علیه السلام بود. مسجد سهله اقامتگاه حضرت ابراهیم علیه السلام بود. خداوند، پیامبری را مبعوث نکرده، جز این که در مسجد سهله نماز گزارده است. مسجد سهله، پایگاه حضرت خضر علیه السلام است. کسی که در مسجد سهله اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اقامت کند. مرد و زن با ایمانی یافت نمی شود، جز این که دلش به سوی مسجد سهله پر می زند...<sup>۲</sup>

البته چگونگی زندگی در عصر ظهور مشخص نشده است؛ ولی به نظر می رسد تفاوت بسیاری با نحوه زندگی امروزی داشته باشد. تکامل علوم بشری، کمال عقلانی بشر، گسترش خارق العاده امکانات و رفاه عمومی، امنیت فراگیر بر کل کره زمین و... به طور قطع ویژگی هایی را برای زندگی در آن زمان ایجاد خواهد کرد که به راستی در تصور ما نمی گنجد.

۱. طبری، دلائل الامامة، ص ۲۴۳.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۵، ح ۳.

### بررسی داستان جزیره خضرا

تاریخ پر فراز و فرود اسلام، همواره باورها و افکاری را در امت اسلام دیده است که گاهی جای خرسندی و دیگر زمان، جای بسی نگرانی بوده است. اندیشوران سترگ مدرسه اهل بیت علیهم السلام همواره تلاش کرده‌اند با روشنگری‌های خود غبار نگرانی از چهره پیروان امامان معصوم علیهم السلام بگیرند؛ اما همواره دست‌هایی - از روی غفلت یا عمد - بر این نگرانی افزوده‌اند.

از آن‌جا که اغلب آموزه‌های دینی برگرفته از سخنان نورانی پیشوایان معصوم است، کسانی در پی آن بوده‌اند که این زلال ارجمند را به پیرایه‌هایی آلوده سازند. در برابر، کم نبودند بزرگانی که سعی بر نگهبانی از این میراث گرانبسنگ کرده‌اند. دروغ‌آفرینی، وارونه‌سازی، و تحریف، به انگیزه‌های گوناگون، حرکتی تأسفبار در فرهنگ اسلامی است که پیشینه‌ای بسیار کهن دارد؛ از این رو پالایش منابع روایی کاری بس ارزشمند از مهم‌ترین دغدغه‌های بزرگان دین بوده و هست. بخشی از این پالایش به حکایت‌هایی مربوط است که به انگیزه‌هایی گوناگون به این منابع ارزشمند راه یافته‌اند.

موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به دلیل‌هایی، همواره مورد این هجوم بوده است. محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت که یکی از بحث‌های مهم و قابل توجه است، از جمله عرصه‌هایی بوده که از این گونه خیال پردازی‌ها مصون نبوده است.

داستان «جزیره خضراء» از داستان‌هایی است که در زمینه محل زندگی آن حضرت در پاره‌ای متون اسلامی وجود دارد و لازم است درباره آن بحث شود.<sup>۱</sup>

۱. البته درباره نقد این داستان، در سال‌های اخیر آثار ارزشمندی از طرف دانشوران شیعه در دسترس قرار گرفته که هر یک در نوع خود قابل استفاده و ستایش است. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به مقالات استاد کلباسی اشاره کرد که مبنای تدوین این بخش از درس نیز بوده است. ر.ک: فصلنامه/انتظار، ش ۱، ۲، ۳، ۴، مجتبی کلباسی، مقاله: بررسی افسانه جزیره خضراء.

به نظر می‌رسد بین منابع موجود، نخستین اثری که به نقل داستان جزیره خضراء پرداخته بحار الانوار<sup>۱</sup> است. پس از آن، مرحوم محدث نوری در کتاب‌های خود<sup>۲</sup> در کنار نقل حکایاتی از این دست، به نقل این داستان و مانند آن مبادرت کرده است. نخست لازم است به چکیده این داستان که به دو داستان بر می‌گردد اشاره کنیم. علامه مجلسی در بحار الانوار در بابی با عنوان «نادر فی ذکر من رآه لله فی الغیبة الکبری قریباً من زماننا» - فقط به دلیل این که مشتمل بر دیدار با آن حضرت و نیز رخدادهای عجیب و غریب است - به نقل آن پرداخته، می‌نویسد: «رساله‌ای یافتم مشهور به داستان جزیره خضراء... و چون آن را در کتاب‌های روایی معتبری ندیدم، آن را در فصل جداگانه‌ای آوردم».

چکیده رساله‌ای که این عالم بزرگوار یافته چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم... نوشته‌ای یافتم به خط شیخ فاضل عالم عامل «فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی» که متن آن چنین است:  
... من در سال ۶۹۹ ق در کربلا از دو نفر، داستانی شنیدم. آن‌ها داستان را، از «زین الدین علی بن فاضل مازندرانی»، نقل می‌کردند. داستان مربوط به جزیره خضراء در دریای سفید بود. مشتاق شدم داستان را از خود علی بن فاضل بشنوم؛ به همین دلیل به شهر حله رفتم و در خانه سید فخرالدین، با علی بن فاضل ملاقات کردم و اصل داستان را پرسیدم.  
او، داستان را در حضور عده‌ای از دانشمندان حله و نواحی آن چنین بازگو کرد:

سال‌ها در دمشق نزد شیخ عبدالرحیم حنفی و شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی دانش آموختم. روزی شیخ مغربی عزم سفر به مصر کرد. من و عده‌ای از شاگردان با او همراه شدیم. به قاهره رسیدیم. استاد مدتی در الازهر به

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

۲. محدث نوری، نجم الثاقب، باب هفتم، حکایت ۳۷. با این وجود این که وی حکایت را از بحار الانوار نقل کرده است، تفاوت‌های فراوانی با نقل علامه مجلسی دارد.



تدریس پرداخت، تا این که نامه‌ای از اندلس آمد که خبر از بیماری پدر استاد می‌داد. استاد عزم اندلس کرد. من و برخی از شاگردان با او همراه شدیم. به نخستین روستای اندلس که رسیدیم، من بیمار شدم. به ناچار، استاد مرا به خطیب آن قریه سپرد و خود به سفر ادامه داد.

سه روز بیمار بودم، پس از آن، روزی در اطراف ده قدم می‌زدم که کاروانی از طرف کوه‌های ساحل دریای غربی وارد شدند. پرسیدم: «از کجا می‌آیند؟» گفتند: «از دهی از سرزمین بربرها می‌آیند که نزدیک جزایر رافضیان است». هنگامی که نام جزیره رافضیان را شنیدم، مشتاق زیارت آنان شدم. تا محل آنان، بیست و پنج روز راه بود که دو روز بی‌آب و آبدی و بقیه آباد بودند. حرکت کردم و به سرزمین آباد رسیدم. به جزیره‌ای رسیدم با دیوارهای بلند و برج‌های مستحکم که بر ساحل دریا قرار داشت. مردم آن جزیره، شیعه بودند و اذان و نماز آن‌ها بر هیأت شیعیان بود.

آنان از من پذیرایی کردند. پرسیدم: «غذای شما از کجا تأمین می‌شود؟» گفتند: «از جزیره خضرا در دریای سفید که جزایر فرزندان امام زمان علیه السلام است که سالی دو مرتبه، برای ما غذا می‌آورند».

چهل روز منتظر ماندم تا کاروان کشتی‌ها از جزیره خضرا رسید. فرمانده آن، پیرمردی بود که مرا می‌شناخت و اسم من و پدرم را نیز می‌دانست. او مرا با خود به جزیره خضرا برد.

شانزده روز که گذشت، آب سفیدی در اطراف کشتی دیدم و علت آن را پرسیدم. شیخ گفت: «این دریای سفید است و آن جزیره خضرا. این آب‌های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می‌گردد». وارد جزیره شدیم. شهر دارای قلعه‌ها و برج‌های زیاد و هفت حصار بود. خانه‌های آن از سنگ مرمر شفاف بود....

در مسجد جزیره، سید شمس الدین محمد را که عالم آن جزیره بود، ملاقات کردم. او مرا در مسجد جای داد. آنان نماز جمعه می‌خواندند. از سید شمس الدین پرسیدم: «آیا امام حاضر است؟» گفت: «نه؛ ولی من نایب خاص او

هستم». به او گفتم: «امام را دیده‌ای؟» گفت: «نه؛ ولی پدرم، صدای او را شنیده و جدم، او را دیده است».

سید مرا به اطراف برد. آن‌جا کوهی مرتفع بود که قبه‌ای در آن وجود داشت و دو خادم آن‌جا بودند. سید گفت: «من هر صبح جمعه آن‌جا می‌روم و امام زمان را زیارت می‌کنم و آن‌جا ورقه‌ای می‌یابم که مسایل مورد نیاز در آن نوشته شده است».

من نیز به آن کوه رفتم و خادمان قبه از من پذیرایی کردند... درباره دیدن امام زمان علیه السلام از آنان پرسیدم، گفتند: «غیر ممکن است».

درباره سید شمس الدین از شیخ محمد (که با او به خضرا آمدم) پرسیدم. گفت: «او از فرزندان فرزندان امام است و بین او و امام، پنج واسطه است». با سید شمس الدین، گفت و گوی بسیار کردم و قرآن را نزد او خواندم. از او درباره ارتباط آیات و این که برخی آیات، با پیش بی‌ارتباط هستند، پرسیدم.

پاسخ داد: «...مسلمانان پس از رسول خدا و به دستور خلفا، قرآن را جمع‌آوری کردند؛ از همین رو، آیاتی که در قدح و مذمت خلفا بود، از آن ساقط کردند؛ لذا آیات را نامربوط می‌بینی؛ ولی قرآن علی علیه السلام که نزد صاحب‌الامر علیه السلام است، از هر نقصی مبرا است و همه چیز در آن آمده است».

در جمعه دومی که آن‌جا بودم، پس از نماز، سر و صدای فراوانی از بیرون مسجد شنیده شد. پرسیدم: «این صداها چیست؟» سید پاسخ داد: «فرماندهان ارتش ما هر دو جمعه میانی ماه سوار می‌شوند و منتظر فرج هستند». پس از این که آنان را در بیرون مسجد دیدم، سید گفت: «آیا آنان را شمارش کردی؟» گفتم: نه. گفت: «آنان، سیصد نفرند و سیزده نفر باقی مانده‌اند».

از سید پرسیدم: «عالمان ما احادیثی نقل می‌کنند که هر کس پس از غیبت ادعا کند مرا دیده است، دروغ می‌گوید. حال چگونه است که برخی از شما او را می‌بینید؟»

سید گفت: «درست می‌گویی؛ ولی این حدیث به زمانی مربوط است که دشمنان آن حضرت و فرعون‌های بنی‌العباس فراوان بودند؛ اما اکنون که این چنین نیست و سرزمین ما از آنان دور است، دیدار آن حضرت ممکن است. سید شمس‌الدین ادعا کرد: تو نیز امام زمان (عج) را دو مرتبه دیده‌ای، ولی نشناخته‌ای. همچنین گفت: آن حضرت، خمس را بر شیعیان خود مباح کرده است.

سپس جناب سید شمس‌الدین به من دستور داد در بازگشت درنگ نکنم و در سرزمین‌های مغرب توقف نکنم. پس از آن با همان کشتی که آمده بودم بازگشتم.

واپسین مطلبی که که از علی بن فاضل شنیدم این بود که: «در جزیره خضرا فقط نام پنج تن از دانشمندان شیعه مطرح بود: سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ ابوالقاسم جعفر بن اسماعیل حلی».

#### بررسی داستان

#### الف. از نظر سند

۱. همان‌گونه که در اول متن آمده بود، ناقل داستان، نامعلوم است. بنابراین داستان از نگاه سند نه فقط ضعیف، بلکه فاقد استناد است و جز اشتهار در کتب متأخران - به ویژه پس از علامه مجلسی - هیچ مستند دیگری ندارد. آشکار است چنین نقل‌هایی باعث ارزش و اعتبار خبر نمی‌شود.
۲. این مرد «ناشناخته» چگونه فهمید آنچه پیدا کرده است همان خط طیبی است؟ آیا خط طیبی که صد سال پیش از او وفات کرده بود، تا این حد برای مردم متداول و شناخته شده بود که این مرد ناشناخته نیز آن را می‌شناخته است؟
۳. معاصران او از قبیل علامه حلی و ابن داود که کتابش را در سال ۷۰۷ق به پایان رسانده هیچ اشاره‌ای به وی نکرده‌اند.

۴. علی بن فاضل در روایت مذکور تصریح می‌کند از اوّل تا آخر روایت خویش را در حضور طیبی و گروهی از عالمان حله و اطراف آن که برای دیدار این شیخ آمده بودند، نقل کرده است.

اما - با این وجود - ما هیچ یک از عالمان را نمی‌شناسیم که به طور مستقیم یا با واسطه روایت یاد شده را نقل کرده باشند.<sup>۱</sup>

ب. از نظر محتوا

اما آنچه مهم‌تر است بررسی داستان از نگاه متن و محتوا است.

برخی از مهم‌ترین ایرادهای متنی داستان از این قرار است:

### ۱. دلالت قصه بر تحریف قرآن

از مطالبی که در ضمن گفت‌وگوی علی بن فاضل (مجهول) با شمس‌الدین (مجهول) آمده است، تصریح به تحریف قرآن است.<sup>۲</sup> حال آن‌که نص قرآن به حفظ آن از هر گونه تحریف، تصریح دارد ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.<sup>۳</sup>

شاید اعتماد به این حکایت و روایاتی مانند آن بوده که برخی به تحریف قرآن قائل شده‌اند.

البته در پاسخ به این پندار، بزرگان شیعه مطالب ارزنده‌ای بیان کرده‌اند. حضرت امام خمینی رحمته‌الله در مبحث اصولی «حجیت ظواهر کتاب» و هنگام بحث «عدم تحریف قرآن» می‌فرماید:

... غالب کتاب‌های روایی صاحب فصل الخطاب مانند مستدرک الوسایل نه فایده علمی دارد و نه فایده عملی و مملو از احادیث ضعیفی است که عالمان شیعه از آن‌ها رویگرداندند و صاحب‌نظران از بزرگان شیعه، مانند کلینی و صدوق و طوسی به آن‌ها وقعی نمی‌نهند. و از کتاب‌های غیر روایی او نپرس که پر است از داستان‌ها و حکایات عجیب که اکثر آن‌ها به شوخی شبیه‌تر

۱. سید جعفر مرتضی، جزیره خضرا در ترازوی نقد، ترجمه: محمد سپهری، ص ۱۸۶.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۰۹.

۳. حجر (۱۵): آیه ۹.

است. البته او - که خدا رحمتش کند فرد صالح و محقق بود، لکن علاقه‌اش به جمع‌آوری منقولات ضعیف و عجیب و غریب و چیزهایی که عقل سلیم و نظر صائب آن‌ها را نمی‌پذیرد بیشتر بود، تا گردآوری مطالب نافع...<sup>۱</sup>.

آیت الله حسن زاده آملی، اندیشور معاصر، در کتاب نفیس هشت رساله عربی بحث مفصلی را دربارهٔ عدم تحریف قرآن در رساله‌ای مستقل با عنوان «فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب» آورده است. وی در خاتمه رساله می‌نویسد:

محدث نوری به داستان‌ها و حکایت‌های سست و روایت‌های بی‌اساس تمسک جسته است، تا با ربط بعضی از آن‌ها به بعضی دیگر، استدلال کند قرآنی که فرود آورده اش فرموده: «إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۲</sup> تحریف شده است...

کتاب‌های دیگر محدث نوری هم بهترین گواه است که ایشان گرچه چند محدث بوده؛ ولی محقق و پژوهشگر نبوده است؛ پس بهتر آن بود که پای از گلیم خویش، بیرون نهد و به قدر خویش سخن بگوید...

استاد حسن زاده آملی سپس مطالبی را از یک نسخه خطی متعلق به استاد خود، مرحوم آیت الله شعرانی می‌آورد که در آن، کتاب *فصل الخطاب* محدث نوری نقد شده است. در یک فراز از آن نسخه، مرحوم آیت الله شعرانی به مناسبت این که محدث نوری برای اثبات مدعای خود به داستان جزیره خضراء استناد می‌کند، به این داستان اشاره کرده و می‌فرماید:

حکایت جزیره خضراء، جعلی است و در جعلی بودن آن، هیچ شکی نیست.<sup>۳</sup>

۱. «...صاحب فصل الخطاب الذی کان کتبه لایفید علماً و لاعملاً و انما هو ایراد روایات ضعاف اعرض عنها الاصحاب و تنزه عنها اولوالالباب من قدما اصحابنا کالمحمدین الثالثه المتقدمین - رحمهم الله - هذا حال کتب روایته غالباً کالمستدرک ولاتسأل عن سائر کتبه المشحونه بالقصص و الحکایات الغریبه التي غالبها بالهزل اشبه منه بالجدّ و هو ﷺ شخص صالح متبع الا ان اشتیاقه لجمع الضعاف و الغرائب و العجائب و مالا یقبلها العقل السليم و الرأی المستقیم اکثر من الکلام النافع...» موسوی خمینی، روح الله، *انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة*، ج ۱، صص ۲۴۴ - ۲۴۵.

۲. حجر (۱۵): آیه ۹.

۳. جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؟، ص ۲۲۷، به نقل از: آیت الله حسن زاده آملی، هشت رساله عربی، ص ۲۸۸.

شیخ جعفر کاشف الغطا از فقیهان نامدار شیعه و از شاگردان سید بهبهانی و سید بحر العلوم و به زهد و تقوا مشهور بود. وی درباره جزیره خضرا می گوید:

و از اخبار شگفت انگیز اخباریان، اعتماد آنان بر هر روایتی است. حتی برخی از فضلاء آنان از کتاب های مهجور و ساختگی، حکایتی را می آورند که افسانه سرایان نقل کرده اند: جزیره ای است در دریا به نام جزیره خضرا و در آن، خانه های صاحب الزمان و خانواده و اولادش قرار دارد. او نیز به آن جا می رود و می بیند که در آن جزیره، گروهی از نصارا وجود دارند. گویا او اخباری که بر عدم وقوع رؤیت در غیبت کبرا، دلالت دارد ندیده و نه کلمات عالمان را که بر این مطلب دلالت می کند، تتبع کرده است.<sup>۱</sup>

۲. در متن داستان آمده است:

«این آب های سفید، اطراف جزیره را گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می گردد».

ولی علی بن فاضل هنگام گزارش از جزیره، آن را دارای هفت حصار می داند و از برج های محکم دفاعی آن یاد می کند. حال اگر این جزیره به وسیله آب های سفید و نیروی غیبی، محافظت می شده، به حصارهای محکم چه نیازی داشته است؟

۳. در ضمن داستان، به نقل از خادمان قبه می نویسد: «رؤیت امام غیرممکن است»؛ ولی در گفت و گوی با سید شمس الدین، او سخن دیگری بر زبان می راند و می گوید: «ای برادرم! هر مؤمن با اخلاصی می تواند امام را ببیند؛ ولی او را نمی شناسد». حال چگونه بین غیرممکن بودن رؤیت و دیدن مشروط می توان جمع کرد؟

۴. در یکی از روزهای جمعه، وقتی علی بن فاضل، سر و صدای زیادی از بیرون مسجد می شنود و علت را از سید شمس الدین جويا می شود، وی اظهار می دارد سیصد نفر از فرماندهان، منتظر ظهور حضرت هستند و منتظر سیزده نفر دیگرند.

۱. همان؛ به نقل از: حق المبین فی تصویب المجتهدین، ص ۸۷.

بر این اساس، این سیصد نفر که از خواص حضرت هستند، نیز باید دارای عمرهای طولانی باشند و پس از آن نیز به زندگی ادامه دهند، تا زمان ظهور فرا رسد.

آیا ما بر چنین سخن گزارفی دلیلی داریم؟ دلیل‌ها فقط درباره امام زمان و برخی دیگر از انبیای الهی است؛ ولی درباره سیصد نفر که آنان نیز چنین عمرهایی داشته باشند، دلیلی در دست نداریم.

افزون بر آن، چگونه ممکن است تا زمان داستان پیشین که حدود چهار قرن از غیبت امام گذشته بود، سیصد نفر آماده شده باشد و پس از آن تا زمان ما که نزدیک به دو برابر آن مقدار گذشته است، سیزده نفر آماده نشده باشد؟

۵. به مقتضای این خبر، خمس بر شیعیان حضرت، حلال است و ادای آن واجب نیست. این مطلب، خلاف نظر بیشتر فقهای اسلام از آغاز غیبت تا کنون است.

۶. علی بن فاضل از سید شمس الدین می پرسد: «آیا تو امام علیه السلام را دیده‌ای؟» گفت: «نه؛ ولی پدرم به من گفت که سخن امام را شنیده، ولی شخص او را ندیده و جدم سخنانش را شنیده و شخص او را دیده است.» ولی سید شمس الدین در جای دیگر همین داستان می گوید: «هر مؤمن با اخلاصی می تواند امام را ببیند؛ ولی او را نشناسد.» گفتم: «من از جمله مخلصان هستم؛ ولی او را ندیده‌ام.» گفت: «دو بار او را دیده‌ای؛ یک بار در راه سامرا و یک بار در سفر مصر...».

حال پرسش این است: چگونه کسی که ادعای نیابت خاص دارد و از ملاقات‌های امام علیه السلام آگاه است، خود، آن حضرت را ندیده است و اظهار می دارد که پدرش، سخن آن حضرت را شنیده است؟

۷. در پایان داستان گفته شده است در جزیره خضرا فقط نام پنج تن از علمای شیعه مطرح بود: سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ ابوالقاسم جعفر بن اسماعیل حلی.

حال این پرسش پیش می آید: چرا فقط پنج نفر؟ چرا آن‌جا نامی از شیخ مفید - با آن همه عظمت و بزرگی او - نبوده است. آیا این توهم پیش نمی آید که آن بزرگوار و امثال ایشان، در ذهن سازنده داستان نبوده است.

با توجه به اشکالات یاد شده و دو چندان اشکال دیگر، این داستان غیر قابل پذیرش است. علامه شیخ محمد تقی شوشتری در *الاخبار الدخیلة* پس از نقد عالمانه این داستان و داستان بعدی می‌نویسد:

شاید ناقل این دو داستان، از دشمنان شیعه بوده که چنین داستانی را جعل کرده است تا حقایق را وارونه جلوه دهد.

و نیز می‌نویسد:

در داستان جزیره خضرا آمده است که: «تعداد فرمانده‌های لشکر امام زمان علیه السلام سیصد نفر بودند» و در داستان ابن ابی‌باری آمده است که «مسافت سرزمین فرزندان امام زمان علیه السلام به اندازه یک سال راه و جمعیت آن‌ها بسیار زیاد است».

اگر یاران حضرت حجت علیه السلام تا این اندازه زیاد است، چرا ظهور نمی‌کند تا مخالفان را سرکوب نماید؟ چرا چنین چیزی در خبر یا اثری از امامان علیهم السلام با توصیف خصوصیات آن‌ها نیامده است؟<sup>۱</sup>

اما متأسفانه با وجود تأکید فراوان دانشمندان شیعه بر افسانه بودن داستان یاد شده، باز عده‌ای به دلایلی به ترویج آن اقدام کرده و از آن، پا را فراتر نهاده، بین داستان جزیره خضرا و مثلث برمودا ارتباط برقرار کرده‌اند.<sup>۲</sup> غافل از این که گذشته از اشکالات متعدد، تطبیق آن بر «مثلث برمودا» که ترسیمی نادرست و غیرمعتبر است، چهره امام زمان علیه السلام را نیز مخدوش می‌سازد.<sup>۳</sup>

درباره «جزیره خضرا» و تطبیق نادرست آن بر «برمودا» باید گفت:

یکم. اصل داستان، غیر قابل پذیرش است؛

دوم. «جزیره خضرا» در دریای مدیترانه است، نه اقیانوس اطلس؛

سوم. وقایع «مثلث برمودا» ساخته رسانه‌های غربی و افسانه‌سازان است؛

۱. جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ص ۲۲۲، به نقل از: محمد تقی شوشتری، *الاخبار الدخیلة*، ج ۲، ص ۷۲.

۲. ر.ک: ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ترجمه: علی اکبر مهدی پور.

۳. ر.ک: نظری، غلامرضا، جزیره خضرا تحریفی در تاریخ شیعه، بخش ۱۴ و ۱۵.



چهارم. بر فرض که افسانه‌های «برمودا» درست باشد، هیچ ربطی به امام زمان و مقام آن حضرت ندارد.

اگر چه افرادی که به بررسی داستان پرداخته‌اند، هر دو داستان را بررسی کرده‌اند، به نظر می‌رسد نیازی به بررسی داستان دوم نیست و علاقه‌مندان به منابع یاد شده مراجعه می‌نمایند.

#### نتیجه مباحث گذشته

۱. داستان، از نگاه سند، ضعیف و غیر قابل اعتنا است.
۲. داستان، از نگاه محتوا، دارای اشکالات و تناقضات فراوانی است.
۳. داستان، بازتاب حوادث زمان نقل آن است و با آنچه در عرصه تاریخ و جغرافیای آن زمان می‌گذشته، مرتبط است.
۴. حکومت‌های متعددی در سرزمین‌های مغرب و جزایر دریای مدیترانه و سواحل آن، در آن زمان وجود داشته‌اند که خود را از اعقاب امامان علیهم السلام می‌شمردند. برخی از آنان، خود را فرزندان صاحب الامر می‌دانستند. بعید نیست دست‌های این گروه در ساختن این داستان‌ها و مانند آن، نقش داشته باشند.
۵. افکار و آرمان‌های سرکوب شدن شیعیان در دوران عباسی، زمینه بروز آن‌ها را به صورت داستان‌ها، فراهم آورد.
۶. فشارهای متعدد اجتماعی و سیاسی و عقیدتی که بر شیعه وارد می‌شد، آنان را وا می‌داشت به آواهایی که از حکومت‌های شیعی، از نوع اسماعیلی و موحدان و... دل بیندند و آرمان‌های سرکوب شده خود را آن‌جا بیابند.
۷. در موضوع امام زمان علیه السلام که از عقاید حتمی و بین‌المللی همه مسلمانان است، سزاوار نیست با اتکا به خبرهای غیر موثق و حدسیات ساخته اذهان، سخن گفته و قلم زده، زیرا از موارد افترای بر امامان علیهم السلام است که از خطاهای بزرگ و گناهان کبیره به شمار می‌رود.
۸. در آرا و عقاید، مواردی یافت می‌شوند که علم آن را بایستی به خدا و رسول واگذار کرد و بدون علم و اطلاع و طی مقدمات لازم، در آن موارد سخن نگفت. موضوع

فرزندان امام زمان علیه السلام و این که به طور اساسی آن حضرت ازدواج کرده است؟ آیا دارای فرزندی هست یا نه؟ آنان چگونه زندگی می کنند؟ از همین موارد است. بهتر است علم آن را به خدا واگذار کنیم و بدون سبب، افکار و عقاید دیگران را با مطالب نامستند و نامعقول، آشفته نکنیم. افزون بر آن که ادله فراوانی بر زن و فرزند نداشتن آن حضرت در کتاب های معتبر وجود دارد.

۹. این افسانه، ممکن است در زمان خود خریدار داشته است؛ اما امروزه که تمام نقاط کره زمین از دید دوربین های ماهواره ها در امان نیستند و کوچک ترین شیء و حرکتی، قابل نمایش و ردیابی است، نقل ۱۲۰۰ روستا با جمعیتی بی شمار، سخنی بس گزاف و غیر قابل پذیرش است.

## خودآزمایی

۱. آیا حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغرا دارای مکانی خاص بوده است؟ در این باره توضیح دهید.
۲. درباره محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت کبرا چند دیدگاه قابل مطرح کردن است؟ بیان کنید.
۳. یکی از تهمت‌هایی که به شیعه زده‌اند، این است که آن‌ها عقیده دارند حضرت مهدی در دوران غیبت در سردابی در سامرا زندگی می‌کند. این نسبت را تحلیل کنید.
۴. مهم‌ترین محل‌های زندگی حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور و حکومت جهانی کدامند؟ توضیح دهید.
۵. به سه ایراد متنی که به حکایت جزیره خضرا وارد کرده‌اند، اشاره کرده، آن‌ها را توضیح دهید.



## منابع برای پژوهش

۱. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.
۲. سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ترجمه سید حسن افتخارزاده؛ تاریخ الغیبه الکبری؛ تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۲ ق.
۳. جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۴. محمد تقی شوشتری و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه‌دار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۵. مجتبی کلباسی، فصلنامه/انتظار، ش ۱، ۲، ۳، ۴، مقاله: بررسی افسانه جزیره خضراء، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱ ش.



# انحراف از منهجیت (۱)

## درس دهم

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

ادعای دروغین نیابت، آغاز انحراف‌های بزرگ

برخی مدعیان دروغین

۱. ابومحمد حسن شریعی

۲. محمد بن نصیر نمیری

۳. ابوطاهر محمد بن علی بن هلال

۴. حسین بن منصور حلاج

۵. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی

۶. احمد بن هلال کرخی

...

### پیش درآمد

نقش اثرگذار «مهدویت» و آموزه‌های آن، بر فرد و جامعه، بر کسی پوشیده نیست. این که مسلمانان - به ویژه شیعیان - به این امر بنیادین، باوری استوار دارند و آن را یکی از اعتقادهای ریشه‌ای خویش بر می‌شمرند، روشن و غیر قابل انکار است.

بی‌گمان، هر چه باوری، ژرفای بیشتری داشته، به حقیقت نزدیک‌تر باشد و در دل‌ها جای گیرد، افراد سوداگر و سودنگر، بیشتر در پی بهره‌های ناپاک از آن بر خواهند آمد. آموزه‌های مهدویت، به سبب ویژگی‌های ممتاز و پرجاذبه خود، و این که همواره در عمق قلب‌های توده انسان‌ها نفوذ کرده است، بیشتر مورد بهره‌جویی و استفاده نادرست افراد کژرو قرار گرفته است. پیشینه پُردامنه انحراف‌های پدید آمده در این عرصه، به ویژه فرقه‌های منحرف در مهدویت که به قرن‌های نخست اسلام باز می‌گردد، گواهی روشن بر این مدعا است.

بررسی این انحراف‌ها و زمینه‌های پیدایی آن، می‌تواند در پیشگیری از فرو افتادن دوباره در این لغزش‌ها، نقش مهمی داشته باشد.

### ادعای دروغین نیابت، آغاز انحراف‌های بزرگ

از آن‌جا که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغرا، ارتباط رودرروی مردم با پیشوای معصوم قطع شد، «سفیران خاص» به گونه‌ای ویژه، برای راهنمایی مردم،

تلاش‌های پر دامنه‌ای را آغاز کردند. ایشان از پراکندگی پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام جلوگیری کرده و رهبری شیعیان را به دست گرفتند. پیروان اهل بیت علیهم‌السلام رفته رفته، با این روش خو گرفته و کارهای خود را از راه «سفیران چهارگانه» انجام دادند. و این خود جایگاه بلندی را برای این سفیران رقم زد. در این میان، افرادی سست‌ایمان و کژ اندیش برای رسیدن به اهدافی چند، به دروغ مدعی نیابت امام غایب شدند. در یک بررسی کوتاه می‌توان برخی سرچشمه‌های این ادعاهای دروغین را در موارد زیر خلاصه کرد:

#### ۱. سستی ایمان

یکی از عوامل مهم در چنین ادعاهای نادرستی، سستی باورهای دینی است؛ چرا که کسانی که دارای قوت مناسب ایمان هستند، هرگز برابر خواست پیشوای معصوم - در پیروی از سفیران خود - به بیراهه نمی‌روند. بیشترین افرادی که به دروغ چنین ادعایی کردند، از این کاستی برخوردار بودند. یکی از افرادی که به دلیل سستی ایمان، دست به ادعاهای نادرست پرداخت، شلمغانی بود.

پس از این، اشاره خواهد شد که شلمغانی از یاران امام حسن عسکری علیه‌السلام و از دانشمندان، دبیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب‌های بسیاری داشت که در آن‌ها، انبوه سخنان اهل بیت علیهم‌السلام به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup> هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و رفتار تغییر کرد، در روایات تغییراتی پدید می‌آورد؛ هر چه می‌خواست بر آن‌ها می‌افزود و هر چه می‌خواست کم می‌کرد. نجاشی در رجال خود به این انحراف اشاره کرده است.<sup>۲</sup>

۱. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۰۵؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۹۴.

### ۲. طمع در اموال امام

در زمان غیبت صفرا، برخی برای آن که اموال امام زمان علیه السلام را به وکیل و نماینده واقعی اش تحویل ندهند، ادعای نیابت و باییت کردند.

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال از کسانی است که برای ثروت اندوزی، ادعای باییت کرد. وی در آغاز کار، نزد امام عسکری علیه السلام فردی مورد وثوق بود و روایاتی از آن حضرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به دلیل پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مذمت خاندان وحی واقع شد. وی ادعا کرد که وکیل حضرت مهدی علیه السلام است. او نیابت نایب دوم حضرت مهدی علیه السلام را منکر شد و درباره اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی علیه السلام برساند، خیانت کرد.<sup>۱</sup>

نایب دوم، راه دیدار وی را با حضرت مهدی علیه السلام آسان نمود و امام علیه السلام به وی دستور داد: اموال را به نایبشان برگرداند؛ اما او در دشمنی و کزی خود باقی ماند. پایان کارش آن شد که توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام بر لعن و نفرین و بیزاری از وی - در ضمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شلمغانی - صادر شد.<sup>۲</sup>

### ۳. رسیدن به شهرت

شهرت طلبی نیز از عوامل بسیار مهم در پیدایی باورهای خرافی و مذهب‌های ساختگی است. اشتیاق به بزرگ شدن و خودنمایی از صفات نکوهیده اخلاقی است که انسان را به سوی کارهای خطرناک می‌کشاند.<sup>۳</sup>

### ۴. انگیزه‌های سیاسی

یکی دیگر از عوامل پدید آمدن مدعیان باییت، انگیزه‌های سیاسی است. دشمنان، گاهی به طور مستقیم و زمانی غیرمستقیم - برای آن که باور شیعیان را سست کرده و آنان را در پراکندگی فرو برند - برخی را تحریک می‌کنند تا ادعای باییت کنند.

۱. ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۴۰۰.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ح ۲، ص ۴۷۴.

۳. ر.ک: تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۹۰.



در این راه، برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرده، به آنان دستور دادند ادعای باییت کنند و آنان را با همه امکانات در این راه یاری کردند که برای نمونه می‌توان به «علی محمد باب» اشاره کرد.

### آغاز شکل‌گیری مدعیان دروغین

آغاز این جریان، بیشتر به دوران نایب دوم - محمد بن عثمان - بر می‌گردد؛ چرا که در زمان نایب نخست (عثمان بن سعید) به دلایل مختلفی، منحرفان نتوانستند فعالیت چشمگیری از خود نشان دهند.

علل وجود نداشتن این دروغگویان در دوره نایب اول عبارتند از:

#### ۱. جایگاه ویژه نایب نخست

عثمان بن سعید از افراد مشهور و مورد اطمینان میان شیعیان بود. وی پیش از غیبت صغرا، از طرف امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام و به نظر برخی حتی از طرف امام جواد علیه‌السلام نیز وکالت داشته است. گذشته طولانی او با امامان علیه‌السلام، باعث شده بود شهرت و جایگاه ویژه‌ای میان شیعیان داشته باشد؛ از این رو منحرفان در دوره نیابت وی، نتوانستند ابراز وجود کنند.

#### ۲. شرایط سیاسی و اجتماعی

از آن‌جا که در اوایل غیبت صغرا، دولتمردان عباسی به شدت مراقب اوضاع بودند و با تمام قوا تلاش می‌کردند ردپایی از مهدی و یاران او بیابند و آن‌ها را نابود سازند؛ بدین سبب کسی غیر از عثمان بن سعید، جرأت نمی‌کرد خود را در چنگال مرگ گرفتار کند؛ لذا فعالیت و نیابت او در آن دوره، یک جهاد بزرگ به شمار می‌رفت.

#### ۳. عدم عادت مردم

در آن دوره، هنوز برای مردم ارتباط با امام از طریق «نواب» به روشنی تجربه نشده بود؛ از این رو عادت کردن مردم به زمان احتیاج داشت. این کار، در دوره اول صورت گرفت. وقتی منحرفان دیدند مردم به چنین کارهایی عادت کرده‌اند، خواستند با ادعای دروغین، خود را نایب خاص امام زمان معرفی کنند.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: همان، ص ۴۹۴.

برای اثبات دروغ بودن ادعاهای باییت در غیبت کبرا و بخشی از غیبت صغرا، دلیل‌های فراوانی ذکر شده است؛ اما بهترین دلیل، زندگی این افراد است. زندگی خصوصی این افراد نشان می‌دهد، افزون بر آن که از ایمانی سست برخوردار بودند، انسان‌هایی حسود و آزمند بودند که برای رسیدن به اهدافشان به کارهای ناشایستی دست می‌زدند.

البته بیشتر شیعیان با توجه به دلیل‌هایی چند، هرگز در دام چنین دروغ‌گویانی گرفتار نشدند. برخی از این دلیل‌ها عبارت بود از:

۱. وقتی علی بن محمد سمری، نایب چهارم، در بستر وفات افتاد، مردم از او خواستند نایب پس از خود را معرفی کند؛ او فرمود:

لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَيْبِ؛

خدا را امری است که باید به اتمام رساند.

این سخن علی بن محمد نشان می‌دهد، هنگام غیبت کبرا فرا رسیده است و دیگر نایبی معرفی نمی‌شود. چنان که در محل خود ثابت شد، هر نایب باید به وسیله نایب قبل از خود، مشخص شود؛ بنابراین، معرفی نکردن نایب به وسیله علی بن محمد سمری، نشان‌دهنده نبود نایب و نادرستی همه ادعاهای نیابت است.

۲. امام زمان در توقیعی به علی بن محمد سمری چنین نگاشت:

... وَلَا تُوصِلِي إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ؛<sup>۱</sup>

... و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو، جانشینت باشد که غیبت دوم و

کامل واقع شد.

۳. در هیچ روایتی به صراحت یا اشاره از وجود نایب و باب امام زمان پس از نواب اربعه سخن به میان نیامده است.

۴. وجود نص خاص و کرامت، از شرط‌های اثبات نیابت امام زمان است. نواب اربعه از این شرط‌ها برخوردار بودند؛ اما مدعیان باییت توان ارائه نص و کرامت را نداشتند.

---

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۹۵؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶؛ اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۵۳.

۵. در روایات، غیبت امام زمان علیه السلام به صغرا و کبرا یا تام و غیر تام تقسیم شده است. بی تردید غیبت صغرا را بدان سبب، غیر تام می‌نامند که در آن دسترسی به امام - به صورت غیرمستقیم و از طریق نایب - ممکن است. اگر در زمان غیبت کبرا نیز امام زمان نایب یا باب داشته باشد، اصل این تقسیم درست نیست و حتی در زمان غیبت کبرا، غیبت تام محقق نمی‌شود.

۶. یکی از بهترین راه‌های اثبات دروغگویی مدعیان نیابت، آن است که این گروه، مردم را به طرف دین خدا و امام زمان دعوت نمی‌کردند. آنان مردم را به خویش فرا می‌خواندند؛ بر خلاف نواب اربعه که کسی را به خود دعوت نمی‌کردند. به عبارت دیگر، آن که هوای نفس دارد، نمی‌تواند نایب امام زمان باشد. هواپرستی بسیاری از مدعیان دروغین، چنان بود که به ادعای نیابت بسنده نمی‌کردند و به تدریج به سمت ادعای «مهدویت» و «نبوت» پیش می‌رفتند.

در پایان، گفتنی است که اجماع شیعه بر آن است که پس از علی بن محمد سمری، هیچ کس نایب خاص امام زمان علیه السلام نخواهد بود. افزون بر اجماع، ضرورت مذهب شیعه نیز بر این است که با وفات علی بن محمد سمری، رشته و کالت و نیابت خاص منقطع شد.<sup>۱</sup>

### برخی از معروف‌ترین مدعیان دروغین

برخی از معروف‌ترین مدعیان دروغین از این قرارند:

#### ۱. ابومحمد حسن شریعی

یکی از مدعیان دروغین نیابت، حسن شریعی است. البته به یقین مشخص نیست که اسم او «حسن» باشد؛ بلکه او با لقب معروف شده است. در روایتی که نقل خواهد شد، راوی حدیث به صورت حدس و گمان اسم او را حسن ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

مؤلف قاموس الرجال می‌نویسد:

از حدیثی که شیخ طوسی رحمته الله نقل کرده است. روشن می‌شود اسم او به صورت

۱. ر.ک: مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۹۷.

یقین روشن نیست و او به وسیله لقب معروف بوده است و این که «تلعکبری» راوی حدیث، به صورت گمان حکم کرده که اسم او حسن است؛ به سبب این است که او «ابومحمد» بوده و اغلب اسم کسانی که کنیه آنها «ابومحمد» است، حسن می‌باشد.<sup>۱</sup>

شریعی نخستین کسی است که به دروغ و افترا، ادعای نیابت امام زمان علیه السلام را کرد. او پیش تر از یاران امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام بود؛ ولی پس از آن منحرف شد. تاریخ ادعای نیابت دروغین او به صورت دقیق بیان نشده است؛ لیکن چون این ادعاهای دروغین، از دوران نایب دوم آغاز شده است، به نظر می‌رسد وی در دوران سفارت و نیابت محمد بن عثمان، به چنین عملی دست زده است. دانشوران علم رجال درباره شرح حال او چندان بحث نکرده‌اند؛ لذا جامع‌ترین سخن درباره ایشان، کلام شیخ طوسی در کتاب الغیبه است.

شیخ طوسی رحمته الله درباره «شریعی» می‌نویسد:

نخستین کسی که به دروغ و افترا، دعوی نیابت خاص از جانب امام زمان علیه السلام کرد، شخصی معروف به «شریعی» بود. جماعتی از عالمان از ابومحمد تلعکبری از ابوعلی محمد بن همام نقل کرده‌اند: کنیه شریعی «ابومحمد» بود. تلعکبری می‌گفت: «گمان دارم نام وی حسن باشد». او از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می‌آمد. او نخستین کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده بود و شایسته آن هم نبود. در این خصوص، بر خدا و حجّت‌های پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آنها از آن به دور بودند؛ از این رو، شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند و توقیعی از جانب ولی عصر علیه السلام درباره لعن و دوری از وی صادر شد.<sup>۲</sup>

۱. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۶۲.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۸.

## ۲. محمد بن نصیر نمیری

یکی از رقبای محمد بن عثمان بود که نیابت وی را قبول نداشت و خود مدعی نیابت بود. شیخ طوسی در رجال خود، در اصحاب امام جواد علیه السلام دو بار از او نام برده و هیچ شرحی درباره او انجام نداده است.<sup>۱</sup>

علامه حلی در رجال خود، دو جا از ایشان نام برده، می نویسد:

محمد بن نصیر نمیری کسی است که امام هادی علیه السلام او را لعن کرده است.

در جایی دیگر می گوید:

ابن غضائری درباره او گفته است: «محمد بن نصیر از نظر علمی، از فضلالی بصره بود [و از نظر عقیدتی] ضعیف بود. فرقه «نصیری» را او تأسیس کرده و به او نسبت داده می شود».<sup>۲</sup>

در رجال کشی نیز شرح حال او مطرح است. به نظر مرحوم کشی امام هادی علیه السلام سه نفر را لعن کرده که یکی از آنها محمد بن نصیر نمیری است.<sup>۳</sup> در جای دیگر از «عبیدی» نقل می کند که:

امام حسن عسکری علیه السلام - بدون این که من سؤالی از او بپرسم - نامه‌ای به سوی من فرستاد و در آن نامه از محمد بن نصیر نمیری و حسن بن محمد بن باباقمی، اعلان انزجار کرده، فرمود: تو و همه دستداران ما، از آنان دوری جوید و من آنها را لعن می کنم و لعنت خدا نیز بر آنها باد! آنان از نام ما سوء استفاده کرده و اموال مردم را می خورند و فتنه انگیزی می کنند! آنان ما و شیعیان ما را اذیت کردند. خداوند آنها را اذیت کند و آنان را در فتنه‌ای که ایجاد کرده‌اند، مغلوب و نابود سازد!<sup>۴</sup>

۱. شیخ طوسی، رجال، ص ۴۰۵، رقم ۷ و ص ۴۰۷ رقم ۲۳.

۲. علامه حلی، رجال، ص ۲۵۴ و ۲۵۷.

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵.

۴. همان.

### ۳. ابوطاهر محمد بن علی بن هلال

همان‌گونه که پیش از این یاد شد، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال در ابتدای کار، نزد امام حسن عسکری علیه السلام فردی مورد اعتماد بود و روایاتی چند از آن حضرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به سبب پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مذمت خاندان وحی واقع شد. وی، ادعا کرد و کیل حضرت مهدی علیه السلام است. او نیابت نایب دوم حضرت مهدی علیه السلام را منکر شد و دربارهٔ اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی علیه السلام برساند، خیانت کرد.<sup>۱</sup>

نایب دوم، زمینه دیدار وی را با حضرت مهدی علیه السلام فراهم کرد. امام به وی فرمان داد: اموال را به نایبشان رد کند؛ اما او در دشمنی و انحراف خود باقی ماند. پایان کارش آن شد که توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام، مبنی بر لعن و نفرین و بیزاری از وی - در ضمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شلمغانی - صادر شد.

### ۴. حسین بن منصور حلاج

حسین بن منصور حلاج، حدود سال ۲۴۴ق در قریه «طور» از قرای بیضای فارس (هفت فرسنگی شیراز) زاده شد. وی با پدرش منصور از بیضا، به واسط رفت و در آنجا علوم اسلامی را آموخت و در بیست سالگی به بصره رفت. مرید صوفی آن سامان شد و به دست او خرقة تصوف پوشید. در سال ۲۷۰ق به مکه سفر کرد و از آنجا به اهواز رفت و به دعوت پرداخت. حلاج برای دعوت به مذهب صوفیانه خود - که جنبه «حلولی» داشت - به مسافرت می‌پرداخت. وی در آغاز خود را رسول امام غایب و باب آن حضرت معرفی می‌کرد؛ به همین سبب علمای علم رجال شیعه، او را از مدعیان «باییت» شمرده‌اند.

نام او ابوالمغیث حسین بن منصور حلاج بود که در سال ۳۰۹ق کشته شد. حلاج پس از ادعای باییت، بر این شد که ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (متکلم امامی) را در سلک یاران خود در آورد و به تبع او، هزاران شیعه امامی را که در قول و فعل تابع او

۱. ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۰۰.

بودند، به عقاید حلولی خویش معتقد سازد؛ به ویژه آن که جماعتی از درباریان خلیفه به حلاج، حسن نظر نشان داده و جانب او را گرفته بودند.

ولی ابوسهل که پیری مجرب بود، نمی توانست ببیند او با مقالاتی تازه، خود را معارض حسین بن روح نوبختی و کیل امام غایب معرفی می کند.

اسماعیل در پاسخ گفت: «وکیل امام زمان علیه السلام باید معجزه داشته باشد. اگر راست می گویی، موهای مرا سیاه کن. اگر چنین کاری انجام دهی، همه ادعاهایت را می پذیرم». ابن حلاج که می دانست ناتوان است، با استهزای مردم روبه رو شد و از شهر بیرون رفت. آن گاه به قم شتافت و به مغازه علی بن بابویه، (پدر بزرگوار شیخ صدوق رحمته الله) رفت و خود را نماینده امام زمان علیه السلام خواند. مردم بر وی شوریدند و او را با خشونت از شهر بیرون افکندند. ابن حلاج، پس از آن که جمعی از خراسانیان ادعایش را پذیرفتند، دیگر بار به عراق شتافت.<sup>۱</sup>

در این زمان، چون فقه امامیه از سوی خلفا به رسمیت شناخته نشده بود، شیعیان در میان مذاهب اهل سنت «مذهب ظاهری» را که مؤسس آن، ابوبکر محمد بن داوود اصفهانی است، پذیرفته بودند.

رؤسای امامیه و خاندان نوبختی، برای برانداختن حلاج ناچار به محمد بن داوود ظاهری متوسل شدند و او را به صدور فتوایی وا داشتند که در سال ۲۹۷ق و اندکی پیش از مرگ خود در وجوب قتل حلاج انتشار داده بود. ابوالحسن علی بن فرات، وزیر شیعی مذهب مقتدر (خلیفه عباسی) نیز در تکفیر حلاج به آل نوبخت کمک کرد.

حلاج در سال ۲۹۶ق به بغداد رفت و مردم را به طریقه خاصی مبتنی بر نوعی تصوف آمیخته با گونه ای «حلول» دعوت کرد.

ابوالحسن بن فرات، وی را تعقیب کرد و ابن داوود فتوای معروف خود را در حلیت خون او صادر نمود. وی در سال ۳۰۱ق به دست کارگزاران خلیفه گرفتار شد و به زندان افتاد.

۱. ر.ک: سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۲، ص ۴۸؛ صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبه الصغری*، ص ۵۳۲.

پس از هفت ماه محاکمه، علمای شرع او را مرتد و خارج از دین اسلام شمردند (۲۴ ذیقعده ۳۰۹ق) و به فرمان مقتدر و وزیر او حامد بن عباس به دار آویخته شد.<sup>۱</sup> سپس جسد او را سوزاندند و سرش را بر بالای جسر بغداد زدند.

#### ۵. ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی

پیش از این گفته شد شلمغانی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از دانشمندان، دبیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب‌های بسیاری داشت و در آن‌ها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت علیهم السلام شنیده بود، گردآوری و دسته‌بندی کرده بود.<sup>۲</sup> هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد تغییر یافت؛ در روایات تغییراتی ایجاد می‌کرد؛ هر چه می‌خواست بر آن‌ها می‌افزود و هر چه دلخواه او بود، کم می‌کرد.

همان‌گونه که پیش از نیز یاد شد، نجاشی در رجال خود می‌نویسد:

ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی از پیروان مذهب امامیه بود؛ اما رشک و حسد بر مقام ابوالقاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت که ترک مذهب امامیه گوید و داخل کیش‌های مردود شود؛ تا بدان‌جا که از طرف امام غایب توقیعاتی بر ضد او صادر شد. سرانجام به امر سلطان (دولت) به دار آویخته شد.<sup>۳</sup>

حسین بن روح، از سال انتصاب خود به مقام نیابت سوم (جمادی الآخر ۳۰۶ق) در بغداد با عزت و احترام می‌زیست و خاندان آل فرات که وزارت بنی عباس به دست ایشان بود، از طرفداران شیعه بوده و از او حمایت می‌کردند.

در ربیع الاول سال ۳۱۲ق وزارت به حامد بن عباس انتقال یافت و آل فرات و کسان ایشان از کار بر کنار شده و به زندان افتادند.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۰۱، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۶۲.

۲. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳. همان، ص ۲۹۴.



پس از آن، حسین بن روح نیز به زندان افتاد و تا سال ۳۱۷ق (مدت پنج سال) در حبس ماند. وی، پیش از افتادن به زندان، مدتی پنهان می‌زیست و چون اعتمادی کامل به ابن ابی العزاقر داشت، او را به نیابت خود برگزید. شلمغانی واسطه بین او و شیعیان شد. توقیعات حضرت مهدی علیه السلام، از سوی حسین بن روح به دست شلمغانی صادر می‌شد و مردم برای رفع حوایج و حل مشکلات، به او رجوع می‌کردند.<sup>۱</sup>

پس از این زمان، شلمغانی به ادعاهای باطل پرداخت و از مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه انحراف جست. حسین بن روح در زندان، از انحرافش مطلع شد و از همان جا در ذی حجه سال ۳۱۲ق توقیعی در لعن ابی العزاقر به شیخ ابوعلی محمد بن همام اسکافی بغدادی که از بزرگان شیعه بود، فرستاد و از وی تبری جست.<sup>۲</sup>

مردم پس از صدور لعن شلمغانی، نزد حسین بن روح شتافتند و گفتند: «خانه‌های ما از آثار شلمغانی انباشته است، چه کنیم؟» فرمود: «نظر من، درباره کتاب‌های او همان چیزی است که امام عسکری علیه السلام درباره کتاب‌های بنی فضال فرمود: "...خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَذَرُّوا مَا رَأَوْا؛ اعتقادات آنان را کنار گذارید و آنچه نقل کرده‌اند، بپذیرید".<sup>۳</sup>

به نظر شیخ طوسی علت کشته شدن شلمغانی چنین بود: زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح او را آشکارا لعن کرد و همه جا شهرت یافت و مردم از وی دوری جستند. تمام شیعیان از او بر حذر بودند؛ به طوری که نتوانست به حيله‌ها و نیرنگ‌های خود ادامه دهد. روزی در محفلی که رؤسای شیعه حاضر بودند و همه لعن شلمغانی و دوری از او را از ابوالقاسم حسین بن روح نقل می‌کردند، شلمغانی به حاضران گفت: من و او (حسین بن روح) را در جایی بخواهید تا من دست او و او هم دست مرا بگیرد و در حق یکدیگر نفرین کنیم. اگر آتش نیامد و او را نسوزاند، هرچه او درباره من گفته، درست است. این خبر در خانه ابن مقله اتفاق افتاد و از آن‌جا به گوش «الراضی بالله» خلیفه

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۰۳.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴؛ و نیز ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۰۳.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۸۷.

عباسی رسید. «راضی» هم دستور داد او را دستگیر کرده و به قتل رساندند؛ بدین گونه شیعیان از شرّ او راحت شدند.<sup>۱</sup> این اتفاق، سال ۳۲۳ ق رخ داد.<sup>۲</sup>

### ۶. احمد بن هلال کرخی

احمد بن هلال، اهل روستای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میان واسط و بغداد قرار دارد. گفته شده است: وی از یاران حضرت هادی علیه السلام یا امام عسکری علیه السلام بود. به غلو مشهور به علو و مورد لعن و نفرین ابدی است.

نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکری علیه السلام و از اصحاب خاص و روایت کننده از امامان معصوم علیهم السلام بود. ۵۴ مرتبه به زیارت خانه خدا رفت که بیست مرتبه آن با پای پیاده بود.

اما دچار کثی شد؛ به گونه‌ای که حضرت عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و در باره‌اش فرمود: «از این صوفی ریا کار و بازیگر پروا کنید».<sup>۳</sup>

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت محمد بن عثمان زیست و با سماجت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد. توقیع مبارکی از جانب حضرت مهدی علیه السلام درباره لعن و نفرین بر او و لزوم اظهار بیزاری از کارهایش صدور یافته است.<sup>۴</sup>

بیشتر کتاب‌های رجالی، او را به «عبرّتایی» ملقب می‌دانند.<sup>۵</sup> شیخ طوسی در کتاب *الغیبه* وی را «کرخی» نامگذاری کرده و به او «بغدادی» نیز گفته شده است.

۱. همان، ص ۴۰۶.

۲. همان، ص ۴۱۲.

۳. رجال کشی، ص ۵۳۵.

۴. شیخ طوسی، کتاب *الغیبه*، ص ۳۵۳.

۵. ابی داود، رجال، ص ۴۲۵؛ رجال طوسی، ص ۳۸۴؛ رجال علامه، ص ۲۰۲.

از تاریخ، فهمیده می‌شود احمد بن هلال تا آخر سفارت و نیابت نایب نخست منحرف نشده بود؛ لکن به مجرد وفات عثمان بن سعید در نایب دوم شک کرد و نیابت او را نپذیرفت.<sup>۱</sup>

شیعیان هم پس از عزل، او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند. پس از مرگ وی توقیعی از سوی ولی عصر علیه السلام به دست حسین بن روح به شرح ذیل صادر شد:

خداوند از فرزند هلال نگذرد که بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما مداخله و فقط به میل خود عمل می‌کرد! تا آن که پروردگار، با نفرین ما زندگی‌اش را به انجام رساند. ما در زمان حیاتش نیز انحرافش را به خواص شیعیان خود اعلام کردیم. این را به هر کس که درباره او می‌پرسد، برسانید. هیچ‌یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می‌کنند، تردید کند؛ زیرا می‌دانند ما اسرار خود را با آنان می‌گوییم».

آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود:

ابن هلال، ایمان خود را پایدار نداشت و با آن که مدت طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد.<sup>۲</sup>

آنچه یاد شد، فقط برخی از مدعیان دروغین در دوران غیبت بود. پرداختن به همه مدعیان، مجال بسیار گسترده‌ای می‌طلبد که در حوصله این نوشتار نیست. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مفصلی که در این باره تدوین شده است، مراجعه کنند.

البته این انحراف‌ها و ادعاها در هر دوره به گونه‌ای بوده است. در درس بعد، برای نمونه و گذرا به یکی از انحراف‌های بزرگ معاصر اشاره خواهیم کرد.

۱. صدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۰۲.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۵۳.

## خودآزمایی

۱. درباره مدعیان دروغین نیابت توضیح داده، به برخی انگیزه‌های آن‌ها از این ادعا اشاره کنید.
۲. فعالیت مدعیان نیابت از چه زمانی آغاز شد و به چه دلایلی پیش از آن این ادعا به صورت جدی مطرح نشد؟
۳. شیعیان با توجه به چه دلیل‌هایی در دام مدعیان دروغین نیابت قرار نگرفتند؟ به سه مورد اشاره کنید.
۴. نخستین مدعی دروغین نیابت در دوران غیبت چه کسی بود؟ توضیح دهید.
۵. درباره ادعای دروغین حسین بن منصور حلاج توضیح دهید.



## منابع برای پژوهش

۱. علی غفارزاده، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، قم، نبوغ، ۱۳۷۵ ق.
۲. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ترجمه حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ ش.
۳. علی اصغر رضوانی، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ش.
۴. مسعود پورسید آقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، قم، حضور، ۱۳۸۳ ش.

---

## انحراف از مشرقت (۶)

---



## درس یازدهم

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

از شیخیه تا بهائیه  
شیخیه، بستر پیدایش یک انحراف بزرگ  
باییت، یک انحراف بزرگ  
زمینه‌های پیدایی باییت  
بهائیت، استمرار انحراف  
آیین‌ها و باورهای بهائیان  
انجمن حجتیه، یکی از گروه‌های مبارز با بهائیت

### پیش درآمد

شکی نیست شمار جریان‌های انحرافی از مهدویت - به ویژه در دوران غیبت - بسیار افزون بر آن است که در مجال یک درس و حتی یک کتاب بگنجد؛ از این رو ناگزیر در این درس فقط به برخی جریان‌هایی اشاره خواهیم کرد که امروزه از اهمیت بیشتری برخوردار است و علاقه‌مندان را به کتاب‌های مفصل ارجاع می‌دهیم.

یکی از انحراف‌های بزرگ و پر دامنه در دوران معاصر «باییت» و «بهائیت» است؛ اما پیش از پرداختن به این دو انحراف، لازم است به ریشه‌های فکری‌ای که باعث پیدایش «باییت» و «بهائیت» شد، اشاره‌ای کوتاه شود.

### شیخیه، بستر پیدایش یک انحراف بزرگ

شیخیه، فرقه‌ای منشعب از شیعیان دوازده‌امامی است که براساس تعالیم شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ ق)، در نیمه اول قرن سیزدهم پدید آمد.

اساس این مذهب، مبتنی بر ترکیب برخی از افکار عرفانی و عقاید غالیان با اخبار آل محمد علیهم‌السلام است. آموزه‌های ویژه بنیان‌گذار این فرقه، غیر از آن که مایه انشعاب داخلی فرقه شد، زمینه‌ساز پیدایش دو فرقه منحرف «باییت» و «بهائیت» نیز گردید.

شیخ احمد، مشهور به «احسائی»، فرزند زین الدین بن ابراهیم در رجب ۱۱۶۶ ق، در منطقه «احساء» در شرق عربستان چشم به جهان گشود و در ذی قعدة سال ۱۲۴۱ ق به دیار باقی شتافت.

احسائی، در سال ۱۱۸۶ ق برای تحصیل علم رهسپار عتبات شد. وی افزون بر فقه و اصول و حدیث، در طب و نجوم و ریاضی قدیم و علم حروف و اعداد و طلسمات و فلسفه مطالعاتی داشته است.

شیخ احمد در سال ۱۲۲۱ ق عازم زیارت مشهد رضوی شد و در راه بازگشت، در یزد توقیفی کرد. اهل یزد، از او استقبال گرمی به عمل آوردند و وی به اصرار ایشان، در یزد مقیم شد و شهرت بسیاری کسب کرد.<sup>۱</sup>

در این زمان که آوازه احسائی در ایران پیچیده بود، فتحعلی شاه قاجار از وی برای اقامت در تهران، دعوت به عمل آورد. احسائی ابتدا دعوت شاه را نپذیرفت؛ اما سرانجام به تهران رفت؛ ولی اصرار شاه را مبنی بر مقیم شدن در تهران نپذیرفت و در سال ۱۲۲۳ ق به همراه خانواده‌اش به یزد بازگشت.

احسائی در سال ۱۲۲۹ ق در راه زیارت عتبات، به کرمانشاه وارد شد و با استقبال مردم و حاکم کرمانشاه روبه‌رو گشت. که وی را به اقامت راضی کرد. اقامت او در کرمانشاه ده سال طول کشید.

شیخ احمد در سال ۱۲۴۱ ق راهی مکه شد؛ اما در دو منزلی مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن گردید.<sup>۲</sup>

#### مقام علمی و اجازه روایت

شیخ احمد، تا بیست سالگی در «احساء» علوم دینی متداول را فرا گرفت؛ اما از زندگی تحصیلی وی چیزی در دسترس نیست. برخی از شیخی‌مذهبان بر این عقیده‌اند که وی در مراحل بعد، استاد خاصی نداشت و استفاده‌های او، از مجالس درس عالمان، تحصیل

۱. ر.ک: احسائی، عبدالله، شرح احوال شیخ احمد احسائی، ترجمه: محمد طاهر کرمانی، ص ۱۹ - ۲۳.

۲. همان، ص ۲۶ - ۴۰.

به معنای متعارف نبود؛ به ویژه آن که او در جایی از آثارش، با کسی با عنوان استاد، استناد نکرده است.<sup>۱</sup>

احسایی در سال ۱۱۸۶ ق، مقارن با آشوب‌های ناشی از حملات عبدالعزیز حاکم سعودی به «احساء»، به کربلا و نجف مهاجرت کرد و در درس عالمانی چون سیدمهدی بحرالعلوم و آقا محمدباقر وحید بهبهانی، حضور یافت و در مدمت اقامت در عتبات، اجازه‌های متعددی دریافت کرد.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین مشایخ اجازه روایی شیخ احمد احسایی عبارتند از: سیدمهدی بحرالعلوم، میرزا محمدمهدی شهرستانی، آقا سید علی طباطبایی (معروف به صاحب ریاض)، شیخ جعفر کاشف الغطاء، و شیخ حسین آل عصفور.<sup>۳</sup>

احسایی، شاگردان بسیار داشت که از میان ایشان، سید کاظم رشتی (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹ ق)، پس از وفات احسایی در بسط و ترویج افکار او، کوشید و جانشین وی بود.<sup>۴</sup>

شیخ احمد احسایی، گرچه به وارستگی و علم ستوده شده است، آرا و نظریاتش، از خطا مصون نبود و برخی از عالمان معروف آن عصر، با انتقاد جدی از اندیشه‌ها و لغزش‌های وی، او را «غالی»، «منحرف» و حتی «کافر» خواندند.

در قزوین، ملا محمد تقی برغانی شیخ احمد را به دلیل دیدگاه وی درباره معاد جسمانی تکفیر کرد. شیخ احمد معتقد بود انسان با جسم این جهان وارد قیامت نشده بلکه با جسم هورقلیایی از قبر بیرون می‌آید.

حکم تکفیر شیخ، در ایران، عراق و عربستان، نشر یافت. شاخص اندیشه غلو آمیز او که باعث تکفیر وی از سوی علمای دیگر بلاد شد، این است که وی ائمه اطهار را علل اربعه کائنات (علت فاعلی، مادی، صوری و غایی) معرفی می‌کند.<sup>۵</sup>

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۶۲.

۲. همان، ص ۶۶۳ به نقل از: اجازات الشیخ احمد الأحسایی، حسین علی محفوظ، ص ۳۷ - ۴۰.

۳. همان، به نقل از: انوار البدرین، علی بحرانی، به کوشش محمد علی طبسی، ص ۴۰۶ - ۴۰۷؛ چند اجازه، احمد احسایی، ص ۱ و ۲، ۷؛ دلیل المتحیرین، سید کاظم رشتی، ص ۵۱ - ۵۵.

۴. ر.ک: ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست کتب مشایخ عظام، ص ۱۱۵ و....

۵. ر.ک: شرح الزیارة الجامعة الکبيرة، ج ۳، ص ۶۵ - ۲۹۶ - ۲۹۸؛ ج ۴، ص ۴۷ و ۴۸، ۷۸.



چنین دیدگاه غلو آمیزی، علاوه بر آن که خود گناه بزرگی است، زمینه پیدایش افکار دیگری (مثل ادعای الوهیت، تجلی ذات حق، و حلول حق تعالی در افراد و...) شده است.

پیروان این فرقه مجموعاً از مردم بصره، حلّه، کربلا، قطیف، بحرین و بعضی از شهرهای ایران بودند.<sup>۱</sup>

#### سید کاظم رشتی، جانشین احساسی

سید کاظم رشتی - از سادات مهاجر حجاز به رشت - در سال ۱۲۱۲ ق در رشت به دنیا آمد. او در جوانی در یزد به شیخ پیوست و همیشه ملازم او بود. شیخ احمد احساسی پیش از وفات خود، سید کاظم رشتی را جانشین خود ساخت. پیروان وی نیز بی هیچ اختلافی، سید را به پیشوایی خویش پذیرفتند.

طایفه شیخی که در احترام قبور ائمه اطهار، غلو داشتند، در بالای ضریح حسینی، نماز نمی گذاردند و آن مکان را فوق العاده تقدیس می کردند. مخالفان آنان، از روحانیان شیعه و پیروان آنان که در بالای سر ضریح امام حسین علیه السلام نماز می خواندند، در مقابل «شیخی»، «بالاسری» نامیده شدند.

دوره ریاست سید رشتی، شانزده سال طول کشید. طایفه شیخی، همه جا، طبق تعلیمات شیخ احمد و سید کاظم، معالم دین خود را به جای می آوردند و خود را از دیگر فرقه های شیعه ممتاز می دانستند.

سید رشتی، زمانی به جای استاد نشست که کمتر از سی سال سن داشت. وی، به سبب نطق و قلم و تصنیف و تألیف کتاب، عهده دار انتشار افکار استاد خود شد. او، در تمام مدت پیشوایی خود، به ایران سفر نکرد و مرکز خود را همان عتبات عالیات قرار داد و از آنجا، با هند و ممالک عثمانی و حجاز، رابطه داشت. و در سال ۱۲۵۹ ق در کربلا از دنیا رفت.

۱. ر.ک: شریف یحیی الامین، معجم الفرق الاسلامیه، ص ۱۴۹.

یکی از شاگردان وی، حاج محمد کریم خان قاجار (۱۲۲۵-۱۲۸۸ ق) مؤسس فرقه شیخیه کرمانیه است. سید علی محمد شیرازی، معروف به «باب» نیز از شاگردان سید کاظم رشتی است.

برخی علمای آذربایجان نیز نزد شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی شاگردی کرده و شیخیه آذربایجان را تأسیس کردند. خانواده‌های ثقه الاسلام، حجه الاسلام و احقاق، سه طایفه معروف شیخیه آذربایجان هستند. میرزا موسی احقاقی و فرزندانش ریاست شیخیه آذربایجان را عهده‌دار بودند و به نقد تفکرات شیخیه کرمانیه و باییه و بهائیت پرداختند. اکنون مرکز این گروه کویت است و فرق چندانی با امامیه ندارند.

#### بدعت رکن رابع

از موضوعات جنجال برانگیز در عقاید شیخیه، اعتقاد به «رکن رابع» است.<sup>۱</sup> اکثراً، آن را به سید کاظم رشتی نسبت می‌دهند. مقصود از رکن رابع، آن است که میان شیعیان، شیعه کاملی وجود دارد که واسطه فیض میان امام عصر علیه السلام و مردم است. آنان، اصول دین را چهار چیز می‌دانند: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع. آنان، معاد و عدل را از اصول عقاید نمی‌شمارند؛ زیرا، اعتقاد به توحید و نبوت، خود، مستلزم اعتقاد به قرآن است و چون در قرآن عدالت خدا و معاد ذکر شده است، لزومی ندارد این دو اصل را در کنار توحید و نبوت قرار دهیم. همان‌گونه که ملاحظه شد، این عقیده، بر خلاف عقاید شیعه است و مسلمانان، به طور عموم، معاد را از اصول دین می‌دانند.

طرح «رکن رابع»، سبب اختلاف و انشعاب در شیخیه گردید و پس از اندکی، دستاویزی برای ادعای جدید به نام «باییت» شد.

ادعای «باییت» از سوی یکی از شاگردان سید کاظم رشتی صورت گرفت که خود، سرآغاز فساد بزرگ میان مسلمانان به شمار می‌رود.

ادعای دروغین «باییت»، از زمان امامان علیهم السلام تا قرن حاضر، کم و بیش رواج داشته است، اما هیچ یک از مدعیان دروغین آن، به اندازه‌ی میرزا علی محمد باب، جامعه

۱. ر.ک: بررسی عقاید و ادیان، ص ۴۶۳ - ۴۶۶.

اسلامی را به انحراف نکشاند. علاوه بر آن - چنان که خواهد آمد - میرزا علی محمد باب، غیر از ادعای دروغین باییت، ادعای دیگری مطرح کرد که زمینه‌ساز فرقه دیگری به نام «بهایت» شد.

### بایبه، یک انحراف بزرگ

«باب» در لغت فارسی به معنای پدر، سزاوار، ملایم، متعارف و حاجب است. در عربی نیز به معنای «در» و «محل ورود و خروج» به کار می‌رود. راغب اصفهانی می‌گوید: محل دخول و ورود به چیزی را باب می‌خوانند؛ مانند «باب‌المدینه» یا «باب‌البیت».

در روایات فراوانی، از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با عنوان «باب‌الله» یاد شده است.<sup>۱</sup> در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى؟»<sup>۲</sup>

بنابراین باب، یعنی چیزی که می‌توان به وسیله آن به چیز دیگر رسید. حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا»<sup>۳</sup> بدان معنا است که به وسیله حضرت علی علیه‌السلام می‌توان به شهر علم دست یافت. از دیگر موارد، می‌توان به «باب‌الحوائج»، «باب‌حطه»، «باب‌مدینه علم‌النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»<sup>۴</sup>، «باب‌الحکمة» و «باب‌الله» اشاره کرد.

اما «باب» امامان علیهم‌السلام در اصطلاح، به کسی گفته می‌شود که به معصومان علیهم‌السلام بسیار نزدیک است و در همه کارها یا کاری خاص، نماینده مخصوص آنان شمرده می‌شود.<sup>۵</sup> بر این اساس، می‌توان وکیل یا نماینده امام را «باب» امام نامید.

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷؛ و ر.ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ تهذیب، ج ۶، ص ۲۷.

۲. سید بن طاوس، الاقبال، ص ۲۹۷.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۴، ح ۳۳۱۴۶؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۶۶.

۴. ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۲۳؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۶؛ شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ شیخ طوسی، آمالی، ص ۵۲۵؛ الاقبال، ص ۶۱۰.

۵. ر.ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۵۳.

چنان که ابن شهر آشوب می نویسد: جمعی از اصحاب امامان علیهم السلام باب آن بزرگواران بوده اند؛ مانند «رشید هجری» باب سید الشهداء علیه السلام، «یحیی بن ام الطویل مطعمی» باب حضرت سجاد علیه السلام، «جابر بن یزید جعفی» باب امام باقر علیه السلام.<sup>۳</sup>

متأسفانه رفته رفته این واژه با سوء استفاده مدعیان دروغین - به ویژه «باییت» - روبه رو شد. ادعاهای نادرست کسانی چون سید علی محمد باب، این واژه را از جایگاه واقعی اش دور و متروک ساخت؛ به گونه ای که امروزه کمتر درباره نمایندگان امام معصوم علیه السلام به کار می رود و بیشتر برای اشاره به کسانی است که به دروغ، خود را نماینده معصومان معرفی می کنند.

در عصر حاضر مشهورترین مدعی باییت، سید علی محمد شیرازی است. از آن جا که او در ابتدای دعوتش، مدعی باییت امام دوازدهم شیعه بود و خود را راه ارتباط با امام زمان علیه السلام می دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند.

سید علی محمد در سال ۱۲۳۵ ق در شیراز به دنیا آمد. او در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود حاج سید علی تربیت یافت. در نوزده سالگی همراه دایی خود رهسپار بوشهر شد و مدت پنج سال در آن شهر به کسب مشغول بود. وی جوانی عابد و ریاضت کش بود. زی سیادت و طلبگی و کسوت روحانیت و خوی خوش و سیمای جذاب و قیافه محجوب او توجه بوشهریان را جلب کرد و جمعی را مجذوب و مرید او ساخت. وی برای طلب علم رهسپار عراق شد و در کربلا در سلک شاگردان و مریدان سید کاظم رشتی (۱۲۰۳-۱۲۵۹) در آمد. در آن ایام، بعضی شیعیان ظهور امام زمان علیه السلام را نزدیک می دانستند. سید رشتی نیز در مقالات و دروس خود، آتش انتظار ایشان را دامن می زد. سید علی محمد، ضمن دو سه سالی که در حوزه سید محمد کاظم دانش می آموخت توجه استاد را به خود جلب کرد.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۳۱۱.

۳. همان، ص ۳۴۰.

پس از درگذشت سید کاظم رشتی، شاگردان و مریدانش برای یافتن «رکن رابع» به تکاپو افتادند. در این باره، میان چند تن از شاگردان سید کاظم از جمله سید علی محمد رقابت سختی در گرفت. سرانجام سید علی محمد پا را از جانشینی سید کاظم فراتر نهاده خود را «باب امام دوازدهم» معرفی کرد. و هجده تن از شاگردان سید کاظم که نزد بابیان، به حروف حی مشهورند، به باب ایمان آوردند. هر کدام از آنان، در شهرستانی به تبلیغ پرداخته، و جمعی را به آیین باب در آوردند.

در زمانی که علی محمد هنوز از ادعای بابت امام زمان علیه السلام فراتر نرفته بود، به دستور والی فارس در سال ۱۲۶۱ ق دستگیر و به شیراز فرستاده شد. پس از آن، وقتی در مناظره با علمای شیعه شکست خورد، اظهار پشیمانی کرد و در حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند! لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند!». پس از این واقعه، شش ماه در خانه پدری خود تحت نظر بود و از آن جا به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد.

در همین قلعه، با مریدانش مکاتبه داشت و از این که می شنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می کوشند، به شوق افتاد و کتاب بیان را در همان قلعه نوشت. دولت محمد شاه قاجار برای آن که پیوند او را با مریدانش قطع کند، در سال ۱۲۶۴ ق وی را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه منتقل کرد. پس از چندی، وی را به تبریز برده و در حضور چندتن از عالمان محاکمه کرد.

علی محمد، در آن مجلس آشکارا از مهدویت خود سخن گفت و «بابت امام زمان» را که پیش از آن ادعا کرده بود، به «بابت علم الله» تأویل کرد.

علی محمد در مجالس عالمان نتوانست ادعای خود را اثبات کند و چون از او درباره برخی مسایل دینی پرسیدند، از پاسخ فرو ماند و جمله های ساده عربی را غلط خواند. در نتیجه وی را چوب زده و تنبیه کردند. او از دعاوی خویش تبری جست و توبه نامه نوشت؛ اما این توبه نیز مانند توبه قبلی، واقعی نبود؛ از این رو پس از مدتی ادعای پیامبری کرد. پس از مرگ محمدشاه قاجار در سال ۱۲۶۴ ق مریدان علی محمد، آشوب هایی در کشور پدید آوردند و در مناطقی به قتل و غارت مردم پرداختند. در این

زمان، میرزا تقی خان امیر کبیر - صدر اعظم ناصرالدین شاه - تصمیم به قتل علی محمد و فرونشاندن فتنه بایه گرفت و برای این کار، از عالمان فتوا خواست. برخی عالمان به دلیل دعاوی گوناگون و متضاد او و رفتار جنون آمیزش، شبهه دیوانه بودن را مطرح کرده و از صدور حکم اعدام او خودداری کردند؛ اما برخی دیگر وی را مردی دروغگو و ریاست طلب شمردند و به قتل او حکم دادند. علی محمد همراه یکی از پیروانش در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز اعدام شد.<sup>۱</sup> وی پیش از مرگ خود، میرزا یحیی نوری، معروف به صبح ازل را جانشین خود معرفی کرد.

### آرا و عقاید باب

عقاید باب را می توان عقایدی آمیخته از تعالیم صوفیان، باطنی ها، غالیان شیعه و شیخیه دانست که با برداشتی باطنی از برخی آیات و روایات و تغییر و تبدیل آن و احکام و قوانین به صورت یک مذهب و مسلک، بین بایبان ترویج شده است؛ از این رو می توان گفت سید علی محمد باب از آغاز دعوت خود، عقاید و آرای متناقضی ابراز داشت. آنچه از مهم ترین کتاب او نزد پیروانش، یعنی کتاب بیان، فهمیده می شود آن است که وی خود را برتر از همه انبیای الهی و مظهر نفس پروردگار می پنداشته است<sup>۲</sup> و عقیده داشته که با ظهورش، آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن، به پا شده است.<sup>۳</sup> به علاوه، سید علی محمد خود را «من یظهره الله» خوانده است و در ایمان پیروانش بر آن، تأکید فراوان دارد.<sup>۴</sup> سید علی محمد در حقانیت این آرا پافشاری کرده و در برخورد با افرادی که بایی نباشند، خشونت بسیاری را سفارش کرده است. در بیان فارسی، فرمان می دهد همه کتاب ها را محو و نابود کنند؛ جز کتبی که درباره آیین وی پدید آمده یا می آید. همچنین تأکید کرده است پیروانش جز کتاب بیان و آنچه بدان

۱. ر.ک: اعتضاد السلطنه، فتنه باب.

۲. بیان عربی، ص ۱.

۳. لوح هیکل الدین، ص ۱۸.

۴. بیان عربی، ص ۶۵.

وابسته می‌شود، نیاموزند<sup>۱</sup>. افکار سیدعلی محمد باب، مجموعه‌ای است از برخی آرای شیخیان و باطنیان (تأویل‌گرایان) و صوفیان و کسانی که به علم حروف و اعداد گرایش داشته‌اند و نیز پاره‌ای از دعاوی<sup>۲</sup>.

از آنچه گفته شد می‌توان برخی باورهای بابیه را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. اعتقاد به تجسد خداوند در «هیكل» میرزا حسین علی با تجلی و جلوه خدا در بهاء؛
۲. منسوخ بودن ادیان پیشین و رسالت جدید؛
۳. انکار قیامت؛
۴. اعتقاد به «من یظهره الله».

### بہائیت، استمرار انحراف<sup>۳</sup>

بہائیت، فرقه‌ای منشعب از آیین بابیه است. بنیان‌گذار آیین بہایی، میرزا حسین علی نوری، معروف به بہاء الله است. این آیین نیز نام خود را از همین لقب برگرفته است. وی در سال ۱۲۳۳ق در تهران به دنیا آمد و مانند برادرانش آموزش‌های مقدماتی ادب فارسی و عربی را زیر نظر پدر و معلمان و مربیان گذراند. در زمان ادعای بابت سید علی محمد شیرازی، در جمادی الاولی ۱۲۶۰، او جوانی ۲۸ ساله و ساکن تهران بود که در پی تبلیغ نخستین پیرو باب، ملاحسین بشرویه‌ای معروف به «باب‌الباب» در شمار نخستین گروندگان به باب در آمد. از آن پس، همراه برادرش، میرزا یحیی صبح ازل یکی از فعال‌ترین افراد بابی شد و به ترویج بابی‌گری - به‌ویژه در نور و مازندران - پرداخت.

### پیدایش فرقه «بہائیه»

در دوران جانشینی صبح ازل، حسین علی مسؤول تمام امور بابی بود. رقابت دو برادر بر سر رهبری «بابیان» کم‌کم به اوج خود رسید تا جایی که طرفین یک‌دیگر را به مرگ تهدید کردند؛ بنابراین در سال ۱۲۸۵ ق به دستور دولت عثمانی، یحیی صبح ازل به

۱. بیان عربی، ص ۱۵.

۲. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۹.

۳. صدری، محمود، مقاله بہائیت، دانشنامه جهان اسلام.

قبرس، و حسین علی بهاء به عکا در سرزمین فلسطین تبعید شدند. در راه فلسطین، میرزا حسین علی ادعای من ینظهره اللّهی کرد. در همین ایام بود که برای تشخیص طرفداران آن دو، اطرافیان صبح ازل به فرقه «ازلیه» و پیروان میرزا حسین علی بهاء، فرقه «بهائی» نامیده شدند.

اما با مرگ یحیی صبح ازل، ازلیه و به تبع آن، بایبان برای ابد فراموش شدند.

### سرانجام دعوت میرزا بهاء

وقتی میرزا حسین علی احساس کرد دعوت او مؤثر افتاد و عده‌ای گرد او حلقه زدند، نوع دعوتش را در مراحل گوناگون زمانی تغییر داد. وی پس از ادعای «من ینظهره الله» ادعای رسالت و شاریت و سپس ادعای حلول روح خدا در او به نحو تجسد و تجسم کرد. او با عبارت «انا الهیکل الاعلی» از این مطلب یاد می‌کرد.

لازم ذکر است که بهاء در بغداد و اسلامبول و ادرنه و نیز در عکا همواره با تقیه و تظاهر به اسلام زندگی می‌کرد، تا خشم حکومت عثمانی را بر ضد خود بر نینگیزد. وی در نماز جمعه عکا شرکت می‌جست و در ماه رمضان، به روزه‌داری تظاهر می‌کرد؛ با این حال، رابطه سرّی خود را با «بایبان» ایران که بعدها «بهائی» نام گرفتند، قطع کرده و همواره مکتوبات و وحی‌های ادعایی، یا تجلیات «خدا منشأنه» خود را برای آنان می‌فرستاد یا باز می‌گفت.

وی سرانجام در سال ۱۸۹۲م (حدود ۱۳۰۹ق) پس از سال‌ها سکونت در عکا در گذشت و آن‌جا به خاک سپرده شد.

میرزا حسین علی، آثار متعددی نگاشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: ایقان در اثبات قائمیت سید علی محمد باب که آن را در آخرین سال‌های اقامت بغداد، در پاسخ پرسش‌های دایی سید علی محمد باب و جذب او به مسلک بابی، نگاشت. اقدس که کتاب احکام بهائیان است و آن را در ۱۲۹۰ق یا اندکی پس از آن - زمانی که در عکا تحت نظر بود - تألیف کرد.<sup>۱</sup>

۱. مقاله: از بابی‌گری تا بهایی‌گری، عزالدین رضا نژاد، فصلنامه/انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، ش ۱۰.



پس از میرزا حسین علی، فرزندش عبدالبهاء رهبر بهائیان شد و نظام جدیدی را در تفکرات بهائیت پدید آورد. وی در سفرهای خود، تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن نوزدهم در غرب، خصوصاً تحت عناوین روشنگری و مدرنیسم و اومانیزم متداول بود، آشتی داد. او تعالیم دوازدهگانه بهائیت را با الهام از همین آموزه‌ها تدوین و عرضه کرد که عبارتند از: ترک تقلید، تطابق دین با علم و عقل، وحدت اساس ادیان، بیت العدل، وحدت عالم انسانی، ترک تعصبات، الفت و محبت میان افراد بشر، تعدیل معیشت عمومی، تساوی حقوق زنان و مردان، تعلیم و تربیت اجباری، صلح عمومی و تحریم جنگ و وحدت خط و زبان.<sup>۱</sup>

تعالیم دوازدهگانه یادشده، در ظاهر بسیار جذاب و زیبا است و از طرفی شعارهای تبلیغاتی مؤثری در جذب افراد بهائی به این آیین است؛ اما با عملکرد رهبران و پیروان آن در گذشته و حال - به ویژه برنامه‌های اعمال شده از سوی «بیت العدل اعظم» بهائیان - مغایرت بسیار دارد.

پس از مرگ عبدالبهاء، نوه دختری او شوقی افندی رهبر بهائیان شد. پس از وی، هدایت بهائیان به شورایی با عنوان بیت العدل واگذار شد که تا کنون در فلسطین اشغالی به هدایت بهائیان می‌پردازد.

### آیین‌ها و باورهای بهائیان

نوشته‌های سید علی محمد باب، میرزا حسین علی بهاء‌الله و عبدالبهاء، تا حدی نیز شوقی افندی ربانی، از کتب مقدس بهائیان است و در مجالس ایشان قرائت می‌شود؛ اما کتب باب به طور عموم در دسترس بهائیان قرار نمی‌گیرد و دو کتاب *اقدس* و *ایقان* میرزا حسین علی نوری نزد آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخی مناسک و احکام که بهاء‌الله و جانشینانش واجب کرده‌اند عبارتند از:

۱. **قداست عدد نوزده:** تقویم شمسی بهائی، از نوروز آغاز شده به نوزده ماه و هر ماه به نوزده روز، تقسیم می‌شود. چهار روز (در سال‌های کبیسه، پنج روز) باقیمانده که

۱. افندی، عباس، رساله دیانت جهانی بهائی، ص ۲۰.

به ایام «هَاء» موسوم است، برای شکرگزاری و جشن تعیین شده است. بهائیان به نماز روزانه، روزه به مدت نوزده روز از طلوع تا غروب آفتاب آخرین ماه سال موظف می‌باشند.

۲. **حد دزدی و زنا:** بهاء الله مجازات دزد را در نخستین بار، تبعید و در بار دوم، حبس و در مرتبه سوم، گذاشتن علامت در پیشانی او قرار داده و برای تکرار دزدی پس از آن، حکمی قرار نداده است. وی همچنین مجازات زنا را پرداخت نه مثقال و در صورت تکرار، هجده مثقال طلا برای دیه به «بیت العدل» می‌داند.<sup>۱</sup>

۳. **محارم:** در آیین بهاء، تعداد محارم جنسی بسیار محدودند و فقط حرمت ازدواج با زن پدر اعلام شده است. در این آیین، ازدواج با بیش از دو زن جایز نیست و ازدواج موقت، در این آیین حرام است.<sup>۲</sup>

۴. **نهی از دخالت در سیاست:** در آیین بهائی، بهائیان به شدت از دخالت در سیاست نهی شده‌اند.

۵. **قبله:** در آیین بهائی، قبله، جایگاهی است که باب در آن دفن شده است.<sup>۳</sup> افزون بر احکام یاد شده، بسیاری از احکام آن‌ها با بدیهی‌ترین احکام اسلام مخالف است.

آیین بهائی از ابتدای پیدایی، میان مسلمانان یک انحراف اعتقادی (فرقه ضاله) شناخته شد. ادعای قائمیت توسط سید علی محمد باب - با توجه به احادیث قطعی پذیرفته نبود. ویژگی‌های «مهدی» در احادیث اسلامی به گونه‌ای تبیین شده که راه هرگونه ادعای بیجا را بسته است. مخالفت عالمان با سید علی محمد باب به سبب همین ادعا و ادعای باییت او بود. مشکل بهائیت از این حیث مضاعف است. میرزا حسین علی علاوه بر پذیرش قبول قائمیت سید علی محمد باب و این که او دین جدیدی آورده است، خود را «من یظهره الله» نامید و ادعای شریعت مستقل را مطرح کرد. همه مسلمانان

۱. اقدس، ص ۱۱۷ و ۱۱۹.

۲. همان.

۳. همان.

خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ را مسلم می‌دانند و بالطبع، هر ادعایی که با این اعتقاد سازگار نباشد و هر فرقه‌ای که این اصل را نپذیرد، از نظر مسلمانان، از اسلام جدا شده است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد عالمان و گروه‌های فراوانی برابر این انحراف‌ها ایستادگی کردند؛ یکی از این گروه‌ها، انجمن حجّتی<sup>۱</sup> است.

### انجمن حجّتی، یکی از گروه‌های مبارز با بهائیت

سابقه شکل‌گیری این گروه، به جریان‌هایی بر می‌گردد که در دهه ۱۳۲۰ش تا اواسط دهه سی در جامعه ایران به وقوع پیوست. در این مقطع، دو خطر عمده در حوزه دین پدید آمد:

**نخست:** حزب توده که مرام مارکسیسم را میان جوانان نشر می‌داد و متدینان، ملی‌ها و رژیم پهلوی همه با آن در گیر بودند.

**دوم:** خطر بهائیت بود که فقط، متدینان بر آن حساسیت داشته و پس از شهریور ۱۳۲۰ش متوجه نفوذ آن در دستگاه اداری پهلوی شده، به مبارزه با آن پرداختند. طبعاً از نگاه متدینان، خطر بهائیان نه فقط کمتر از حزب توده نبود، بلکه پس از سرکوبی حزب توده در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۶ش خطر بهائیت جدّی‌تر هم شده است؛<sup>۲</sup> از این رو، عالمان و مراجع تقلید به مبارزاتی جدّی در مقابل این انحراف پرداختند.

انجمن حجّتی مهدویّه، در سال ۱۳۳۲ش با تلاش شیخ محمود ذاکرزاده تولایی، معروف به شیخ محمود حلبی (۱۲۷۹ - ۱۳۷۶ش) با همکاری جمع زیادی از متدینان که در جایگاه هیأت مدیره، امور انجمن را اداره می‌کردند، فعالیت خود را آغاز و تا آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به فعالیت فرهنگی بر ضد این فرقه اشتغال داشت. این گروه، از هر سو تلاش می‌کرد افزون بر جمع‌آوری اطلاعات، به تربیت نیرو برای مقابله با بهائیان و تبلیغات آنان پردازد.

۱. در این درس، فقط به رویارویی این گروه، با فرقه گمراه بهایی اشاره شده و بررسی دیدگاه‌های این انجمن، به کتاب‌های مفصل ارجاع می‌شود.

۲. جعفریان، رسول، جریانه‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۳۶۸.

از آنجا که کار عمده آقای حلبی پس از شهریور ۱۳۲۰ ش، کارهای تبلیغی در قالب منبر بود و در این کار، مهارت و شهرت خاصی به دست آورده بود، همراه جمعی از فعالان مذهبی مشهد و نیز انجمن‌ها و هیأت‌های مذهبی، به طور منظم با بهائیان درگیر شدند.<sup>۱</sup>

مؤسس این انجمن همواره تأکید می‌کرد:

امروز، امام زمان علیه السلام از کسی جز این خدمت را نمی‌پذیرد و چیزی جز این انتظار ندارد. به خدا قسم! امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد انجمن، به جز کارهای تبلیغی، به نقد جدی عقاید بهایی هم می‌پرداخت؛ گرچه این مسأله ممکن بود در قالب کمک به دیگر نویسندگان باشد که نمونه آن، آقای محمد باقر نجفی در کتاب بهائیان است که از آقای حلبی به دلیل در اختیار نهادن برخی اسناد تشکر کرده است. همین‌طور خود آقای حلبی هم گویا به نقد کتاب ایقان مشغول بوده است. مرحوم محیط طباطبایی در مقاله‌ای گفته است:

آقای حاجی شیخ محمود حلبی... ۱۵۴ غلط ادبی از متن ایقان بیرون آورده و در کتاب پژوهش جامع درباره ایقان تألیف خود، به تفصیل یاد کرده است.<sup>۳</sup>

یادآوری این نکته لازم است که طبعاً در این سال‌ها مبارزه با بهائیت، در انجمن حجتیه منحصر نبود و اطلاعیه‌هایی که گاه از سوی مراجع انتشار می‌یافت، خطر نفوذ اقتصادی بهائیان را متذکر می‌شد و با آن به مبارزه می‌پرداخت.

۱. همان.

۲. نشریه چشم انداز ایران، سال اول، ش ۲.

۳. مجله گوهر، س ۶، س ۶۱ (فروردین ۱۳۵۷ ش).

## خودآزمایی

۱. فرقه شیخیه چگونه و به دست چه کسی پایه گذاری شد؟
۲. سه انگیزه از انگیزه‌های مدعیان بابت حضرت مهدی عج را بیان کنید.
۳. درباره بایه به اختصار توضیح دهید.
۴. درباره باورهای و آیین‌ها بهائیان توضیح دهید.
۵. مهم‌ترین انگیزه شکل‌گیری انجمن حجّتیّه چه بود؟ در این باره توضیح دهید.



## منابع برای پژوهش

۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۲. محمد محمدی اشتهاردی، بابی‌گری و بهائی‌گری، قم، آشنا، ۱۳۷۸ ش.
۳. عزالدین رضائزاد، مقاله: از بابی‌گری تا بهایی‌گری، فصلنامه انتظار، ش ۱۰، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۲ ش.
۴. محمدرضا نصوری، مقاله: پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم، فصلنامه انتظار، ش ۱۸، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۵ ش.
۵. سید ضیاء الدین علیا نسب، جریان‌شناسی انجمن حجّتیّه، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۵ ش.



**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

- معنای لغوی و اصطلاحی «انتظار فرج»  
جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه
۱. انتظار فرج و گشایش به معنای عام و کلی؛
  ۲. انتظار فرج و گشایش به معنای خاص؛  
انواع انتظار
۱. انتظار صحیح و سازنده؛
  ۲. انتظار غلط و ویرانگر؛
- بنیان‌های پدیده انتظار  
آثار فردی و اجتماعی انتظار

### پیش‌درآمد

شادابی و پویایی بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی، مرهون نعمت «امید» و «انتظار» است. اگر انسان، به آینده امیدی نداشته باشد، زندگی برایش مفهوم چندانی نخواهد داشت. آنچه انسان را به زندگی امیدوار می‌کند و آن را جاذبه‌دار می‌سازد و نگرانی‌ها و ناراحتی‌ها را برای او آسان می‌نماید، انتظار و امید به آینده‌ای روشن و رشد‌آفرین است که در آن، به تمام نیازهای روحی و جسمی او به طور کامل پاسخ داده شود. آدمی در پرتو همین انتظار و امید، رنج‌ها و گرفتاری‌ها را تحمل می‌کند و با کشتی امید و آرزو در دریای متلاطم و طوفان‌زای زندگی، به سیر خود ادامه می‌دهد. شیعه، با بهره‌گیری از آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، این امید و انتظار به آینده را در متعالی‌ترین نوع خود، فراراه انسان‌های آزاداندیش و آزادی‌خواه قرار داده است.

### معنای لغوی و اصطلاحی «انتظار فرج»

«انتظار»، در لغت به معنای چشم‌داشت و چشم‌به‌راه بودن<sup>۱</sup> است؛ اما در اصطلاح، به معنای چشم‌به‌راه بودن برای ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده شدن برای یاری او در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است.

---

۱. ر.ک: دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، کلمه انتظار.



به بیان دیگر، «کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان‌ها) برای آنچه انتظار دارند، می‌شود و ضد آن، یأس و ناامیدی است. هر چه انتظار بیشتر باشد و هر چه شعله آن فروزان‌تر و پر فروغ‌تر باشد، تحرک و پویایی او و در نتیجه آمادگی نیز بیشتر خواهد بود»<sup>۱</sup>.

«فَرَج» به معنای «گشایش» است. انتظار فرج، برخاسته از فطرت کمال جوی بشری است؛ اگر چه عوامل دیگری نیز می‌تواند منشأ انتظار باشد.

یکی از اندیشوران معاصر، با بیان این که برخی دوست دارند حالت انتظار را یک مسأله روانی ناشی از حرمان در اقشار محروم جامعه و تاریخ تفسیر کنند و حالت فرار از واقعیت گرانبار یا مشقت‌ها به سوی تصور آینده‌ای که محرومان در آن بتوانند تمام حقوق از دست‌رفته و سیادتشان را بازپس گیرند، نوشته است: «این گمانه، نوعی خیالبافی یا نوعی گریز از دامن واقعیت به آغوش تخیل است»<sup>۲</sup>.

بر خلاف گمان برخی که اندیشه مهدویت را ساخته شیعه می‌دانند، باور داشت مهدویت نه فقط به پیروان اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص ندارد، بلکه بخش مهمی از عقاید اسلامی و یکی از مسایل مهم و ریشه‌ای در اصول اسلامی به شمار می‌آید که بین تمام گروه‌ها و مذاهب اسلامی بر اساس بشارت‌های قرآن مجید و آموزه‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شکل گرفته است. روایت‌های مربوط به حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه - همان‌گونه که در منابع شیعه آمده است - در بسیاری از کتاب‌های معروف اهل سنت نیز آمده است.<sup>۳</sup>

بنابراین، باور به پیروزی نهایی نیروی حق، صلح و عدالت بر نیروی باطل، ستیز و بیداد، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه آرمانی و سرانجام، اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی عالی قدر که در روایات اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است، برخاسته از چشمه سار وحی است؛ از این رو انتظار آن دوران، علاوه بر آن که در

۱. ر.ک: موسوی اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. آصفی، محمد مهدی، مقاله انتظار پویا، فصلنامه انتظار، ش ۶.

۳. ر.ک: ناصری، محمد امیر، الامام المهدی فی الاحادیث المشتركة بین السنة و الشيعة.

مجموعه باورهای تمام پیروان ادیان آسمانی به چشم می‌خورد، بین مسلمانان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

### جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه

در یک بررسی کوتاه، روایاتی که سخن از انتظار گفته‌اند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

#### ۱. انتظار فرج به معنای عام

در این معنا، آموزه‌های دینی بر آن است تا افزون بر بیان فضیلت «گشایش عمومی» و امید به آینده، و سوق انسان‌ها به این عرصه، نومی‌دی را نیز مورد نکوهش قرار داده، از ورود جوامع بشری به آن جلوگیری کند.

اهتمام آموزه‌های اسلامی در بیان معنای عام انتظار و امید، تا بدان حد بوده که از آن با بلندترین عنوان‌ها یاد نموده، ارزش‌های شگفت‌آوری برای آن ذکر کرده است. برخی از این عنوان‌ها بدین قرار است.

#### ۱-۱. عبادت و بندگی

قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، به ما می‌آموزند که هدف از آفرینش، بندگی خداوند است.<sup>۱</sup> رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یکی از نمودهای این بندگی را انتظار گشایش دانسته، می‌فرماید:

إِنْتَظِرُ الْفَرَجَ عِبَادَةً؛<sup>۲</sup>

انتظار فرج عبادت است.

از آن‌جا که بیشتر عبادت‌ها در شمار رفتار انسان است، می‌توان نتیجه گرفت این‌جا نیز مقصود از انتظار، مجموعه رفتاری خاص است.

#### ۲-۱. برترین عبادت

برخی عبادت‌ها بر برخی دیگر برتری دارد؛ از این رو انجام آن، افزون بر آن، که مورد تأکید آموزه‌های دینی است، از پاداش افزون‌تری نیز برخوردار است و نقش آن، در سازندگی انسان بیشتر است.

۱. ذاریات (۵۱): آیه ۵۶.

۲. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۱۰۱؛ شیخ طوسی، اُمّالی، ص ۴۰۵.

رسول گرامی اسلام ﷺ پس از آن که انتظار فرج را در زمره عبادت‌های خداوند دانسته است، آن را یکی از برترین عبادت‌ها برشمرده، می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛<sup>۱</sup>

برترین عبادت انتظار فرج است.

### ۳-۱. برترین کارها

گاهی آن را برترین کارهای امت پیامبر خاتم ﷺ معرفی می‌کند.

رسول گرامی اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛<sup>۲</sup>

برترین کارهای امت من، انتظار فرج از جانب خداوند است.

### ۴-۱. فرج بودن خود فرج

امروزه، از نظر دانش روانشناسی ثابت شده است امید داشتن، نقش بسیار مهمی در رفتارهای اجتماعی دارد. به بیان دیگر انتظار آینده‌ای روشن و درخشان، باعث می‌شود زندگی کنونی انسان نیز از روشنایی و پویایی برخوردار شود.

در برخی روایات مربوط به انتظار فرج به این حقیقت ارزشمند، این گونه اشاره شده است که خود انتظار فرج، نوعی فرج و گشایش است.

در این باره امام سجاد علیه السلام فرمود:

أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ؛<sup>۳</sup>

انتظار گشایش، خود از بزرگترین گشایش‌ها است.

### ۵-۱. برترین جهاد

در آموزه‌های دینی، جهاد و کوشش در راه خدا، یکی از مهم‌ترین رفتارهای فردی و گروهی مسلمانان معرفی شده است. آیات فراوانی از قرآن و روایات بسیاری از معصومان علیهم السلام به حقیقت این رفتار ارزشمند اشاره کرده است.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷؛ ر.ک: ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۵۶۵.  
 ۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۶؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۴.  
 ۳. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۹.

درباره اهمیت انتظار فرج - افزون بر آنچه مورد اشاره قرار گرفت - به روایاتی بر می‌خوریم که بسی شگفتی آور است و آن، این که انتظار را فقط «جهاد» که «برترین جهاد» دانسته است. از این نوع روایات نیز به خوبی استفاده می‌شود انتظار، از نوع عمل است.

رسول گرامی اسلام ﷺ برترین جهاد بودن انتظار فرج را این گونه بیان فرموده است:

أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛<sup>۱</sup>

برترین جهاد امت من انتظار گشایش است.

در مقابل آموزه‌های بالا، یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار، به شدت مذمت شده و در شمار گناهان بزرگ به حساب آمده است.<sup>۲</sup>

## ۲. انتظار فرج به معنای خاص

در این معنا، انتظار به معنای چشم‌به‌راه بودن آینده‌ای با تمام ویژگی‌های یک جامعه، مورد رضایت خداوندی است که یگانه مصداق آن دوران حاکمیت آخرین ذخیره الهی وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام است.

برخی سخنان معصومان علیهم السلام در این باره این گونه است:

امام باقر علیه السلام - آن گاه که دین مورد رضایت خداوند را تعریف می‌کند - پس از

شمردن اموری می‌فرماید:

...والتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَالْوَرَعَ وَالْتَوَاضُعُ وَإِنْتِظَارُ قَائِمِنَا...؛<sup>۳</sup>

... و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما....

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ وَالرَّدِّ إِلَيْنَا وَإِنْتِظَارِ أَمْرِنَا وَأَمْرِكُمْ وَفَرَجِنَا وَفَرَجِكُمْ؛<sup>۴</sup>

بر شما باد به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و

فرج خودتان.

۱. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۷.

۲. ر.ک: سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۷.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۳.

۴. کشی، محمدبن عمر، رجال کشی، ص ۱۳۸.

از روایات انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام نه فقط راه رسیدن به جامعه موعود است؛ بلکه خود نیز موضوعیت دارد؛ بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سر برد، تفاوتی ندارد که به مورد انتظار خویش دست یابد یا دست نیابد.

در این باره شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چه می‌فرمایید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟» حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود:

هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ. ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً، ثُمَّ قَالَ: «هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ!»<sup>۱</sup>

او همانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه او باشد. سپس کمی سکوت کرد و فرمود: «مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مبارزاتش همراه بوده است.»

### انواع انتظار

به رغم روشنی و قطعیت معنای راستین انتظار، تفاسیر و برداشت‌های مختلفی از آن ارائه شده است. بخش عمده این برداشت‌ها، مربوط به فهم اندیشوران و دانشمندان و بخش دیگر، مربوط به برداشت برخی شیعیان از مسأله انتظار است. دو برداشت اصلی و عمده، در این زمینه، عبارت است از:

#### ۱. انتظار صحیح و سازنده

انتظار سازنده، تحرک بخش و تعهد آور، همان انتظار راستینی است که در روایات، آن را «با فضیلت‌ترین عبادت» و «برترین جهاد امت پیامبر صلی الله علیه و آله» دانسته‌اند.

مرحوم مظفر در گفتاری کوتاه و جامع، انتظار را این گونه تفسیر کرده است که: معنای انتظار ظهور مصلح حقیقی و نجات بخش الهی حضرت مهدی علیه السلام این نیست که مسلمانان در وظایف دینی خود دست روی دست گذاشته و در آنچه بر آنها واجب

۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

است، مانند یاری حق، زنده کردن قوانین و دستورهای دینی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر فروگذاری کنند و به این امید که قائم آل محمد علیه السلام بیاید و کارها را درست کند، از آن‌ها دست بردارند. هر مسلمان، موظف است خود را به انجام دستورهای اسلام مکلف بداند؛ برای شناسایی دین از راه صحیح، از هیچ کوششی فروگذاری نکند و به توانایی خود از امر به معروف و نهی از منکر دست نکشد؛ همچنان که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»<sup>۱</sup> «همه شما رهبر یک‌دیگر و در راه اصلاح هم مسئول هستید».

بر این اساس، یک مسلمان نمی‌تواند به دلیل انتظار به ظهور مهدی مصلح، از وظایف مسلم و قطعی خود دست بکشد یا کوتاه بیاید؛ چه، انتظار به ظهور، نه اسقاط تکلیف می‌کند و نه مجوز تأخیر انداختن عمل را می‌دهد. سستی در وظایف دین و بی‌تفاوتی به آن به هیچ وجه جایز نیست.<sup>۲</sup>

کوتاه سخن این که: فرهنگ راستین انتظار با سه رکن اساسی استوار است:

الف. نارضایتی و یا قانع نبودن از وضع موجود؛

ب. امید داشتن به آینده بهتر؛

ج. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرار گرفتن در وضع مطلوب.

## ۲. انتظار غلط و ویرانگر

انتظار ویرانگر، فلج‌کننده و بازدارنده که در واقع نوعی «اباحی‌گری» است، همواره مورد مذمت و سرزنش بزرگان دین قرار گرفته است و این بزرگان پیروان مکتب اهل بیت را از آن پرهیز داده‌اند.

علامه مطهری رحمته الله در این باره می‌نویسد:

[این نوع انتظار حاصل برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب

مهدی موعود علیه السلام است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از

۱. قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح، ج ۳، ص ۲۰؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ج ۲، ص ۱۸؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

۲. مظفر، محمد رضا، عقاید الامامیه، ترجمه: علی رضا مسجدجامعی، ص ۱۱۸.

گسترش و اشاعه و رواج ستم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود.

نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن‌گاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل، یگانه‌تاز میدان گردد و جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت، طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید؛ بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود.

بر عکس، هر گناه، فساد، ستم، تبعیض، حق‌کشی و هر پلیدی - به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند - روا است؛ زیرا [هدف وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کند]؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است...

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام و این نوع انتظار فرج که به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی منجر می‌شود و نوعی «اباحی‌گری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

بنیانگذار نظام اسلامی ایران، در بیاناتی ارزشمند پس از بیان برداشت‌های نادرست از انتظار، به شدت کسانی را که چنین تصوراتی دارند، مذمت کرده است.<sup>۲</sup>

بنابراین منتظر راستین، برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی‌تواند نقش تماشاگر را داشته باشد؛ بلکه باید از هم اکنون به طور حتم در صف یاران آن حضرت قرار گیرد؛ چرا که ایمان به نتایج و عاقبت این تحوّل بزرگ، هرگز به او اجازه نمی‌دهد در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج داشتن «اعمال پاک» و «روحی پاک‌تر» و برخورداری از «شهامت» و «آگاهی» کافی است.

۱. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۵۴ (با تصرّف).

۲. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۲۱ (۱۴ فروردین ۱۳۶۷ ش).

### بنیان‌های اساسی پدیده انتظار

پیش‌تر گفته شد، دست کم سه مؤلفه در شکل‌گیری انتظار، نقش اساسی دارد:

#### الف. قانع نبودن نبودن از وضع موجود

بدون تردید وضع موجود در عصر غیبت، دارای کاستی‌هایی است که هر انسان کمال‌طلب را ناراضی خواهد کرد. این کاستی‌ها به طور عمده از عدم حضور ظاهری امام ناشی شده است.

در باور شیعه است که آخرین پیشوای معصوم به دلایلی که برخی از آن‌ها بر ما پوشیده است، غایب شده است.<sup>۱</sup> این پنهان بودن باعث شده است جامعه بشری از فواید ظاهری آن امام معصوم بی‌بهره باشد. یک منتظر راستین، کسی است که نه فقط به سبب محروم بودن خود از حضور ظاهری امام وضع موجود را بر نمی‌تابد که محروم بودن جامعه بشری از نعمت حضور ظاهری امام نیز او را آزار می‌دهد. او بر خود لازم می‌داند همه عواملی را که باعث غیبت آن حضرت شده است، به اندازه توان خود برطرف کند.

#### ب. امید و توقع دستیابی به وضع مطلوب

یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند در نهاد انسان، کمال‌طلبی او است، به گونه‌ای که تمام فعالیت‌های خود را در سمت آن، سوق می‌دهد.

#### ج. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرارگرفتن در وضع مطلوب

انسان، به دلیل دارا بودن ظرفیت‌های فراوان، همواره در جهت رشد معنوی و فکری خود در تلاش است. او در انتظار، در پی روزگاری است که زمینه‌ها و شرایط دست به هم داده، تمام قوه‌های او در جهت رشد و تعالی به فعلیت رسد.

از سوی دیگر، شکی نیست که غیبت آخرین پیشوای معصوم، باعث می‌شود برخی از راه‌های کمال بر انسان و جامعه بسته شود. در انتظار، امید به دستیابی وضع بهتر، مؤلفه‌ای اساسی است که انسان را از رکود و خمودگی برحذر می‌دارد و او را به تلاش در راه رسیدن به وضع مطلوب وا می‌دارد. در این صورت، اگر به دلایلی به وضع

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۹؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۶، ح ۶.



مطلوب هم نرسید، به دلیل اهتمام و سعی او، خداوند پاداش کسانی را آن مرحله را درک می‌کنند به او خواهد داد.

این امیدواری، ناگزیر مراحل را در بر خواهد داشت که برخی بدین قرارند:

### ۱. آگاهی به عدم حضور ظاهری امام

بسیاری از مواقع، انسان در زندگی کمبودی دارد؛ اما به سبب آن که به آن کمبود آگاهی ندارد، هرگز در پی رفع آن کمبود هم نمی‌رود و هرگز برای جبران آن کاستی از خود تلاشی نشان نمی‌دهد؛ پس در نخستین مرحله انتظار، می‌بایست آگاه شد که حجت الهی در پرده غیبت است.

### ۲. احساس نیاز به وجود امام حاضر

ممکن است در عصر پنهان‌زیستی حضرت مهدی علیه السلام کسی به غیبت آن حضرت آگاهی هم داشته باشد؛ اما هرگز به این دیدگاه نرسیده که جامعه بشری نیازمند چنین رهبری الهی است. به بیان دیگر، مؤلفه پیشین وجود دارد؛ اما فرد هرگز به آن حجت الهی احساس نیاز پیدا نکرده است. او بر این باور است که مردم، چه نیازی به امام معصوم دارند، در حالی که زندگی خود را سپری می‌کنند.

به طور دقیق، این گونه است که چنین کسی هرگز نمی‌تواند انتظار ظهور حضرتش را درون خود ایجاد کند. و در مقابل، هر کس احساس نیاز بیشتری به حضور و ظهور امام را در درون خود شاهد باشد، به همان نسبت، روحیه انتظار در او بیشتر است.

### ۳. یقین به ظهور امام غایب

شکی نیست کسانی که به ظهور امام غایب یقین ندارند، در انتظار نیز نخواهند بود؛ بلکه انتظار برای آن‌ها بی‌معنا خواهد بود. همان‌گونه که میلیاردها انسان امروزه در حالی زندگی خود را سپری می‌کنند که هرگز در انتظار راستین آمدن چنین انسانی نیستند؛ چون به آمدن چنین شخصی باور قطعی ندارند.

در مقابل، هر قدر آگاهی و یقین شخص به ظهور امام علیه السلام بیشتر و عمیق‌تر باشد، انتظارش به آن، بیشتر است. اگر شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد یا

اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه کم و ضعیف و سست خواهد بود و چه بسا به صفر برسد.

پیشوایان معصوم علیهم السلام با در نظر گرفتن این نکته اساسی، همواره در سخنان نورانی خود، باور قطعی به ظهور آخرین حجّت الهی را تقویت کرده، از هر گونه ناامیدی، ایشان را پرهیز می‌دادند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

قیامت بر پا نمی‌شود، تا این که قیام کننده‌ای به حق از خاندان ما قیام کند و این، هنگامی است که خداوند به او اجازه فرماید. هر کس از او پیروی کند، نجات می‌یابد و هر کس از او سرپیچد، هلاک خواهد شد.<sup>۱</sup>

#### ۴. دوست داشتن ظهور حضرت مهدی علیه السلام

کسی که به ظهور امام زمان علیه السلام معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می‌بیند، هر قدر ظهور موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش برای آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می‌شود. این دوست‌داشتن فقط زمانی به وجود می‌آید که مؤمنان، تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام داشته باشند، تا این که نه فقط از آن نهراسند، بلکه برای وقوعش لحظه‌شماری کنند.

متأسفانه تصویرسازی دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام همواره از افراط‌ها و تفریط‌هایی برخوردار بوده است. گاهی دوران حکومت آن حضرت را سخت‌ترین و تلخ‌ترین دوران یاد می‌کنند و گاهی آن دوران را دوران رفاه و آسایش و تن‌پروری معرفی می‌نمایند که بدون تردید، هر دو تصویر، زیان‌های خود را در باورهای جامعه گذاشته است.

#### ۵. نزدیک دانستن ظهور

اگر چه انتظار با مؤلفه‌های یاد شده تحقق می‌یابد، نزدیک‌دانستن ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند بر شدت انتظار افزوده، آمادگی فرد را افزایش دهد.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹؛ ر.ک: اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۴۵۹.

نزدیک دانستن ظهور باعث می‌شود توجه به حضرت مهدی علیه السلام بیش از پیش افزایش پیدا کند، مشکلات دیگر، تحت الشعاع قرار گرفته، تمام رفتار در راستای رضایت آن حضرت انجام شود.

### آثار فردی و اجتماعی تربیتی انتظار

اگر کسی به راستی به تمام شرایط انتظار، پایبند بود و بایسته‌های مورد نظر را انجام داد، آثاری تربیتی برای وی در پی خواهد داشت که برخی چنین است:

#### ۱. گسترش امیدهای واقعی

همان‌گونه که پیش از این یاد شد، انسان برای تداوم زندگی و تحمل دشواری‌های آن، نیازمند انگیزه‌ای نیرومند است که در پدیده‌ای با نام «امید به آینده» تجلی می‌یابد؛ آینده‌ای که به مراتب، عالی‌تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد؛ این مسأله - به‌ویژه برای جوانان - دارای اهمیت بیشتری است؛ زیرا آنان می‌توانند در پرتو «امید به فردایی بهتر» به نیروی فراوان خود، جهت و معنا بخشند.

از روایات نورانی معصومان علیهم السلام استفاده می‌شود که انتظار حضرت مهدی علیه السلام، سبب گسترش امید راستین می‌شود. این مهم، نه فقط بر پیروان این مکتب سترگ روشن است که بر بیگانگان نیز محرز است. یکی از نویسندگان معاصر درباره امیدبخشی این اعتقاد زندگی‌بخش حکایتی نقل کرده که خالی از لطف نیست. وی می‌گوید:

در یک جلسه هفتگی که با یک استاد فرانسوی محقق در تشیع (هانری کربن) تشکیل می‌شد، از پروفیسور سؤال شد: «آیا راست است که پس از جنگ، بازگشت محسوس در اروپا به معنویات و دینداری پیدا شده است؟» پاسخ داد: «کاتولیک‌ها خیلی فعالیت می‌کنند؛ ولی فایده ندارد. مسیحیت دین پیشین و مرده است و پاسخ سؤال روز و انتظارات آینده را نمی‌تواند بدهد. اسلام با آن که دین تازه‌تری است، برای اهل تسنن که پا از زمان پیغمبر جلو نگذاشته‌اند، با «خاتمیت» باب معنویت و تربیت، بسته می‌شود و ناظر به آینده نیست. فقط اقلیت «شیعه» هستند که با اعتقاد و انتظار «امام غایب»، امیدوارانه به آینده دنیا و دارای روح و دل، زنده‌اند و مسایل فلسفی و

مشکلات زندگی را با نظر و اعتقاد و امید دیگری طرح می‌کنند. شیعه نه فقط برای آینده، مهرة معجزه‌آسایی در چنته دارد، بلکه به گذشته نیز مایه‌های افتخار و اتکای فراوان دارد؛ پیش رویش علی علیه السلام است که مادر دهر، مانند او نزیایده و نخواهد زایید»<sup>۱</sup>.

### ۲. پویایی در جهت رسیدن به هدف

زندگی انسان آن زمان قابل توجیه است که آثار حرکت، پویایی و شادابی در تمام زوایای آن به چشم خورد. آن‌گاه که انسان، به وضعیت موجود راضی نیست و در صدد ایجاد شرایطی بهتر است، همانا در انتظار به سر می‌برد. این اثر ارزنده در جوامع شیعی به روشنی تمام دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که آن را از دیگر جوامع به روشنی تمام، متمایز و برجسته ساخته است.

### ۳. ایجاد وحدت و همگرایی

انتظار - افزون بر آثار فردی - دارای آثار اجتماعی فراوانی نیز است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به وحدت، انسجام و همدلی بین منتظران اشاره کرد. این همدلی، به سبب توجه به هدف مشترکی است که در مسأله انتظار به روشنی تمام در چشم‌انداز آن، قابل رؤیت است.

امروزه ثابت شده است افرادی که در پی هدفی مشترک هستند، از عملکردی مشابه برخوردارند؛ به گونه‌ای که هم‌گرایی در آن‌ها در مقایسه با جوامع دیگر، بیشتر به چشم می‌خورد. در جامعه شیعی، انتظار ظهور مردی از سلاله پاک رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله باعث شده است تمام پیروان این آرمان مقدس، از همدلی بسیار خوبی برخوردار باشند.

### ۴. احساس حضور

یکی دیگر از آثار غیر قابل تردید در انتظار راستین، احساس حضور در محضر آن امام غایب و احساس حضور آن امام غایب در زندگی است. یک منتظر راستین، همواره بر این باور است که تمام رفتار و اعمال او در نگر گاه آن امام پنهان است و این خود در

۱. لامعی، شعبان علی، قدیس، ص ۲۵۹، به نقل از: مرجعیت و روحانیت، ص ۱۶۰.

اصلاح رفتار وی بسیار مؤثر است. این مهم، نه فقط به اصلاح فرد منجر می‌شود که رفته رفته به اصلاح و سلامت اخلاقی جامعه می‌انجامد که خود در زمینه سازی ظهور، نقشی بس مهم و انکارناپذیر خواهد داشت.

بنابراین انتظار یک «مصلح جهانی» به طور قطع به معنای آماده‌باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه ظلم‌ها و نابسامانی‌ها، شوخی نیست و نمی‌تواند کار ساده‌ای باشد. آماده‌باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با آن باشد؛ یعنی، باید به گستردگی و عمق آن باشد. افزون بر آن، این که منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یک‌دیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگین که منتظر آند، یک برنامه فردی نیست.

### خودآزمایی

۱. انتظار فرج را از دیدگاه لغت و اصطلاح توضیح دهید.
۲. «انتظار فرج به معنای عام» به چه معنا است؟ آن را بیان کنید.
۳. انواع انتظار را نام برده، هر یک را شرح دهید.
۴. سه اثر از آثار فردی انتظار را توضیح دهید.
۵. فرج بودن انتظار فرج یعنی چه؟ آن را بیان نمایید



### منابع برای پژوهش

۱. سید محمد بنی هاشمی، سلوک منتظران، تهران، منیر، ۱۳۸۲ ش.
۲. اسماعیل شفیعی سروستانی، استراتژی انتظار، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.
۳. ابراهیم شفیعی سروستانی، معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۵ ش.
۴. سید رضی سید نژاد، وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، قم، تهذیب، ۱۳۸۵ ش.
۵. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، تهران، بدر، ۱۳۷۹ ش.

## منتظر، فضیلت‌ها، وظیفه‌ها

## درس سیزدهم

### آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

فضیلت منتظران

۱. منتظران راستین، برترین مردم همهٔ روزگاران؛
۲. بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور؛
۳. ثواب ایشان، مانند پاداش نماز گزار و روزه‌دار؛
۴. گرامی‌ترین امت و رفیق پیامبر ﷺ؛

...

چرا این همه فضیلت و پاداش؟

بایسته‌های عصر انتظار

الف) بایسته‌های عام؛

ب) بایسته‌های خاص.

## پیش‌درآمد

در آموزه‌های ارزنده معصومان علیهم‌السلام آن‌چنان جایگاه و منزلتی برای منتظران راستین حضرت مهدی علیه‌السلام برشمرده شده است که به راستی جای شگفتی و تعجب است و این پرسش را پیش رو قرار می‌دهد که چگونه ممکن است چنین حالتی از چنین ارزشی والا برخوردار باشد. البته توجه به جایگاه ارجمند انتظار که پیش از این اشاره شد و نیز وظایف منتظران، تا حدودی می‌تواند پاسخی به این پرسش باشد.

اکنون به برخی فضایل و برتری‌های منتظران با استفاده از روایات معصومان علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم.

### ۱. منتظران راستین، برترین مردم همه روزگاران

شخصیت انسان‌ها از رفتاری متأثر است که در زندگی انجام می‌دهند. این رفتارها بر اساس آموزه‌های دینی، دارای اعتبار و ارزش متفاوتی خواهند بود. از نگاه آیات و روایات معصومان علیهم‌السلام برترین انسان‌ها کسانی هستند که با رفتار خود اسباب رضایت و خوشنودی پروردگار جهانیان را فراهم می‌آورند.

از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود که سبب شرایط ویژه‌ای که بر مردمان عصر انتظار حاکم است، اگر آن‌ها منتظر راستین باشند، جایگاه بسیار ارزشمندی خواهند داشت.



امام سجّاد علیه السلام در این باره فرمود:

...إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ وَ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ عليه السلام أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...<sup>۱</sup>

مردم زمان غیبت آن امام که به امامت و منتظر ظهور او معتقد هستند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خداوند، عقل و فهم و معرفتی به آن‌ها داده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است... .

## ۲. بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور

از مهم‌ترین آرزوهای تمام نیکان عالم، حضور در دورانی است که در آن اثری از فساد، بیداد و تباهی نباشد. این فضیلت، آن‌گاه به کمال خود می‌رسد که در زمان ظهور در نزدیک‌ترین موضع به رهبر قیام، یعنی در جایگاه فرماندهی که همانا خیمه آن حضرت است، حاضر باشد.

امام صادق علیه السلام در وصف منتظران راستینی که زمان ظهور را درک نمی‌کنند، فرمود:  
 مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ؛<sup>۲</sup>  
 هر کس از شما از دنیا برود، در حالی که بر منتظر این امر است، مانند کسی است که در خیمه‌گاه آن حضرت است.

## ۳. ثواب ایشان مانند پاداش نمازگزار و روزه‌دار

از برترین عبادت‌ها، نماز و روزه است. از روایات استفاده می‌شود آن‌گاه که شخصی به انتظار روزگار سپری می‌کند، بسان کسی است که در حال نماز و روزه است.

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُنتَظِرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ...؛<sup>۳</sup>

و آگاه باشید همانا پاداش منتظر این امر، مانند پاداش روزه‌دار شب زنده‌دار است... .

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲.

۲. ر.ک: شیخ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲۲، ح ۲؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰، ح ۱۵.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

#### ۴. گرامی‌ترین امت و رفیق پیامبر ﷺ

از توفیق‌های بی‌مانند آن است که کسی در جایگاهی نزدیک برترین انسان‌ها قرار گیرد. در میان انسان‌ها چه کسی شریف‌تر از رسول گرامی اسلام ﷺ که اشرف پیامبران الهی و محبوب‌ترین موجودات نزد خداوند است. حال، کسی که در عصر انتظار، آن‌گونه که بایسته و شایسته است زندگی کند، گرامی‌ترین از امت پیامبر و در جوار آن بزرگوار خواهد بود. که خود آن حضرت ﷺ فرمود:

...أَوْلَئِكَ رُفَقَائِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ؛<sup>۱</sup>

ایشان رفقای من و گرامی‌ترین امت من هستند.

#### ۵. بسان مجاهدان در راه خدا در رکاب حضرت رسول ﷺ

از شریف‌ترین انسان‌ها می‌توان به مجاهدان در راه خداوند اشاره کرد. این فضیلت، آن‌گاه به کمال می‌رسد که این مجاهدت در جوار انسان کامل و رسول گرامی اسلام ﷺ باشد. از فضیلت‌هایی که برای منتظران شمرده شده، این است که ایشان را مانند کسانی دانسته که به همراه پیامبر اکرم ﷺ در راه خدا به جهاد برخاسته‌اند.<sup>۲</sup>

#### ۶. پاداش هر یک از آن‌ها برابر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام

و سرانجام آنچه شگفتی را به اوج می‌رساند، آن است که در برتری منتظران راستین و ثابت قدمان بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام سخن از پاداشی افزون بر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام به میان آمده است.

امام سجاد علی‌ه‌السلام در این باره فرمود:

مَنْ ثَبَّتَ عَلَى مَوْلَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأَحَدٍ؛<sup>۳</sup>

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۶۸، ۳۶؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳؛ ر.ک: شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۶.

هر کس بر دوستی ما در دوران غیبت قائم ما ثابت و استوار بماند، خداوند پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد به او ارزانی می‌دارد.

برخی از این فضایل در حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام نیز به بیانی زیبا یاد شده است.<sup>۱</sup> اما در پاسخ به این پرسش که «چرا این همه فضیلت و پاداش قرار داده شده است؟» چند نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد.

۱. انتظار، حلقه اتصال شیعه با امام معصوم علیه السلام چنان که می‌دانید «ولایت» و «امامت» رکن اساسی مکتب تشیع است و اعتقاد به ضرورت وجود حجت خدا در هر عصر و زمان، از مهم‌ترین نقاط تمایز این مکتب از دیگر مکتب‌ها است. از دیدگاه شیعه، پذیرش ولایت معصومان علیهم السلام و به طور کلی تسلیم برابر امام و حجت عصر، سرآمد همه فضیلت‌ها و شرط اساسی قبولی همه اعمال عبادی است.

با توجه به این نکات درمی‌یابیم که «انتظار» در زمان غیبت و عدم حضور ظاهری امام در جامعه به نوعی اعلام پذیرش ولایت و امامت و پسین امام از سلسله امامان شیعه است و همین انتظار سبب می‌شود ارتباط قلبی و معنوی، حفظ شود و آن‌ها در همه اعصار از فیض وجود امامشان برخوردار باشند.

## ۲. انتظار، معیار ارزش انسان‌ها

امیدها و آرزوها واقعی انسان‌ها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آن‌ها است؛ تا آن‌جا که برخی می‌گویند: «بگو چه آرزویی داری تا بگویم کیستی». آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسان‌ها و بلندای همّت آن‌ها حکایت می‌کند. به عکس آرزوهای خرد، حقیر و بی‌ارزش که از بی‌همتی و رشد نیافتگی افراد نشان دارد.

بنابراین چون انسان منتظر برترین و ارزشمندترین امیدها و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزش‌ها نیز برخوردار است.

۱. همان، باب ۲۸، ح ۱.

### ۳. انتظار عامل پویایی و سازندگی فرد و جامعه

چنان که از مطالب بعدی (بایسته‌های انتظار) روشن خواهد شد، انتظار، نقش مهمی در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت دارد. اگر انسان منتظر، به وظایفی که برای او شمرده شده عمل کند، به الگوی مطلوب انسان دیندار دست یافته و از جایگاه و مرتبه‌ی والایی برخوردار می‌شود.

به عبارت دیگر، انسان منتظر با رعایت همه‌ی شرایط انتظار به همان شأن و منزلتی که مورد انتظار دین اسلام است، رسیده و به بالاترین نقطه کمال می‌رسد.<sup>۱</sup>

### بایسته‌های عصر انتظار

درباره‌ی وظایف و مسؤولیت‌های منتظران، سخن‌های بسیاری گفته شده است؛ اما در حدّ اختصار می‌توان گفت وظایف انسان‌ها در این دوران به دو دسته تقسیم می‌شود:

#### الف. وظایف عام

این وظایف، در سخنان معصومان علیهم‌السلام در شمار تکالیف عصر غیبت یاد شده است؛ اما ویژه‌ی این دوران نیست و لازم است در همه‌ی زمان‌ها انجام شود. شاید ذکر آن‌ها در شمار وظایف دوران غیبت برای تأکید بوده است. برخی از این وظایف، بدین قرار است:

#### ۱. شناخت امام هر زمان

از وظایفی که در هر زمان - به ویژه در عصر غیبت - برای پیروان آموزه‌های اسلامی مورد تأکید و سفارش واقع شده، تحصیل شناخت و معرفت امام آن زمان است.

امام صادق علیه‌السلام خطاب به فضیل فرمود:

اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرْكْ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛

امام خود را بشناس که اگر امام خود را شناختی، دیر و زود شدن این امر،

آسیبی به تو نخواهد رساند...<sup>۲</sup>

۱. شفیعی سروسستانی، ابراهیم، *انتظار، باید و نبایدها*، ص ۲۴-۲۱ (با تصرّف).

۲. شیخ کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

بی‌گمان شناخت امام از شناخت خداوند متعال جدا نیست؛ بلکه یکی از ابعاد آن است؛ چنان‌که در دعای شریف معرفت، به خداوند متعال عرض می‌کنیم:

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ اللَّهُمَّ  
عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ  
عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛<sup>۱</sup>

خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من شناسانی پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا! رسول خود را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من شناسانی، حجت تو را نمی‌شناسم. خدایا! حجتت را به من بشناسان که اگر حجت خود را به من شناسانی، از دین خود، گمراه می‌شوم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

... وَإِنَّمَا الْأَيْمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَعَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا  
مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ...؛

پیشوایان، مدیران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان اویند. هیچ‌کس جز کسی که آن‌ها را بشناسد و آن‌ها نیز او را بشناسند وارد بهشت نخواهد شد و جز کسی که آن‌ها را انکار کند و آن‌ها نیز او را انکار کنند، داخل دوزخ نگردد...<sup>۲</sup>

از روایات معصومان علیهم السلام به روشنی استفاده می‌شود که همه فضیلت‌ها و ارزش‌ها در بندگی خدای متعال، به داشتن معرفت امام علیه السلام و ملتزم شدن به آن، برمی‌گردد؛ به طوری که اگر کسی این اکسیر گرانقدر را در اختیار داشته باشد، از نگاه آنچه مطلوب خداوند متعال است، هیچ کمبودی ندارد.

اما این که چگونه می‌توان به این شناخت رسید؟ به نظر می‌رسد هر حقیقت و واقعیتی - خواه وجود عینی خارجی داشته باشد یا از امور عقلی باشد - از راه شناخت مناسب خود، مانند حس و تجربه و فطرت و عقل و خواب و وحی قابل شناخت

۱. همان، ص ۳۴۲.

۲. نهج البلاغه، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲.

می‌باشد. بدیهی است این نظر به این معنا نیست که بگوییم همه اشیا و حقایق، از این راه شناخته شده‌اند؛ بلکه مقصود، این است که معرفت هر یک از اشیا و حقایق، از یک یا بیشتر از این راه‌ها امکان دارد؛ برای مثال از راه وحی، هر چیزی که خدا اراده شناساندن آن را به وسیله وحی اراده فرموده باشد، شناخته می‌شود.

امروزه با توجه به انبوه روایات معتبر، راه شناخت امام زمان علیه السلام باز است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، فرمود:

«... امام، امانتدار الهی میان خلقش، و حجّت او بر بندگانش، و خلیفه او در سرزمین هایش، و دعوت‌کننده به سوی خدا و دفاع‌کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام، پاک شده از گناه و برکنار گشته از عیب‌ها است که همه علم، به او اختصاص دارد و به حلم شناخته می‌شود. امام، نظام دهنده به دین و باعث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از میان رفتن کافران است. امام، یگانه روزگار خویش است. هیچ کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی‌شود و هیچ عالمی با او برابری نمی‌کند و برای او جایگزین پیدا نمی‌شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت‌ها، مخصوص او است، بدون آن که آن‌ها را طلب کرده باشد؛ بلکه این، امتیازی است از طرف فضل‌کننده بسیار بخشنده، برای امام...»<sup>۱</sup>

از گفتار بالا و ادامه روایت به دست می‌آید:

۱. ارزش امامت، بیشتر و شأن آن، والاتر و جایگاهش بلندتر و درون آن، ژرف‌تر از آن است که اندیشه انسان‌ها - آن‌گونه که شایسته است - به آن راه یابد و بشر بتواند با عقل و درک خویش، امام را برگزیند.

۲. امامت زمام امور دین، نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، بنیاد بالنده و فرع نمایان اسلام است. تمامیت نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، تقسیم عادلانه سرمایه‌های عمومی، اجرای احکام و حدود شرعی، پاسداری از مرزهای مملکت اسلامی، با امام تحقق می‌پذیرد.

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. امام، بسان خورشیدی است که با نور خود، جهان را روشن می‌سازد و کسی را به بلندی آن دسترسی نیست. امام، آب گوارایی است که تشنگان هدایت را سیراب می‌سازد. امام و دلالت‌کننده به هدایت و رهاننده از گمراهی است. امام، چونان آتشی بر بلندی است که هم راه را به راهروان می‌نمایاند و هم به کسانی که از او گرمی بخواهند، گرما می‌بخشد و هر کس از او جدا شود، نابود می‌گردد.

۴. امام، امین خداوند میان مردم و حجت پروردگار بر بندگان و جانشین او در جهان است. امام، ما را به سوی خداوند فرا می‌خواند و از حرمت‌های الهی پاسداری می‌کند.  
 ۵. امام، از گناهان، پاکیزه، از عیب‌ها پیراسته و از علم و حلم ویژه برخوردار است.  
 ۶. امام، یگانه عصر خویش است؛ در دانش و فضیلت‌های انسانی نظیر و مانند ندارد. او فضیلت و دانش را از کسی نیاموخته است؛ بلکه خداوند بخشنده، به او ارزانی کرده است.

به راستی اگر فقط همین چند ویژگی را که این‌جا بیان شد، خوب متوجه شویم، قدم بلندی در راه شناخت امام برداشته‌ایم. آن‌گاه، در پس شناخت است که نوبت اطاعت و فرمان‌برداری فرا می‌رسد.<sup>۱</sup>

## ۲. پایداری در محبت اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از وظایف مهم ما در هر عصر و زمان، محبت و دوستی با اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جایگاه دوستان خداوند است. در دوران غیبت واپسین پیشوای معصوم، به سبب پنهان‌زیستی امام، ممکن است عواملی انسان را از این وظیفه مهم دور سازد؛ از این رو در روایات، سفارش شده است که بر محبت به آن انوار مقدس پایدار باشیم.

فراموش نکنیم این محبت، دستور پروردگار متعال است. سال‌ها پیش از آن که آن حضرت، زندگی دنیایی خود را آغاز کند، انسان‌های پاک به او ابراز محبت کرده‌اند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آن اشرف انبیا و واپسین فرستاده الهی، آن‌گاه که سخن از واپسین

---

۱. کامل‌ترین متن امام‌شناسی، زیارت معتبر و ارزشمندی است که از وجود مقدس امام هادی علیه‌السلام به ما رسیده و نام آن، زیارت «جامعه کبیره» است؛ یعنی بزرگ‌ترین و کامل‌ترین زیارتی که با آن، همه معصومان علیهم‌السلام را با هم زیارت می‌کنیم. این زیارت مورد توجه و علاقه همه بزرگان و عالمان دین است.

وصی خود به میان می آورد، در نهایت احترام، از بزرگ‌ترین واژگان محبت یعنی «بابی و امی؛ پدر و مادرم فدای او» بهره برده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

بَابِي وَ أُمِّي سَمِيي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهٔ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ...؛  
«پدر و مادرم فدایش باد! که او هم‌نام من و شبیه من و شبیه موسی بن  
عمران است که بر او نورهایی احاطه دارد...»<sup>۱</sup>

نیز آن‌گاه که نگاه تیزبین علی بن ابیطالب عليه السلام اعصار و قرون را در می‌نوردد، زمان  
واپسین امام را نظاره می‌کند و چنین می‌فرماید:

فَانظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنْ لَبِدُوا فَالْبُدُوءُ، وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فَانصُرُوهُمْ،  
فَلْيَفْرَجَنَّ اللَّهُ [الْفِتْنَةَ] بِرَجُلٍ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. بَابِي ابْنُ خَيْرَةِ الْأِمَاءِ؛<sup>۲</sup>

به اهل بیت پیامبران بنگرید؛ اگر آن‌ها ساکت شدند و در خانه نشستند، شما  
نیز سکوت کرده به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آن‌ها  
بشتابید که البته خدای متعال، به دست مردی از ما اهل بیت، گشایش  
می‌بخشد. پدرم فدای او باد! که فرزند بهترین کنیزان است.

خلاد بن صفار می‌گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال شد: «آیا قائم به دنیا آمده است؟»  
حضرت فرمود:

لَا وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛<sup>۳</sup>

نه؛ اگر او را درک کنم، روزهای زندگانی را خدمتگذار او خواهم بود.

در روایتی شگفت‌انگیزتر، ششمین آفتاب سپهر ولایت و امامت فرموده است:

...أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛<sup>۴</sup>

به درستی که اگر من آن روز را درک می‌کردم، جانم را برای صاحب این امر  
نگه می‌داشتم.

۱. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۵۶.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۱۸ و ج ۴۱، ص ۳۵۳ و ج ۵۱، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۲۴۵، ح ۲۳.

۴. همان، ص ۲۷۳، ح ۵۰.



با توجه به روایت‌های یاد شده، جای تردیدی نیست که محبت اهل بیت علیهم‌السلام - به ویژه آخرین حجت الهی - در دوران غیبت، کاری بس مهم و ارزشمند است.

### ۳. پرهیزگاری و رعایت تقوای الهی

پروای الهی، در همه زمان‌ها لازم و واجب است؛ اما در دوران غیبت به دلیل شرایط خاص، اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که در این دوران، عوامل فراوانی دست به هم داده تا انسان‌ها را به بیراهه کشانده گمراه سازند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

همانا برای صاحب‌الامر غیبتی هست؛ پس بنده تقوای الهی پیشه کند و به دین او چنگ زند.<sup>۱</sup>

آن حضرت همچنین فرمود:

هر کس شاد می‌شود از آن که از یاران قائم باشد، پس می‌بایست پرهیزکار بوده، نیکویی‌های اخلاقی را عمل کند؛ در حالی که منتظر است؛ پس اگر از دنیا برود و پس از آن، قائم قیام کند، پاداشی مانند آن کس که قائم را درک نماید، خواهد داشت؛ پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارایتان بادای گروه مورد رحمت الهی واقع شده!<sup>۲</sup>

### ۴. پیروی از دستورهای امامان علیهم‌السلام

از آن‌جا که تمام امامان علیهم‌السلام نور واحدی هستند، دستورها و فرموده‌های ایشان نیز یک هدف را دنبال می‌کند؛ بنابراین، پیروی از هر کدام، پیروی از همه آنها است. در زمانی که یکی از آنها در دسترس نیست، دستورهای دیگران چراغ راه هدایت است. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ کسی که گفت: «شنیده‌ایم صاحب‌الامر غایب خواهد شد؛ پس چه کنیم؟» فرمود:

چنگ بزنید به آنچه [از پیشوایان قبل] در دستتان است، تا این که امر بر شما آشکار شود.<sup>۳</sup>

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۵۱.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۰.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۵۹، ح ۵ و ۴.

یونس بن عبدالرحمان گوید بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم هستید» فرمود:

من قائم به حق هستم؛ ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد سرشار سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، او پنجمین از فرزندان من است. او را غیبتی طولانی است، زیرا بر نفس خود می‌هراسد و گروه‌هایی در آن غیبت، مرتد شده و گروه‌هایی دیگر در آن ثابت‌قدم خواهند بود.

آن حضرت سپس فرمود:

خوشا بر احوال شیعیان ما! که در غیبت قائم ما به رشته ما چنگ زنند و بر دوستی ما و بی‌زاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند؛ آن‌ها از ما و ما از آن‌ها ایم. آن‌ها ما را به امامت و ما نیز آنان را به شیعه بودن پذیرفته‌ایم، پس خوشا بر احوال آن‌ها! به خدا سوگند! آنان در روز رستاخیز هم‌درجه ما هستند.<sup>۱</sup>

#### ۵. دست‌گیری از ضعفا و فقیران

کمک به ضعفا و محرومان در همه زمان‌ها کاری بس ارزشمند است و در دین اسلام به آن سفارش شده است؛ اما به علت غیبت امام، در دوران غیبت ارزش بیشتری دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

... هر آینه باید کمک نماید قوی شما ضعیفان را و باید عطفوت نماید ثروتمندان بر فقیران و خیرخواهی نماید فرد برای برادر دینی خود... پس اگر شخص در این حال از دنیا رفت پیش از آن که قائم ظهور کند، شهید از دنیا رفته است...»<sup>۲</sup>.

البته فقر، گاهی فقر اقتصادی و گاهی فقر فرهنگی و معنوی است.

#### ب. وظایف خاص

وظایف خاص، وظایفی است که به نوعی با غیبت حضرت مهدی علیه السلام در ارتباط است.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۶۱، باب ۳۴، ح ۵.

۲. طبری آملی، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشيعة المرتضى، ص ۱۱۳.

۱. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی علیه السلام در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر محبت و دوستی با اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان تأکید شده و این مربوط به همه زمان‌ها است؛ اما در برخی روایات به صورت ویژه به دوستی با دوستان حضرت مهدی علیه السلام و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی سفارش شده است.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود:

طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ، ذَلِكَ مِنْ رُقَقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَأَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup>

خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد؛ دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت، از رفقا و دوستان من و گرمای‌ترین امت من خواهد بود.

## ۲. صبر بر سختی‌های دوران غیبت

امروزه کم نیستند افرادی که به دلیل‌هایی، باور به آن امام غایب و یاد آن حضرت را برنمی‌تابند و در این راه، از هرگونه ایجاد مانع و اذیت و آزار فرو نمی‌گذارند. از آنجا که یکی از آموزه‌های مهم دینی صبر بر مشکلات و مصیبت‌ها است، لازم است در این دوران، بیش از هر زمان دیگر برابر این مشکلات و مصیبت‌ها شکیبایی داشته باشیم.

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

سَيَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ كُنَّا مَعَكَ بَيْدَرٌ وَأَحَدٌ وَحَيْنٌ وَنَزَلَ فِينَا الْقُرْآنُ. فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَوْ تَحْمَلُونَ [تَحْمَلُونَ] لِمَا حَمَلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ؛<sup>۲</sup>

پس از سپری شدن دوران شما، مردمی بر سر کار خواهند آمد که هر فرد آنان، پادشاه پنجاه تن از شما را داراست». عرض کردند: «ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما جنگیدیم و درباره ما آیاتی از قرآن

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۵۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹.

نازل شد». فرمود: «اگر شما آنچه را آن‌ها تحمل کردند، متحمل شوید، از صبر و شکیبایی آنان برخوردار خواهید بود.

امام حسین بن علی علیه السلام فرمود:

أَمَّا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛<sup>۱</sup>

... اما صبرکننده بر اذیت و تکذیب در غیبت او، بسان مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم ﷺ با دشمنان مبارزه کند.

### ۳. دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام

دعا و نیایش، در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارد. یکی از مصادیق دعا می‌تواند رفع گرفتاری‌های همه انسان‌ها باشد. در نگاه شیعه، این مهم تحقق نمی‌یابد، مگر آن زمانی که واپسین ذخیره الهی از پس پرده غیبت بیرون آمده جهان را به نور خود روشن سازد، از این رو است که در برخی روایات سفارش شده است برای فرج و گشایش دست به دعا برداریم.

... آری کسی که در انتظار آمدن مولای خود به سر می‌برد، از خداوند تعجیل امر فرج او را درخواست خواهد کرد؛ بویژه آن که بداند با فرج و ظهور او زمینه هدایت، رشد و کمال جامعه بشری به طور کامل فراهم می‌شود. در روایت است که خود آن حضرت، در بخشی از توفیق شریف فرمود:

وَأَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ؛

و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید.<sup>۲</sup>

یکی از پژوهشگران معاصر می‌نویسد:

البته هر کس می‌داند که سفارش امام به درخواست و دعا، فقط مقصود ادای کلمات و لقلقه زبان نیست؛ گرچه خواندن دعا هم ثواب مخصوصی دارد؛ بلکه منظور، توجه قلبی دائم به معنا و مفهوم این دعا و توجه به این است که

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶.

۲. همان، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

در دوره غیبت، امر دین و دین‌داری و اعتقاد صحیح به غیبت و امامت، کار دشواری است که فقط از آدم اهل یقین و با استقامت ساخته است. یگانه کسی که از دریای معرفت پروردگار چشیده باشد و به قلمر شناخت پیامبر و ائمه و امام غایب علیه السلام دستی رسانده و از کج‌راه‌های گمراهی و سرگردانی پرهیز کرده باشد، سختی‌های دوره غیبت را به آسانی تحمل خواهد کرد و ناباوری‌ها، برایش به یقین مبدل خواهد شد.<sup>۱</sup>

#### ۴. آماده باش دائمی

از مهم‌ترین وظایف دوران غیبت، آمادگی دائمی و راستین است. در این باره در کتاب‌های روایی روایات فراوانی وجود دارد.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریف «اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» فرمود:

اصْبِرُوا عَلٰی اَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا اِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَر؛<sup>۲</sup>

بر انجام واجبات شکیبایی کنید و برابر دشمنان، یک دیگر را یاری نمایید و برای یاری پیشوای منتظر، همواره آمادگی خود را حفظ کنید.

بر خلاف تصور برخی که «رابطوا» را بر ایجاد ارتباط و ملاقات با حضرت معنا کرده‌اند، این واژه به معنای آمادگی برای مبارزه است.<sup>۳</sup>

از سخنان معصومان علیهم السلام به دست می‌آید، رابطه بر دو گونه است:

گونه اول: آن است که گروهی از مسلمانان در مرزهای کشورهای اسلامی برای دفع دشمنان آماده باشند.

گونه دوم: آن است که مؤمنان در هر حال، منتظر فرج معصومان علیهم السلام باشند، و در تسلیم و اطاعت امر آن‌ها و صبر بر طول زمان ظهور و فرج و در آنچه در حال استتار آن‌ها و امر آن‌ها است، ثابت قدم باشند، و در این حال، در حد امکان آماده باشند؛ عزم

۱. سعادت پرور، علی، ظهور نور، ص ۱۰۳.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۹.

۳. ر. ک: لسان العرب، ج ۷، ص ۳۰۳؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴۸.

بر یاری ایشان در هنگام ظهور داشته باشند و از نظر ظاهری و جسمی هم در امر آنها ثابت قدم باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر یک از شما برای ظهور قائم علیه السلام ابزار جنگی فراهم کنید؛ اگر چه یک تیر باشد. امید است همین که کسی این نیت را داشته باشد، حق تعالی او را از اصحاب و یاوران او قرار دهد.<sup>۱</sup>

##### ۵. بزرگداشت نام و یاد آن حضرت

یکی از مسؤولیت‌های شیعه درباره حضرت مهدی علیه السلام در این دوران بزرگداشت نام و یاد آن حضرت است. این بزرگداشت، جلوه‌های فراوانی دارد. از تشکیل نشست‌های دعا و نیایش گرفته تا اقدام‌های فرهنگی و ترویجی و از تشکیل حلقه‌های بحث و گفت‌وگو گرفته، تا پژوهش‌های بنیادین و سودمند، همه و همه می‌تواند در راستای بلندی بخشیدن به این نام بزرگ باشد.

یکی از نمادهای بزرگداشت آن حضرت، احترام هنگام یاد آن حضرت است.<sup>۲</sup> از آن جا که امروزه ایستادن هنگام شنیدن لقب خاص حضرت مهدی علیه السلام در فرهنگ شیعه به معنای احترام به آن حضرت است اگر برنخواستن، بی‌احترامی به آن حضرت باشد، به طور قطع جایز نیست.

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

۲. لازم یادآوری است برخی دلیل این کار را روایاتی می‌دانند که در این باره وارد شده است، اما این روایات با وجود آن که در برخی کتاب‌های معاصر نقل شده است (صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۴)، در منابع اولیه و معتبر نقل نشده است. برخی نیز روایاتی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد تغییراتی در آنها پدید آمده است. (همان، ح ۳)؛ در حالی که در منابع نخستین، به گونه‌ای متفاوت ذکر شده است. (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۶؛ خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۲۷۶؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۳۱؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۲۸؛ نیلی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المصیّبة، ص ۳۲۹؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴).

## ۶. حفظ پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر علیه السلام و تجدید دائمی عهد و پیمان، یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد.

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد      خدش در همه حال از بلا نگه دارد  
گرت هواسست که معشوق نگسلد      پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

امام باقر علیه السلام درباره ثابت قدمان بر امر ولایت فرموده است:

زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند. خوشا بر افرادی که در آن زمان، بر امر ما ثابت بمانند! کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود، این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان وای کنیزان من! به نمان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید؛ پس به ثواب نیکوی خود، شما را مژده می‌دهم. شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. از شما می‌پذیرم و از شما در می‌گذرم و برای شما می‌بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می‌بارم و بلا را از آنها بگردانم. و اگر شما نبودید؛ بر آنها عذاب می‌فرستادم...<sup>۱</sup>

شکی نیست امامان معصوم علیهم السلام سخنی از نزد خود نمی‌گویند و آنچه در این سخن بدان اشاره فرموده‌اند بر گرفته از علومی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن حضرت نیز از وحی الهی دریافت کرده است؛ بنابراین جای هیچ تردیدی باقی نخواهد ماند.

بنابراین یکی از کارهایی که این پیوند را ناگسستنی می‌کند تجدید عهد هر روزه با آن یار سفر کرده است. در این باره سفارش شده در پگاه هر روز، زانوی ادب در مقابل ساحت آن امام همام بر زمین نهاده به دستور امام صادق علیه السلام این عهدنامه را نجوا نماید که اگر چهل صبح چنین کند، امید است از یاران آن حضرت باشد؛ دعایی که این گونه آغاز می‌شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّنْمَا كَانَ وَ حَيْثُمَا كَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَ جَبَلِهَا عَنِّي وَ عَنِ الْيَدَى  
وَ عَنِ وُلْدِي وَ إِخْوَانِي التَّحِيَّةَ وَ السَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ...<sup>۲</sup>

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰، باب ۳۱، ح ۱۵.

۲. کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی، ص ۵۵۰؛ و نیز ر.ک: شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.

## خودآزمایی

۱. برخی فضیلت‌های منتظران را نام برده، توضیح دهید.
۲. دو مورد از موارد توجیه فضیلت منتظران را شرح دهید.
۳. شناخت امام زمان یکی از بایسته‌های عصر انتظار است. در این باره توضیح دهید.
۴. رابطه بین صبر و انتظار را شرح داده، به روایتی در این باره اشاره کنید.
۵. درباره دعا برای فرج در جایگاه یکی از وظایف منتظران، توضیح دهید.



## منابع برای پژوهش

۱. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، بدر، ۱۳۷۹ ش.
۲. محمد شجاعی، آشتی با امام زمان علیه السلام، تهران، محبی، ۱۳۸۱ ش.
۳. ابراهیم شفیعی سروسنانی، معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۵ ش.
۴. سید رضی سید نژاد، وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، قم، تهذیب، ۱۳۸۵ ش.
۵. سید محمد بنی هاشمی، سلوک منتظران، تهران، منیر، ۱۳۸۲ ش.



---

فیث گبرا و نیابت عام

---

درس چهاردهم

**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

نیابت عام

ولایت فقیه

حکومت از نگاه آموزه‌های اسلامی

## پیش‌درآمد

یکی از بحث‌های حسّاس، مهم و اساسی مربوط به دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام، بحث حاکمیت اسلامی در این دوران است. در این باره، میان اندیشوران شیعه، دیدگاه‌های متفاوتی پدید آمده است. برخی از فقیهان شیعه، بر این باورند که تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت کبرا، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این گروه، با بهره‌مندی از سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام، بر این باورند که فقیهان عادل، باید پا پیش گذاشته، به این مهم جامه عمل بپوشانند و اگر یکی از آن‌ها چنین کرد، بر دیگران است تا از او حمایت و پیروی کنند.

برابر دیدگاه نخست، عده‌ای بر این گمانند که برپایی حکومت اسلامی، از ویژگی‌های پیشوای معصوم علیهم السلام بوده، دیگران را در این عرصه نه فقط توانی نیست که مجالی هم نیست.

در این درس، در پی آنیم به اندازه‌ممکن، بحث نیابت عام را بررسی کرده، به وضعیّت حکومت اسلامی در دوران غیبت کبرا اشاره‌ای داشته باشیم.<sup>۱</sup>  
پیش از آن که وارد بحث شویم، لازم است مقدمه‌ای را یادآور شویم.

---

۱. بدون شک بحث در این موضوع، گستره بسیار وسیعی دارد و هر یک از موضوعات خود، درس یا درس‌هایی را در بر می‌گیرد؛ اما به دلیل مجال اندک، در این اثر، فقط به صورت اشاره از آن می‌گذریم و علاقه‌مندان را به آثار فاخر و ارزشمندی که در این زمینه به رشته تحریر در آمده است ارجاع می‌دهیم.

## غیبت کبرا

با پایان یافتن دوران "غیبت صغرا" در سال ۳۲۹ق و رحلت چهارمین سفیر حضرت مهدی علیه السلام، «غیبت کبرا» و به بیان توقیع شریف «غیبت تامه»<sup>۱</sup> آغاز شد که تا امروز ادامه داشته و تا فرارسیدن روز ظهور آن حضرت نیز ادامه خواهد یافت.

همان گونه که اشاره شد، از این دوران در روایات با «غیبت تامه» تعبیر شده و اصطلاح «غیبت کبرا» در روایات نیامده است، اگر چه در برخی روایات اشاره شده است که از دو غیبت حضرت، یکی کوتاه و دیگری دراز مدت است.

برخی ویژگی‌های این غیبت که آن را از دوران نخست متفاوت می‌سازد، عبارت است از:  
 ۱. طولانی بودن و نامعین بودن مدت این دوران: بر خلاف غیبت صغرا، این غیبت، زمانی طولانی را در بر خواهد گرفت.

۲. نامشخص بودن پایان آن: دوره غیبت کبرا محدود خواهد بود؛ اما پایان آن نامشخص است و جز خداوند از آن آگاهی ندارد.

۳. قطع ارتباط ظاهری با امام زمان علیه السلام در این دوران: به گونه‌ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغرا در این دوران وجود نخواهد داشت.

۴. عام بودن نیابت در این دوران: بر خلاف دوران غیبت صغرا که ارتباط مردم با آن حضرت، از راه نواب خاص صورت می‌گرفت، در این دوران دیگر سفارت و نیابت خاص وجود ندارد و یگانه مرجع مردم، نایبان عام آن حضرت هستند؛ که با ملاک‌هایی که در روایات ذکر شده، قابل تشخیص است. در این دوران مجتهدان جامع شرایط در جایگاه نایب عام، و وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند.

۵. فراگیر شدن حاکمیت ستم و جور در زمین: از ویژگی‌های مهم این دوران، گسترش ستم است. که هر چه به گاه ظهور نزدیک‌تر می‌شود بر شدت آن افزوده می‌شود.

۱. شاید مقصود از "غیبت تامه" این باشد که این پنهان‌زیستی که در دوران کوتاه‌مدت، با ارتباط مردم به واسطه نایب‌های چهارگانه و نیز ملاقات‌هایی، به صورت ناقص بود، با پایان یافتن نیابت خاص و نیز بسته شدن در ملاقات، تمام و کامل شد.

۶. شدید شدن آزمایش‌های الهی: اگر چه از سنت‌های الهی در همه دوران‌ها امتحان و آزمایش‌بندگان است؛ اما به دلیل‌هایی این امتحان‌ها در دوران غیبت کبرا شدت بیشتری می‌یابد؛ به ویژه در آستانه ظهور، این امتحان‌ها جدی‌تر می‌شود. بنابراین نیابت عام در جایگاه یکی از ویژگی‌های دوران «غیبت کبرا» دارای اهمیت است.

### نیابت عام

پس از پایان دوران «غیبت صغرا» و نیابت خاص و با آغاز «غیبت کبرا» هدایت شیعیان با عنوان «نیابت عام» از طرف حضرت مهدی علیه السلام شکل گرفت؛ به این صورت که امام، ضابطه‌ای کلی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه - از هر جهت و در همه ابعاد - بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، سرپرست جامعه باشد، سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفش حرام خواهد بود.

در این باره روایاتی چند نقل شده است؛ از جمله:

۱. اسحاق بن یعقوب، درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبرا از امام مهدی علیه السلام پرسید و توفیق ذیل در پاسخ او صادر گردید:

...وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَقِيعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ  
وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛<sup>۱</sup>

... و اما در پیشامدهایی که برای شما رخ می‌دهد، باید به راویان اخبار ما (دانشمندان علوم دینی) رجوع کنید؛ ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدای بر آنانم.

این روایت، از روشن‌ترین روایات در بیان ولایت عام است. بیشتر افرادی که به این روایت تمسک کرده‌اند، بیشتر به فقره دوم آن (فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ)، توجه داشته‌اند.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

۲. امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است که فرمود:

«لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالذَّالِينَ عَلَيْهِ  
وَالذَّالِينَ عَنْ دِينِهِ يَحْجِجَ اللَّهُ وَالْمُنْقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شُبَّانِكِ ابْلِيسَ  
وَمَرْدَتِهِ وَمِنْ فِخَاحِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ  
يَمْسِكُونَ أَزْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا  
أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»<sup>۱</sup>

اگر نبود دانشمندانی که پس از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می‌کنند و  
به سوی او رهنمون می‌شوند و از دین او دفاع می‌کنند و بندگان ناتوان را از  
دام‌های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می‌دهند، احدی باقی نمی‌ماند، جز  
این که از دین خدا مرتد می‌شدند؛ ولی این دانشمندان، زمام دل ضعفا را به  
دست می‌گیرند؛ همان‌گونه که ملوان‌ها، زمام کشتی را به دست می‌گیرند و  
سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند. این‌ها نزد خدای تبارک و  
تعالی برترین هستند.

۳. امام حسن عسکری علیه السلام درباره فقیهان راستین، ویژگی‌های آن‌ها و مسؤولیت جامعه  
برابر آن‌ها، فرموده است:

...وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ  
مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ...<sup>۲</sup>

... و اما هر یک از فقیهان که بر نفس خود مسلط باشند و دین خود را حفظ  
کنند با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان  
واجب است از او تقلید نمایند.

۴. مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی روایتی را که به «مقبوله عمر بن حنظله»

معروف است، از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده‌اند:

...مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۴۵۵؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۲۳.

۲. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱.

أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...<sup>۱</sup>

... هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم... .

به راستی همین نایبان عام حضرت مهدی علیه السلام هستند که در طول غیبت کبرا، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسایل مورد نیاز را برای مسلمانان بیان کرده‌اند و دل‌های شیعیان را بر اساس باورها درست، استوار ساخته‌اند. تمام موفقیت‌های مختلف، با مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه - از اواخر غیبت صغرا تا به امروز - بوده و حیات و شادابی و پویایی تشیع را تضمین نموده است. یکی از دانشوران معاصر، دربارهٔ چگونگی «نیابت عام» و بروز اندیشه «ولایت فقیه» چنین نوشته است:

شیعیان، تا زمانی که امیدی به تشکیل حکومت نداشتند، به طور ارتكازی و با الهام گرفتن از امثال روایات "عمر بن حنظله" و "ابو خدیجه" و "توقیع صادر از ناحیه مقدسه"، نیازهای روزمره خو را با رجوع به فقهای بلاد برطرف می‌کردند و در واقع، فقهای واجد شرایط را «نواب عام حضرت مهدی علیه السلام» می‌شمردند (در برابر «نواب خاص» در زمان غیبت صغرا)؛ ولی از هنگامی که بعضی از حکام شیعه اقتداری یافتند، مسأله ولایت فقیه در زمان غیبت کبرا به صورت جدی تری مطرح شد و با گسترش این مباحث در میان توده‌ها، حکام و سلاطین شیعه برای مشروع جلوه دادن حکومتشان کوشیدند موافقت فقهای بزرگ را به دست آورند و حتی گاهی رسماً از آنان اجازه می‌گرفتند و متقابلاً فقها هم این فرصت‌ها را برای نشر معارف اسلامی و ترویج مذهب تشیع مفتتم می‌شمردند؛ ولی ظاهراً در هیچ عصری، هیچ سلطانی حاضر به تحویل دادن قدرت به فقیه واجد شرایط نبوده؛ چنان‌که هیچ فقیهی هم امیدی به دست یافتن به چنین قدرتی نداشته است و در واقع با

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ شیخ طوسی، تهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که عملاً ولایت فقیه به معنای واقعی کلمه تحقق یافت و نیاز به بررسی‌های دقیق درباره مبانی و فروع آن آشکار گشت.<sup>۱</sup>

این جا به صورت فشرده به برخی بحث‌ها در این زمینه اشاره می‌کنیم.

### ولایت فقیه

مسأله «ولایت فقیه» که پیشینه آن به آغاز فقه باز می‌گردد، یکی از مهم‌ترین مسایل جامعه شیعی است؛ به گونه‌ای که اندیشه سیاسی پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در عصر غیبت کبرا - به‌ویژه دوران معاصر - با آن گره خورده است.

از آنجا که در دوران معاصر بزرگ‌ترین تحوّل اجتماعی در امت اسلامی به نام انقلاب اسلامی ایران بر این باور سترگ بنا شده، بحث درباره آن، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

از سوی دیگر، یگانه فریاد ظلم‌ستیزی و مقابله با زیاده‌خواهی استکبار جهانی، برخاسته از این تفکر ارجمند و اصل مترقی است که دشمنی‌های فراوانی را از طرف ستمگران و استکبار جهانی در پی داشته است. این خود، اهمیت پرداختن به این بحث را دوچندان ساخته است.

### جایگاه ولایت فقیه در باورهای شیعه

«ولایت» واژه‌ای عربی است که از نگاه لغوی، از کلمه «ولی» گرفته شده است و به کسر و فتح «واو» خوانده می‌شود. «ولی» در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر؛ بدون آن که فاصله‌ای میان آن دو باشد؛ از این رو، این واژه در معانی «دوستی»، «یاری»، «پیروی»، «تصلبّی امر غیر» و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی «قرب معنوی» است.

از میان این معانی، معنای سرپرستی و تصرف در کار دیگری، با آنچه از ولایت فقیه اراده می‌شود، همخوانی بیشتری دارد. کسی که عهده‌دار کاری می‌شود، بر آن ولایت یافته و «مولا» و «ولی» آن امر محسوب می‌شود.

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱، مقاله اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها.

بنابراین، کلمه ولایت و هم‌ریشه‌های آن (مانند ولی، تولیت، متوکی و والی) دلالت بر معنای سرپرستی، تدبیر و تصرف دارد.

واژه «فقیه» در لغت، به معنای کسی است که فهمی عمیق و دقیق دارد و از ریشه فقه گرفته شده که به معنای غلبه علم و فهم و ادراک درباره چیزی است. در اصطلاح، فقیه کسی است که بتواند احکام شرعی را از آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم‌السلام استنباط و استخراج کند.

### ادله ولایت فقیه

«ولایت فقیه» هم از راه عقل و هم از راه روایات و احادیث ثابت است. از آن جا که در بخش نیابت عام به برخی روایات در این باره اشاره شد، این جا به صورت مختصر به دلیل عقلی اشاره‌ای می‌کنیم.

همان گونه که پیش از این یاد شد، در عصر غیبت، دسترسی به پیشوای معصوم علیه‌السلام امکان پذیر نیست و تشکیل حکومت هم ضروری است؛ بنابراین باید فردی ولایت و حکومت را بر عهده بگیرد؛ بدین منظور، سه راه پیش رو داریم: یا این که «ولایت غیر فقیه» را بپذیریم یا «فقیه غیر عادل» یا «ولایت فقیه عادل» را.

عقل هر انسان حکم می‌کند «غیر فقیه» و «فقیه غیر عادل» شایسته ولایت و حکومت نیست؛ چرا که این جا تشکیل حکومت اسلامی مورد بحث است و برای پیاده کردن حکومت اسلامی و اجرای احکام دین، باید فردی زمام این امر را به عهده گیرد که به احکام اسلامی به طور ژرف و اساسی آشنا بوده و شیوه اداره حکومت را هم بداند و در عین حال، پرهیزگار و متعهد باشد، تا امر حکومت را فدای خواسته‌های نفسانی و امیال شیطانی خود نکند. افزون بر آن، این که نه فقط درباره حکومت اسلامی، بلکه درباره هر حکومتی، عقل حکم می‌کند جاهلان، جاه‌طلبان و هوسرانان شایستگی زمامداری را ندارند؛ بنابراین فقیه‌ای که به احکام اسلامی و اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان خود آگاه بوده و از تقوا و عدالت و تدبیر و مدیریت و کمالات لازم برخوردار باشد، برای حکومت شایسته‌تر از دیگران است.



### ولی فقیه

در اصطلاح، «ولی فقیه» کسی است که عالم به سیاست‌های دینی و برقرار کننده عدالت اجتماعی میان مردم باشد. طبق اخبار، او دژ اسلام و وارث پیامبران و جانشین پیامبر خدا و همچون پیامبران بنی اسرائیل بوده، بهترین خلق خدا پس از امامان علیهم‌السلام است. مجاری امور و احکام و دستورها، به دست او بوده و حاکم بر زمامداران است.<sup>۱</sup>

مسأله «ولایت فقیه» ریشه کلامی دارد؛ ولی جنبه فقهی آن سبب شده است فقیهان از روز نخست، در ابواب گوناگون فقهی از آن بحث کنند و موضوع ولایت فقیه را در هر یک از مسایل مربوط روشن سازند. در باب جهاد و تقسیم غنایم و خمس و گرفتن و توزیع زکات و سرپرستی انفال و نیز اموال غایبان و قاصران و باب امر به معروف و نهی از منکر و باب حدود و قصاص و تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسأله «ولایت فقیه» و گستره آن بحث کرده‌اند؛<sup>۲</sup> بنابراین در یک تقسیم بندی کلی، دو نوع ولایت تصور می‌شود:

**قسم نخست:** ولایت، از نوع سرپرستی و اداره امور مؤمنان است؛ همان ولایتی که به قرار دادن خداوند، رسول اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام و در عصر غیبت، فقیه عادل از آن برخوردار است.

**قسم دوم:** ولایت، ناظر به تصدی امور کسانی است که به سبب کوتاهی در فهم و شعور یا ناتوانی عملی از انجام کارهای خویش و یا عدم حضور، نمی‌توانند حق خود را به طور کامل به دست آورند و لازم است که ولی از طرف آنان و به صلاحدید خودش به سرپرستی و اداره امور این افراد اقدام کند. ولایت پدر و جد پدری بر فرزندان صغیر و یا سفیه و مجنون خود، ولایت اولیای مقتول - ولی دم - ولایت میّت، نمونه‌هایی از این قسم ولایت است.<sup>۳</sup>

از جمله آیات زیر را می‌توان ناظر بر قسم دوم دانست.

۱. ر.ک: امام خمینی رحمته‌الله، رسائل، ج ۲، ص ۹۴-۱۰۲.

۲. معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، مقدمه.

۳. واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص ۱۱۸.

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾<sup>۱</sup>

و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم؛ پس [او] نباید در قتل، زیاده‌روی کند.

و نیز این آیه:

﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَنْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ لِيَّهِ بِالْعَدْلِ﴾<sup>۲</sup>

پس اگر کسی که حق بر ذمه او است، سفیه یا ناتوان است یا خود نمی‌تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید.

غفلت از تفاوت اساسی میان این دو قسم ولایت و یکسان پنداشتن آن دو، منشأ خطایی شده است که برخی مخالفان ولایت فقیه بدان دچار شده و پنداشته‌اند ولایت فقیه، از سنخ ولایت بر محجوران و قاصران است و معنای ولایت فقیه، آن است که مردم همچون مجانین و کودکان و سفیهان محجور و نیازمند قیمنند، و ولی فقیه، قیم مردم است؛ پس ولایت فقیه، مستلزم نوعی تحقیر و اهانت به مردم و رشد آنان است.<sup>۳</sup>

اساساً اضافه شدن ولایت به وصف عنوانی «فقیه» محدودیت آن را در چارچوب فقه می‌رساند. در واقع، فقه او است که حکومت می‌کند، نه شخص او، پس هیچ‌گونه قاهریت و حاکمیت اراده شخصی در کار نیست.

از همین‌جا، مسؤولیت مقام رهبری در اسلام، در پیشگاه خدا و مردم روشن می‌شود. او در پیشگاه خدا مسؤول است تا احکام را کاملاً اجرا نماید و مقابل مردم مسؤول است، تا مصالح همگانی را به بهترین شکل ممکن تأمین نماید و عدالت اجتماعی را در همه زمینه‌ها و به صورت گسترده و بدون تبعیض اجرا کند و هرگز در این مسؤولیت کوتاه نیاید.<sup>۴</sup> این‌جا است که بحث حکومت اسلامی به رهبری فقیه عادل پیش می‌آید.

۱. اسراء (۱۷): آیه ۳۳.

۲. بقره (۲): آیه ۲۸۲.

۳. واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص ۱۱۹.

۴. معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، ص ۱۰ و ۱۱.

### حکومت از نگاه آموزه‌های اسلامی

شکی نیست که حکومت یک ضرورت اجتماعی است. جامعه بشری از آن جهت که از افراد با منافع، علاقه‌ها و سلیقه‌های متعارض تشکیل شده است، به طور ضروری نیازمند حکومت است. نبود حکومت، سبب هرج و مرج و بی‌نظمی خواهد شد.

افزون بر آن، حکومت، در جایگاه اساسی‌ترین عنصر در تنظیم امور جامعه و تضمین اجرای قوانین در پیشرفت مادی و معنوی جوامع، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ از این رو مسأله حکومت و اهمیت آن در میان آموزه‌های دینی، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که انبوهی از روایات اسلامی، در این زمینه وارد شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام، در پاسخ به دیدگاه باطل خوارج که حکومت را فقط در محدودهٔ مسؤولیت‌های خداوند می‌دانستند، فرمود:

...وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ...<sup>۱</sup>

... و همانا مردم ناگزیرند از داشتن زمامدار؛ چه نیکوکار و چه بدکار... .

این فرمایش، ناظر به ضرورت وجود حکومت است و نشان می‌دهد در جامعه بشری اهمیت وجود حکومت، به اندازه‌ای است که حتی وجود حکومت غاصبانه و ولایت سیاسی نامشروع یک فرد ناصالح، بهتر از وضعیت هرج و مرج اجتماعی و فقدان حکومت است؛ زیرا حکومت - هرچند نامشروع و ناموجه - برخی نقص‌ها و خلل‌های اجتماعی را می‌پوشاند و بخشی از نیازمندی‌های مجتمع انسانی را تأمین می‌کند.

روشن است که حاکم نیکوکار، جامعه را به نیکی‌ها و رستگاری هدایت خواهد کرد؛ بنابراین دین، ضمن این که حکومت را یک ضرورت اجتماعی پذیرفته است، بیشترین تأکیدهای خود را بر شکل‌گیری حاکمیت انسان‌های صالح بر مدار دین یادآور شده است.

حکومتی مرجعیت همه جانبهٔ دین را در عرصهٔ سیاست و ادارهٔ جامعه پذیرفته است که دولت و نهادهای گوناگون آن، خود را برابر آموزه‌ها و تعالیم دین و مذهب متعهد

۱. امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

می‌دانند و سعی می‌کنند در تدابیر و تصمیمات و وضع قوانین و شیوه سلوک با مردم و نوع معیشت و تنظیم انواع روابط اجتماعی، دغدغه دین داشته باشند و در همه این شئون حکومتی از تعالیم دینی الهام بگیرند و آن‌ها را با دین موزون و هماهنگ کنند.<sup>۱</sup>

واقعیت تاریخی، آن است که پیامبر اکرم ﷺ پس از هجرت به مدینه، قبایل اطراف مدینه را به اسلام دعوت کرد و اتفاق و اتحادی به مرکزیت مدینه انبیا به وجود آورد. همواره برداشت و تفسیر مسلمین از این واقعه چنین بوده است که پیامبر ﷺ در مدینه حکومت تشکیل داد و در کنار نبوت و وظایف تبلیغی و ارشادی، زعامت سیاسی مسلمین را نیز بر عهده داشت. این اقدام وی، ریشه در وحی و تعالیم الهی داشت و ولایت سیاسی پیامبر نشأت گرفته از تنفیذ و فرمان الهی بود؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ﴾<sup>۲</sup>؛

پیامبر به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] است.

و نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾<sup>۳</sup>؛

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته است، داوری کنی.

خداوند در این دو آیه، به پیامبر ﷺ، ولایت بر مسلمین را عطا می‌کند و از او می‌خواهد بر طبق آنچه از قرآن به او آموخته است، میان مردم حکم کند. همچنین در آیات دیگر، مانند این دو آیه زیر، از مسلمین می‌خواهد که از او اطاعت کنند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾<sup>۴</sup>؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را [نیز] اطاعت کنید.

۱. ر.ک: واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص ۳۰.

۲. احزاب (۳۳): آیه ۶.

۳. نساء (۴): آیه ۱۰۵.

۴. نساء (۴): آیه ۵۹.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۱</sup>

ولی چنین نیست؛ به پروردگارت قسم! که ایمان نمی‌آورند، مگر آن که تو را درباره آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گرداند سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.

بر اساس این تفسیر رایج و متعارف، اقدام مسلمانان صدر اسلام به تشکیل حکومت دینی، ریشه در دین و تعالیم آن دارد و اقدامی کاملاً دینی و مشروع است.<sup>۲</sup>

#### اندیشه سیاسی شیعه

از آنچه گفته شد می‌توان اندیشه سیاسی شیعه را در دو مقطع قابل بررسی دانست:

الف. مقطع حضور امام معصوم علیه السلام

ب. دوران غیبت امام عصر علیه السلام

#### مقطع حضور امام معصوم علیه السلام

شیعه در باب ولایت سیاسی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به «نظریه امامت» معتقد است. اعتقاد شیعه در باب شأن و منزلت امامان معصوم علیهم السلام در ولایت سیاسی آنان بر امت خلاصه نمی‌شود و بسی فراتر از آن است. شیعه بر آن است که امامان معصوم علیهم السلام در همه شئون نبی اکرم صلی الله علیه و آله جز دریافت وحی تشریحی، وارث و نایب او هستند؛ بنابراین، امامان، افزون بر ولایت سیاسی، دارای ولایت معنوی و هدایت دینی جامعه و آموزگار حقایق دینی نیز هستند.

دیدگاه عالمان شیعی در باب ولایت سیاسی در عصر حضور امام معصوم، به طور کامل متحد و صریح و روشن است. شیعه به نظریه امامت معتقد است و ولایت امت را یکی از شئون امامت امام معصوم می‌داند. این مذهب برحق، کلیه حکومت‌هایی که با

۱. نساء (۴): آیه ۶۵.

۲. واعظی، احمد، حکومت اسلامی، ص ۴۲.

نادیده گرفتن این حقّ الهی تشکیل می‌شوند، غاصبانه و حکومت جور می‌داند. در این مبنا، عالمان شیعی اختلاف دیدگاهی ندارد؛ زیرا قوام و هویت شیعه با این اعتقاد گره خورده است. آنچه شایسته بحث و بررسی است، اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت است.

### دوران غیبت امام عصر علیه السلام

اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، به لحاظ وضوح و روشنی و اتفاق کلمه، برابر و هم‌طراز با اندیشه سیاسی شیعه در عصر حضور امام معصوم نیست. هیچ عالم شیعی، هرگز در زمینه ولایت سیاسی معصومان و امامت آنان تردید نمی‌کند؛ زیرا این تردید، به منزله خروج از تشیع است. امامت معصومان علیهم السلام نه صرفاً یک اتفاق نظر، بلکه جوهره تشیع است. پرسش آن است که آیا چنین اتفاق نظری در باب کیفیت ولایت سیاسی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام وجود دارد؟

واقعیت آن است که چنین اتفاق نظری از همه جهات وجود ندارد؛ یعنی نمی‌توان یک قول مشخص و ثابت را به همه عالمان شیعی نسبت داد؛ زیرا در برخی زوایای این بحث، میان آنان اختلاف نظرهایی وجود دارد.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، ویژگی‌هایی، این دوران را با قبل از آن متمایز ساخته است که مهم‌ترین آن‌ها قطع ارتباط مردم با امام خویش است. در این دوران است که مسلمین از پیشوا و رهبرشان بریده، راهی به بهره‌برداری از گفتار و کردار آن حضرت ندارند؛ نماینده و سفیر خاصی نیست و از آن حضرت پیامی شنیده نمی‌شود و نامه و سفارشی از سوی آن حضرت - آن‌گونه که در دوران غیبت صغرا متداول بود - نمی‌بینند.<sup>۲</sup> بنابراین، می‌توان دیدگاه مدافعان "حکومت ولی فقیه" را در جایگاه اصلی مترقی مورد پذیرش دانست.

۱. همان، ص ۹۲-۹۵ (با تصرّف).

۲. ر.ک: صدر، سید محمد، تاریخ غیبت کبرا، ص ۳۴.

### خودآزمایی

۱. فرمایش امام علی علیه السلام را دربارهٔ ضرورت وجود حاکم بیان کرده، آن را توضیح دهید.
۲. مهم‌ترین تفاوت غیبت صغرا با غیبت کبرا چیست؟ توضیح دهید.
۳. نیابت عام به چه معنا است؟ به دو روایت در این زمینه اشاره کنید.
۴. دربارهٔ جایگاه ولایت فقیه در فرهنگ شیعه توضیح دهید.
۵. به دو آیه که در آن، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت بر مسلمین را عطا کرده است. اشاره کرده، آن را شرح دهید.



### منابع برای پژوهش

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
۲. علی رضا رجالی تهرانی، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم، نبوغ، ۱۳۷۹ ش.
۳. حبیب الله طاهری، تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، قم، اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۴. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاهت و عدالت، قم، اسراء، ۱۳۷۹ ش.
۵. اسماعیل منصوری لاریجانی، ولایت حکومت حکیمانه، قم، خادم الرضا علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.





**آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:**

آشنایی با کتاب‌های:

۱. امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی.
۲. المهدی علیه السلام سید صدر الدین صدر.
۳. تاریخ غیبت کبرا، سید محمد صدر.
۴. مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم علیه السلام، میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی.
۵. مهدی موعود علیه السلام (ترجمه جلد ۱۳ بحارالانوار)، علامه محمد باقر مجلسی.
۶. تاریخ عصر غیبت، پور سید آقایی و دیگران.
۷. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم محمدحسین.
۸. روزگار رهایی (ترجمه یوم الخلاص)، کامل سلیمان.
۹. پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، علی غفار زاده.
۱۰. جزیره خضرا در ترازی نقد، سید جعفر مرتضی.

### پیش‌درآمد

استقبال قابل ستایش و روزافزون از مباحث مهدویت از سویی و عدم نظارت جدی بر انتشار کتاب‌های مهدویت از سوی دیگر، می‌طلبد تا افرادی که علاقه‌مند مطالعه در این عرصه ارزشمند هستند، آگاهی لازم را برای شناسایی منابع معتبر و بدون اشکال به دست آورند.

یکی از راه‌هایی که می‌تواند به علاقه‌مندان این عرصه کمک ارزشمندی نماید، معرفی کتاب‌های معتبر در این زمینه است. کتاب‌هایی که دارای محتوایی استوار و قابل پذیرش هستند یا - دست کم - اغلب مطالب آن، از استحکام لازم برخوردارند؛ بنابراین مناسب دیدیم در یک درس، به برخی از کتاب‌هایی از این دست اشاره کنیم<sup>۱</sup>.

---

۱. لازم به یادآوری است معرفی این کتاب‌ها به معنای تأیید کامل مطالب مندرج در آن‌ها نیست؛ بلکه بدان سبب است که در مقایسه با کتاب‌های دیگر، به دلیل‌هایی بیشتر قابل استفاده هستند.

### امامت و مهدویت



این اثر ارزشمند، حاصل سال‌ها تلاش آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی<sup>۱</sup> از مراجع تقلید معاصر شیعه است.

این کتاب، مجموعه مقالاتی است که در مناسبت‌ها و فرصت‌های گوناگون درباره «ولایت و امامت عامه و خاصه» به رشته تحریر در آمده و پیش از آن به صورت کتاب‌های مستقلی به چاپ رسیده بود.

این مجموعه، پس از تنظیم در سال ۱۳۸۰ در دو مجلد

به چاپ رسیده است. جلد نخست، درباره مباحث بنیادین امامت و جلد دوم ویژه مباحث مهدویت است.

عناوین مطالب جلد نخست این کتاب بدین قرار است.

۱. ولایت تکوینی و ولایت تشریحی: در این مقاله، به بحث‌هایی چون توحید و پرهیز از شرک و غلو، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی، و... پرداخته شده است.
۲. تجلی توحید در نظام امامت: در این مقاله، به بحث درباره تجلی توحید در رسالات انبیا، در اسلام، در نظام امامت و در امامت حضرت مهدی علیه السلام پرداخته شده است.
۳. پیرامون معرفت امام: در این مقاله، به موضوعاتی که به شناخت و معرفت امام مربوط است، توجه شده و به مناسبت، به بحث‌هایی چون نیاز جامعه به مرکز و مدیر و وجوب اطاعت امام نیز پرداخته شده است.

۱. این عالم ارجمند در نوزده جمادی الاول ۱۳۳۷ق در گلپایگان دیده به جهان گشوده. مراحل تحصیلی خود را در گلپایگان، قم و نجف سپری کرد و از خرمین علمی اساتیدی چون آیات عظام: خوانساری، حجت، صدر، بروجردی، گلپایگانی در قم، سید جمال الدین گلپایگانی، شیخ محمد علی کاظمی و شیخ محمد کاظم شیرازی در نجف اشرف و پدر بزرگوارش در گلپایگان خوشه چید. حدود ۸۰ اثر ارزشمند به رشته تحریر در آورده که قسمتی از آن‌ها را به حضرت بقیه الله علیه السلام اختصاص داده است. (مشعل جاوید،

۴. نظام امامت و رهبری: در این بخش، به بررسی معنای امام و در پی آن، انواع حکومت‌ها اشاره شده است.

۵. فروغ ولایت: در این بخش، به بررسی‌هایی درباره دعای ندبه - چه از دیدگاه سند و چه از دیدگاه محتوا - توجه شده است و در پایان نیز به برخی پرسش‌ها که در رابطه این دعای شریف مطرح شده، پاسخ داده شده است.

۶. انتظار عامل مقاومت و حرکت: در این مقاله که بخش پایانی جلد نخست به شمار می‌آید به موضوعات مربوط به بحث انتظار پرداخته شده است.

عنوان نوشته‌های جلد دوم چنین است

۱. وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام؛

۲. عقیده نجات بخش؛

۳. اصالت مهدویت؛

در این مقاله، اصالت‌های عقیده مهدویت را از ده جهت بحث و بررسی کرده که برخی از این قرار است:

- اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن.

- اصالت مهدویت از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی.

- اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت.

- اصالت مهدویت از جهت قبول امت‌ها و مبتنی بودن آن، بر بشارت‌های پیامبران و ادیان آسمانی.

- اصالت مهدویت از جهت ابتنای آن بر آیات قرآن کریم.

- اصالت مهدویت از جهت ابتنای بر احادیث معتبر و متواتر.

- اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت.

- اصالت مهدویت از جهت معجزه‌ها و کرامت‌ها.

- اصالت مهدویت از جهت ابتنای آن بر توحید و یکتاپرستی.

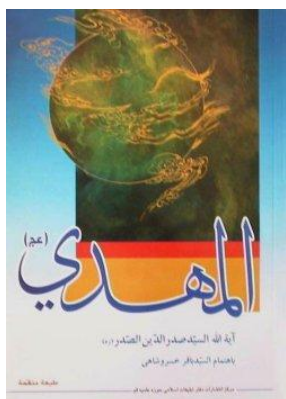
- اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلام.

۴. معرفت حجت خدا: در این نوشتار به صورت عمده، به بحث دربارهٔ دعای «اللهم عرفنی نفسک...» پرداخته شده است.

۵. نوید امن و امان: در این مقاله به بشارت‌های قرآن مجید و نیز احادیث به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است.

۶. پاسخ به ده پرسش: در بخش پایانی این مجموعه، در ضمن پرسش و پاسخ به مباحثی چون استمرار نظام امامت، چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود، چگونگی پیروزی امام زمان علیه السلام بر سلاح‌های ویرانگر، مکان آن حضرت در دوران غیبت کبرا و موضوعاتی دیگر، آن‌ها را نقد و بررسی کرده و سعی نموده با استفاده از آیات و روایات و علم جدید و استدلال‌های عقلانی به پرسش‌ها پاسخ معقول و منطقی دهد.

### المهدی علیه السلام



سید صدر الدین صدر، مؤلف کتاب، از دانشمندان بزرگ شیعه است. وی در این اثر، با بهره‌گیری از منابع حدیثی اهل سنت به موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام پرداخته با مروری بر آیات ناظر بر موضوع، به نقل روایات مربوط به نسب مهدی علیه السلام می‌پردازد.

وی دربارهٔ انگیزهٔ تألیف در مقدمه می‌نویسد: «در مجلس دوستانه‌ای، از مهدی منتظر علیه السلام و آنچه شیعهٔ امامیه،

در این باب بدان معتقدند، سخن به میان آمد. برخی حاضران در مجلس، اظهار داشتند: «برادران اهل سنت، در این موضوع چه عقیده‌ای دارند؟ آیا از طریق آنان، احادیثی که موافق احادیث شیعه باشد، وارد شده و دانشمندان آنان، نوشته‌ای دارند یا خیر؟»

در پاسخ گفتم: «از طریق اهل سنت، احادیث مستفیضه، بلکه متواتره وارد شد و علمای آنان در این باب، تألیفات زیادی دارند. البته بعضی مناقشات و استبعاداتی نیز دارند که از گذشتگان خود گرفته‌اند و میان آنان رواج یافته و به تألیفات آنان، با اختلاف در تعبیر، سرایت کرده است.»

بعضی از حاضران در مجلس گفتند: «برای شما امکان دارد در این موضوع کتابی بنویسید؟» گفتم: «پرداختن به این مسأله، سبب جریحه‌دار شدن عواطف می‌شود و این را نمی‌پسندم؛ به‌ویژه مثل این زمان که ما به وحدت کلمه نیاز شدید داریم». گفتند: «بحث علمی با حفظ آداب مناظره و خارج نشدن از آداب و اخلاق اسلامی، اشکال ندارد». از این رو پذیرفتم در این باب، کتابی بنگارم. آن‌گاه پس از مطالعه کتاب‌هایی که در دسترس بود، احادیث مربوط به موضوع را ذیل عنوان مناسب، گردآوری کردم. اگر حدیثی بر چند عنوان دلالت داشته، آن را زیر هر یک از عناوین آوردم. در نقل روایات، بر کتاب‌هایی که در چاپخانه‌های اهل سنت به طبع رسیده بود، یا آثار مخطوطی که اعتبار آن‌ها مسلم بود، اکتفا کردم و جز اندکی از کتاب‌های چاپ شده در ایران، نقل نکردم. عنایت داشتم مطالبی گرد آورم که از کتاب‌های اهل سنت و مورد اعتماد آنان باشد. از علمای شیعه و منابع شیعی که احادیث نبوی را از طریق اهل سنت نقل کرده‌اند، حدیث نقل نکردم، مگر مقداری از کتاب الدرر الموسویة فی شرح عقاید الجعفریة، تألیف حسن صدر کاظمی، به سبب ادای بعضی حقوق و تأیید مطالب. مؤلف، در پایان مقدمه می‌گوید: «خدا را شاهد می‌گیرم من به دیده انصاف به احادیث و سخنان سلف صالح نگریستم و بر آن رویه مشی کردم که اعتقاد خود را با دلیل منطبق سازم».

این کتاب، در هشت فصل بدین قرار گرد آمده است:

فصل اول: درباره بشارت‌هایی است که بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، سخنان حضرت علی علیه السلام و بزرگان و دانشمندان، در قالب نظم یا نثر وارد شده است.

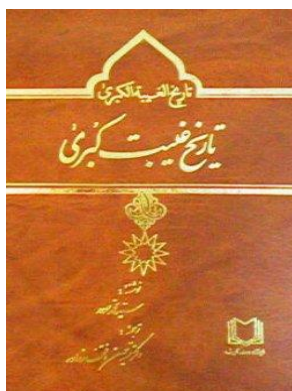
فصل دوم: مهدی منتظر، عرب و از امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و بیت شریف و خانواده وی مشخص بوده و شواهد بسیاری بر این دلالت دارند.

فصل سوم: در ویژگی‌های ظاهری و باطنی، ملکات فاضله، دانش، قضاوت، بیعت، حکومت، اصلاحات و...

فصل چهارم: در مقام و منزلت حضرت مهدی علیه السلام نزد خداوند و...

فصل پنجم: در ولادت، تعیین اسم، لقب، کنیه، نام پدر، مادر، طول عمر شریف و...  
 فصل ششم: در چگونگی غیبت، محل غیبت و علت غیبت، چگونگی بهره‌مندی مردم از حضرتش در زمان غیبت و...  
 فصل هفتم: در نشانه‌های آسمانی و زمینی ظهور، اوضاع عمومی جهان در آستانه ظهور و...  
 فصل هشتم: فضیلت انتظار فرج، نهی از تعیین زمان ظهور، محل ظهور، بیعت، شمار بیعت کنندگان و...

### تاریخ غیبت کبرا



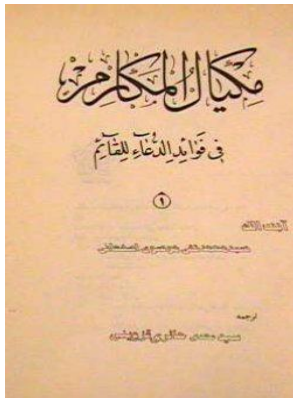
تاریخ غیبت کبرا، کتابی تاریخی و کلامی است که اصل آن، به زبان عربی با عنوان تاریخ الغیبة الکبری توسط سید محمد صدر به رشته تحریر در آمده است. این اثر، دومین مجموعه از رشته پژوهش‌هایی درباره حضرت مهدی علیه السلام است و عنوان کلی آن، موسوعة الامام‌المهدی می‌باشد. این کتاب، دارای پیشگفتاری درباره تعریف «غیبت کبرا» و سه بخش است:

- بخش اول: تاریخ زندگی شخصی حضرت مهدی علیه السلام که دارای پنج فصل است:
۱. راز بنیادی غیبت حضرت مهدی علیه السلام. تکلیف اسلامی امام، در زمان غیبت کبرا و کارهایی که در این مدت انجام می‌دهد؛
  ۳. زندگی خصوصی آن حضرت؛
  ۴. دیدارهایش در طول غیبت کبرا؛
  ۵. نامه‌های او به شیخ مفید.
- بخش دوم: تاریخ انسانیت در روزگار غیبت کبرا که دارای سه فصل است:
۱. بررسی اخبار مربوط به پیشگویی آینده؛
  ۲. اخباری مشتمل بر پیشگویی‌ها؛
  ۳. تکلیف اسلامی در عصر غیبت کبرا.

بخش سوم: شرایط ظهور و نشانه‌های آن که دارای دو فصل است:

۱. شرایط ظهور، برنامه‌ریزی ویژه ایجاد رهبر؛
۲. نشانه‌های ظهور: تعیین روش کلی، رویدادهایی که در تاریخ اتفاق افتاده است، روی دادن معجزه‌ها بیش از اندازه، قانونمندی معجزات، شمارش یکایک نشانه‌های ظهور و کوشش برای فهم کلی و منظم علایم ظهور.

### مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم



این کتاب ارزنده، به دست علامه متقی مرحوم حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی رحمته الله نگارش یافته است.

طبق عنوان کتاب، موضوع آن، بررسی فواید دعا برای حضرت مهدی رحمته الله است؛ اما فقط بخش عمده کتاب به این موضوع اختصاص دارد و نویسنده، به بحث‌های دیگر درباره حضرت مهدی رحمته الله نیز پرداخته است.

این کتاب، پژوهشی است درباره لزوم شناخت امام

زمان علیه السلام و دعا برای آن حضرت و فواید دنیایی و آخرتی آن بر محور بیش از یک هزار حدیث فراهم آمده است. هدف نویسنده، حق‌گزاری و شکر نعمت وجود حضرت مهدی رحمته الله و دیدن خوابی درباره نوشتن این کتاب است.

وی درباره انگیزه نگارش این اثر نوشته است:

به نظرم آمد که کتاب مستقلی در این موضوع (فواید دعا برای امام زمان علیه السلام انتظار فرج، ابزار قرب به او و...) بنویسم؛ اما مشکلات روزگار، مرا از این کار بازداشت؛ تا این که در خواب، حضرت مهدی رحمته الله را دیدم که به من فرمود: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم بگذار». وقتی از

۱. وی در سال ۱۳۰۱ ق در اصفهان تولد یافت و عمر خود را در تهذیب نفس، فراگیری و نشر علوم آل محمد سپری کرد. اگرچه عمر نسبتاً کوتاهی داشت، ولی آثار علمی ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت. که از جمله آنها کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم رحمته الله است. وی در سال ۱۳۴۸ ق وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان در جوار پدرش مدفون گردید.



خواب بیدار شدم، تصمیم به نگارش آن گرفتم که توفیق یارم نشد؛ تا این که در سال ۱۳۳۰ ق به مکه مشرف شدم و وبا در آن جا گسترش یافت.

با خداوند عهد کردم اگر به سلامت بازگشتم، تصنیف این کتاب را آغاز کنم. به لطف خدا، با سلامتی بازگشتم و تدوین آن را آغاز کردم.

نویسنده، مطالب کتاب را در هشت باب به تعداد درهای بهشت، تنظیم کرده است:

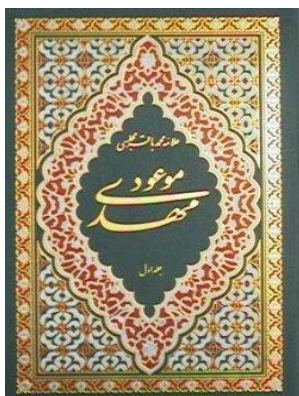
۱. وجوب شناخت امام مهدی علیه السلام؛
۲. امام زمان ما حضرت مهدی علیه السلام است؛
۳. بخشی از حقوق امام مهدی علیه السلام بر ما؛
۴. ویژگی های حضرت که مستوجب دعای مردم در حق او است؛
۵. فواید دعا برای فرج صاحب الزمان علیه السلام؛
۶. اوقات و حالاتی که در آن ها دعا برای حضرت و تعجیل فرج تأکید شده است؛
۷. چگونگی دعا برای تعجیل فرج و پاره ای از دعا های مأثور؛
۸. در بقیه اموری که سبب قرب به حضرت می شود و حضرت را خوشحال می کند و نزد او پر ارزش است.

### مهدی موعود علیه السلام (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)

این کتاب ارزشمند، ترجمه جلد سیزدهم کتاب بحار الانوار اثر گرانسنگ علامه مجلسی رحمته الله علیه است که به وسیله دانشمند محترم، مرحوم علی دوانی به فارسی برگردان شده است. این اثر، حاوی گزارش تفصیلی با محتوای تاریخی - حدیثی در زندگانی حضرت مهدی علیه السلام است.

ترجمه فارسی کتاب، با مقدمه و پاورقی های مبسوط مترجم همراه است. مقدمه و اضافات مترجم، با افزودن

قصائد و قطعاتی چند از آثار ادب فارسی، نگارش یافته است. مترجم، در جای جای کتاب در رد شبهات فرقه بهائیه و بابیه، نهایت سعی خویش را به کار برده است.



عنوان‌های مهم کتاب، از این قرار است:

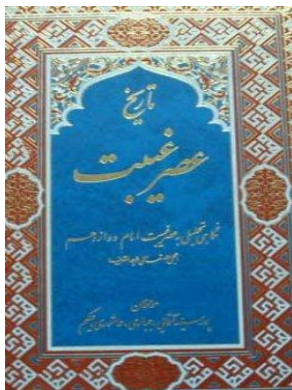
۱. عناوین مقدمه‌های کتاب: شرح کامل زندگانی علامه مجلسی و آثار و آرای او، مواضع شرق‌شناسان انگلیسی و صوفیه درباره علامه مجلسی، فرقه‌های صوفیه شیعه و سنی، نکوهش صوفیه توسط دانشمندان بزرگ شیعه، مهدویت در اسلام و دیگر ملل و ادیان، بهایی‌گری و منشأ پیدایش آن و کتاب‌های این فرقه.
۲. پاورقی‌ها: شامل ده‌ها موضوع متنوع تاریخی، کلامی، حدیثی، ملاحم، اشعار و مدایح است.

۳. متن کتاب: تاریخ ولادت، نام و کنیه حضرت مهدی علیه السلام، آیاتی که در روایات اهل بیت علیهم السلام به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن حضرت تأویل شده است؛ روایاتی که از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است، همچنین اخباری که به وسیله کاهنان ذکر شده است، طرح بسیاری از مسایل کلامی به صورت پرسش و پاسخ، ارائه نظریات برخی علمای بزرگ در موضوع مهدویت، مقایسه شباهت‌های آن حضرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران الهی علیهم السلام، اخبار معمرین (آنان که عمری طولانی داشته‌اند) دنیا و تحلیل غیبت طولانی آن حضرت، کرامات آن حضرت، نواب خاص آن حضرت، مدعیان دروغین نیابت، تشرف یافتگان محضر آن بزرگوار، انتظار فرج، نشانه‌های ظهور، شیوه حکومت‌داری حضرت مهدی علیه السلام، رویدادهای زمان آن حضرت، رجعت، جان‌نشینان حضرت و سرانجام وقایع پس از آن حضرت و پایان تاریخ... فقط برخی از موضوعات مورد بحث این اثر ارزشمند است.

### تاریخ عصر غیبت

(نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم)

در این کتاب که به وسیله گروهی از نویسندگان (پور سید آقایی، جبّاری، عاشوری حکیم) به رشته تحریر در آمده، تلاش شده است تحلیلی از دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام در اختیار خواننده قرار گیرد.



کتاب، نگاهی است از منظر تاریخی و تلاشی است در جهت بررسی تاریخ «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» ی امام دوازدهم علیه السلام.

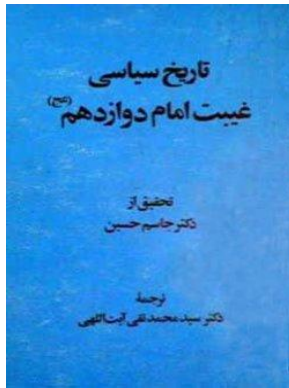
در بررسی غیبت صغرا، ابتدا مروری شده است بر بررسی منابع و شناخت وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری عصر حضرت مهدی علیه السلام در آستانه غیبت و آشنایی با زمینه‌های تاریخی و تمهیدات امامان علیهم السلام - به ویژه امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام - برای ورود شیعه به این عصر و بررسی سازمان مخفی و کالت و تکوین و فرایند تکاملی آن و نقش آن، در زمان غیبت صغرای حضرت و سپس چگونگی آغاز غیبت، دلایل آن، شرح نواب خاص و وظایف و نقش آنان در این عصر.

در بررسی غیبت کبرا نیز به تاریخ شیعه، نهضت‌ها و دولت‌های آن همراه حرکت‌های علمی و مبارزه‌های دانشمندان و دوران‌های مرجعیت فقیهان و مدارس آنان، اشاره شده است. در نهایت نیز بررسی کوتاهی درباره آثار و سیرت حضرت مهدی علیه السلام صورت پذیرفته است.

عناوین فصل‌های نه‌گانه کتاب بدین قرار است:

۱. معرفی و بررسی منابع تاریخ عصر غیبت؛
  ۲. نگاهی کوتاه به زندگی امام دوازدهم علیه السلام؛
  ۳. وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت صغرا؛
  ۴. وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در آستانه غیبت صغرا؛
  ۵. زمینه‌سازی معصومان برای ورود شیعه به عصر غیبت؛
  ۶. پیشینه سازمان و کالت و جایگاه آن در عصر غیبت صغرا؛
  ۷. عصر غیبت صغرا؛
  ۸. مروری بر برخی از مهم‌ترین مسایل عصر غیبت کبرا؛
  ۹. سیرت و آثار امام مهدی علیه السلام.
- این کتاب، برای علاقه‌مندان به مباحث تاریخی مهدویت به خوبی قابل استفاده است.

### تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام



مؤلف این کتاب دکتر جاسم محمد حسین، اهل عراق و متخصص در تاریخ اسلام است. وی تحصیلات خود را در تاریخ خاورمیانه در بصره، بغداد و ادینبورگ به انجام رسانده و دکترای خود را از دانشگاه ادینبورگ اخذ کرده است. سپس در بخش «مطالعات اسلامی و خاورمیانه» آن دانشگاه، دوره تحقیقات فوق دکترای را ادامه داده است.

علاوه بر این کتاب، مقالات و کتاب‌های محققانه دیگری نیز از دکتر جاسم حسین به زبان‌های انگلیسی، عربی و اردو به چاپ رسیده که برخی از آن‌ها عبارت است از:

۱. بررسی مراسم مذهبی تعزیه میان شیعیان از دیدگاه تاریخی و جامعه‌شناسی؛
۲. سیاست اصولی و منسجم امامان؛
۳. نقش احادیث مذهبی در غیبت امام دوازدهم علیه السلام؛
۴. تأثیر غیبت کبرای امام دوازدهم علیه السلام بر موقعیت سیاسی و مذهبی فقهای امامیه؛
۵. نقش و کالت امامیه با عنایت خاص نسبت به دوران نخستین سفیر.

در این کتاب، مطالعه‌ای تفصیلی در نهضت شیعه امامیه از زمان امام صادق علیه السلام تا آخر غیبت صغرای امام دوازدهم علیه السلام انجام شده است.

آنچه ارائه شده، تصویری است از سازمان مخفی و کالت با پیروانی در سراسر جهان اسلام که با اعتقاد به امامت، در جایگاه قطب سازمان، قادر به حفظ تمامیت اسلام از گزند رویدادهای روزگار است.

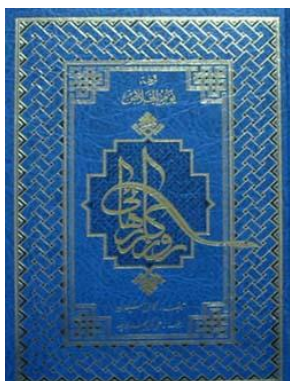
کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام با ورود و خروج خوبی به مباحث، یک مسیر تحقیقی محققانه و منصفانه را پی می‌گیرد و از یک مقدمه، هفت فصل و نتیجه‌گیری تشکیل شده است.

مقدمه: معرفی منابع اولیه و بررسی آنها؛

فصل اول: نقش احادیث در غیبت امام دوازدهم علیه السلام؛

- فصل دوم: نقش امامان در فعالیت‌های مخفی و تأثیر آن بر تکامل تدریجی غیبت؛  
 فصل سوم: دیدگاه‌های امامیه درباره امام غایب و ولادت آن حضرت؛  
 فصل چهارم: بازتاب فعالیت‌های مخفی امام دوازدهم علیه السلام در اقدام‌های سفیران آن حضرت؛  
 فصل پنجم: فعالیت‌های مخفی دومین سفیر امام دوازدهم علیه السلام؛  
 فصل ششم: دوران نوبختی، سومین سفیر؛  
 فصل هفتم: سفیر چهارم و غیبت کبرای امام دوازدهم علیه السلام <sup>۱</sup>.

### روزگار رهایی ( ترجمه کتاب یوم الخلاص )



این کتاب اثر نویسنده جبل عاملی، کامل سلیمان است که به اسلوبی نوین به رشته تحریر در آمده است.

متن عربی این کتاب با نام یوم الخلاص در یک جلد نگارش یافته است؛ اما ترجمه آن، به دلیل وجود متن عربی بسیاری از روایات، در دو جلد منتشر شده است.

این کتاب در ۲۰ بخش تنظیم شده است که نیمی از آن به بیان کلیاتی از احوال، آثار غیبت و انتظار، و دلایل و

حکمت‌های آن‌ها و ردّ منکران حضرت مهدی علیه السلام پرداخته است. نیمه دوم کتاب، به حوادث نزدیک ظهور، قیام و حکومت حضرت، نشانه‌های آخر الزمان، صفات یاران و مخالفان وی و ده‌ها بحث دیگر به شیوه‌ای ابتکاری پرداخته است.

مؤلف در نگارش این اثر، در هر بخش، نخست سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سپس روایات دیگر معصومان علیهم السلام را مورد توجه و بررسی قرار داده است.

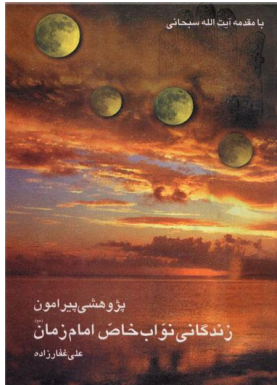
یادکرد این نکته لازم است که نقل روایت از برخی منابع که دارای اعتبار لازم نیستند و نیز عدم دقت لازم در برخی ترجمه‌ها، کم و بیش در این اثر ارزشمند، اشکال ایجاد کرده است.

از ویژگی‌های ترجمه حاضر، آن است که از چاپ چهارم کتاب *یوم الخلاص*

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه: محمد تقی آیت‌اللهی، ص ۱۲.

برگردان شده که در مقایسه با چاپ نخست، مطالب بیشتری دارد و مترجم در آخر آن، فهرست‌های مفصل و مفیدی افزوده است.

### پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام



این اثر، حاصل تحقیقات علی غفارزاده درباره سفیران چهارگانه حضرت مهدی علیه السلام است.

با این که آگاهی از زندگانی نایبان خاص در زمان غیبت صغرا از اهمیت خاصی برخوردار است، کمتر کتاب جامعی در این باره نگارش یافته است.

به همین دلیل، کتاب مورد نظر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

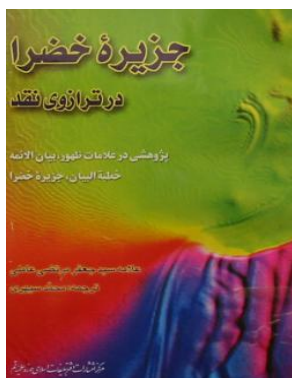
کتاب، دارای پیشگفتاری به قلم آیت الله سبحانی، مقدمه و دو بخش است. بخش اول دارای سه فصل است که مباحث مقدماتی مانند: غیبت، خلفای دوران غیبت صغرا و علل محفوظ ماندن مکتب تشیع از آثار منفی غیبت را بحث و بررسی کرده است.

بخش دوم کتاب، به تفصیل زندگانی نواب خاص امام زمان علیهم السلام را در طول هفتاد سال غیبت صغرا بررسی کرده است.

مؤلف در بخشی از کتاب، این گونه به پاره‌ای از وظائف و فعالیت‌های نواب خاص اشاره کرده است:

۱. پنهان نگه داشتن نام و مکان حضرت و رفع تردید درباره او؛
۲. جلوگیری از فرقه‌گرایی و انشعابات شیعیان؛
۳. پاسخگویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی؛
۴. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت؛
۵. گرفتن و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام؛
۶. سازماندهی و کیل‌های حضرت مهدی علیه السلام.

## جزیره خضرا در ترازوی نقد



این کتاب، پژوهشی است انتقادی دربارهٔ پاره‌ای از حکایت‌های مربوط به مهدویت و نشانه‌های آخرالزمان که به قلم شیوای سید جعفر مرتضی تألیف و به دست محمد سپهری به فارسی برگردان شده است.

نویسنده با هدف گزارش واقعیت مسایل آخرالزمان، نخست پیشگویی‌های منسوب به امامان علیهم‌السلام دربارهٔ نشانه‌های ظهور را به دو دسته محتوم و غیر محتوم تقسیم

و بسیاری از روایات آن را ساختگی و جعلی معرفی کرده است. سپس به تفصیل، متن دو کتاب *بیان الائمه و خطبة البیان* را بررسی و مطالعات عنوان شده در آن‌ها را بی‌اساس و موهوم ارزیابی کرده است. در پایان، به حکایت مربوط به جزیره خضرا پرداخته و آن‌ها را مخدوش شمرده است.

از دیدگاه نویسنده، بسیاری از این سخنان، پس از وقوع حوادث مورد نظر، جعل شده و به طور یقین نمی‌توان آن‌ها را به معصوم استناد داد.

این کتاب دارای یک پیشگفتار و سه بخش است. بخش نخست، با دو فصل به بحث از پیشگویی‌های غیبی امامان علیهم‌السلام از نشانه‌های ظهور و دیدگاه انتخاب شده و موضعی که باید انتخاب شود و سپس تقسیم نشانه‌های ظهور، به حتمی و غیر حتمی می‌پردازد.

در بخش دوم، طی چهار فصل، به ارائه دو نمونه از روایات و اخبار و پیشگویی‌هایی پرداخته که در اخبار ساختگی و تحریف شده به صورت کاملاً آشکاری نمایان است.

این دو نمونه عبارتند از:

۱. **کتاب بیان الائمه علیهم‌السلام**: این کتاب چند سال پیش با روایاتی منسوب به حضرت

علی علیه‌السلام منتشر شد که هیچ اساسی ندارد. دانسته شد که یا این روایات پس از وقوع حوادث جعل شده یا آن موقع که علامات و نشانه‌های صریح و روشن آن نمایان شده است.

۲. خطبة البيان: نقد و بررسی خطبه معروف به خطبة البيان منسوب به حضرت علی علیه السلام و مطالب کذب و نادرست و تحریف شده‌ای که برای اهداف پست و شیطانی وضع شده است.

در بخش سوم با چهار فصل به بررسی روایت مربوط به جزیره خضرا پرداخته و می‌نویسد: ما این روایت را قابل قبول و معتبر ندیدیم؛ بلکه بر عکس در لابه‌لای آن، مطالب فراوانی است که باعث شک و تردید در صحت آن بوده و این احتمال قوی می‌نماید که از اساس ساختگی و جعلی باشد.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی تلاش نموده است با ارائه ادله فراوانی، خط بطلان به هر سه موضوع بکشد و از اساس آن‌ها را باطل کند.



## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن طاوس، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة الطاهرة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۵. الهامی، داود، *آخرین امید*، دوم، قم، مکتب اسلام، ۳۷۷ ش.
۶. امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ ش.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق.
۸. بدری، سیّد سامر، *پاسخ به شبهات احمد الکاتب*، ناصر ربیعی، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۰ ش.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *محاسن*، دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ق.
۱۰. بنی هاشمی، سیّد محمد، *سلوک منتظران*، تهران، منیر، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. بنی هاشمی، سیّد محمد، *معرفة امام عصر*، سوم، [بی جا] نیک معارف، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی [بی تا].
۱۴. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، سیّد محمد تقی آیت اللهی، دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. جعفر مرتضی، *جزیره خضراء در ترازوی نقد*، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۷۷ ش.

۱۶. جعفریان، رسول، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. جمعی از نویسندگان، *چشم به راه مهدی*، دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. جمعی از نویسندگان، *مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی*، دبیرخانه اجلاس دو سالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. جمعی از نویسندگان، *نور مهدی*، تهران، آفاق، ۱۴۰۱ ق.
۲۰. گروهی از نویسندگان، *فصلنامه انتظار*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه ولایت قضاوت و عدالت*، قم، اسراء، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. حکیمی، محمد، *در فجر ساحل، بیست و یکم*، تهران، آفاق، ۱۳۷۸ ش.
۲۴. حکیمی، محمدرضا، *خورشید مغرب*، شانزدهم، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۲۵. خادمی شیرازی، محمد، *مجموعه فرمایشات بقیه الله*، قم، رسالت، ۱۳۷۷ ش.
۲۶. خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۲۷. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۲۸. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *الارشاد القلوب*، [بی جا] شریف رضی ۱۴۱۲ ش.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دوم، [بی جا] دفتر نشر الکتاب [بی تا].
۳۰. راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج والجرائح*، قم، موسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. رجالی تهرانی، علی رضا، *ولایت فقیه در عصر غیبت*، قم، نبوغ، ۱۳۷۹ ش.
۳۲. رضوانی، علی اصغر، *موعود شناسی و پاسخ به شبهات*، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ش.
۳۳. سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. سعادت پرور، علی، *ظهور نور*، سید محمد جواد وزیری فرد، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۳۵. شجاعی، محمد، *آشتی با امام زمان*، تهران، محیی، ۱۳۸۱ ش.
۳۶. شفیع سروسستانی، ابراهیم، *معرفت امام زمان و تکلیف منتظران*، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۵ ش.
۳۷. شفیع سروسستانی، اسماعیل، *استراتژی انتظار*، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.
۳۸. شوشتری، محمد تقی و دیگران، *جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟*، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.

۳۹. شیبانی، احمدین حنبل، مسند احمد، مصر، موسسه قرطبه [بی تا].
۴۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، موسسه السیّدة المعصومة علیها السلام، ۱۴۱۹ق.
۴۱. \_\_\_\_\_، فروغ ولایت در دعای ندبه، قم، حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۵۷ش.
۴۲. \_\_\_\_\_، وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام، قم، حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵ش.
۴۳. \_\_\_\_\_، امامت و مهدویت، قم، حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۷ش.
۴۴. \_\_\_\_\_، پیرامون معرفت امام، قم، حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵ش.
۴۵. صدر حاج سیّد جوادی، احمد و دیگران، دایرة المعارف تشیع، تهران، شهید سعید محبی، ۱۳۸۱ش.
۴۶. صدر، سیّد رضا، راه مهدی علیه السلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸ش.
۴۷. صدر، سیّد محمد، تاریخ الغیبة الصغری، سیّد حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، ۱۳۷۱ش.
۴۸. \_\_\_\_\_، تاریخ الغیبة الكبرى، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۲ق.
۴۹. \_\_\_\_\_، تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، بی تا.
۵۰. صدر، سیّد محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موعود، ۱۳۷۹ش.
۵۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۵۲. \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
۵۳. \_\_\_\_\_، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۵۴. \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۵۵. \_\_\_\_\_، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴ش.
۵۶. \_\_\_\_\_، أمالی، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۵۷. \_\_\_\_\_، خصال، دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۵۸. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، زائر، ۱۳۸۰ش.
۵۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، یازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۶۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیه [بی تا].
۶۱. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۶۲. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه [بی تا].
۶۳. طبرسی، میرزا حسین، نجم الثاقب، دوم، قم، مسجد جمکران، ۱۳۷۷ش.
۶۴. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، قم، دارالذخائر، [بی تا].

۶۵. طبری، آملی، محمد بن ابی القاسم، *بشارة المصطفى لشيعة المرتضى*، دوم، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ق.
۶۶. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۷. طوسی، محمد بن حسن، *کتاب الغیبة*، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۶۸. \_\_\_\_\_ *مصباح المتهدد و سلاح المتعبد*، بیروت، موسسه فقه شیعه، ۱۴۱۰ق.
۶۹. \_\_\_\_\_ *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۷۰. عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۷۱. عکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، *اختصاص*، مصحح علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۲. \_\_\_\_\_ *اربع رسالات فی الغیبة*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۳. \_\_\_\_\_ *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۴. \_\_\_\_\_ *الرسائل فی الغیبة*، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۷۵. علم الهدی، سید مرتضی، *جوابات المسائل التبانیه (رسائل الشریف)*، قم، دارالقران الکریم، [بی تا].
۷۶. علیا نسب، سید ضیاء الدین، *جریان شناسی انجمن حجتیه*، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۵ش.
۷۷. عمیدی، سید ثامر هاشم، *در انتظار ققنوس*، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵ش.
۷۸. \_\_\_\_\_ *مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی*، محمد باقر محبوب القلوب، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۰ش.
۷۹. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، بیروت، منشورات اعلمی، ۱۴۱۷ق.
۸۰. غفار زاده، علی، *پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام*، قم، نبوغ، ۱۳۷۵ش.
۸۱. قزوینی، سید محمد کاظم، *امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور*، حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ش.
۸۲. قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دار الفکر، [بی تا].
۸۳. قشیری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۸۴. قمی، ابن قولویه، *کامل الزیارات*، نجف، مرتضویه، ۱۳۵۶ق.
۸۵. قمی، شیخ عباس، *منتهی الآمال*، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹ش.
۸۶. قمی، شاذان بن جبرئیل، *فضائل*، دوم، قم، رضی، ۱۳۶۳ش.

۸۷. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۸۸. کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح، قم، رضی، ۱۴۰۵ق.
۸۹. کنجی شافعی، ابو عبدالله محمد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، بیروت، دار المحجّه البيضاء، ۱۴۲۱ق.
۹۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۹۱. کورانی، علی و دیگران، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۹۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، [بی تا]، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق.
۹۳. متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۹۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۹۵. ———، حق الیقین، [بی تا] کانون پژوهش، ۱۳۸۰ش.
۹۶. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم، موسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۹۷. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، قم، صدرا، ۱۳۷۹ش.
۹۸. مظفر، محمد رضا، عقاید الامامیه، علیرضا مسجد جامع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۹۹. معرفت، محمد هادی، ولایت فقیه، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷ش.
۱۰۰. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قم، ناصح، ۱۴۱۶ق.
۱۰۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چهلهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۱۰۲. موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
۱۰۳. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، سید مهدی حائری قزوینی، [بی جا]، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ش.
۱۰۴. منصوری لاریجانی، اسماعیل، ولایت حکومت حکیمانه، قم، خادم الرضا علیه السلام، ۱۳۸۲ش.
۱۰۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۱۰۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۱۰۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۰۸. نیشابوری، محمد بن حسن فتال، روضه الواعظین، قم، رضی، [بی تا].
۱۰۹. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المصنیه، قم، الهادی، ۱۴۰۱ق.
۱۱۰. هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، قم، الهادی، ۱۴۱۵ق.